

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقدیم به مادرم

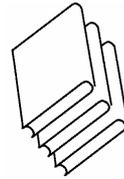
هم او که از بدو تولّد، شهد محبت اهل بیت :
را همراه با شیره جان خود، در کامم ریخت.

ره توشه دیدار

در آداب و اسرار زیارت اهل بیت :

مهدی طیب

طیب، مهدی، 1331 -
 ره توشه دیدار: در آداب و اسرار زیارت اهل بیت علیهم السلام /
 مهدی طیب. - تهران: سفینه، 1381
 320 ص.
ISBN: 978-964-92887-3-4
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 نمایه
 1. زیارت. 2. زیارت-آداب و رسوم الف. عنوان.
 297/76 **Bp262/b9/9**
 کتابخانه ملی ایران
 81-276-4



نشر سفینه

نشانی: تهران، پل سید خندان، ابتدای
 رسالت،
 خیابان شهید کابلی، کوچه شهید آگاهی،
 شماره ۲۷.
 کدپستی: ۱۶۳۱۷۶۷۵۱۱ تلفن و نمابر: ۸۸۴۶۵۴۱۶ تلفن
 مرکز پخش: ۰۹۱۲۱۳۵۳۸۲۶

مهدی طیب

ره توشه دیدار

● چاپ: سوم، 1387، تهران ● شمارگان (تیراژ): 2000 نسخه ● چاپ:

شریف

● قیمت: 3200 تومان ● شابک: 978-964-92887-978-964-92887-3-4 **ISBN: 978-964-92887-978-964-92887-3-4**

● 3-4 حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

Printed in I.R.Iran

© All right reserved

| | |
|-----|---|
| 7 | <u>پیشگفتار</u> |
| 9 | فصل اوّل: آداب زیارت |
| 11 | نظری اجمالی بر آداب زیارت |
| 27 | فصل دوم: اسرار زیارت |
| 29 | اسرار زیارت |
| 31 | پیامبر و امام کیستند و به زیارت که می‌رویم؟ |
| 47 | زیارت چیست؟ |
| 69 | زیارت چه آثاری دارد؟ |
| 79 | چگونه به زیارت برویم؟ |
| 117 | در حرم چگونه باشیم و چه کنیم؟ |
| 157 | فصل سوم: تأملی در زیارتنامه‌های اهل بیت : |
| 159 | تأملی در زیارتنامه‌های اهل بیت : |
| 161 | سلام |
| 167 | شهادت |

| | |
|-----|-----------------------|
| 185 | صلوات و توکلی |
| 191 | لعن و تبری |
| 227 | دعا و توسل |
| 291 | ختم سخن |
| 295 | ضمائم |
| 297 | فهرست آیات قرآنی |
| 301 | فهرست احادیث و روایات |
| 307 | فهرست کتب |
| 311 | فهرست تفصیلی مطالب |

پیشگفتار

تشرّف به مرقد مطهر پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم صلوات المصلّین به قصد زیارت آن بزرگواران، سنت حسنه‌ایست که در طول تاریخ تشیع بین شیعیان جهان وجود داشته و هم اکنون نیز در بین دوستان اهل بیت : رواج بسیاری دارد. احادیث و روایات فراوان پیامبر اکرم و ائمه : در زمینه اهمّیت و فضیلت زیارت آن بزرگواران و آثار و برکات عظیم دنیوی و اخروی آن، موجب شده مسلمانان، به ویژه شیعیان و دوستان اهل بیت : به زیارت توجّه روزافزونی نمایند.

زیارت دوره آموزشی فشرده و بسیار پر محتوا و سازنده‌ایست که اگر توأم با معرفت و توجّه انجام شود، نقش بسزایی در نیل زائر به کمالات انسانی دارد. اعمال و اذکاری که زائر در طول زیارت به آن مبادرت می‌ورزد بسان مانور و تمرین آموزشی‌یی است که اگر با تأمل و درایت صورت گیرد، زائر را به زندگانی متعالی رهنمون می‌شود.

آنچه در این کتاب با رعایت ایجاز و اختصار در پی آن بوده‌ایم بیان برخی از آموزه‌های عمیقی است که از یک سو در اعمال و آداب زیارت و از سوی دیگر در متون زیارات رسیده از ائمه : وجود دارد.

مطالب کتاب را در سه فصل آداب زیارت، اسرار زیارت و تأملی

در

زیارتنامه‌های اهل بیت : تنظیم کردیم. در فصل نخست، آداب زیارت را صرفاً فهرست‌وار ذکر کردیم. در فصل دوم، به اسرار زیارت به نحو مشروح پرداختیم. در فصل سوم شش محور عمده‌ای را که بخش اعظم متون زیارات به آن اختصاص دارند مورد توجه قرار داده و با عنایت به اینکه یکی از محورها در فصل دوم مورد اشاره قرار گرفته بود، پنج محور باقیمانده را مورد بحث قرار دادیم.

گرچه آموزه‌های موجود در زیارت، به آنچه در این کتاب نگاشته‌ایم محدود نمی‌شود؛ لکن به منظور حجیم نشدن کتاب، که ممکن است در شوق برخی خوانندگان به مطالعه آن تأثیر کاهنده بگذارد، از تفصیل بیشتر و ذکر دیگر ابعاد بحث پرهیز کردیم. همچنین از پرداختن به بعضی مباحث که پیچیدگی بیشتری داشته و درک آنها مستلزم دانستن مقدماتی بود، صرف نظر نمودیم.

امید است مطالعه دقیق و توأم با تأمل کتاب حاضر، در بهره‌گیری بیشتر از سنت حیاتبخش و سازنده زیارت، به خواننده محترم مددی مؤثر بنماید. بمنّه و فضله.

مهدی طیب

تابستان سال 1381 مقارن با ایام سوگواری

شهادت مظلومانه حضرت فاطمه 3

فصل اوّل آداب زیارت

نظری اجمالی بر آداب زیارت

هر یک از اعمالی که در دستورات دینی به انجام آن امر شده است، فراتر از حداقلی که بدون آن، عمل باطل و مردود است، لوازم و لواحقی دارد که زینت بخش آن عمل است و از آن به آداب عمل مزبور تعبیر می‌شود.

شخصی که می‌خواهد به فرد تشنه‌کامی آب دهد، اگر لیوانی پر از آب نموده و آن را به دست او بدهد، اصل کار که رساندن آب به تشنه‌کام بود را انجام داده است. لکن او می‌تواند لیوان آب را در یک پیشدستی تمیز و زیبا گذارده و پیشدستی را نیز درون یک سینی قرار داده و با حالتی احترام‌آمیز و الفاظی محبت‌آمیز، آن را دو دستی به فرد تشنه تعارف کند. تفاوتی که بین این دو نحو آب دادن وجود دارد در آدابی است که در حالت دوم، همراه

اصل عمل انجام شده است. بر این اساس گرچه مثلاً با به جا آوردن صحیح ارکان و واجبات نماز، وظیفه مکلف ادا شده است، اما با افزودن مستحبات می توان نماز را زینت بخشید. مثلاً با گفتن اذان و اقامه و تکبیرات افتتاحیه و اذکار مستحب رکوع و سجود و خواندن قنوت و مانند آن، به نماز زیبایی و جمال بیشتری بخشید. انجام واجبات در روابط بین انسان‌ها، که همان ادای حقوق طرفین است، عدل نام دارد. دقیق وزن کردن جنس توسط فروشنده و دقیق پرداخت کردن وجه آن توسط خریدار، نمودی از عدل است. عمل بر وفق عدالت، روابطی سالم و به دور از برخورد و تنش در بین انسان‌ها برقرار می‌کند. به فراتر رفتن از ادای حق و بیش از حق، ادا کردن، فضل و احسان گفته می‌شود. مقداری بیش از وزن مورد نظر، جنس را به مشتری دادن و مقداری بیش از مبلغ اصلی جنس به فروشنده پرداخت کردن، جلوه‌ای از فضل و احسان است. عمل بر وفق فضل و احسان و فراتر از حقوق واجب را ادا کردن، ایجاد محبت و دوستی می‌کند. امیرالمؤمنین ⁷ این آیه قرآن کریم را که می‌فرماید: **انَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**: خداوند به عدالت ورزیدن و احسان کردن فرمان می‌دهد،¹ توصیفگر

حقیقت مروّت و جوانمردی دانسته و در بیان مفهوم آن فرمودند: **الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ**: مراد از عدل، انصاف ورزیدن با دیگران، و مقصود از احسان، به فضل رفتار کردن و بیش از طلب یا درخواست دیگری، به او عطا نمودن است.² بر این اساس، دوست اهل بیت : به مقتضای مروّت و جوانمردی، با عموم خلق خدا، بر اساس عدالت و انصاف، و با اهل ایمان و ولایت، بر مبنای فضل و احسان رفتار می‌کند.

در عبادات گرچه با بسنده کردن به حدّ اقلّ واجب، از عبد اسقاط تکلیف می‌شود، لکن پرداختن به آداب، از مصادیق فضل و احسان و نوعی ابراز محبّت از سوی بنده به خدا و زمینه‌ساز جلب محبّت الهی به سوی عبد است. اطلاق مستحبّ به آن نیز شاید به همین اعتبار باشد.

آداب، منحصر به عبادات واجب نیست، بلکه هر یک از اعمال مستحبّ نیز آدابی دارند که زینت بخش آن عمل است. زیارت مرقد مطهرّ پیامبر اکرم و هر یک از اهل بیت : گرچه عملی مستحبّ به شمار می‌آید، امّا مثل دیگر مستحبّات، آدابی دارد که با به جا آوردن آن، زائر می‌تواند جمال و زیبایی بیشتری به عمل خود بخشد و

۱- عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه 90 سوره نحل.

محبت خویش به مزور³ را کاملتر و بهتر ابراز نموده و محبت مزور را افزونتر و بیشتر به خود جلب کند.

برای زیارت اهل بیت : از آغاز قصد عزیمت تا بازگشت از سفر زیارت، آداب فراوانی در احادیث و روایات و کلام بزرگان دین ذکر شده است و کتاب‌هایی همچون *مصباح الزائر*، *کامل الزیارات*، *هدیه الزائرین* و *مفاتیح الجنان* به بیان آنها پرداخته‌اند. آداب مزبور را می‌توان به آداب پیش از سفر، آداب حین سفر، آداب پیش از تشرّف به حرم، آداب حین تشرّف و زیارت، و آداب وداع و مراجعت تقسیم کرد. از جمله آداب مزبور که شایسته است زائر به تناسب ظرفیت و آمادگی خود به انجام آنها بپردازد، موارد زیر را می‌توان برشمرد.

آداب پیش از سفر

1. با نیت خالص قصد زیارت کردن و آن را با مقاصد مادی و دنیوی نیامیختن و نیالودن؛ به نحوی که مقصود و منظور، تنها دیدار و تجدید عهد ارادت و ولایت با مزور، اجابت دعوت و عمل به توصیه مزور بر رفتن به زیارت وی و خشنود ساختن و مسرور کردن مزور از این راه، احیاء امر و

■ مزور: شخصی که به زیارتش می‌روند.

اعلاء کلمه اهل بیت : در برابر دشمنان و مخالفان، طلب شفاعت از آن بزرگواران و وصول به دیگر فیوضات معنوی زیارت باشد.

2. حتّی المقدور به مقدار مکفی توشه و پول برای سفر تدارک دیدن تا زائر در سفر در تنگنا واقع نشود.

3. در حلال بودن خرجی سفر دقّت کردن و از آلودگی آن به مال حرام به شدّت احتراز نمودن.⁴

4. آگاه کردن بستگان و دوستان و برادران ایمانی از سفر خود و خداحافظی با آنها.

5. غسل کردن و خواندن این دعا:
 بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الصَّادِقِينَ عَنِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَ نَوِّرْ بِهِ قَلْبِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهْرًا وَ حِرْزًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةِ وَ سُوءٍ مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ، وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ جَوَارِحِي وَ عِظَامِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ مَخْيِي وَ عَصَبِي وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّْي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ يَا نَامِ خُودَا وَ بِهٖ مَدَدُ خُودَا، وَ هِيَجْ نِيرو و قدرتی جز به مدد الهی وجود ندارد، و برآیین رسول خدا و

﴿﴾- این نکته نگه دار که تا آهوی وحشی سنبل نخورد خونش همی مشک نگرده

سخنگویان راستگوی خدا، که درود خداوند بر تمامی آنها باد. خدایا به وسیله این غسل دلم را پاک و سینه‌ام را گشاده ساز و قلبم را نورانی کن. خداوندا، این غسل را مایه نوارنیت و پاکی و محفوظ ماندن و سبب شفای من از هر درد و بیماری و آفت و بدی‌یی که از آن هراس دارم و می‌پرهیزم قرار ده و قلب و اعضاء و استخوان‌ها و خون و مو و پوست و مغز و اعصابم و آنچه زمین از من می‌کاهد را به وسیله این غسل پاک گردان. خدایا در روز نیازمندی و تهیدستی و بی‌چیزیم در پیشگاه تو، این غسل را شاهی به سود من قرار ده، ای پروردگار جهانیان؛ که همانا تو بر هر چیز توانایی.

6. انگشتر عقیق، خصوصاً با نگین زرد رنگ که نقش روی آن *مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ*: هرچه خدا بخواهد، نیرویی جز به مدد الهی وجود ندارد، از خدا طلب مغفرت می‌کنم. و روی دیگر آن محمد و علی نقش شده باشد و انگشتر فیروزه، خصوصاً با نگینی که نقش یک روی آن *اللَّهُ الْمَلِكُ*: خدا فرمانرواست و روی دیگر آن *اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ*: فرمانروایی تنها از آن خدای یکتای قهار است. نقش شده باشد، بر دست کردن.

7. مقداری تربت امام حسین **7** را با خود برداشتن و در وقت برداشتن آن این دعا را خواندن: *اللَّهُمَّ هَذِهِ طِينَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ 7* و *لِيَّكَ وَابْنِ لِيَّكَ، اتَّخَذْتُهَا حِرْزاً لِّمَا أَخَافُ وَ مَا لَا أَخَافُ*: خدایا این خاک قبر امام حسین **7** است که ولی تو و فرزند ولی تو است. آن را برگرفتم تا از آنچه می‌ترسم و نمی‌ترسم پناهم باشد.

8. خواندن سوره‌های حمد، فلق، ناس و آیه الکرسی و سوره قدر و آخر سوره آل عمران.

9. جمع کردن اعضای خانواده خود به گرد خویش به هنگام حرکت و دو رکعت نماز گزاردن و از خدا طلب خیر کردن و خواندن آیه الکرسی و به جای آوردن حمد و ثنای الهی و سپردن خود و اعضای خانواده خویش به خدا و خواندن این دعا:

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَ اَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الشَّاهِدَةِ مِنْهُمْ وَ الْغَائِبِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ وَ احْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ لَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ، اَنَا الْيَكْرَاهِبُونَ. اللَّهُمَّ اَنَا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَابَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سَوْءِ الْمَنْظَرِ فِي الْاَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ اِنِّي اَتُوَجَّهُ اِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهَ طَلَبًا لِمَرْضَاتِكَ وَ تَقَرُّبًا اِلَيْكَ، فَبَلِّغْنِي مَا اُوَمِّلُهُ وَ اَرْجُوهُ فِيكَ وَ فِي اَوْلِيائِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: بار الها من امروز خودم و خاندانم و دارائیم و فرزندانم و هر کس را که با من راهی دارد، خواه حاضر و خواه غایب باشد، به تو سپردم. بار الها ما را با نگهداری ایمان، حفظ کن و بر ما محافظت فرما. بار خدایا ما را در رحمت خویش قرار ده و فضل خویش را از ما باز نگیر که ما مشتاق توایم. خداوندا ما از سختی سفر و نومید برگشتن و بدی دیدن در دنیا و آخرت در رابطه با همسر و دارائی و فرزند، به تو پناه می‌بریم. بار خدایا من در طلب خشنودی و قرب به تو با این توجّه به سوی تو رو می‌کنم. پس مرا به آنچه آرزو داشته و برای نیل به آن به تو و اولیائت چشم امید

بسته‌ام برسان. ای مهربانترین مهربانان.

10. با خانواده خود وداع کردن و بر در خانه خویش ایستادن و تسیحات حضرت زهرا **3** را گفتن و هر یک از سوره حمد و آیه الکرسی را از سه جانب پیش رو، سمت راست و سمت چپ خویش خواندن و پس از آن این دعا را خواندن:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَ عَلَيْكَ خَلَّفْتُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا خَوْلْتَنِي وَ قَدْ وَتَّقْتُ بِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفَظَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْفَظْنِي فِيمَا غَبْتُ عَنْهُ وَ لَا تَكَلِّنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: بار خدایا به درگاه تو روی آوردم و خانواده و دارائیم و آنچه را به من عطا کردی بر عهده تو نهاده و ترک کرده و بر تو اعتماد نمودم، پس ای کسی که هر کس قصد او نماید نومید نشود و هر کس او حفظش کند تباہ نگردد، مرا نومید مساز. بار الها بر حضرت محمد و خاندانش صلوات فرست و مرا در آنچه از آن غایب می‌شوم محافظت کن و مرا به خودم وامگذار، ای مهربانترین مهربانان.

11. خواندن یازده مرتبه سوره توحید و خواندن سوره قدر و آیه الکرسی و سوره‌های فلق و ناس و دست کشیدن بر تمامی بدن خود پس از آن.

12. خواندن این دعا جهت در امان بودن در سفر.

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسَلَمْتُ نَفْسِي

وَ اَلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَ اَلَيْكَ فَوَّضْتُ اَمْرِي، فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنِ يَمِينِي وَ عَنِ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ اَدْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، فَانَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ: با نام خدا و به مدد خدا و از جانب خدا و به سوی خدا و در راه خدا (به راه می‌افتم). خدایا خویشتن را به تو تسلیم نمودم و رویم را به سوی تو متوجه ساختم و کارم را به تو واگذار کردم؛ پس از پیشارو و پشت سر و سمت راست و سمت چپ و بالای سر و زیر پایم مرا با حفظ ایمان محفوظ دار و به نیرو و قدرت خود مدافع من باش، که هر آینه نیرو و قدرتی جز به مدد خداوند بلند مرتبه و بزرگ وجود ندارد.

13. خواندن این دعا به هنگام ترک منزل.

لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرْضَيْنِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: جز خداوند بردبار و بزرگوار خدایی نیست. پروردگار آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و عرش عظیم (از هر عیب و نقصی) منزّه است و حمد و سپاس تنها از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است.

14. مبلغی صدقه دادن و این دعا را خواندن:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِيْ وَ سَلَامَةَ سَفَرِيْ وَ مَا مَعِيَ. اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِيْ وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَ سَلِّمْنِيْ وَ سَلِّمْ مَا مَعِيَ وَ بَلِّغْنِيْ وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيْلِ: بار الها من با این صدقه، سلامتی سفرم و هر چه با خود دارم را خریدم.

خدایا مرا و آنچه را به همراه دارم حفظ کن و مرا و آنچه را به همراه دارم به سلامت بدار و مرا و آنچه را همراه دارم با به مقصد رساندن نیکو و زیبای خودت به مقصد برسان.

15. هنگام سوار شدن به وسیله نقلیه، خواندن این آیه و پس از آن هفت بار تسبیحات حضرت زهرا **3** را گفتن. **سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ:** منزّه است کسی که این (مركب) را مسخر ما کرد و ما خود بر آن توانا نبودیم و همانا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.

و نیز خواندن این دعا:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرِ بِلَاغٍ، يَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ إِلَّا غَيْرُكَ: حمد شایسته خدایی است که ما را به اسلام هدایت نمود و به وجود حضرت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد، بر ما منت نهاد. منزّه است کسی که این (مركب) را مسخر ما کرد و ما خود بر آن توانا نبودیم و همانا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم و حمد تنها سزاوار خدایی است که پروردگار جهانیان است. خدایا تویی که ما را بر روی این مركب حمل می‌کنی و در همه کارها از تو مدد جسته می‌شود. خدایا ما را به مقصد برسان به مقصد رساندنی که به نیکوترین رسیدن، که رسیدن به مغفرت و رضوان

تو است، بینجامد. بار الها تفأل زدن جز به تو سزاوار نیست و جز خیر تو خیری نیست و جز تو حفظ کننده‌ای وجود ندارد.

آداب حین سفر

1. با رفقا و مصاحبان اهل تقوی و معرفت و معنویت، به سفر زیارت رفتن.
2. خوش خلقی، مزاح و حلم با همسفران.
3. به همسفران کمک و خدمت کردن.
4. با هم سطح خود از نظر مخارج همسفر شدن.
5. انفاق و گشاده دستی و سخت نگرفتن بر خود و همراهان از نظر مخارج و امکانات.
6. پرهیز از تجملات و تشریفات و تعینات دنیوی در طول سفر.
7. فراهم نکردن اسباب غفلت و اشتغالات دنیوی برای خود در سفر.
8. ترک کلام بیهوده و مخاصمه و مجادله در طول سفر.
9. محافظت از نفقه و اموال خود.
10. اوّل وقت و به نحو مطلوب به جا آوردن نمازهای واجب و گفتن 30 بار تسبیحات اربعه بعد از هر نماز قصر (شکسته).
11. هر شب آیه الكرسی و پس از آن این دعا را خواندن: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ**

مَسِيرِي عِبْرًا وَ صَمْتِي تَفَكُّرًا وَ كَلَامِي ذِكْرًا: خدایا رفتارم را عبرت و سکوتم را اندیشیدن و سخنم را از تو یاد کردن قرار ده.

12. هربار، به هنگام سوار شدن به وسیله نقلیه، بِسْمِ اللَّهِ گفتن.

13. در آستانه ورود به شهری که حرم مزور در آن است، حمد خدا را به جا آوردن و سر به سجده شکر بر زمین نهادن.

آداب پیش از تشرّف به حرم

1. غسل واجبی بر عهده نداشتن و با وضو بودن.
2. غسل زیارت کردن و دعای مربوط به غسل زیارت مزور را خواندن.
3. جامه پاکیزه و نو و ترجیحاً سفید رنگ پوشیدن.
4. خود را معطر و خوشبو نمودن (به استثنای زیارت امام حسین (7))
5. حتّی المقدور تنها و بدون همراه به حرم مشرف شدن، و در سفرهایی که همراه با بستگان یا دوستان انجام می شود نیز، مواردی را برای تنها به زیارت رفتن، در نظر گرفتن.
6. به هنگام رفتن به سوی روضه مقدسه، با آرامی و وقار و خضوع و خشوع و گام های کوتاه، قدم برداشتن و سر به زیر انداختن و به اطراف توجه و نظر نکردن.
7. زبان به ذکر و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر مشغول داشتن و

استغفار کردن و دهان به صلوات بر محمد و آل محمد : معطر نمودن.

آداب حین تشرّف و زیارت

1. نزد در حرم ایستادن و اذن دخول خواندن و به یاری تفکر، در فراهم نمودن رقت قلب و خضوع و شکستگی خاطر سعی کردن.
2. بر عتبه بوسه زدن و سر به سجده شکر نهادن.
3. پای راست را به هنگام ورود و پای چپ را در وقت خروج مقدم داشتن.
4. در صورت عدم ازدحام جمعیت و به نحوی که موجب مزاحمت و اذیت دیگر زائران نباشد، به ضریح مطهر نزدیک شدن و تکیه کردن و پنجه در آن افکندن و بر آن بوسه زدن.
5. به هنگام زیارت، پشت به قبله و رو به قبر مطهر ایستادن.
6. جز در صورت ضعف و بیماری، به حال ایستاده زیارت کردن.
7. پیش از خواندن زیارتنامه، مکرر تکبیر بر زبان جاری ساختن و سپس لا اله الا الله وحده لا شریک له گفتن.
8. زیارتنامه‌های معتبر روایت شده از معصومین : را خواندن.
9. گونه راست بر ضریح نهادن و با حال تضرع دعا کردن، سپس گونه چپ را بر آن گذاردن و به حق صاحب قبر مطهر، اهل شفاعت وی شدن را از

خدا درخواست کردن، آن گاه نزد سر مطهر رفتن و رو به قبله ایستادن و دعا کردن.

10. اگر برای زیارت مزور نحوه خاصی تعیین نشده است، در بالا و یا پشت سر مزور لااقل دو رکعت نماز زیارت گزاردن، که بهتر است در صورت توانایی، پس از سوره حمد، در رکعت اوّل سوره یس و در رکعت دوم سوره الرحمن خوانده شود.

11. پس از نماز زیارت با ادعیه خاصی که از اهل بیت : برای خوانده شدن پس از زیارت رسیده است و یا هر نیاز و خواسته‌ای که به نظر آید، دعا کردن و دیگر برادران و خواهران ایمانی را در دعا شریک ساختن و برای اجابت دعا به مزور متوسّل شدن و به حقّ وی از خدا اجابت خواستن.

12. نزد ضریح مطهر، قرآن تلاوت کردن و ثواب آن را به روح مقدّس مزور هدیه نمودن.

13. در محضر مزور از گناهان خویش توبه کردن و برای پذیرفته شدن توبه، از مزور طلب دعا کردن، و تعهد سپردن و عزم کردن بر این که به گناه بازنگشته و انسان شایسته‌ای باشد.

14. چه هنگام خواندن زیارتنامه، چه هنگام عرض حال و راز دل گفتن با مزور و چه در گفتگوی با زائران و خادمان، صدا را بلند نکردن.

15. چنانکه زمان اقامه جماعت برسد، خواندن نماز را بر آغاز یا ادامه

زیارت مقدّم داشتن.

16. زیاده از حدّ در حرم توقّف نکردن و پس از انجام زیارت، از حرم خارج شدن.

17. به هنگام خروج از حرم، بوسه بر درگاه زدن و زمین ادب را بوسیدن و بدون رو برگرداندن از ضریح، عقب عقب رفتن.

آداب وداع و مراجعت

1. به خیالات و وسوسه‌های باطل معوّق ماندن کارهای دنیوی یا دلتنگ شدن خانواده، در بازگشت از سفر زیارت تعجیل نورزیدن.

2. در آخرین نوبت تشرّف به حرم، با مزور وداع کردن و توفیق تشرّف‌های مکرّر در آینده را تقاضا نمودن و زیارتنامه‌های خاصّ وداع را خواندن.

فصل دوم اسرار زیارت

اسرار زیارت

هر یک از اعمال واجب و مستحبّ که در دستورات دینی به انجام آن توصیه شده است، رقیقه و رمزی از حقایق عمیقی است که در ورای ظاهر آن عمل وجود دارد. به این آموزه‌ها و معانی عمیق نهفته در دل اعمال، اسرار گفته می‌شود.

اگر هنگام عمل به هریک از دستورات دینی، سرّی از اسرار سلوک الی الله و رمزی از رموز سفر به جهان آخرت را که عمل مزبور رقیقه و سایه‌ای از آنها است، انسان در نظر آورده و قصد کند، بهره واقعی آن عمل در نیل به قرب الهی و دستیابی به سعادت اخروی، نصیبش خواهد شد.

هر یک از اعمالی که در طول زیارت اهل بیت : انجام می‌شود نیز مظاهر رمزگونه‌ای از حالات درون سرشار از عشق و ارادت زائر است که به آن اسرار زیارت گفته می‌شود. بهره‌مندی وافر از آثار و برکات زیارت، منوط به شناخت اسرار مزبور و در نظر داشتن آنها هنگام انجام زیارت است. اکنون به بررسی و تبیین گوشه‌هایی از اسرار موجود در برخی از ابعاد و اجزای زیارت و آداب آن می‌پردازیم.

پیامبر و امام کیستند و به زیارت که می‌رویم؟

نخستین نکته شایسته تأمل و تفکر در زیارت، این است که شخصی که به زیارت وی می‌رویم کیست و چه مقام و مرتبتی در عالم وجود دارد. به بیان دیگر پیامبر و امام کیستند و حقیقت وجودی آنها چیست؟

باید عنایت داشت که شناخت حقیقت وجودی پیامبر و امام بتمامه، برای ما خاکیان و حتی بسیاری از افلاکیان امری است نامیسور و دست نیافتنی. چنان که حضرت رضا 7 فرمودند: وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنَ أَيْدِي الْمُتَنَوِّلِينَ وَوَصَفِ الْوَاصِفِينَ... أَيْنَ الْعُقُولُ عَنِ هَذَا: امام همچون ستاره‌ای دور از

دسترس اشخاص و فراتر از توصیف وصف کنندگان است... اندیشه‌ها کجا و شناخت حقیقت امام کجا؟⁵ و امیرالمؤمنین علی 7 در مورد خود فرمودند: **يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ**: هر فیض و برکتی که در عالم خلقت نصیب موجودات شده، از دامنه وجود من جاری گردیده است و هیچ پرنده تیز پروازی به قلّه وجود من راه پیدا نمی‌کند (هیچ اندیشه بلندی به عظمت من پی نمی‌برد).⁶ و در زیارت جامعه کبیره در مورد آن بزرگواران آمده است: **فَبَلِّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِي ادْرَاكِه طَامِعٌ**: پس آن گاه خداوند شما را به شریفترین جایگاه اهل کرامت و برترین منزل مقربان و بالاترین مراتب پیامبران، نایل ساخت؛ جایگاهی که هیچ کس به آن نمی‌رسد و هیچ تفوق یابنده‌ای بر آن تفوق نمی‌یابد و هیچ سبقت جوینده‌ای بر آن سبقت نمی‌گیرد و هیچ طمع کننده‌ای به درک آن طمع نمی‌ورزد.⁷ امیرالمؤمنین 7 در مورد حقیقت نورانی اهل بیت : فرمودند:

نَزَّلْنَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَأَنَّا كُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِينَا وَ لَا نَهَائِيَّتَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْبَرَ وَ أَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَ أَصْفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِ أَحَدِكُمْ... لَا تَسْمُونَا أَرْبَابًا وَ قَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَأَنَّا كُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ

۵- صدوق، الامالی و المجالس، مجلس 97، ص 539.

۶- نهج البلاغه، خطبه سوم.

۷- محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

فَضَلْنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَلَا مَعْشَارَ الْعُشْرِ: ما را از خدائی (استقلال در وجود و فاعلیت) پایتتر بدانید و آنچه می‌خواهید در فضیلت و برتری ما داد سخن دهید (و به گمان خویش بلند پروازی کنید) که هر آینه به كُنْهَ آنچه در ما وجود دارد و به نهایت مرتبتی که داریم نخواهید رسید؛ زیرا خدای عزّ و جلّ هر آینه بزرگتر و عظیمتر از آنچه توصیف کنندگان شما وصف نمایند یا به قلب هر یک از شما خطور کند به ما عطا نموده است... ما را خدایان نخوانید و آن گاه هرچه می‌خواهید در فضیلت و برتری ما سخن بگویید که هرگز به كُنْهَ آنچه خداوند برای ما قرار داده است و حتّی به یک دهم از ده یک آن، دست نمی‌یابید.⁸ و از همین رو بود که پیامبر اکرم 6 به امیرالمؤمنین 7 فرمودند: يَا عَلِيَّ مَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا وَ مَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ وَ مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ: ای علی جز خدا و من، کسی تو را نشناخت و جز خدا و تو، کسی مرا نشناخت و جز من و تو، کسی خدا را نشناخت.⁹

با عنایت به احادیث فوق، که در جوامع حدیثی شیعه نظایر فراوانی دارد، مسلم شد که شناخت تمام‌عیار آن بزرگواران از دسترس دیگران خارج است و هر کس هرچه در فضیلت آنان داد سخن داده و به گمان خویش کلام را

①- مجلسی، بحار الانوار، ج 26 ص 1، حدیث 1.

②- مجلسی، بحار الانوار، ج 39 ص 84 و رجب البرسی، مشارق انوار الیقین، ص

به اوج رسانده است، تنها در حدّ جلوه‌ای از جمال و کمال آن بزرگواران که در آئینه فکر و دل او جای گرفته است توانسته به توصیف پردازد و این در حالی است که جمال و کمال آنان عظیمتر از آن است که بتمامه در آئینه فکر و دل دیگران جای گیرد. شاید توصیف‌های دیگران در مورد آن و الامقامان را بتوان به ترسیم شمایل و تمثال‌هایی که نقاشان از سیمای پیامبر و امامان بر بوم نقاشی می‌کشند، تشبیه نمود. یعنی همان گونه که نقاشان در نهایت درجه توان خود تلاش می‌کنند که زیباترین و ملکوتی‌ترین سیمایی را که در مخیله‌اشان می‌گنجد، بر لوح نقاشی ترسیم نمایند؛ دانشمندان و اندیشمندان نیز در نهایت مرتبه همّت خویش تلاش می‌کنند تا عالیترین فضیلت‌ها و بلندترین کمالاتی را که در فکرشان می‌گنجد، بر صفحه کتاب‌ها رقم زنند. اما آن صورت‌ها و

این توصیف‌ها کجا و حقیقت آن بزرگواران کجا! یکی از اشتباهات بزرگی که جاهلان و معاندان، در رابطه با حضرات معصومین : بدان دچار گشته‌اند این بوده است که به حکم شباهت پیکر جسمانی آنان با بدن دیگران، آن بزرگواران را موجودی همانند سایر ابناء بشر پنداشته‌اند. این داوری حس‌گرایانه و پوزیتیویسمی، یعنی براساس پیکر جسمانی و بدن خاکی در مورد اولیای خدا قضاوت نمودن، خطای بزرگی است که نخستین بار به هنگام امر خداوند به سجده بر آدم، ابلیس بدان دچار گشت

و اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ: من از آدم بهترم زیرا مرا از آتش و او را از خاک آفریدی.¹⁰ گفت و همین امر منشأ تَمَرّد او از فرمان الهی و طرد و لعن ابدی او از بارگاه ربوبی گردید. نیز همین اشتباه، منکران پیامبر اسلام را به گفتن: مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ: این دیگر چه پیامبريست که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟!¹¹ واداشت. منشأ این خطاها چیزی جز بر اساس ظاهر جسمانی، در مورد حقیقت اولیای خدا قضاوت کردن نبود.

بی شک آن کس که بخواهد هدایت و دستگیری بشر را عهده دار شود، باید جامه بشری بر تن کند و به رنگ و شکل بشر درآید تا بتواند با آنان ارتباط برقرار کند و دیگران در نتیجه مجالست و مؤانست با وی، از او بهره ببرند و الگو بگیرند و به طریق سعادت و کمال هدایت شوند. لذا خداوند در پاسخ کسانی که می گفتند چرا قرآن بر فرشته ای نازل نشد و مَلْکِي پیامبر نگردید، فرمود: وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلْکًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ: اگر پیامبر را فرشته ای قرار می دادیم، او را به شکل مردی در می آوردیم و همان جامه بشری که انسانها بر تن دارند بر او می پوشانیدیم.¹² از اینجا رمز اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ:

📁📁 - سورة اعراف، آیه 12.

📁📁 - سورة فرقان، آیه 7.

📁📄 - سورة انعام، آیه 9.

همانا من بشری همانند شما هستم.¹³ که پیامبر اکرم 6 به امر خدا، فرمودند نیز آشکار می‌شود. بر مبنای آنچه ذکر شد، خطای آنان که بر اساس پیکر ظاهری، در مورد اولیای خدا به قضاوت می‌پردازند و به دلیل شباهت جسمانی، گمان‌های با آنان را در سر می‌پرورند، ظاهر گشت.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه ماند در نوشتن شیر و شیر
 دیده‌ای خواهم که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین بنا به نصّ فرموده آن بزرگواران، اسمای حسنی و امثال علیای¹⁴ حقّ متعال و جلوه تامّ اسماء و صفات الهی و وجه الله و آئینه تمام‌نمای حضرت حقّند.¹⁵ لذا هر که در این آئینه‌ها بنگرد خدا را می‌بیند و هر که به شناخت و معرفت آنان نایل شود به معرفه الله و شناخت خداوند نایل گشته است؛ چنانکه امیرالمؤمنین 7 فرمودند: معرفت من به نورانیت، معرفت الله است و معرفت الله همان معرفت من به نورانیت است.¹⁶ و امام حسین 7 در پاسخ شخصی که در مورد حقیقت معرفه

☞ سورة كهف، آیه 110.

☞ عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه 180 سورة اعراف.

☞ مجلسی، بحار الانوار، ج 24 ص 191 تا 203.

☞ مجلسی، بحار الانوار، ج 26 ص 1.

الله از آن حضرت سؤال کرد، فرمودند: مَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ
 إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ: معرفت و شناخت مردم هر زمان امام
 خویشان را، معرفت خداست؛ همان امامی که اطاعت و فرمانبری از
 وی بر آنها واجب است.¹⁷ و به فرموده پیامبر اکرم ﷺ این بزرگواران
 همان عالین می‌باشند که به فرموده قرآن، هنگامی که خداوند به
 ملائکه امر به سجده بر آدم نمود و ابلیس سر برتافت، مورد این
 پرسش الهی قرار گرفت که: أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؟¹⁸ آیا
 دچار خود بزرگ‌بینی شدی و تکبر ورزیدی یا اینکه از عالین بودی
 (که مقامشان بالاتر از آن است که بر آدم سجده کنند).¹⁹ این بزرگواران
 از همه مخلوقات، حتی پیامبران اولوالعزم و ملائکه مقرب الهی
 افضلند²⁰ و اولوالعزم شدن برخی از پیامبران و مقرب شدن بعضی
 از ملائکه، ناشی از این بود که توانستند بار معرفت و محبت این
 و الامقامان را متحمل شوند.²¹ همان بزرگوارانند که در تجلی حضرت
 حق و خلقت موجودات، نخستین جلوه و اولین آفریده‌اند²² و آن گاه

📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 5، ص 312.

📖 - سورة، ص، آیه 75.

📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 26، ص 346.

📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 26، ص 267 و 335.

📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 26، ص 267 و 346.

📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 57، ص 193.

که نه عالمی بود و نه آدمی، آنان وجود داشتند و به تسبیح خداوند مشغول بودند و آن هنگام که خداوند متعال ملائکه را آفرید، برای اینکه ملائکه به سبب عظمت و نور آن بزرگواران، ایشان را خدای نپندارند، آنان در برابر ملائکه به تسبیح خداوند پرداختند و این گونه خدا را به ملائکه معرفی نمودند و تسبیح را به آنان آموختند.²³ و اگر جبرئیل امین 7 حامل علوم الهی و درس آموز پیامبران شد، تنها غوره‌ای از باغ علوم و معارف آنان چشید و بدان مرتبت نایل گردید.²⁴ و هم او بود که نخستین درس معرفت را از محضر امیرالمؤمنین 7 آموخت.²⁵ و چنانند که پیامبر اکرم 6 فرمودند: كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ: من پیامبر بودم در حالیکه هنوز حضرت آدم 7 بین آب و گل بود (و خلقتش پایان نیافته بود).²⁶ و امیرالمؤمنین 7 فرمودند: كُنْتُ وَلِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ: من ولی بودم در حالی که حضرت آدم 7 بین آب و گل بود.²⁷

بودم آن روز من از طایفه دُرد کشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

مجلسی، بحار الانوار، ج 26 ص 335.

مجلسی، بحار الانوار، ج 26 ص 94.

مجلسی، بحار الانوار، ج 26 ص 3 و 16 و ج 25 ص 360.

فیض کاشانی، کلمات مکنونه، کلمه فیها اشاره الی النبوة و الولاية، ص 186.

همان.

و هم آنان بودند که خداوند گل آدم را به دست آنها سرشت چنانکه خود فرمود: **خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي**: من گل حضرت آدم را با دست خویش تخمیر نمودم.²⁸ و امیرالمؤمنین **7** فرمودند: **أَنَا يَدُ اللَّهِ**: دست خدا منم.²⁹

همان بزرگوارانند که جهان آفرینش به برکت آنان آفریده شد، چنانکه خداوند به پیامبر اکرم **6** فرمود: **لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلَي كَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ كَمَا خَلَقْتُكُمَا**: اگر تو نبودی عالم را نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را نمی آفریدم.³⁰ و³¹ هم ایشانند که فرمودند: **نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا**: ما ساخته پروردگاران هستیم و پس از آن، خلائق ساخته ما هستند.³² و در مورد ایشان است که: **بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ**

📖- احسائی، عوالی اللئالی، ج 4، ص 98.

📖- مجلسی، بحار الانوار، ج 24، ص 194.

📖- نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج 3، ص 334 و احادیثی با همین مضمون: صدوق، کمال الدین، باب 23، حدیث 4 و علی الحسینی الميلانی، خلاصه عباقات الانوار، ج 4، ص 59 و حاکم نیشابوری، شواهد الحق، ص 139.

📖- توجه به این امر که عصمت، باطن ولایت، و ولایت، باطن نبوت است؛ و در نتیجه، عصمت مطلقه فاطمیّه، باطن و زمینه ساز ولایت کلیّه علویّه، و ولایت کلیّه علویّه، باطن و زمینه ساز نبوت ختمیه محمدیه است؛ به درک سرّ این حدیث شریف کمک می کند.

📖- طوسی، غیبت، ص 173 و حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 161.

يَخْتَمُ: خداوند آفرینش را با شما (به وسیله شما) آغاز کرد و با شما (به وسیله شما) خاتمه می‌دهد.³³

همانانند که واسطه فیض وجود و کمالات وجود، بین خداوند و مخلوقاتند و از هستی و کمالات هستی، هرچه به مخلوقات رسیده، از مجرای وجود آن بزرگواران رسیده است و در نتیجه همانانند که ثبات و بقای عالم به وجود آنها وابسته است و اگر نباشند همه عالم نابود می‌شود. چنانکه امام سجّاد 7 فرمودند: نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ الْبَازْنَةُ وَ بِنَا يُمَسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يُنْشِرُ الرَّحْمَةَ وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا: ما کسانی هستیم که خدا آسمان را به وسیله ما نگاه می‌دارد تا جز به اذن او بر زمین نیفتد و بوسیله ما زمین را از این که بر اهلیش مضطرب گردد، نگاه می‌دارد و به واسطه ما باران را فرو می‌فرستد و رحمت را می‌گستراند و برکت‌های زمین را بیرون می‌آورد و اگر کسی از ما در زمین نبود، زمین اهل خود را فرو می‌برد.³⁴ و به برکت وجود آن بزرگواران است که خداوند خلایق را روزی می‌دهد.³⁵

همان بزرگوارانند که خلیفه و قائم مقام خداوند در امر فرمانروایی و اداره عالم خلقتند، چنان که امام صادق 7 فرمودند: ارَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ

۱۱- محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۱۲- ابراهیم جوینی شافعی، فرائد السمطين، ص 45، ح 11.

۱۳- مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 19.

أُمُورِهِ تَهَيَّبْتُ إِلَيْكُمْ وَ تَصَدَّرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ: ارادهٔ پروردگار در تقدیر امور جهان آفرینش، به سوی شما فرود می‌آید و از خانه‌های شما برای مخلوقات صادر می‌شود.³⁶ و همچون روحی در پیکر عالم، مدبر و مدیر مُلک و ملکوت جهانند و همهٔ موجودات عالم در برابر ارادهٔ آنان رام و تسلیمند. چنانکه امام هادی **7** فرمودند: ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ: همه چیز در برابر شما تسلیم و رام است.³⁷

همان بزرگوارانند که به عنایت الهی، حاضر در همهٔ عالم و عالم بر همهٔ سر و علن و واقف بر گذشته و حال و آینده و نظاره‌گر مُلک و ملکوت هستی‌اند.³⁸ همانانند که مرگ و غیبت در مورد آنان مصداق ندارد و به ارادهٔ حضرت حق، همیشه زنده و همه جا حاضرند. چنانکه امیرالمؤمنین **7** فرمودند: اِنَّ مَيِّتَنَا لَمْ يَمُتْ وَ غَائِبَنَا لَمْ يُغَيَّبْ وَ اِنَّ قَتْلَنَا لَنْ يُقْتَلُوا: هر آینه مردهٔ ما نمی‌میرد و غایب ما غایب نمی‌باشد و هر آینه کشته‌های ما هرگز کشته نمی‌شوند.³⁹

همان بزرگوارانند که خداوند در عرصهٔ قیامت، همهٔ امور را به آنان می‌سپارد و تمامی خلائق به محضر آنان احضار می‌شوند و در پیشگاه آنان حسابرسی می‌گردند و هم آنانند که جواز عبور بر صراط را صادر می‌کنند و بهشتیان را به

۱۰۰- محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت مطلقهٔ امام حسین **7**، زیارت اول.

۱۰۱- محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعهٔ کبیره.

۱۰۲- مجلسی، بحار الانوار، ج **26**، ص **109** و **137**.

۱۰۳- مجلسی، بحار الانوار، ج **26**، ص **1**.

جَنَّتْ و دوزخیان را به جهنّم راهی می‌سازند. چنانکه امام هادی 7 فرمودند: اَيَابُ الْخَلْقِ اِلَيْكُمْ وَ حَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ: بازگشت خلق به سوی شما و حسابرسی آنان بر عهده شماست.⁴⁰ و امیرالمؤمنین 7 فرمودند: اَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ: من تقسیم کننده بهشت و دوزخم.⁴¹

محمّد و آل محمّد صلوات الله عليهم اجمعين، همان خزانه‌داران علم پروردگار و برخورداران از علوم موهبتی الهی و تنها راسخان در علم و آگاهان بر مقصود خداوند از الفاظ وحی و تبیین کنندگان حقیقت کتاب الهی و شارحان معصوم دین خدایند.⁴² و قول و فعلشان بر همگان حجّت است و معیار و میزان دین و دینداری‌اند، به گونه‌ای که هر کس از آنان پیش افتد و هر که از آنان عقب بماند به گمراهی دچار شده و غرق دریای ضلالت گشته و هر کس به آنان بپیوندد و از ایشان تبعیت نماید اهل نجات و سعادت دو جهانی است.⁴³

هم آنان معلّمان و آموزش دهندگان حقایق دین خدا و مبلّغان و مروّجان آیین اسلامند⁴⁴ و راهبر و رشد دهنده اندیشه‌ها و اسوه و الگوی

□ □ - محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

□ □ - مجلسی، بحار الانوار، ج 39، ص 193.

□ □ - عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ذیل آیات 7 سوره آل عمران و 43 سوره

نحل و 7 سوره انبیاء و نهج البلاغه، خطبه 144.

□ □ - مجلسی، بحار الانوار، ج 25، ص 320.

□ □ - مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 172 تا 228.

عملی انسان‌های طالب فضیلتند.

هم ایشان حاکمان و اداره‌کنندگان به حق جامعه اسلامی و پیاده‌کنندگان شایسته نظام و احکام الهی⁴⁵.
آن بزرگواران جلوه‌گاه تمامی زیبایی‌های اخلاقی و متخلّقان به اخلاق الهی و تزکیه‌کنندگان روح و جان تشنگان کمال و وارستگی‌اند.

در سیر معنوی و سلوک الی الله، هم آنان دستگیر مؤمنان و راهبر و مدد رسان از راه باطن به سالکان می‌باشند.

هم آنانند که محبت و دوستیشان و ولایت و فرمانبرداری از ایشان، شرط قبولی طاعات و عبادات مؤمنان و رمز سعادت و نیک‌بختی دنیوی و اخروی انسان‌هاست و بی محبت و ولایت آن بزرگواران، هیچ طاعت و عبادتی در درگاه الهی پذیرفته نمی‌شود⁴⁶ و هیچ رستگاری و فلاحی نصیب بندگان نمی‌گردد.

و هم آنانند که امام هادی 7 در شأن ایشان فرمودند:
فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ...
مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَ اللّٰهَ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللّٰهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللّٰهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللّٰهَ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللّٰهِ...
سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ آمَنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ

۴۵- مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 283 تا 304.

۴۶- مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 333.

صَدَقَكُمْ وَ هُدَىٰ مَن اَعْتَصَمَ بِكُمْ. مَن اَتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوِيَهُ وَ مَن خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ وَ مَن جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَ مَن حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَ مَن رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اَسْفَلِ دَرَكٍ مِّنَ الْجَحِيمِ. اَشْهَدُ اَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فَيَمَا مَضَىٰ وَ جَارٌ لَكُمْ فَيَمَا بَقِيَ: هر کس از شما رویگردان و به دیگران راغب باشد، از دین خارج شده و هر کس ملازم و همراه شما باشد، به حق رسیده و هر کس در باور به کمالات شما کوتاه بیاید و در ادای حق شما کوتاهی کند، نابود شده است... هر کس پذیرای ولایت شما شد، ولایت خدا را پذیرا شده و هر کس به دشمنی شما برخاست، به دشمنی خدا برخاسته و هر کس شما را دوست داشت، خدا را دوست داشته و هر کس کینه شما را در دل داشت، کینه خدا را در دل داشته و هر کس به دامان شما چنگ زد، به دامان خدا چنگ زده است... هر کس پذیرای ولایت شما شد، به سعادت دست یافت و هر کس به دشمنی شما برخاست، هلاک شد و هر کس به انکار شما پرداخت، نومید شد و هر کس از شما جدا شد، به گمراهی افتاد و هر کس به شما پیوست، کامیاب شد و هر کس به شما پناه برد، امنیت یافت و هر کس شما را تصدیق نمود، به سلامت ماند و هر کس به دامان شما چنگ زد، به هدایت راه یافت. هر کس از شما پیروی کرد، جایگاهش بهشت است و هر کس با شما مخالفت کرد، قرارگاهش دوزخ است و هر کس به انکار شما پرداخت، کافر است و هر کس به کارزار با شما برخاست، مُشْرک است و هر کس حکم شما را رد کرد، در عمیقترین ژرفای دوزخ جای دارد. گواهی می‌دهم این مقامات در گذشته برای شما وجود داشته و در آینده نیز برای شما برقرار خواهد بود.⁴⁷

تمامی آنچه تاکنون گفته شد، اندکی از بسیار و ذره‌ای از خروار فضائل بی‌شمار آن بزرگواران است و آنچه خود آن بزرگواران هستند با آنچه برشمردیم فاصله‌ای غیر قابل تصور دارد. عدم ظرفیت و توان فکری لازم در اکثریت، و وجود احتمال مبتلا شدن امت به غلو، سبب شد که اهل بیت : بسیاری از حقایق را در مورد مقامات خود ناگفته گذارند. چنانکه رسول خدا 6 به امیر المؤمنین 7 فرمودند: یا علی لولا اننی اشفقُ ان تقولَ فیکَ طوائفٌ من اُمتی ما قالت النصارى فی المَسیحِ عیسی بن مریم، لقلتُ فیکَ الیومَ مقالاً لا تمرُّ بملاء من الناس الا وَاخذوا التُّرابَ من تحتِ قَدَمیکَ: ای علی، اگر نبود که می‌ترسم آنچه را مسیحیان در مورد مسیح، عیسی فرزند مریم گفتند،⁴⁸ گروهی از امت من در مورد تو نیز بگویند، امروز در مورد تو سخنی می‌گفتم که بر هیچ جمعیتی نمی‌گذشتی مگر اینکه خاک زیر قدم‌هایت را [به تبرک] بر می‌داشتند.⁴⁹

درک و هضم عقلی و باور به مقاماتی که به استناد احادیث اهل بیت : ذکر شد، گرچه کاری بس دشوار و خطیر و صعب و مستصعب است،⁵⁰ اما تماماً با مبانی فلسفه الهی و عرفان نظری، قابل تبیین و اثباتند و

📖 - مسیحیان، حضرت عیسی 7 را خدا (سوره مائده، آیات 17 و 72) پسر خدا (سوره توبه، آیه 30) و جزیی از خدا (سوره مائده، آیات 73 و 116) خواندند.

📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 21 ص 79 و 82. و ج 25، ص 284.

📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 26 ص 274.

در اثر دور بودن بشر عادی از آن کمالات و مقامات، نباید گمان غلوآمیز و خرافه گونه بودن بر آنها برد.

در برابر این اسطوره‌های کمال و جمال و این آئینه‌های تمام‌نمای خدای متعال، آنچه انسانیت و فضیلت و عقل و دل و اندیشه و احساس، به همهٔ انسان‌ها حکم می‌کند، تکاپو و تمنای شناخت و معرفت بیشتر آنان و باور و یقین به مقامات والای ایشان از یک سو، محبت و دلدادگی و عشق و سرسپاری در برابر آنان از سوی دیگر، ولایت و فرمانبرداری و اطاعت و دنباله‌روی از ایشان از دیگر سو، اقتدا و الگوپذیری و تأسی و الهام‌گیری از آنان از جانب دیگر، و تعلّم و یادگیری و استضائه و فراگیری از محضر ایشان از دیگر جانب، می‌باشد. امید است به فضل و توفیق الهی و با عنایت و الطاف آن بزرگواران، این همه نصیب نگارنده و شما خوانندهٔ عزیز شود.

عنایت به آنچه در این بخش ذکر شد، زائر را تا حدودی به این حقیقت آگاه می‌سازد که قصد دیدار چه کسی را کرده و در صدد تشرّف به محضر کیست و چه والامقام عظیم‌القدری به او اجازهٔ حضور داده است.

زیارت چیست؟

دومین نکته‌ای که جا دارد در این بحث به تأمل در مورد آن بپردازیم، حقیقت زیارت است. در این بخش به اختصار نکاتی در این زمینه ذکر می‌کنیم.

سفری به کوی دوست به قصد دیدار او

زیارت سفری است به کوی دوست به قصد دیدار. مقتضای محبت و دوستی، شوق لقاء و وصال است و دوست اهل بیت آن گاه که رنج فراق از محبوب، عنان از کف او می‌رباید، به شوق دیدار، از خانه و وطن دل می‌برد

واز کار و زندگی روزمره دست می‌کشد و راهی سفر زیارت می‌شود. سفر زیارت نمود و جلوه‌ایست از سیر باطنی و سفر درونی مؤمن سالک به سوی خدا و اولیائش، که طی آن از خانه نفس خارج می‌شود و به سوی خدا و اولیائش هجرت می‌کند.

هر دو سفر ظاهری و باطنی، مصداق این آیه شریفه قرآنند که: **مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**: هر کس از خانه‌اش بیرون رود در حالی که مهاجر به سوی خدا و رسولش باشد سپس موت او را دریابد، پس هر آینه پاداشش بر عهده خداوند است و خداوند بخشنده و مهربان است. ۵۱

زائری که با توجه و با دل، عازم سفر زیارت ظاهری شود، هر دو مرتبه این هجرت خدایی را داراست.

بازگشت به حقیقت خویش و به وطن حقیقی

زائر قطره‌ای است که از دریای بیکرانه وجود اهل‌بیت: جدا شده و اکنون به دریا باز می‌گردد و به اصل خود ملحق می‌شود. به بیان روشن‌تر، زائر به زیارت حقیقت خود می‌رود و خویشتن گمشده خود را در محضر

مزور باز می‌یابد.

زیارت بازگشت به وطن حقیقی و رجعت به جایی است که بدان تعلق داریم. از آنجا که **حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ**: دوستی وطن از آثار ایمان است.⁵² مؤمن هوای بازگشت به آن را در سر دارد و در غربت بی‌قرار است و تنها وقتی آرام می‌یابد که به اصل خویش بازگردد.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا بیریده‌اند

از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش

بازجوید روزگار وصل خویش

اگر طفل نوزادی را از آغوش مادر جدا کنند، شیون کنان طالب بازگشت می‌شود و به هیچ وسیله‌ای جز بازگرداندن به آغوش مادر، نمی‌توان او را آرام کرد. مؤمن نیز که در آفرینش، از زیادی طینت اهل بیت : آفریده شده و گل او را با آب ولایت آن بزرگواران عجین

۵۲- محدث قمی، سفینه البحار، واژه وطن، ج 2، ص 668.

ساخته‌اند،⁵³ با همه وجود، طالب بازگشت به اصل خویش است. بدین خاطر دلش هوای دیدار و حضور در محضر پیامبر و امام می‌کند و تشنه زیارت آنها می‌شود. من از دیار حبیبم نه از دیار غریب

مهیمنایا به رفیقان خود رسان بازم
 آنان که اهل محبتند به خوبی احساس می‌کنند که حرم
 اهل بیت : بوی وطن می‌دهد و لذا به خوبی درمی‌یابند که روح
 در حرم، همچون طفلی که به آغوش مادر بازگشته است، احساس
 آرامش می‌کند.

یکی از شواهد ظاهری بر این امر که حرم اهل بیت : رنگ
 و بویی از وطن حقیقی انسان دارد، این است که از نظر فقهی نیز
 مسافری که صدها فرسنگ راه طی کرده و به حرم پیامبر اکرم یا
 اباعبدالله الحسین **ع** وارد شده است، می‌تواند نماز خود را
 همچون کسی که در وطن خود می‌باشد، تمام بخواند. این امر
 حاکی است که این زائر مسافر نیست بلکه در وطن خود می‌باشد.

۵۳- مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 302.

حضور زائر نزد مزور نه مرقد

زیارت حضور زائر است نزد خود مزور و نه مرقد وی. همان گونه که در بخش پیش گفته شد، امام زنده جاوید است و مرگ و نیستی در مورد وی مصداق ندارد؛ لذا زائر به هنگام اذن دخول برای ورود به حرم امام، بر این امر تأکید می‌کند که به یقین باور دارد که پیامبر اکرم و جانشینان برحقش : زنده‌اند و ایستادن وی را در آستانه حرمشان می‌بینند و سخن او را می‌شنوند و سلام او را پاسخ می‌دهند.⁵⁴ بنابراین زائر در حرم، خود را در محضر خود پیامبر یا امام و نه نزد مرقد مطهر وی، احساس می‌کند و گرچه در آغاز راه کمال معنوی، محجوب است و پیامبر و امام را نمی‌بیند و سخنان آنها را نمی‌شنود، اما اگر به برکت محبت و ولایت آن بزرگواران، به تزکیه و تطهیر وجود خویش نایل شود، زمانی خواهد رسید که توفیق چنین دیدن و شنیدن نیز در حرم نصیبش گردد. این امری است که بارها و بارها برای زائران پاک‌دل پیامبر و ائمه : اتفاق افتاده است، چه رسد به عارفان بیدار دلی که چنین امری برای آنها از حال به مقام و از اتفاق موردی به وضعیتی پایدار تبدیل شده است و این حضور و دیدار در تمامی لحظات زندگی و در سفر و حضر برای آنان حاصل و فراهم است.

۱۱۱- محدث قمی، مفاتیح الجنان، در اذن دخول حرمهای شریفه.

به دریا بنگرم دریا ته وینم
 به صحرا بنگرم صحرا ته وینم
 به هر جا بنگرم، کوه و در و دشت
 نشان از قامت رعنا ته وینم

میهمان شدن بر مزور

زیارت میهمان شدن زائر بر مزور است. زائر در واقع بر پیامبر و امام میهمان می‌شود. لذا در ایام زیارت، خود را میهمان آن بزرگوران می‌داند و با این توجه، سعی می‌کند ادب میهمانی را مراعات کند. این امر سبب می‌شود به تدریج چنین احساسی همه زندگی او را فراگیرد و در جای جای زمین و لحظه لحظه عمر، خود را میهمان اهل بیت : بداند و به تعبیر زیبای جمال السالکین سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه، زبان حالش این باشد که: تَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ رِكَابِي وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ
 مرکبم به هر سو که روی آورد، در پایان راه بر تو وارد می‌شوم و در هر سرزمینی باشم، بر سر سفره تو میهمان می‌باشم.⁵⁵

از جمله آداب میهمانی این است که میهمان به صاحبخانه امر و نهی نکند و هر چه را صاحبخانه برای او تدارک دید پذیرا بوده و بدان

۵۵- محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان 7 در روز جمعه.

راضی باشد و چیز دیگری را طلب و آرزو نکند. مراعات این ادب در سفرهای زیارتی بسیار پسندیده و لازم است به گونه‌ای که طی سفر، هر چه از دشواری و آسودگی پیش آمد را زائر پذیرا بوده و به آن رضایت دهد و اظهار نارضائی نکند. این تمرینی خواهد بود که به تدریج روح رضایت و پذیرش نسبت به تمامی مقدراتی که در زندگیش پیش می‌آید در او پدید آید.

بازدید پس دادن و جواب سلام دادن

زیارت اهل بیت : و سلام کردن به آنان، در واقع بازدید پس دادن و جواب سلام ایشان را دادن است. مسلم است که در حیات ظاهری آن بزرگواران، احدی نتوانست بر آنان در سلام کردن سبقت گیرد. حتی نقل شده است که بعضی افراد، خود را در نقطه‌ای مخفی می‌کردند تا یکباره بیرون آمده و بر پیامبر اکرم ﷺ سلام کنند، لکن باز هم آن حضرت بر آنان تقدّم می‌یافت و ابتدا سلام می‌فرمود. از اینجا می‌توان دریافت که پیش از آن که زائر به زیارت آن بزرگواران بشتابد و بر ایشان عرض سلام کند، آنان از باطن به دیدار او آمده و بر او سلام کرده‌اند و همین امر بوده که شوق زیارت و دیدار را در دل وی برانگیخته و او را برای عرض سلام به محضر ایشان، عازم سفر زیارت نموده است.

اساساً خواست و محبت ما به آن بزرگواران، بازتاب محبت و خواست

آنان نسبت به ما است و محبت و خواست آنها نسبت به ما، به مراتب شدیدتر از محبت و خواست ما نسبت به آنان است. شاهد این مطلب حدیث شریفی با این مضمون است که: از دو نفر مؤمن که یکدیگر را دوست می‌دارند، آن یک ایمانش افضل است که دیگری را بیشتر دوست دارد.⁵⁶ بر این اساس می‌توان به شدت دوستی اهل بیت : نسبت به دوستان و شیعیانشان پی برد.

تجدید عهد محبت و ارادت

زیارت اهل بیت : تجدید عهد محبت و ارادت با محبوب است. امام رضا 7 می‌فرماید: **انَّ لِكُلِّ اِمَامٍ عَهْدًا فِی عُنُقِ اَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ اِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْاِدَاءِ، زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ:** برای هر یک از امامان، برگردن دوستان و شیعیانشان عهد و پیمانی است. و از جمله آنچه شرط وفای کامل به آن عهد و به نیکویی ادا کردن آن می‌باشد، زیارت قبرهای ایشان است.⁵⁷ زائر با تشرّف به محضر پیامبر یا امام، پیوند دوستی و ولایت خویش با آن حضرت را تجدید می‌نماید و به زبان حال عرضه می‌دارد: گرچه در طریق محبت و ولایت شما سختی‌ها و

۵۶- مهدی نراقی، جامع السعادات، مقام سوم، دنیادوستی.

۵۷- مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 116.

دشواری‌های دنیوی بسیاری گریبانگیرم شده و اهل دنیا به دشمنیم برخاسته‌اند و روزگار بر من سخت گرفته است؛ اَمَّا عَلٰی رَغْمِ هَمَّةِ اَیْنِ مِصَائِبٍ وَ نَامَلَا یِمَاتٍ، باز هم با همه وجود خواهان شمایم و هرگز دست از محبت و ولایت شما نمی‌کشم.

از تو ای دوست نگسلم پیوند گر مرا بگسلند بند از بند
و به تعبیر زیبای دعای عهد عرضه می‌دارد: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَجِدُّدُ لَهُ
فِی صَبِيْحَةِ یَوْمِیْ هَذَا وَ مَا عَشْتُ مِنْ اَیَّامِیْ عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَیْعَةً لَهُ
فِیْ عُنُقِیْ لَا اَحُوْلُ عَنْهَا وَ لَا اَزُوْلُ اَبْدًا: پروردگارا من در صبح
امروزم و تمام روزهای عمرم عهد و عقد و بیعتم را با او تجدید
می‌کنم، عهد و عقد و پیمانی که بر گردنم بوده و هرگز از آن
برنگردم و تا ابد بر آن ثابت قدم بمانم.⁵⁸

دیده دوختن و بوسه زدن بر خانه محبوب

زیارت حرم اهل بیت : دیده دوختن و بوسه زدن بر
خانه دوست است به یاد او. آن گاه که عاشق راه به
محبوب نمی‌یابد و به درد فراق مبتلا می‌شود، با هر آنچه
به گونه‌ای یاد و خاطره‌ای از محبوب را در بر دارد نرد عشق
می‌بازد و به یاد محبوب بر آن دیده می‌دوزد و بوسه می‌زند و

۵۸- محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

همچون مجنون که به فراق لیلی بر در و دیوار شهری که

روزگاری لیلی در آن اقامت داشت بوسه می‌زد، می‌گوید:

أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارٌ لَيْلِي وَ مَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي
أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِ وَلَكِنْ حُبٌّ مِّنْ سَكَنِ الدِّيَارِ

بر این شهر می‌گذرم، شهر لیلی؛ و بر این دیوار و آن دیوار
بوسه می‌زنم. عشق این دیار نیست که این گونه دلم را واله و
شیدا ساخته است؛ بلکه عشق آن کسی است که روزگاری در این
شهر سکونت داشته است.⁵⁹

و نیز می‌گوید:

أَحِبُّ بِحُبِّهَا طَلَعَاتُ نَجْدٍ وَ مَا شَغَفَى بِهَا لَوْلَا هَوَاهَا
به عشق لیلی همه تپه ماهورهای سرزمین نجد را دوست می‌دارم و
اگر عشق آن محبوب نبود چه شیفتگی و شیدائی‌یی نسبت به این سرزمین
داشتم؟⁶⁰

بدین خاطر است که زائر اهل محبت، بر خلاف بی‌دلان محروم از

⑤⑥- زائر ائمه: در حالی که بر در و دیوار صحن و سرای آن بزرگواران عاشقانه بوسه

می‌زند، می‌تواند مترنم به این اشعار باشد و به جای لفظ لیلی، از لفظ مَوَلَى بهره گیرد.

□⑦- در این بیت نیز زائر می‌تواند با بکار بردن ضمیر مذکر و با جایگزین کردن نام

شهری که مزار امام 7 در آن واقع است، در بیان حال خود، شعر را زمزمه کند. مثلاً در

زیارت حضرت رضا 7 بگوید:

أَحِبُّ بِحُبِّهِ طَلَعَاتُ طُوسٍ وَ مَا شَغَفَى بِهَا لَوْلَا هَوَاهُ

عشق، که از رفتن به باغ و صحرا لذت می‌برند، با حضور در حرم پیامبر و امام سرشار از لذت می‌گردد.

ابنای روزگار به صحرا روند و باغ
صحرا و باغ زنده‌دلان کوی دلبر است

زیارت در درون و موانع شهود یار

همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، زیارت ظاهری، رقیقه‌ای از یک حقیقت والاتر و جلوه‌ای از یک امر عظیمتر و سایه‌ای از یک وجود کریمتر است. حرم و مرقد حقیقی اهل بیت: دل‌های شیفتگان و دلدادگان آنهاست و این حقیقتی است که کراراً مورد تصریح آن بزرگواران قرار گرفته است. قُبُورُنَا فِي قُلُوبِ مَنْ وَالَانَا، قُبُورُنَا فِي قُلُوبِ شِيعَتِنَا: قبرهای ما اهل بیت در دل‌های کسانی است که محبت و ولایت و پیروی و تشیع ما را دارا هستند.⁶¹ قُلُوبِ مَنْ وَالَاهُ قَبْرُهُ: قبر آن حضرت در دل‌های کسانی است که اهل محبت و ولایت او می‌باشند.⁶²

زائرین نگرش و باور خود را در حرم اهل بیت: به هنگام خواندن

📖 - حسن‌زاده آملی، هزار و یک نکته، نکته 759، ص 608.

📖 - همان.

زیارت جامعه کبیره به صراحت بیان می‌کند: يَا بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذَكَرْتُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَانُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ: پدر و مادرم و خود و خانواده‌ام و هر چه دارم به فدای شما باد، ذکر شما در ذاکران و نام‌های شما در نام‌ها و پیکرهای مطهر شما در پیکرها و روح‌های بزرگ شما در ارواح و نفس‌های مزگای شما در نفس‌ها و آثار شما در اثرها و قبور منور شما در قبرها قرار دارد.⁶³ به بیان دیگر همه خلق ظرفند و شما بزرگواران مظلوفید. در صلواتی که از حضرت رضا 7 روایت شده است نیز این حقیقت مورد تصریح قرار گرفته است: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُوحِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَرْوَاحِ وَ صَلِّ عَلَى جَسَدِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَجْسَادِ وَ صَلِّ عَلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْقُبُورِ وَ صَلِّ عَلَى صُورَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الصُّورِ وَ صَلِّ عَلَى تُرْبَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي التُّرَابِ وَ صَلِّ عَلَى نُورِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَنْوَارِ: بَارِ الْهَاءِ بِرُوحِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ دَارَ دَرُودُ فَرَسْتٍ وَ بِرِ پیکرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ دَارَ دَرُودُ فَرَسْتٍ وَ بِرِ قَبْرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ دَارَ دَرُودُ فَرَسْتٍ وَ بِرِ صُورَتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ دَارَ دَرُودُ فَرَسْتٍ وَ بِرِ تَرَبَتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ دَارَ دَرُودُ فَرَسْتٍ وَ بِرِ نُورِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ دَارَ دَرُودُ فَرَسْتٍ. بنابراین همان

۱۱۱- محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

گونه که خدا را در درون می‌توان یافت و جلوه‌های او را در دل می‌توان دید؛ چنانکه قرآن کریم فرمود: **وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟** و در درون خودتان، آیا نمی‌نگرید؟⁶⁴ و **سُنُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ:** به زودی نشانه‌های خودمان را در جهان بیرون و در درون خودشان به آنها نشان می‌دهیم.⁶⁵ به همان نحو، اهل‌بیت : را که خلیفه الله و قائم مقام خداوند در جهان آفرینش و اسمای حسنی و امثال علیای حضرت حق و وجه الله می‌باشند نیز می‌توان در درون یافت و تجلیات آن بزرگواران را در درون خویش به عیان دید.⁶⁶ براین اساس

﴿۲۱﴾- سورة الذّاریات، آیه 21.

﴿۵۳﴾- سورة فصلّت، آیه 53.

﴿۲۸﴾- از دیدگاه اسلام، همه پدیده‌های جهان هستی دارای دو جنبه‌اند، یکی ظاهر محسوس، که از آن به «مُلک» تعبیر شده و با حواسّ ظاهری و چشم سرّ قابل ادراک و رؤیت است. (سورة مائده، آیه 120 و سورة مُلک، آیه 1)، دیگری باطن نامحسوس، که از آن به «ملکوت» تعبیر شده و چشم ظاهر قادر به مشاهده آن نبوده و حواسّ طبیعی نمی‌توانند آن را درک کنند. (سورة یس، آیه 83) علاوه بر حواسّ ظاهری که در مُلک وجود انسان قرار داشته و ظاهر عالم را درک می‌کنند، در باطن و ملکوت انسان نیز حواسّ مشابهی وجود دارد، که چنانچه بیدار و فعّال شوند، انسان قادر خواهد شد، بوسیله آنها ملکوت عالم را ادراک نماید. به بیان دیگر، همان‌گونه که به هنگام بیداری پیکر شخص، چشم و گوش سر و بدن او، صور و اصوات مادی را (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

همان گونه که به موجب حدیث شریف حضرت صادق 7: **أَلْقَبُ حَرَمُ اللَّهِ:**

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

ادراک می‌کنند، به هنگام بیداری باطن شخص، چشم و گوش سرّ و دل او می‌توانند صور و اصوات ملکوتی را درک کنند. (سوره حجّ، آیه 46 و سوره اعراف، آیات 179 و 185 و سوره انعام، آیه 75) بیدار و فعّال شدن حواسّ باطنی، منوط به قطع تعلّق و دلبستگی استقلالی به دنیا و مظاهر آن است، که در قرآن و احادیث، از آن به «موت» تعبیر شده است. پیامبر اکرم 6 می‌فرمایند: "مردم در خوابند، پس آن‌گاه که به موت نائل شدند، بیدار می‌گردند." (مجلسی، بحار الانوار، ج 5، ص 134، س 7) اغلب انسان‌ها در طول زندگی، در دام دلبستگی‌های دنیوی باقی می‌مانند و تنها در هنگام فوت، به جبر و اضطرار، از آن دام رها می‌شوند و به «موت اضطراری» نائل می‌گردند؛ لذا تنها پس از مرگ، حواسّ باطنی ایشان بیدار و فعّال شده و به مشاهده و ادراک ملکوت عالم، قادر می‌شوند، (سوره ق، آیات 19 تا 22) لکن انسان‌های برجسته‌ای وجود دارند که در دوران زندگی این‌جهانی، از راه تزکیه و تهذیب نفس و به مدد محبّت خدا و خوبان خدا، به اراده و اختیار خویش، خود را از دام تعلّقات و دلبستگی‌های دنیوی رها می‌سازند و پیش از فوت، به «موت اختیاری» نائل می‌گردند و در اثر آن، حواسّ باطنی ایشان بیدار و فعّال شده و به رؤیت و شهود ملکوت عالم دست می‌یابند. (مجلسی، بحار الانوار، ج 72، ص 59، س 6 و ج 98، ص 63، س 13 و 14).

قلب حرم خداوند است.⁶⁷ حرم واقعی اهل بیت : نیز قلب عاشقان و دلدادگان آنها است.

با توجه به آنچه گفته شد حقیقت زیارت اهل بیت : سفری است در درون برای دیدار آن بزرگواران در حرم دل خویش. بنابراین زائر حقیقی کسی است که به برکت عشق تمام عیار و خالصانه خود به اهل بیت : خود آن بزرگواران را زیارت و دیدار می نماید و تنها به زیارت مرقد بسنده نمی کند. سفر زیارت ظاهری اشاره و سایه ای است از این سفر زیارت باطنی، و تمرینی است برای اینکه در همه لحظات عمر و در همه عرصه های زندگی، خود را در محضر آن بزرگواران احساس کنیم و به هر سو که رو کنیم، چشمانمان به جمال آن خوبان روشن شود. در این سفر زیارت، طی مسافت طولانی مطرح نیست؛ زیرا مزور در خانه خود زائر می باشد.

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار

که در برابر چشمی و غایب از نظری

اگر زائر غبار خودبینی و غفلت و معصیت را از دیده دل خویش بزداید، چشمش به جمال محبوب حقیقی باز می گردد. زیرا همان گونه که امیرالمؤمنین 7 در مورد خداوند فرمود: لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرُ خَلْقِهِ:

۶۷- مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 25.

بین خداوند و خلقتش جز خود خلق، حجاب و پرده‌ای وجود ندارد.⁶⁸ بین زائر و آن بزرگواران نیز مانع اصلی دیدار، همین خودبینی است.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
تبعات این خودبینی، غفلت از آن خوبان و آلوده کردن وجود
خویش به لوث اخلاق و اعمال زشت و معصیت‌آمیز است.
حجاب و پرده ندارد جمال یار، ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
به تعبیر زیبای امام سجّاد 7 در مناجات سحری خویش در
ماه مبارک رمضان: **أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ أَنَّكَ لَا
تَحْتَجِبُ عَن خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْإِمَالُ (الْأَعْمَالُ) دُونَكَ**: کسی که
به سوی تو سفر کند راهش نزدیک است و تو خود را از خلق خویش
نپوشانده‌ای، تنها آرزوهای دور و دراز دنیوی آنها (یا اعمال زشت و
معصیت‌آمیزشان) است که سبب شده خلق از تو محجوب گردند و
از دیدارت محروم شوند.⁶⁹

۶۸- صدوق، التّوحید، ص 308 و مجلسی، بحار الانوار، ج 4، ص 304.

۶۹- سیّد بن طاووس، اقبال الاعمال، اعمال ماه رمضان، دعای ابوحمزه ثمالی.

نظر پاک تواند رخ جانان دیدن
 که در آئینه نظر جز به صفا نتوان کرد

دوست نزدیکتر از من به من است
 وین عجبتی که من از وی دورم
 چه کنم با که توان گفت که دوست

در کنار من و من مهجورم
 آری، آن گاه که انسان اسیر غفلت شود و دل را، زرق و برق
 دنیا جذب کند و شخص در دام محبت آن اسیر گردد، همه توجه
 او به سوی دنیا جلب شده و جز آن چیزی نمی‌بیند؛ زیرا حُبُّكَ
 الشَّيْءُ يُعْمَى وَيُصْمُ: محبت تو به چیزی، تو را از دیدن جز آن چیز و
 شنیدن جز درباره آن چیز، کور و کر می‌سازد.⁷⁰

خوشا به حال آنان که از دام تعلق دنیا رهایند و روی دل از
 دنیا برتافتند و یکسره رو به سوی محبوب حقیقی نمودند و نغمه
 اَنْى وَجَّهْتُ وَجْهى لِلَّذى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا: یکسره روی
 دلم را به سوی آن کس نمودم که آسمان‌ها و زمین را آفرید و توجهم
 را در او متمرکز ساختم.⁷¹ سردادند.

صَدُوق، من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 380.

سُورَةُ انْعَام، آیه 79.

از موانع دیگر این دیدار، به بدبینی عادت کردن و نگاه خود را به جستجوی نقائص و عیوب عادت دادن است. کسی که روحیه بدبینی پیدا کند و به همه چیز با سوء ظن بنگرد و تجسسگر عیوب دیگران باشد، به هر چه بنگرد تنها معایب و زشتی‌ها را می‌بیند و از دیدن زیبایی‌های آن کور و نابینا می‌شود. این روحیه به تدریج سبب می‌شود که شخص در عالم جز زشتی نبیند و در نتیجه، از دیدن خدا و خوبان خدا که زیبایی مطلقند محروم گردد. این اشخاص چونان مگس‌هایی هستند که چون به باغ پرگلی وارد می‌شوند تنها کودهای حیوانی پای درخت‌ها توجه آنها را جلب می‌کند و مطلقاً گل‌ها را نمی‌بینند و از عطر دل‌انگیز آنها چیزی احساس نمی‌کنند.

یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید
 دود آهیش بر آئینه ادراک انداز
 چشم آوده نظر از رخ جانان دور است
 بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

لذا تنها کسانی می‌توانند زیبایان حقیقی عالم را ببینند که به برکت نیروی عشق، روحیه زیبایی پیدا کرده و دیده خود را از آلودگی به دیدن زشتی‌ها و بدی‌ها، پاک کرده باشند.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

اینان متخلّق به این خُلُق الهی و متّصف به این صفت خدایی
و در آمده به این صبغه و رنگ الهی‌اند که در صدر دعای شریفی
که از اهل بیت : نقل شده، ذکر گردیده است که: **یا مَنْ أَظْهَرَ
الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ**. ای خدایی که زیبا را آشکار می‌کنی و زشت را
می‌پوشانی.⁷² در نتیجه برخلاف بدبینان مگس صفت، چونان
بلبلانی هستند که در باغ عالم، جز گل‌ها چیزی توجه آنها را به
خود جلب نمی‌کند و لذا تنها در کنار گل‌ها می‌نشینند و چه‌چه
زنان، حدیث شیدایی خود در عشق گل را سر می‌دهند.

این دو نکته را، یعنی رهیدن از خودبینی و بدبینی، که به
عنوان شرط اصلی شهود و دیدار محبوب ذکر کردیم، شاعر از
قول شیخ و مرشد خود، به زیبایی نقل کرده است.

مرا شیخ دانای مرشد، شهاب

دو اندرز فترمود بر روی آب

۷۲- ابن فهد حلی، عده الداعی، خاتمه: اسمای حسناى الهی، فضیلت دعای یا مَنْ

أَظْهَرَ الْجَمِيلَ.

نخست آن که در نفس خودبین مباش
دوم آنکه در خلق بدبین مباش

حقیقت زیارت، چنین سفری است که از خانه نفس آغاز و به حرم دل ختم می‌گردد و به دیدار یار منجر می‌شود. خوشا بر احوال آنان که زیارت ظاهریشان مبدأ و منشأ این زیارت باطنی گردد.⁷³

از یک نظر سفر زیارت را رقیقه‌ای از سفر آخرت می‌توان دانست که همه انسان‌ها جبراً در پیش دارند. شایسته است زائر در طول راه سفر زیارت، به راه طولانی مرگ تا قیامت بیندیشد و دشواری‌ها و گردنه‌های آن را و نیز آنچه را که در سفر آخرت، راه را کوتاه و هموار می‌سازد، به خاطر آورد، و توجه کند که برای انجام مطلوب آن سفر نیز که مقصدش حضور در محضر پروردگار می‌باشد، شخص نیازمند است به معرفت و فهم حقیقت این سفر اخروی، و شوق لقاء پروردگار و همجواری با بندگان مقرب خدا و با عزم نیل به آن مقصد و مقصود، از همه دلبستگی‌های دنیوی همچون علاقه به اهل و عیال و مال و منال، دل بریدن و از بندهای حقوقی که دیگران بر گردن او دارند و او را از حرکت باز می‌دارند، با ادا کردن آن حق‌ها خود را رها ساختن، و زاد و توشه‌ای از اعمال نیک و اخلاق ستوده و ایمان استوار و تقوای تمام‌عیار برداشتن، و مرکب و راحله مناسب این سفر، که همان پیکر مثالی شخص است که چگونگی آن از نحوه زندگی دنیوی وی ناشی می‌شود، تدارک دیدن. شخصی که لوازم سفر آخرت را این‌گونه فراهم کند، مرگ در کاش از غسل شیرین‌تر

بوده و راه آخرت را به سرعت و سهولت طی می‌نماید و در پایان راه، در جوار بندگان
مقرب خدا، در جنت الرضا و بهشت رضوان مأوی خواهد گرفت.

زیارت چه آثاری دارد؟

حیات طیبه

امام روح عالم است و همه عالم بمنزله پیکر امام و هر جزئی از عالم بمنزله عضوی از این پیکر است. همان گونه که حیات و زنده بودن هر یک از اندام‌های انسان منوط به ارتباط آن اندام با روح انسان است، حیات و زنده بودن هر یک از اجزای عالم نیز بسته به ارتباط با امام است. بر این مبنا زائر به عنوان عضوی از پیکره عالم، با تشرّف به محضر امام 7 و پیوستن به روح عالم، زنده می‌شود و به حیات طیبه انسانی، که حیات جاودانه است، دست

می‌یابد. اغلب زوَّار، بی آنکه به چرایی و چگونگی امر واقف باشند به وضوح این احساس را دارند که با تشرّف به زیارت اهل‌بیت : چنان شادابی و طراوتی در آنها ایجاد می‌شود که گویی پیش از زیارت مرده بوده و اکنون زنده شده‌اند.

تطهیر روح و جان

پیامبر و امام قلب عالم‌اند.⁷⁴ توجّه به نقش قلب در پیکر انسان آثار تشرّف به محضر آن بزرگواران را روشن می‌سازد. خون پاک و سرخ‌رنگی که از قلب خارج می‌شود، با دور شدن از قلب و حرکت در بافت‌های اندام انسان، آلوده و سیاه می‌شود و برای رهایی از این آلودگی، دوباره به سوی قلب راهی می‌شود و آن گاه که به قلب راه می‌یابد از آلودگی‌ها پاک و مبرا می‌گردد. انسان‌ها نیز که در بدو آفرینش با فطرت پاک الهی آفریده شده‌اند کُلُّ مَوْلُودٍ یُؤَلَّدُ عَلَی الْفِطْرَةِ: همه نوزادان با فطرت پاک الهی متولد می‌شوند.⁷⁵ هنگامی که از پیامبر و امام دور شده و در تار و پود زندگی مادی دنیوی فرو می‌روند و در اثر محبت دنیا که سرچشمه همه آلودگی‌هاست حُبُّ الدُّنْیَا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَةٍ⁷⁶

۷۴- مجلسی، بحار الانوار، ج 24، ص 6.

۷۵- مجلسی، بحار الانوار، ج 3، ص 279 و 281.

۷۶- مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 119.

تیره و ظلمانی و آلوده می‌شوند، برای پاک شدن، باید به قلب عالم، یعنی به محضر پیامبر و امام بازگردند و از این طریق است که به صفا و طهارت نخستین باز می‌گردند. بنابراین یکی از آثار تشرّف به محضر پیامبر و امام، پاکی و نزهت روح و جان است که نصیب زائر می‌گردد.

نورانیّت

پیامبر و امام نورند.⁷⁷ حضور در محضر نور موجب رفع ظلمات و گریز تاریکی‌ها از وجود زائر است. تنها راه رهایی از ظلمات و تیرگی، راه پیدا کردن به محضر نور است؛ زیرا به فرموده قرآن: **انَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**: همانا نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.⁷⁸ ظلمات و تیرگی دل که در اثر غفلت و معصیت به وجود می‌آید، تنها با نور پیامبر و امام برطرف می‌گردد.

زائر با حضور در محضر پیامبر و امام نورانیّت می‌یابد. این نورانیّت تابعی از درجه حضور زائر است. در نتیجه هر مرتبه از وجود او که در آن محضر حاضر باشد، به نور وجود آن بزرگواران منور می‌شود. نور طاعت در ظاهر، نور محبت در باطن، نور معرفت در قلب، نور مشاهده در روح، و نور

﴿﴾ - مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 308.

﴿﴾ - سوره هود، آیه 114.

وصول در سرّ زائر می‌تابد و او را نورانی می‌سازد.

مُجالست و مشابهت

زیارت مجالست با پیامبر و امام است. مجالست از مؤثرترین عوامل شکل‌گیری شخصیت انسان است. انسان‌ها غالباً هم‌رنگ مجالسان و معاشرانشان می‌باشند. تأکیدهای فراوانی که در آیات و احادیث نسبت به همراهی و همنشینی با نیکان شده، ناظر بر همین امر است. چنانکه پیامبر اکرم **6** فرمود: **قَارِنَ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ**: با اهل نیکی همراه و همنشین باش تا تو نیز یکی از آنان باشی.⁷⁹ و در حدیث دیگری فرمود: همنشینی و معاشرت با نیکان، همچون مراده با عطر فروش است که اگر او از عطر خویش به شخص ندهد، لااقل بوی خوش عطر مغازه‌اش بر پیکر و لباس شخص می‌نشیند و در نتیجه تا مدتی بعد از جدا شدن از او نیز، بوی خوش عطر از وجودش شخص استشمام می‌گردد.⁸⁰ همان گونه که قطعه‌ای آهن با مدتی مجاورت آهنربا، خاصیت آهنربایی پیدا می‌کند، پاره‌ای فلز با زمانی مجاورت با آتش، آتشگون می‌شود و حرارت و نور از خود ساطع می‌کند، و مستی گل در مجاورت با گل، بوی خوش

⑥- محقق طوسی، اخلاق محتشمی، ص 365، 366 و نیز از امیرالمؤمنین 7: نهج

البلاغه، نامه 31.

□- محقق طوسی، اخلاق محتشمی، ص 365 و 366.

گُل را به خود می‌گیرد و چون گُل خوشبو می‌شود، انسان نیز با مجاورت و مجالست با نیکان، به رنگ آنان در می‌آید و صفات و کمالات آنان در وی پدیدار می‌گردد.

زائر با حضور در محضر و زانو زدن در پیشگاه پیامبر و امام، به اقتضای آنچه بیان شد، از کمالات ایشان اثر می‌پذیرد و ظاهر و باطن، گفتار و رفتار، اخلاق و روحیات، و افکار و عقایدش به رنگ پیامبر و امام در می‌آید. این یکی از آثار مهمّ زیارت اهل بیت : است.

یک دو ساعت در حضور اولیا بهتر از صد سال طاعت بی ریا

پیامبرنما و امامنما شدن

همان گونه که در بخش نخست ذکر شد، پیامبر و ائمه : آئینه خدا نمایند و خداوند با تمام اسماء و صفات خویش در آئینه وجود آنان تجلی نموده است. زائری که به برکت عشق و ارادت به پیامبر و ائمه : آئینه دلش از زنگار و غبار غفلت و معصیت پاک شده و آمادگی یافته است که عکس مهرویان بوستان خدا را در خویش پذیرا شود، هنگامی که به محضر آنان تشرّف می‌یابد، آئینه پیامبرنما و امامنما می‌شود. همان گونه که خدا را در آئینه وجود اهل بیت : می‌توان دید و لذا در مورد زائران پیامبر اکرم و امام حسین (ع)، فرموده‌اند: **كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرَشِهِ**: همچون کسی است که در

عرش الهی خداوند را زیارت کرده باشد.⁸¹ به همان نحو
 اهل بیت : را در آئینه وجود چنان زائری می‌توان مشاهده کرد.
 زائران شایسته پیامبر و ائمه : نمایشگر خود آن بزرگوارانند و
 هر کس به زیارت چنین زائری نایل شود، گویی به زیارت خود
 پیامبر و ائمه : نایل گردیده است و لذا فرموده‌اند: کسی که
 زائران و دوستان شایسته ما را زیارت کند چونان کسی است که خود
 ما را زیارت کرده باشد.⁸²

در این مقام است که دوگانگی و غیریت زائر و مزور زائل
 شده و جز یکی باقی نمی‌ماند.

اگر دل دلبره دلبر کدومه و گر دلبر دله دل را چه نومه
 دل و دلبر چنان آمیخته وینم ندونم دل که و دلبر کدومه

من کیم لیلی و لیلی کیست من
 ما یکی روحیم اندر دو بدن
 داند آن چشمی که او دل روشنی است
 در میان لیلی و من فرق نیست

📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 119، 140 و 144.

📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 102، ص 295.

چه زیبا و شکوهمند است که دیده دل زائر صاحب‌دلی در حرم اهل‌بیت : گشوده شود و در آئینه وجود خود و تمامی دیگر زائران، جلوه مزور را مشاهده کند و به عین‌الیقین ببیند که در حرم، جز خود پیامبر یا امام هیچ کس نیست و این شهود قلبی به تدریج از حرم به همه عالم توسعه یابد و همین حقیقت را در کل جهان خلقت مشاهده نماید.

نمونه‌ای از این شهود برای یکی از اصحاب امام صادق **7** دست داد پس از آن که به اصرار از حضرت تقاضا کرد که: آقای من خودت را به من بشناسان. حضرت به دیگر اصحاب امر کردند او را که شنا نمی‌دانست به درون آب بیندازند و پیش از آنکه غرق شود از آب گرفته و بیرون بیاورند. تا دوبار، هر نوبت که او را از آب بیرون آوردند خواسته خود را تکرار کرد، لکن در نوبت سوم در کنجی آرام نشست و چیزی نگفت. وقتی علت سکوتش را از او پرسیدند، گفت: در بار آخر که مشرف به مرگ بودم، آخرین دفعه‌ای که سرم از آب بیرون آمد دیدم تمام کره زمین مانند نقره خام سفید است و جز امام صادق **7** که بر سجاده‌ای نشسته بودند، هیچ کس در عالم وجود ندارد. با مشاهده این حقیقت، به خواسته‌ام که شناخت امام بود نایل شدم و لذا آرام گرفته و سکوت اختیار کردم.

نقش معرفت و محبت در بهره‌مندی از زیارت

شخص نیازمندی به محضر امام حسین 7 رسید و خواسته خویش را به عرض رساند. حضرت به وی فرمودند از تو سه سؤال می‌کنم، به هر یک پاسخ صحیح بدهی، یک سوم از خواسته‌ات را به تو می‌دهم. سپس فرمودند: الْمَعْرُوفُ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ: نیکویی به میزان معرفت و شناخت.⁸³ به موجب این قاعده که حضرت به آن استناد جستند، هرچه معرفت زائر بیشتر باشد بهره بیشتری از زیارت نصیبش خواهد شد. تأکیدی که در احادیث ثواب زیارت اهل بیت : بر زیارت با معرفت شده نیز بر همین مبنا است. از آنجا که معرفت آن بزرگواران زمینه‌ساز محبت و دلدادگی به آنان است، به روشنی می‌توان پی برد که میزان بهره زائر از زیارت، تابعی از میزان عشق و معرفت وی به مزور است. به هر میزان که عشق نابتر و شدیدتر و معرفت کاملتر و عمیقتری وجود داشته باشد، زائر از زیارت خود بهره بیشتری می‌برد. به بیان دیگر پیامبر و امام اقیانوس بیکرانه‌ای هستند که هر یک از زائران به میزان گنجایش ظرفی که با خود می‌برد و به تعبیر دیگر، به میزان ظرفیت وجودی که دارد، از آن آب کمال و فضیلت بر می‌دارد و نصیبش می‌گردد. خوشا به حال آنان که ظرف‌های بزرگتری دارند. امیرالمؤمنین 7 می‌فرماید:

۱۱۱ - مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 196.

انَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها: این دل‌ها ظرف‌هایی هستند و بهترین آنها پر ظرفیت‌ترین آنهاست.⁸⁴

البته باید توجه داشت که گرچه زائران خاصّ پیامبر و ائمه : بیشترین بهره‌ها را از زیارت می‌برند، اما این بدان معنی نیست که دیگر زائران بی بهره می‌مانند و دست خالی برمی‌گردند. بی‌شک خاندانی که مصداق این فراز زیارت جامعه کبیره می‌باشند که: *عَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمُ الْكِرَمُ*: عادت شما بزرگواران نیکی کردن و احسان نمودن و روحیه شما عطا کردن و کرم نمودن است،⁸⁵ محال است شوق زیارت را در دل زائری برانگیزند و او را به سوی خویش جذب نمایند و به نزد خویش ببرند و آخر الامر نیز او را دست خالی برگردانند. لذا قطعاً همه زائران، از زیارت آن بزرگواران بهره‌هایی نصیبشان می‌گردد. در نتیجه اظهار تردید در پذیرفته شدن و مقبولیت زیارت، که متأسفانه بدون توجه، بر زبان بسیاری از زائران جاری می‌گردد، نوعی جفای به مزور است. این گونه زائران توجه ندارند که اگر مزور نمی‌خواست زیارت آنها را قبول کرده و ایشان را مورد لطف و عنایت خویش قرار دهد، از آغاز توفیق تشرّف را نصیب آنها نمی‌کرد. بنا بر این اکنون که چنین توفیقی را

﴿﴾ - نهج البلاغه، حکمت 147.

﴿﴾ - محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

عنایت کرده، قطعاً زیارت آنها را پذیرفته است. شاهد بر این مدعا قضیه‌ای است که در عصر امام کاظم 7 پیش آمد، بدین شرح که تعدادی از عبّاد و زهاد آن روزگار، به مکه مشرف شده و پس از انجام مناسک، در گوشه‌ای از مسجد الحرام به گفتگوی با یکدیگر مشغول بودند. یکی گفت: چه زمان خوبی موفق به اعمال شدیم، دیگری گفت: چقدر هوا مناسب بود. سومی اظهار داشت: چقدر راحت و آسان اعمالمان انجام شد. به همین ترتیب هر یک از آنها به نکته‌ی مثبتی در مورد زیارت خانه‌ی خدا که نصیبتان شده بود اشاره کرد. در پایان همه‌ی این اظهار خرسندی‌ها، گفتند: همه‌ی اینها درست، لکن اگر خدا این اعمال را قبول کند. یعنی در پذیرفته شدن اعمالشان اظهار تردید کردند. در همین اثنا امام کاظم 7 که در آن زمان در سنین جوانی بودند، از کنار آنها عبور می‌کردند. حضرت در حالی که سرشان را به سوی آنها برگرداندند، خطاب به آنها فرمودند: خداوند اگر نمی‌خواست اعمالتان را قبول کند، از آغاز، توفیق تشرّف به خانه‌اش و انجام مناسک را نصیبتان نمی‌کرد.

چگونه به زیارت برویم؟

امر دیگری که در باب زیارت اهل بیت : شایان تأمل می‌باشد این است که زائر برای انجام زیارتی شایسته و پر بهره، باید با چه حالتی و با مراعات چه آدابی راهی حرم پیامبر و ائمه : شود.

مزور زائر را به زیارت می‌برد

در بخش‌های قبل اشاره‌ای گذرا کردیم که محبت اهل بیت : به دوستان و شیعیانشان، به مراتب شدیدتر از محبت دوستان و شیعیانشان به آن بزرگواران است. همان‌طور که گفتیم، شاهد این مطلب حدیث شریف

نبوی است مبنی بر این که از بین دو برادر ایمانی، آن یک ایمان بالاتری دارد که محبتش به برادر ایمانش شدیدتر از محبت برادر ایمانش به او باشد. با توجه به شدت ایمان پیامبر و ائمه : نسبت به دوستان و شیعیانشان، آشکار می‌شود که محبت آن بزرگواران به دوستان و شیعیانشان به مراتب شدیدتر از محبت دوستان و شیعیانشان به آنان است.

اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت دل لیلی از آن شوریده‌تر بی
 اساساً محبتی که دوستان و شیعیان در دل خود نسبت به آن
 بزرگواران احساس می‌کنند، چیزی جز بازتاب محبت آن بزرگواران
 به دوستان و شیعیانشان نیست. یعنی محبت، نخست از جانب
 پیامبر و ائمه : آغاز می‌شود و سپس دوستان و شیعیان در خود
 نسبت به آن بزرگواران احساس محبت می‌کنند. بر این اساس
 می‌توان پی برد که شوقی که دوستان و شیعیان اهل بیت : در
 خود نسبت به زیارت آن بزرگواران احساس می‌کنند نیز بازتاب
 شوق آن بزرگواران به دیدار دوستان و شیعیانشان است و شوق
 پیامبر و ائمه : به دیدار زائر خود به مراتب از شوق زائر به
 زیارت آنان بیشتر است. به زبان ساده‌تر، ابتدا پیامبر و ائمه :
 دلتنگ دوستان و شیعیانشان می‌شوند و خواهان دیدار آنها می‌گردند،
 سپس دوستان و شیعیان در خود احساس دلتنگی می‌کنند و دلشان
 هوای زیارت آن بزرگواران را می‌کند و بیش از آن که
 شخص طالب و عازم زیارت آن بزرگواران، نگرانی و دغدغه

خاطر دارد که نکند توفیق از وی سلب شده و عملاً نتواند به محضر پیامبر یا امام بار یابد، آن بزرگواران نگرانند که نکند دوست و شیعه‌ای که قصد تشرّف به محضر ایشان کرده است از تصمیمش منصرف گردد.

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر
 وه که با خرمن مجنون دل افگار چه کرد
 * * *

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی
 کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد
 * * *

بهر پرواز به سوی تو مدد از تو بود
 غیر لطف تو دگر بال و پری نیست که نیست
 * * *

به موجب برخی روایات، هنگامی که دوست اهل بیت :
 قصد زیارت می‌کند، معصومی که زائر قصد تشرّف به محضر وی
 را نموده است به چند ملک امر می‌فرماید که به شهر و دیار و نزد
 آن زائر بروند. لذا در اثر حضور آن ملائکه از چند روز قبل
 از حرکت، در زائر حال دیگری ایجاد می‌شود و در شرایطی که
 هر کس که به قصد وداع، او را در آغوش گرفته و می‌بوسد به
 شدّت منقلب می‌شود، خود او سرمست و استوار از آنان جدا

می‌شود. ملائکه‌ای که به امر مزور به نزد او آمده‌اند وی را تا رسیدن به حرم همراهی می‌کنند، آن گاه به حضرت عرض می‌کنند که زائر شما را آوردیم، اکنون چه امر می‌فرمایید. حضرت به آنان می‌فرماید تا وقتی که او زائر ماست شما هم همراه او زیارت و عبادت کنید و ثواب زیارت و عباداتتان در این مدت، متعلق به اوست. وقتی که زائر قصد بازگشت به دیار خود نمود، حضرت به آن ملائکه امر می‌کنند که او را تا شهر و دیارش همراهی کنند. پس از آنکه ملائکه زائر را به شهر و دیارش رساندند، نزد حضرت باز می‌گردند و عرضه می‌دارند که زائر شما را به خانه‌اش رساندیم، اکنون چه امر می‌فرمایید. حضرت می‌فرماید از این پس تا قیامت در حرم من مشغول زیارت و عبادت باشید و ثواب همه این اعمال شما متعلق به آن زائر می‌باشد.⁸⁶

تقوی در زیارت

مقبولیت زیارت، همچون هر عمل عبادی دیگر، منوط به تقوای زائر است. به فرموده قرآن کریم:
 اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ: خداوند منحصرأً از اهل

۸۶- مجلسی، بحارالانوار، ج 101، ص 67.

تقوی قبول می‌کند.⁸⁷ بنابراین زیارت مقبول، زیارت زائری است که اهل تقوی باشد.

در وجود انسان، سه مرتبه اعمال ظاهری، خلقیات نفسانی، و حالات قلبی قابل دقت است و در هر یک از این مراتب، تقوی مصداقی خاص دارد.

الف - تقوای قلب: همان گونه که اصل و زیربنا در وجود انسان، قلب اوست؛ اصل و زیربنای تقوی نیز تقوای قلب است. قرآن کریم اعمال و اخلاق شایسته و پسندیده را از آثار آن می‌داند. **وَ مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ:** هر آن کس که شعائر الهی را بزرگ می‌دارد، آن کار از تقوای دل‌هاست.⁸⁸

دل سلطان وجود انسان است. دل شخص به هر سو رو کند، همه وجود او بدان سو روی خواهد نمود. بنابراین اخلاق و اعمال شخص تابع جهتی است که دل وی بدان رو نموده است.

تقوای قلب، محبت و توجه قلبی به خدا و اولیای الهی و بی‌رغبتی و بی‌اعتنایی به دنیا و مظاهر آن است. بنابراین کسی که کعبه دل خویش را از بت‌های گوناگون مال و مقام و نام و عنوان و لذت و شهوت و... پاک کرده و آن را یکسره جای توجه و محبت خدا و خوبان خدا ساخته، به اساسی‌ترین

﴿۳۳﴾ - سورة مائده، آیه 27.

﴿۳۴﴾ - سورة حج، آیه 32.

مرتبه تقوی که سرمنشأ مراتب بعدی آن است، دست یافته است. با محبت و دل سپردن به خدا و خوبان خدا، که سرمنشأ همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست، محبت و دلدادگی به دنیا، که سرچشمه همه بدی‌ها و زشتی‌هاست، از دل خارج می‌شود. **انَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**: همانا نیکی‌ها بدی‌ها را بیرون می‌رانند.⁸⁹ در نتیجه دل حرم الهی می‌گردد، چنانکه امام صادق 7 فرمود: **الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ**: دل حرم الهی است، پس غیر خدا را در حرم الهی جای مده.⁹⁰ و با عنایت به اینکه توجه هر شخص در

①- سورة هود، آیه 114.

②- مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 25.

③- از آنجا که در اثر گرد و غبار موجود در فضا، حرم غبارآلود می‌شود، برای حفظ پاکیزگی، خلأم پیوسته و مستمر به نظافت و غبارروبی آن می‌پردازند. این امر در مورد حرم حقیقی اهل بیت : یعنی دل انسان مؤمن نیز صادق است. در عالم خاک، یا خود شخص به علت توجه به کثرات و ابتلای به معاصی و خطیئات، فضای زندگی خود را از گرد و غبار غفلت و معصیت آکنده می‌سازد، و یا در محیط زندگی او، دیگران با رفتارهای غفلت‌انگیز و معصیت‌آمیز خود، گرد و غبار معصیت و غفلت را در فضا برپا می‌کنند. این گرد و غبار پیوسته در حال نشستن بر دل انسان است. لذا برای حفظ صفا و طهارت حرم دل، لازم است انسان پیوسته و مستمر به غبارروبی این حرم بپردازد. در غیر این صورت غبارها به تدریج متراکم و دل انسان در زیر این توده متراکم غبارهای

محبوبش متمرکز است، آن گاه که تنها محبت خدا و خوبان خدا در دل مستقر گردید، توجه شخص نیز تنها به آنها متمرکز می‌گردد و وجهه همّت او خدا و خوبان خدا خواهد شد.

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

غفلت و معصیت مدفون، و صفا و حیات آن در معرض نابودی واقع می‌شود. اهمیت این امر به حدّی است که پیامبر اکرم 6 که در قلّه عصمت مطلقه قرار دارند، می‌فرمایند: بر دلم زنگار می‌نشیند و من در هر روز هفتاد بار استغفار می‌کنم. (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 5، ص 320) بنابراین انسان مؤمن باید از یک سو با پرهیز از توغّل در مادیات و غرقه شدن در توجه به کثرات و نیز با حذر کردن از ارتکاب معاصی و شبهات، از برپا کردن گرد و غبار در فضای روح و جان خود اجتناب کند و از سوی دیگر برای زدودن غبارهایی که در اثر عملکرد دیگران، ناخواسته بر دل می‌نشیند، با بهره جستن از استغفار (حدّ اقل 70 بار هر صبح و عصر) و نیز تنفّس در فضاهای ذکر و معنویت، به روح و جان خود مدد رساند. انجام عبادات واجب و مستحبّ، تفکّر و مطالعه در زمینه‌های معنوی، حضور در اماکن مذهبی همچون مساجد و زیارتگاه‌ها، شرکت در مراسم و محافل ذکر و نیایش، بهره‌گیری از مجالس موعظه و ارشاد بزرگان روشن ضمیر و پاک‌دل، مصاحبت و دوستی با افراد بامعنویت و باتقوی، و رفتن به گورستان و زیارت اهل قبور، از جمله اموری است که به حیات و طراوت دل مدد می‌رساند.

ب- تقوای نفس، تخلّق به اخلاق الهی و منزّه بودن از اخلاق اعداء الله است. بنابراین صاحب نفس متّقی کسی است که به فضایل اخلاقی آراسته و از رذایل اخلاقی مبرّاً باشد.

ج- تقوای عمل، عامل بودن به اعمال اولیای خدا و اجتناب نمودن از اعمال دشمنان خداست، بنابراین کسی تقوای عمل دارد که از ظلم و معصیت پرهیز نموده و به نیکی و طاعت اشتغال دارد.

با توجّه به آنچه گفته شد، میزان مقبولیت زیارت زائر بسته به میزان تقوایی است که در مراتب وجودی خود از آن برخوردار است. معنای مقبولیت عمل نیز چیزی جز به هدف رسیدن و اثر بخشیدن عمل نیست. با توجّه به آنچه در بخش آثار زیارت گفتیم، زیارت مقبول زیارتی است که از آن، طهارت و پاکی، نورانیت و صفا، مشابّهت و همانندی، یگانگی و هم‌رنگی با پیامبر و امام، و پیامبرنما و امام‌نما شدن نتیجه شود؛ و حصول چنین نتایجی منوط به برخوردار بودن زائر از تقوای قلب و نفس و عمل است. هرچه زائر باتقواتر، مقبولیت زیارت بیشتر.

به بیان دیگر، در سفر زیارت، بهترین ره‌توشه‌ای که زائر می‌تواند با خود بردارد و تضمین‌کننده وصول او به مقصد نهایی سفرش است، تقوای الهی است؛ چنانکه قرآن

کریم می‌فرماید: **تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى**: توشه
برگیرید که بهترین توشه‌ها تقوی است.⁹²

رضا در زیارت

نکته دیگری که مراعات آن به هنگام تشرّف به محضر
اهل بیت : لازم می‌باشد، با دل راضی از خدا و خوبان خدا و
خشنود از مقدرات الهی و آنچه خوبان خدا کرده و می‌کنند، به
محضر آن بزرگواران وارد شدن است. چه ناپسند و نازیباست که
کسی به دیدار معشوق و محبوبی بشتابد در حالی که دلی پر از
کدورت و غصّه از آن محبوب و معشوق داشته باشد.⁹³

﴿۷۰﴾ - سوره بقره، آیه ۱۹۷.

﴿۷۰﴾ - در ایام قدیم که پلو کم خورده می‌شد، پسر جوانی همیشه در خیال خود شب
عروسی کردنش را ترسیم می‌کرد و با خود می‌گفت آن شب پلوی مفصلی خواهم
خورد. شب عروسی، پدرش مهمان‌ها را بر سر سفره دعوت کرد و به پسر گفت: تو سر
سفره نرو. پسر بی‌خبر از آن که غذای مفصلی برای او در حجله قرار داده‌اند تا با
عروس خانم بخورند، از اینکه پدرش مانع شد همراه مهمان‌ها غذا بخورد و شکمی از
عزا در بیاورد، به شدت دل‌خور شد. آخر شب که مهمان‌ها رفتند، پدرش به او گفت:
خوب، حالا برو به حجله. پسر که خُلقش از دست پدر به شدت تنگ بود، بادل‌خوری
گفت: ارواح باباش، هر کس پلو را خورده برود به حجله. نکند ما هم خُلقمان از دست
خدا و موالیانمان تنگ باشد و وقتی راه وصال و لقاء باز می‌شود و ما را فرا می‌خوانند،

لاف عشق و گله از یار، زهی لاف گزاف

عشق بازان چنین مستحق هجرانند
 گرچه رنگ رخساره خبر می دهد از سر ضمیر و از ظاهر شخص
 می توان به حال درونیش پی برد، لکن خدا و خوبان خدا نیازی به
 این کار ندارند و ظاهر و باطن اشخاص برای آنان به یکسان
 آشکار و هویدا است. بنابراین زائر می بایست قبل از تشرّف به
 محضر پیامبر و ائمّه : به خود پردازد و به هر نحو که می شود،
 قلبش را از خدا و اهل بیت : خشنود و راضی سازد.
 شاید این سؤال به ذهن خطور کند که مگر ممکن است زائر
 از خدا و خوبان خدا دلگیر و حتی عصبانی باشد. پاسخ این سؤال
 را از این حدیث شریف می توان یافت که: **مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا
 فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاحِطًا وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ
 يَشْكُو رَبَّهُ: هر کس در حالی دیده به روز بگشاید که از وضعیّت زندگی
 دنیوی خویش اندوهگین باشد، در حالی دیده به روز گشوده که
 از قضای خداوند خشمگین است. و کسی که در حالی صبح کند
 که از مصیبتی که بر او فرود آمده است شاکی باشد، منحصرأً
 از پروردگار خویش شاکی است.**⁹⁴ این بدان خاطر است که
 به فرموده قرآن کریم: **لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا: جز آنچه**

مثل آن داماد باشیم.

خداوند برای ما مقرر و مقدر نموده است چیزی به ما نمی‌رسد و برای ما واقع نمی‌شود.⁹⁵

اگر زائر اندکی بیندیشد که از تلخ و شیرین، هرچه برای او پیش آمده است کار خداوندی است که هم به مصالح او داناست و هم مصلحت‌خواه و دوستدار اوست و هم بر عملی ساختن آنچه مصلحت وی را در او دیده و بر انجام آن اراده فرموده است قادر می‌باشد، یقین می‌کند که همه آنچه در زندگی وی پیش آمده، خیر او را در بر دارد و همچون داروهای تلخ و شیرین شفابخشی است که پزشک حاذق و خیراندیشی به کام بیمار مورد علاقه‌اش می‌ریزد.

یک لحظه داغم می‌کشی، یک دم به باغم می‌کشی
پیش چراغم می‌کشی، تا وا شود چشمان من

به دُرد و صاف تو را کار نیست دم در کش
که هرچه ساقی ما ریخت عین الطاف است
لذا با همه وجود اظهار می‌دارد: **يَا مَنْ عَطَاَهُ عَطَاءٌ وَ مَنَعَهُ عَطَاءٌ**: ای کسی که عطایش عطاست و دریغ و ندادنش نیز عطا کردن است. و اگر خداوند در زندگی چیزی به او بدهد و

95- سورة توبه، آیه 51.

یا چیزی از او بازگیرد، هیچ‌یک روح تسلیم و راضی او را محزون و متلاطم نمی‌سازد. لَكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ: تا به سبب آنچه از دستتان می‌رود اندوهگین، و به خاطر آنچه به دستتان می‌آید فرحناک نشوید.⁹⁶

همچنین اگر زائر توجه کند که هرچه در زندگی او پیش آمده است و آنچه از کم و زیاد که در اختیار دارد، همه عطا و هدیه الهی است و ارزش هدیه معشوق نزد عاشق به این است که از جانب معشوق برای او فرستاده شده است و نه ارزش تجاری و کمی آن؛ به اقتضای عشق و محبتی که به خدا دارد، هر چه خدا به او داده است را هدیه دوست دانسته و با شیرینی و حلاوت پذیرا می‌شود، چرا که آنچه آن خسرو کند شیرین بود.

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست

به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

زهر از قِبَلِ تو نوشداروست فحش از دهن تو طیبات است⁹⁷

سوره حدید، آیه 23.

کسی که در جاذبه معشوق است، مصائب و آلامی را که از سوی اغیار بر او وارد می‌شود احساس نمی‌کند، چنان‌که بر حسب روایت، در روز عاشورا اصحاب امام حسین 7 درد تیغ و تیری را که از جانب دشمنان بر آنها وارد می‌شد، احساس (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

نمی‌کردند. (مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 80 و ج 53، ص 62) این امر عجیبی نیست، زیرا هنگامی که زنان دربار مصر، با مشاهده جمال دلربای یوسف، از خود بی‌خود شده و به جای میوه، دست‌های خود را با کارد بریدند و تا زمانی که در جاذبه زیبایی یوسف قرار داشتند دردی احساس نکرده و از بریده شدن دستشان بی‌خبر بودند (سوره یوسف، آیه 31)، امر بعیدی نیست که اصحاب اباعبدالله الحسین 7 در جاذبه جمال یوسف کربلا که هزاران بار از یوسف مصر دلرباتر است، درد تیغ و تیر دشمن را احساس نکنند. اما اگر تیغ از جانب خود محبوب بر معشوق فرود آید، نه تنها برای عاشق رنج‌آور نیست که شیرین و لذت‌بخش است.

در بلایا می‌چشم لذات او مات اویم، مات اویم، مات او

به تیغم گر گُشد دستش نگیرم و گر تیرم ز نند منت پذیرم
کمان ابروی ما را گو بزن تیر که پیش دست و بازویت بمیرم

ای جفای تو ز مهرت خوب‌تر انتقام تو ز جان محبوب‌تر

بنابراین زائر عاشق اگر هنوز به آن رتبه نرسیده است که به وجود اغیار قائل نباشد و هرچه به او می‌رسد را از جانب خدا بداند، لااقل در جذبۀ محبت الهی، از آنچه به دست اغیار بر او وارد می‌شود احساس درد و رنجی نخواهد کرد و تلخکام

عاشق راستین سلیقه و پسند علی‌حدّه و جداگانه‌ای ندارد و هرآنچه را محبوب و معشوق می‌پسندد برای او دوست داشتنی و خواستنی است.

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

بر این اساس در آستانهٔ تشرّف به پیشگاه اهل‌بیت : با اندکی تفکّر و تأمل، زمینهٔ هرگونه کدورت و نارضایی از خدا و خوبان خدا در وجود زائر از بین می‌رود و خرسندی و خشنودی، سراسر وجود او را در بر می‌گیرد و برای دیدار و زیارت محبوب آمادگی پیدا می‌کند.

مشقّات راه را به شیرینی پذیرا بودن

شایسته است زائر از آغاز سفر، خود را میهمان پیامبر و امام : بداند و هر چه را در طول سفر زیارتی خود، از آغاز حرکت تا مراجعت، برای او پیش آید، از جانب آن بزرگواران دانسته و همه را با خرسندی پذیرا باشد و چنانچه دشواری و کمبودی در طول سفر پیش آمد، گله‌مند نشود و شکوه و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

نخواهد شد و اگر به آن رتبه رسیده است و هرچه از مصائب و ناملایمات بر او وارد می‌شود را از جانب خدا می‌داند، آن را شیرین یافته و از آن لذّت خواهد برد.

شکایت نکرده و با کسانی که کارگزار قافله زیارتی هستند تندی و تلخی نکند و بر جفا و کوتاهی همسفران تحمل ورزد و اگر در جریان سفر چیزی از او مفقود شد یا خسارتی بر او وارد آمد، تأسف نخورد، که میزبان و دعوت کننده، خود ضامن جبران همه زحمات و خسارات است. گرچه زائر عاشق، در پی این جبران نیست و پاکبازانه پا در راه سفر زیارت می‌نهد و نیل به دیدار یار را جبران کننده همه زحمات و خسارات می‌داند.

در ره منزل لیلی که خطرناک است در آن

شرط اوّل قدم این است که مجنون باشی
 این نکته نیز رقیقه این حقیقت بزرگ است که در طول
 زندگی، انسان مسافر یک سفر زیارتی است که در پایان به لقاء
 خدا ختم می‌شود و این سفر نیز توأم با سختی‌ها و ناملايمات
 است. قرآن کریم می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ
 كَدْحًا فَمُلْئِ بِهِ** ای انسان تو در سیر به سوی پروردگار خود دشواری‌های
 زیادی متحمل می‌شوی، پس آن گاه به لقاء و دیدار پروردگارت نیل
 می‌گردد.⁹⁸ مسافر این سفر نیز آنچه از دشواری‌ها که در طول
 عمرش پیش می‌آید را از جانب خداوندی می‌داند که در طلب
 لقاء و دیدار اوست و همه را با شیرینی و حلاوت پذیرا می‌شود.

زندگی با مزور

جا دارد زائر در طول مدت اقامت در شهری که حرم پیامبر یا امام در آن قرار دارد، حضور خود مزور را در فضای شهر و جای جای کوی و برزن آن احساس کند و هنگامی که در کوچه و خیابان‌های آن راه می‌رود این توجه را داشته باشد که از جایی عبور می‌کند که روزگاری پیامبر یا امام از آنجا عبور کرده و بر نقطه‌ای گام می‌گذارد که روزگاری مزور بر آن گام نهاده است. با این توجه و احساس است که زائر از تمام در و دیوار شهر عطر مزور را استشمام می‌کند و با نگرستن بر آن، خاطرات تلخ و شیرین دوران زندگی ظاهری مزور را به خاطر می‌آورد و به اقتضای هر خاطره، غرق در اندوه و ماتم یا سرور و شادمانی می‌گردد. گویی زائر علاوه بر زمین، زمان را نیز در نور دیده و به عصر زندگانی ظاهری مزور سفر کرده است و در ایام اقامت در آن شهر، با خود مزور و در کنار وی زندگی می‌کند.

چشیدن طعم شیرین همزمانی و همجواری با مزور در فضای خیال، زائر را به احساس دیگری منتقل می‌کند که همان حسرت ناشی از محرومیت از این همزمانی و همجواری در جهان واقعیت است و این حسرت در او دغدغه‌ای را سبب می‌شود و تمنایی را بر می‌انگیزد که چیزی جز دغدغه محرومیت از دیدار و همجواری با آن بزرگواران در جهان آخرت، و تمنای تقاضای مبتلا نشدن به این محرومیت جانکاه، از پیشگاه

الهی نیست.

گام نهادن بر جای پای مزور، رقیقه حقیقت والایی است و آن این که شیعه راستین، در طول زندگی خود، دقیقاً از رفتار و مشی پیامبر و امام : الگو می‌گیرد و طبق آن رفتار می‌کند و گام بر جای گام آنها می‌نهد. مؤمن راستین در برابر خدا و خوبان خدا تسلیم محض است و از خود سلیقه و نظریه جداگانه‌ای ندارد. چیزی را درست می‌داند که خدا و خوبان خدا درست می‌دانند و چیزی را می‌پسندد که مورد پسند خدا و خوبان خدا می‌باشد و راهی را طی می‌کند که خدا و خوبان خدا، به آن دعوت می‌کنند. نمونه کامل یک شیعه راستین، سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیه است. نقل شده است روزی سلمان فارسی همراه امیرالمؤمنین **7** به جایی می‌رفت و پشت سر حضرت حرکت می‌کرد. راه بگونه‌ای بود که جای پای اشخاص بر آن باقی می‌ماند. پس از طی مسافتی، یا خود حضرت امیر **7** و یا دیگران، از سلمان پرسیدند که چرا تنها جای پای یک نفر، یعنی حضرت امیر **7** بر روی جاده مشاهده می‌شود و جای پایی از سلمان روی جاده نیست. سلمان در پاسخ اظهار داشت: من جای پای علی حده و جداگانه‌ای ندارم. هر جا که حضرت امیر **7** پا می‌گذارند، من در پی ایشان، در همان نقطه گام می‌نهدم؛ لذا بیش از یک جای پا در جاده باقی نمانده است.

ایام اقامت زائر در شهر مزور، دوره تمرینی است برای کسب این

روحیه تسلیم و فانی بودن در برابر خدا و خوبان خدا، تا زائر پس از بازگشت از زیارت، در همه عرصه‌های زندگی خود، در اندیشه و افکار، در سلیقه و احساس، و در اعمال و رفتار خود، تابع محض اهل‌بیت : باشد. این همان حقیقتی است که در فرازهای زیارتنامه‌های اهل‌بیت : مطرح شده است و زائر با خواندن آن زیارتنامه‌ها، این گونه بر آن تأکید می‌ورزد: **مُحَقِّقٌ لِّمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِّمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَّكُمْ،... آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ،... مَفْوِضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَ قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ:** آنچه را شما حق می‌دانید من حق می‌دانم، مطیع و فرمانبر شمایم،... سخن شما را می‌گیرم، طبق فرمان شما عمل می‌کنم،... در تمام امور، اختیارم را به شما تفویض می‌نمایم و قلبم تسلیم شما و اندیشه‌ام تابع شماست.⁹⁹

شستشوی تن و جان

مستحب است زائر پیش از عزیمت به سفر، غسل کرده و وضو بگیرد. این غسل و وضو، رقیقه تطهیر وجود خویش از آلودگی معاصی، با آب توبه و انابه، و شستن دل خود از پلیدی محبت دنیا، با آب ولایت و محبت خدا و خوبان خداست. بنا بر این جا دارد زائر علاوه بر غسل و وضو، پیش از

②③- محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

عزیمت، جسم و جان خود را با توبه‌ای راستین و تمام عیار، از کدورت و ظلمت معاصی و دل‌بستگی‌های دنیوی، پاک و تطهیر نماید. همچنین مستحب است زائر پس از رسیدن به مقصد، پیش از حرکت به سوی حرم پیامبر یا امام، غسل زیارت کرده و وضو بگیرد. این غسل و وضو، که هم مایه نظافت و پاکیزگی است و هم موجب طهارت و پاکی، رقیقه‌ایست از حقیقتی بزرگتر و آن عبارت است از دست و دل شستن مؤمن در مسیر زندگی از هرچه جز حضرت دوست و تطهیر نمودن ظاهر و باطن خود از توجّه و دل‌بستگی به هرچه جز اوست. این مصداق تفسیری است که امام صادق 7 برای آیه: **الْأَمِّنَ آتَىٰ اللَّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ**: جز کسی که با قلب سلیم به نزد خدا برود.¹⁰⁰ فرمودند، به این عبارت که: **الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يُلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ**: قلب سلیم دلی است که در حالی به دیدار پروردگار خویش نایل می‌شود که احدی جز او در آن نیست.¹⁰¹ و نیز مصداق این کلام آن حضرت است که: **مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلًا مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَيْرُهُ**: خدای عزّ و جلّ نعمتی بزرگتر از این به بنده‌ای نداده است که چیز دیگری همراه خدای عزّ و جلّ در قلبش نباشد.¹⁰²

📖📖📖 - سورة شعراء، آیه 89.

📖📖📖 - کلینی، کافی، ج 2، ص 16.

📖📖📖 - ابن فهد حلّی، عدّة الدّاعی، باب چهارم، درمان عملی ریا.

اگر خواهی آری به کف دامن او

برو دامن از هرچه جز اوست برچین
 از آنجا که اشک چشم آبی است که روح و دل را تطهیر
 می‌نماید، زائر با آب دیده که از شوق دیدار پیامبر و امام،
 بی‌اختیار از چشمانش جاری می‌گردد، دل و جان خویش را صفا
 می‌دهد و پاکی و طراوت می‌بخشد تا آمادگی حضور در محضر و
 نظر افکندن بر بقعه و بارگاه آن بزرگواران را به دست آورد.

شستشویی کن و آن گه به خرابات حرام
 تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند

پاک شو اوّل و پس دیده بر آن پاک انداز
 چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است
 بر رخ او نظر از آینه پاک انداز
 و شاعر چه زیبا از زبان مجنون که در آتش اشتیاق دیدار
 لیلی می‌سوخت و حتی به نگاهی از دور به جمال یار خویش
 راضی بود، سروده است.

تَمَنِّيتُ مِنْ لَيْلَى عَلَى الْبُعْدِ نَظْرَةً لِيُطْفِئِي جَوْيَ بَيْنَ الْحِشَا وَالْأَضَالِعِ

فَقَالَتْ نِسَاءُ الْحَى تَطْمَعُ أَنْ تَرَى بَعِينِكَ لَيْلِي؟ مَتِ بَدَاءِ الْمَطَامِعِ
 وَ كَيْفَ تَرَى لَيْلِي بَعِينَ تَرَى بِهَا سِوَاهَا وَ مَا طَهَّرْتَهَا بِالْمَدَامِعِ
 وَ تَلْتَدُ مِنْهَا بِالْحَدِيثِ وَ قَدْ جَرَى حَدِيثُ سِوَاهَا فِي خُرُوقِ الْمَسَامِعِ

آرزوی دیدار ولو از راه دور، به جمال لیلی داشتیم تا از این راه
 آتش درونم را فرو نشانم. زنان محله لیلی به من گفتند که آیا طمع
 داری با دو چشم خود لیلی را ببینی؟ از درد این طمع بمیر. چگونه با
 چشمی که با آن غیر او را می‌نگری لیلی را خواهی دید در حالی که
 آن چشم‌ها را با اشک تطهیر نموده‌ای؟ و چگونه با گوش‌هایت از
 لذت گفتگوی با لیلی برخوردار می‌شوی در حالی که در آن گوش‌ها
 سخن جز او جریان یافته است؟

جامه و جان پاک و معطر

مستحب است زائر برای تشرّف به حرم اهل بیت : جامه
 پاکیزه و پاک بر تن کند و خود را با عطر خوشبو نماید. این ظاهر
 نیز خبر از باطنی می‌دهد که بسی والاتر است و آن اینکه زائر
 برای کسب شایستگی حضور در محضر پیامبر یا امام، باید با
 پیکری پاک از معاصی و پاکیزه از مظالم و معطر به عطر روحیات
 لطیف و معنوی و حسنات اخلاقی و رفتاری، عازم حرم شود.

گام‌های آرام و دل‌های آگاه

مستحبّ است زائر فاصله بین اقامتگاه خود با حرم را با گام‌های کوتاه و با توجّه کامل طی کند. توجّه به اینکه به سوی چه کسی گام بر می‌دارد و چه سعادت‌ی نصیبش گشته است و چه کاستی‌هایی دارد که او را فاقد شایستگی حضور در چنان محضر عظیمی نموده است و به این که اهل بیت : چه کریم و بزرگوارند که حتّی به فردی ناشایسته چون او، اذن دیدار داده‌اند و توفیق زیارت نصیبش ساخته‌اند. زائر باید به شدّت مراقب باشد که در طول مسیر دچار غفلت نشود و جلوه‌های دنیوی، توجّه او را به خود جلب ننموده، وی را به خود مشغول نسازند. چه ناپسند است شخصی که چنان توفیق عظیمی شامل حالش شده و آن فرمانروایان عالم وجود و حاکمان غیب و شهود، وی را اذن دیدار داده‌اند، در طول مسیر، سرگرم متاع‌های دنیوی شود و به قیمت پرسیدن و چانه‌زدن و خریدن کالاهایی که فروشندگان عرضه نموده‌اند مشغول گردد. شگفتا که شیطان چگونه با تدارک بازارهایی که در حریم اماکن متبرّکه برپا می‌شود، به تاراج حال و توجّه زائران می‌پردازد. البتّه دام‌ها و تیرهای شیطان، بر زائران دل آگاه و عاشق مؤثّر و کارگر نیست.

دل از اغیار خالی کن چو قصد کوی او داری

نظر بر غیر مگشا چون هوای روی او داری

این نکته نیز رقیقه این حقیقت است که در مسیر زندگی انسان که مقصد آن لقاء و دیدار خداست، شیطان بازار مکاره‌ای از متاع‌های دنیوی برپا کرده تا راهیان زیارت حضرت حق را با مشغول ساختن به داد و ستد این متاع قلیل، از توجه و هوشیاری بازداشته و به غفلت دچار سازد. اما این دام‌های گسترده و تیرهای فراوان شیطان،¹⁰³ بر زائران دل آگاه حضرت معبود کارگر نبوده¹⁰⁴ و قادر نیست آنها را از توجه به مقصد و مقصود خویش بازدارد. چنانکه قرآن کریم فرمود: **رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ رَادِمِرْدَانِي** که هیچ داد و ستدی آنها را از یاد خدا غافل نمی‌سازد.¹⁰⁵

ذاکر و مناجی در طول راه

مستحب است زائر به هنگام طی مسافت بین اقامتگاه خود تا حرم اهل بیت : به استغفار و صلوات و تسبیحات اربعه مشغول باشد و از این طریق کدورت‌های غفلت و معصیت را با استغفار از صفحه دل زدوده و با صلوات بر پیامبر و اهل بیت کرامش و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر حضرت حق، قلب خود را نورانیت بنخشد تا آمادگی درونی لازم برای

📖📖📖 - نهج البلاغه، خطبه 129.

📖📖📖 - سوره حجر، آیه 42 و سوره نحل، آیه 99 و سوره اسراء، آیه 65.

📖📖📖 - سوره نور، آیه 37.

تشرّف به حرم آن بزرگواران در وی ایجاد شود.

هزار مرتبه شویم دهان به عطر و گلاب
هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

همچنین شایسته است با توجّه به عدم لیاقت خود برای گام نهادن در صحن و سرا و حضور یافتن در محضر آن والامقامان عالم خلقت، با آن بزرگواران این گونه نجوا کند: وَقَدْ أَتَيْتَكَ يَا مَوْلَايَ بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ اسرافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَدِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقْرَأً مُدْعَنًا مُعْتَرِفًا لَا أَجِدُ مَقْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مَقْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَ ادْخَالِكَ إِلَيَّ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ. يَا مَوْلَايَ فَاقْبَلْ عُذْرِي وَ ارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَ فُكِّنِي مِنْ شِدَّةِ وَتَاقِي: ای مولای من، پس از کوتاهی هایم در فرمانبرداری از شما و زیاده روی هایم در نافرمانی شما، عذرخواه و پشیمان و درهم شکسته و عفوخواه و آمرزش طلب و توبه کننده و اقرار کننده به جرائم و پذیرنده مجرمیت خویش و معترف به تقصیرهایم، به نزد تو آمده ام در حالی که جز اینکه تو عذرم را بپذیری و مرا در رحمت و مهر بیکران خویش وارد کنی، هیچ گریزگاهی از آنچه از من سر زده است و هیچ پناهگاهی که بدان روی آورم، ندارم. ای مولای من، پس عذرم را بپذیر و بر شدت زیانکاریم بر من ترحم نما و مرا از بندهای گناه و غفلت و محبت دنیا و آمال و آرزوهای پوچ دنیوی که به شدت مرا به بند کشیده رهایم

ساز. ¹⁰⁶ و نیز این گونه زمزمه کند که: یا مَوْلای قَدْ رَجَعَ عَبْدُكَ الْآبِقُ الْيَك. هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْآبِقُ إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ: ای مولای من، اکنون این بنده گریزپای تو است که به سویت بازگشته و آیا بنده‌ای که گریخته است، به جایی جز درگاه مولای خویش می‌تواند بازگردد، یا احدی جز مولای او کسی او را از خشم مولایش پناه تواند داد؟ ¹⁰⁷

زائر در درگاه مزور

زائربه هنگام نظر افکندن به در صحن مطهر پیامبر و ائمه :
به این حقیقت توجه می‌کند که خود اهل بیت : درهای خدایند.
چنانکه ذیل آیه: لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى
وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا: نیکی به این نیست که از پشت به خانه‌ها
وارد شوید، بلکه نیک کسی است که تقوا پیشه کند. و از
درها به خانه‌ها وارد شوید. ¹⁰⁸ از امیرالمؤمنین 7 روایت
شده است که: ما آن خانه‌هایی هستیم که خداوند امر کرده که از
درها به آن وارد شوند. درهای خدا و خانه‌های خدا ماییم که
از آن بر او وارد می‌شوند. پس هرکس با ما بیعت

📖📖📖 - اقتباس از دعای کمیل امیرالمؤمنین 7 (محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل).

📖📖📖 - اقتباس از مناجات التائبین امام سجّاد 7 (محدث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات اول از مناجات‌های خمس عشر).

📖📖📖 - سوره بقره، آیه 189.

کرد و به ولایت ما اقرار نمود، از درها به خانه وارد شده است و هر کس با ما مخالفت کرد و دیگران را بر ما ترجیح داد، از پشت به خانه‌ها وارد شده است. اگر خدای عزّ و جلّ می‌خواست، خودش را به مردم می‌شناساند تا او را بشناسد و از درش بر او وارد شوند و لکن ما اهل بیت را درها و راه و مسیر خود، و دری که از آن بر او وارد شوند قرار داد.¹⁰⁹ و از امام باقر 7 روایت شده که فرمود: آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین درها و راه خدایند.¹¹⁰

این نکته ظریف شایان دقت است که تمامی ارزش و فائده در به این است که خود را در برابر عابر به کنار می‌کشد، بر خلاف دیوار که در برابر عابر سدّ می‌شود و خود را به رخ عابر می‌کشد. لذا کسی می‌تواند باب الله باشد که به فنا رسیده و خودنمایی و جلوه فروشی نکند و در پی مرید جمع کردن نباشد. نمونه بارز این فنا را در خود قرآن کریم می‌توان دید که در عین اینکه آیات آن از دو لب مبارک پیامبر اکرم 6 خارج شده است، به هنگام خواندن قرآن، قاری مطلقاً وجود آن حضرت را احساس نمی‌کند و خود را بی‌واسطه، مواجه با سخن خدا می‌یابد. این فنا و نیستی و فقر مطلق وجودی در پیشگاه خداوند است که از آن به عبودیت محض تعبیر می‌شود و در آیه

﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾ عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه 189 سوره بقره، ج 1، ص

نخست سوره اسراء و در تشهد نماز، بدان تصریح شده است. **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا: مَنْزَهُ** است خدایی که عبد خویش را شبانه به معراج برد. **وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ: شهادت** می‌دهم که محمد **6** عبد و فرستاده خداوند است. همین فنای تام است که محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را تنها درهای به سوی خدا قرار داده است که حتی پیامبران اولوالعزم نیز از طریق آنها به خدا راه می‌یابند.

پیامبر اکرم در شأن امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما فرمود: **أَنَا مَدِيْنَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا؛ فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِيْنَةَ وَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا: مَنْ شَهَرَ عِلْمَهُ وَ عَلِيٌّ فِيهَا**؛ پس هرکس قصد این شهر و طلب حکمت کند باید از در آن وارد شود.¹¹¹ نیل امیرالمؤمنین **7** به این مقام باییت، ناشی از فانی بودن آن حضرت در برابر پیامبر اکرم صلوات الله علیهما و آلهماست که خود امیرالمؤمنین **7** این گونه به آن تصریح نمودند که: **أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ: مَنْ بَنَدَهُ مِنْ بَنَدِ الْبَنَدِ**¹¹².

📁📁📁 - محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

📁📁📁 - کلینی، کافی، ج 1، ص 90.

اذن دخول و ادب ورود

شایسته است زائر با رسیدن به در صحن، سر بر چهارچوب در نهد و با توجه، به خواندن اذن دخول بپردازد و اجازه ورود به بارگاه قدس آن بزرگواران را تقاضا کند. به زائر صاحب دل توصیه می‌شود که اذن دخول را قبل از ورود به صحن مطهر اهل بیت : بخواند، زیرا همان گونه که ورود میهمان به حیاط منزل صاحب خانه بی اذن او پسندیده نیست، ورود به صحن آن دُراندگان جهان هستی نیز بدون اجازه خواستن از ایشان مقتضای ادب نمی‌باشد.

اذن طلبیدن و اجازه گرفتن برای ورود به خانه‌های پیامبر اکرم و اهل بیت : ادبی است که خدای متعال به آن امر کرده و در قرآن کریم فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ: اى کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر وارد نشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود.**¹¹³ به مقتضای این تعلیم قرآنی است که زائر در آستانه ورود به پیشگاه پیامبر یا امام، اندکی درنگ نموده و با خواندن اذن دخول، اجازه ورود می‌گیرد. پشت در ایستادن و اذن طلبیدن زائر، رقیقه این حقیقت بزرگ است که برای راه یافتن به پیامبر و امام، سالک الی الله، پس از به کار بستن آنچه از

طاعت و عبادت و خلوص و محبت که در توان دارد، باید ادب ورزیده و در انتظار فرج و گشایش باطنی، پشت در بایستد و انتظار کشد تا خود آن بزرگواران در را بگشایند. اصرار و لجاجت و فشار و تقلای سالک، نه تنها راهگشا نیست و به فتح باب و راه یافتن به حقیقت پیامبر و امام کمکی نمی‌کند، بلکه اغلب باعث بسته‌تر شدن راه و سدّ باب بیشتر می‌شود.

لجاجت و تقلای زیاده‌تر از حدّ عبد، ناشی از امید بستن و اتکا نمودن او به فعل خود و عبادات و ریاضات خویش است. و همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، یکی از مهمترین حجاب‌ها که مانع از وصول سالک به مقصد می‌شود، همین مؤثر دانستن و مهم پنداشتن و امید بستن و اتکا نمودن به مجاهدات و ریاضات است.

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریت

راهرو گرسنه دارد توکل بایدهش
علاوه بر این، مؤثر دانستن و کارساز پنداشتن طاعات و عبادات خویش، سالک تازه کار را به ریاضت‌های افراطی می‌کشاند، و این خروج از حدّ اعتدال در عبادات و ریاضات، ثمری جز رنجوری و بیماری جسم و روح و ناتوان شدن از ادامه راه، از یک سو، و خسته و دلزده شدن از سلوک الی الله و بی‌انگیزه شدن جهت ادامه راه، از سوی دیگر، برای او نخواهد داشت. در نتیجه، تقلای افراطی، به بازماندن و محروم شدن سالک از طیّ

طریق و وصول به مقصد، برای همیشه منجر می‌گردد.

فشار و تقلّای این سالکان برای گشوده شدن راه و باب وصول به اهل‌بیت : شبیه تلاش کسی است که می‌خواهد به خانه‌ای وارد شود که در آن به طرف بیرون باز می‌شود، و او که در خارج منزل قرار دارد، برای باز کردن در، با شدّت هر چه تمام‌تر، در را به سمت داخل منزل فشار می‌دهد. این فشار و تقلّاً جز اینکه به بسته ماندن در شدّت بخشد، ثمری نخواهد داشت. راه باز شدن در، این است که دست از تقلّاً و فشار کشیده و در را رها کند و به ادب، پشت در به انتظار بایستد و تقاضا کند که ساکنان خانه، در را به روی او بکشایند. بنا بر این هر گاه سالک، در عین انجام وظایف بندگی خویش، از حول و قوّه، و طاعت و عبادت، و مجاهدت و ریاضت، و علم و معرفت خود قطع امید کرد و امید خود را تنها به عنایات خدا و خوبان خدا متوجّه ساخت، و در پیشگاه آنان ادب ورزید و به عجز و ناتوانی خود، و به ناکارآمدی مجاهدات و ریاضات و دانش و معلومات خود اعتراف کرد و با حال اضطرار و التجا، خاضعانه و مؤدّبانه از آن بزرگواران تقاضا نمود، برای او فتح باب می‌شود و خدا و خوبان خدا او را به درون خانه راه می‌دهند.¹¹⁴

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

نشده و در به روی او گشوده نخواهد شد؛ و به محض حصول این آمادگی، بی‌درنگ و بدون لحظه‌ای تأخیر، برای او فتح باب می‌شود. این یکی از مصادیق اجل است که قرآن کریم در مورد آن می‌فرماید: **لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ**: برای هر امتی اجلی است، پس آن‌گاه که اجلشان فرا رسد نه لحظه‌ای تأخیر نموده و نه لحظه‌ای پیشی خواهند گرفت. (سوره اعراف، آیه 34).

علّت اینکه گشوده شدن ابواب غیب بر روی سالک، به فرا رسیدن اجل مقید گردیده، این است که از یک سو، اگر پیش از آمادگی کامل سالک، برای او فتح باب شود، چون سالک هنوز نارس و ناقص است، ممکن است این موفقیت را نتیجه تقلأ و تلاش خود پنداشته و از ربّ خود غافل شود و در معرض غرور و ادعا قرار گیرد. در نتیجه به جای اعتلا و قرب، به انحطاط و بُعد از خدا دچار شود. از سوی دیگر، چون به تأخیر افتادن فتح باب برای کسی که آمادگی کامل در او ایجاد شده است نیز خلاف حکمت است، مربّی حکیم، سالکی را که به آمادگی کامل نایل شده است، بیهوده پشت در منتظر نگاه نمی‌دارد. ربّ خبیر سالک، همچون قابله و مامای دانائی است که زمینه زایمان و تولّد نوزاد را در زمانی فراهم می‌کند که جنین به کامل‌ترین مرحله رشد خود رسیده است. زیرا اگر طفل زودتر از آن از رحم مادر خارج شود، نارس و ناقص بوده و اگر خروج وی از رحم مادر از آن زمان به تأخیر افتد، در معرض آسیب و حتّی مرگ قرار می‌گیرد. و یا همچون باغبان دانایی است که میوه‌ها را دقیقاً در زمانی که کاملاً رسیده‌اند از درخت می‌چیند. زیرا به خوبی آگاه است که اگر آنها را اندکی زودتر بچیند، هنوز کال و نارس بوده، و اگر مدّتی دیرتر برای چیدن آنها دست به کار شود، فاسد و دچار پوسیدگی می‌شوند.

نمونه بارز این ادب ورزیدن و اذن طلبیدن و انتظار فرج کشیدن را، در وجود سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیه می‌توان مشاهده کرد. ثمره این ادب و اذن و انتظار او بود که اهل بیت : در را به روی او گشوده و او را محرم خویش ساختند و به درون خانه بردند و به مقام **سَلْمَانَ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ**: سلمان از ما اهل بیت است¹¹⁵ مفتخر ساختند.

در نقطه مقابل بزرگانی چون سلمان فارسی، به کسانی می‌توان اشاره کرد که پس از رحلت پیامبر اکرم 6 برای گشودن در خانه آن حضرت، از ادب دست شسته و به زور و فشار متوسل شدند و در را به آتش کشیده و با ضربات لگد شکستند و دختر داغدار پیامبر خدا را بین در و دیوار تحت فشار قرار داده و مضروب و مجروح ساختند و نوه پیامبر اکرم را در رحم مادر بزرگوارش به شهادت رساندند و با هجوم به درون خانه، امیرمؤمنان 7 را دستگیر نموده و با خود بردند. این جسارت‌ها و جنایت‌ها و به اتکای زور و فشار عمل کردن‌ها برای مرتکبان آن، ثمری جز لعن و

نفرین ابدی خدا و ملائکه و همه مؤمنان و صالحان، به بار
 نیورد.¹¹⁶

زائر هنگام مشاهده در صحن مطهر اهل بیت : تمامی این
 وقایع تلخ و دردناک را به خاطر می‌آورد و از یک سو، قلبش
 ملامت اندوه و غم و دیدگانش غرق اشک ماتم می‌شود، و از
 سوی دیگر، با ادب ورزیدن و خضوع هرچه بیشتر، صف خود را
 از مسببان و مباشران آن جنایت هولناک جدا می‌سازد.

اذن دخول و شوق ورود

روح و سرّ خواندن اذن دخول، احضار قلب و برانگیختن
 شوق و رغبت، و قبل از پیکر ظاهری، دل را به پیش فرستادن
 است؛ زیرا رمز پذیرفته شدن هر عمل نزد هر کس این است که
 انجام دهنده، آن را از سرّ میل و رغبت و نه با اکراه یا برای منت
 نهادن انجام دهد. لذا اگر بخواهند چیزی را با اکراه و منت نهادن
 به کسی بدهند، او آن را نمی‌پذیرد و تنها چیزی را خواهد پذیرفت
 که تقدیم کننده آن، با میل و رغبت و اشتیاق آن را اهدا نماید.
 خدا و خوبان خدا نیز تنها پذیرای اعمالی می‌باشند که انجام

📖 در بخش لعن و تبرّی در فصل دوم کتاب (ص 200)، اسناد فراوان اقرار
 علمای بزرگ اهل سنت را بر وقوع این فجایع هولناک به زعامت و مباشرت زاده
 ابی‌قحافه و زاده خطّاب ذکر کرده‌ایم.

دهنده آن، با رغبت و شوق آن را انجام دهد. مشروط بودن مقبولیت اعمال به ولایت، که در احادیث و روایات اهل بیت : کراراً مورد تأکید قرار گرفته، ناظر بر همین نکته است. عمل بدون ولایت یعنی عملی که از سر محبت و رغبت نیست. بنابراین در هر عمل واجب و مستحب، شخص انجام دهنده، برای اینکه عملش مقبول واقع شود و به بیان دیگر برای اینکه از آثار و برکات آن بهره‌مند گردد، باید پیش از مبادرت به آن، محبت و عشق به کسی که عمل را برای او انجام می‌دهد و شوق و رغبت به انجام آن عمل را در خویش زنده و تشدید نماید.

حقیقت دین چیزی جز محبت نیست و کسی که محبت ندارد از حقیقت دین محروم است. امام باقر ⁷ می‌فرماید: هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ... الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ: آیا دین چیزی جز محبت هم هست؟... دین همان محبت و محبت همان دین است.¹¹⁷ بنابراین عملی حقیقتاً دینی است که برخاسته از عشق و محبت باشد و از همین رو است که امام صادق ⁷ فرمودند: لَا نَعْبُدُهُ إِلَّا حُبًّا وَ هَذَا مَقَامٌ مَكْنُونٌ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ: ما خداوند را جز از سر محبت

و عشق عبادت نمی‌کنیم و این مقام مخفی است که جز پاکان به آن دسترسی ندارند.¹¹⁸ و در جای دیگری فرمودند: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ: گروهی خدای عز و جل را از سر محبت و عشق عبادت می‌کنند، پس آن عبادت آزادگان و برترین عبادت است.¹¹⁹ و پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمودند: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ: برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد.¹²⁰

طاعت و عبادتی که از سر عشق و محبت صورت نگیرد عملی بی‌روح است و همچون جسد فاقد روح، بی‌اثر و بی‌خاصیت است. طاعت و عبادتی قادر است مرکب سیر انسان به سوی خدا و سبب دستیابی انسان به قرب و لقای الهی شود که برخاسته از عشق و محبت شخص به خداوند باشد. زیارت و سلامی می‌تواند موجب نیل زائر به برکات ذکر شده برای زیارت اهل بیت : شود که از عشق و محبت زائر به آن بزرگواران ناشی شده و با شوق و رغبت تمام انجام شود.

بر این اساس، زائر در آستانه ورود به صحن و سرای اهل بیت : اندکی با خود می‌اندیشد که در آستانه نیل به چه سعادت عظیم و تشرّف به محضر چه محبوب و الامقامی است. از این طریق شوق دیدار و زیارت در او

📁📁📁 عبدالله جوادی آملی، اسرار عبادات، ص 82.

📁📁📁 مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 255.

📁📁📁 مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 235.

اوج می‌گیرد و در نتیجه، پیش از آنکه پیکر او وارد بارگاه شود، دل او به درون پر می‌کشد و اشک شوق از دیدگانش جاری می‌گردد. در برخی روایات وارده در مورد اذن دخول حرم اهل بیت : تأکید شده است که زائر توقّف در آستانه حرم را آن قدر ادامه دهد که نم اشک شوقی دیدگان او را تر سازد و این علامت اجازه دادن اهل بیت : به زائر، برای ورود به حرم است.¹²¹

پس از خواندن اذن دخول و اوج گرفتن اشتیاق زائر به تشرّف و ورود، زائر در حالی که سر بر آستانه در نهاده است به مولای خویش عرض می‌کند:

من ار چه هیچ نیّم هر چه هستم آن توام
مرا مران که سگی سر بر آستان توام
و عرضه می‌دارد:

من از کودکی عاشقت بوده‌ام قبولم نما گرچه آلوده‌ام
و نیز عرض می‌کند:

گرچه سیه رو شدم غلام تو هستم
خواجه مگر بنده سیاه ندارد
و آن گاه با خواندن این دعای قرآنی به صحن گام می‌نهد: رَبِّ ادْخِلْنِي

مُدْخَلَ صَدَقٍ وَ أَخْرَجَنِي مُخْرَجَ صَدَقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَصِيْرًا:
 پروردگارا مرا با صدق در این بارگاه وارد ساز و با صدق از این بارگاه
 بیرون آور و در این میانه، از جانب خودت برای من حامی و یآوری
 قرار ده.¹²² و خطاب به صاحب آن صحن و سرا عرض می‌کند: یا
 مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَنْجَاوِزَ عَنِ
 الْمُسِيءِ، فَتَجَاوِزَ عَنِ قَبِيْحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيْلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيْمُ: ای
 صاحب احسان و کرم، بنده‌ای بدکار به نزدت آمده است، و تو خود به
 محسنان امر فرمودی که از بدکاران بگذرند، پس کریم، تو نیز به یمن
 جمال و نیکویی خویش از زشتی و بدی من درگذر.¹²³

📖📖📖 - سورة اسراء، آیه 80.

📖📖📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 81، ص 375.

در حرم چگونه باشیم و چه کنیم؟

در این بخش ابتدا به این امر می‌پردازیم که زائر اهل بیت :
 به هنگام حضور در محضر آن بزرگواران، شایسته است چه نکاتی
 را مراعات کند. آن گاه همراه با زائر عاشق، به حرم وارد می‌شویم
 و حال و مقال او را به نظاره می‌نشینیم.

توجه و حذر از غفلت

نخستین نکته لازم الرعایه این است که زائر در زمان حضور در حرم

می‌بایست توجه خود را به اینکه در محضر چه عزیز عظیم القدری می‌باشد حفظ نموده و حتی یک لحظه نیز از آن غافل نگردد. زیرا بسیار دور از ادب است که این دردانگان عالم خلقت به شخصی اجازه حضور و دیدار دهند و شخص دیدار کننده به هنگام حضور، توجهش به چیز دیگر و دلش در جای دیگری باشد. در شرایطی که اهل بیت : بر مکنونات و خطورات قلبی زائر واقفند، چه جسارتی بالاتر از اینکه زائر در محضر ایشان توجه به چیزهای دیگر را بر توجه به آن محبوبان و نازنینان عالم ترجیح دهد.

گرچه ممکن است بسیاری از زائران هنوز بدان مرتبت دست نیافته باشند که به هنگام تشرّف در حرم اهل بیت : آن بزرگواران را ببینند، لکن لااقل باید در این مرتبه باشند که آن والامقامان را ناظر بر ظاهر و باطن خویش بدانند.

چه نکوهیده و نازیباست که هنگامی که نگاه و توجه عنایت‌آمیز اهل بیت : متوجه زائر شده، نگاه و توجه او به سوی چیز دیگری باشد و از این فیض عظیم که شامل حالش گشته، بی‌بهره و محروم ماند.

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید
شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

اگر توصیه شده است که: زُرِّ فَاَنْصَرِفْ: زیارت کن و سپس بازگرد. رمزش

در همین نکته است که غفلت از آن بزرگواران در محضر ایشان، جسارتی بزرگ و کاری بسیار زشت و نکوهیده است، و چون به طول انجامیدن مدت حضور در حرم، ممکن است زمینه‌ساز چنین غفلتی در برخی از زائران شود، توصیه شده که زائر پس از انجام زیارت، حرم اهل بیت : را ترک کند.

نکته فوق رقیقه این حقیقت است که انسان مؤمن می‌بایست در همه لحظات عمر و همه عرصه‌های زندگی، خود را در محضر خدا و خوبان خدا بداند و اگر هنوز چشم دل او باز نشده که به هر سو رو کند،¹²⁴ آن عزیزان را به دیده دل ببیند،¹²⁵ لااقل توجه داشته باشد که همواره در منظر آن شاهدان همیشه حاضر قرار دارد و آنان او را می‌بینند. چنانکه قرآن کریم در بیان همین حقیقت می‌فرماید: **قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ: بگو عمل کنید که خدا و رسول خدا و مؤمنان، آن را می‌بینند.**¹²⁶ بنا بر احادیث، مقصود از مؤمنان در این آیه ائمه : می‌باشند.¹²⁷ و پیامبر اکرم **ﷺ** می‌فرمایند: **أَعْبُدُ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ:** چنان بندگی خدا کن

📖📖📖 - سورة بقره، آیه 115.

📖📖📖 - نهج البلاغه، خطبه 179.

📖📖📖 - سورة توبه، آیه 105.

📖📖📖 - عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه 105 سورة توبه.

که گویی خداوند را می‌بینی، پس اگر (هنوز بدان مرتبت نرسیده‌ای و) او را نمی‌بینی، (لااقل با این احساس به بندگی پرداز که در منظر و مرآی خداوند قرار داری و) او تو را می‌بیند.¹²⁸ اگر شخص همین توجه را حفظ کند که در همه حال خداوند ناظر بر درون و برون اوست، این احساس چنان ادب و حیایی بر او مستولی می‌سازد که شرم می‌کند در خلوت و جلوت، در فکر و دل، و در قول و فعل، مرتکب زشتی شود که خلاف ادب حضور در محضر و منظر الهی باشد. در نتیجه، این شرم و حیا او را از تمام معاصی و آلودگی‌ها محفوظ می‌دارد.

آرامش و متانت و ادب

دومین نکته‌ای که عنایت به آن در محضر اهل بیت : بر زائر ضروری است نتیجه نکته نخست است، یعنی مراعات آرامش و متانت و ادب و پرهیز از آنچه درخور آن محضر والا نبوده و مورد کراهت آن بزرگواران است. زائر هنگام حضور در حرم پیامبر و ائمه : می‌بایست به دقت مراقب ظاهر و باطن خود بوده و تمامی اجزاء وجود خویش را تحت کنترل داشته باشد که خدای ناکرده چیزی که شایسته آن محضر سراپا نور و کمال نیست، و افکار و اخلاق و رفتار و گفتاری که مورد پسند و

رضایت اهل بیت : نمی‌باشد، از او سر زند.

هر محبّ و عاشقی به هنگام راه یافتن به نزد محبوب و معشوق خویش، سعی می‌کند خود را آراسته و معطر ساخته و دسته گلی و هدیه‌ای دوست داشتنی همراه ببرد. بنا براین شایسته است زائر اهل بیت : نیز با افکار و احساس و اخلاق زیبا و رفتار و گفتار دوست داشتنی و معطر به عطر عشق و محبت خدا و خوبان خدا، در محضر آن بزرگواران حضور یابد. زائر می‌بایست به هنگام حضور در حرم، از گفتن هرگونه سخن بیهوده به شدت اجتناب ورزد و از اشتغال به حرف دنیا پرهیز کند. خصوصاً به دقت مراقب باشد که خدای ناکرده در زمان حضور در حرم، دست و زبان و دیده او به معصیت آلوده نشود و پوشش و آرایش او گناه‌آلود و مورد کراهت اهل بیت : نباشد.

آنان که شامه روحشان باز است، به خوبی می‌دانند که هر یک از تراوشات وجودی انسان، از فکر و خیال و گفتار و رفتار، رایحه و بویی دارد. لذا چه نکوهیده و ناپسند است که زائری به جای عطر دل‌انگیز افکار و احساس و سخن و رفتارهای الهی، با تعفن و بوی مشمئز کننده اندیشه و احساس و اعمال و گفتارهای معصیت‌آلود نزد اهل بیت : حاضر شود.

در حضور حضرت صاحب‌الان

دل نگهدارید ای بی‌حاصلان

پیش اهل تن ادب بر ظاهر است
پیش اهل دل ادب بر باطن
است

قدم منه به خرابات جز به شرط ادب

که ساکنان درش محرمان پادشهند
این نکته نیز رقیقه حقیقت بزرگتری است و آن اینکه انسان
مؤمن به هنگام طیّ طریق زندگی، می‌بایست متانت و وقار و
آرامش و طمأنینه و ادب و تواضع را در زندگی پیشه کرده و
اندیشه‌های پاک و مطهّر و حسن ظنّ و مثبت‌نگری را در خود
نهادینه سازد و همواره به دقّت مراقب خطورات قلبی و ذهنی و
حالات درونی و رفتار و گفتار ظاهری خویش باشد و از اینکه در
ظاهر و باطن او چیزی وجود داشته باشد که خداوند از آن
کراهت داشته و آن را نپسندد، به شدّت اجتناب ورزد. آنچه تحت
عنوان آداب شرع از آن نام برده می‌شود چیزی جز به مقتضای
ادب رفتار کردن در محضر پروردگار و پرهیز از آنچه بر خلاف
ادب می‌باشد نیست. مؤدّب بودن به این ادب‌ها است که الطاف
خاصّ الهی را شامل حال بنده می‌سازد.
از خدا خواهیم توفیق ادب

بی‌ادب محروم ماند از لطف ربّ

صدای آهسته و کوتاه

سومین نکته‌ای که رعایت آن توسط زائر شرط ادب است، باصدای

آرام سخن گفتن در محضر ایشان و بلند نکردن صدا در گفتگوی با آن بزرگواران است. زائر به مقتضای ادب، چه هنگام خواندن زیارتنامه و چه در راز دل گفتن‌های شخصی خود با امام و چه در مکالمه با خادمان و دیگر زائران در حرم، باید از صدای کوتاه و آهسته استفاده کند. قرآن کریم در همین زمینه به مؤمنان تذکر می‌دهد که: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى، لَهُمْ مَعْفَرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ*؛ ای مؤمنان صدایتان را از صدای پیامبر بالاتر نبرید و همان طور که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگویند، که بی آن که خود متوجه باشید اعمالتان تباه می‌شود. آنان که نزد رسول خدا آهسته سخن می‌گویند همان کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را به پرهیزگاری آزموده است و برای آنها آمرزش و اجر بزرگی است.¹²⁹

بلند سخن گفتن در حرم معصومین : علاوه بر اینکه خلاف ادب است، مزاحم تمرکز خاطر دیگر زائران نیز می‌باشد و نوعی ایذاء و اذیت ایشان بشمار می‌رود. حقیقتی که رقیقه آن صدا بلند کردن است، ادعای فهم بالاتر و درک

درست‌تر و حتی پایبندی بیشتر به دین و احکام الهی و در نتیجه منزلت و جایگاه رفیع‌تر از پیامبر و ائمه : داشتن است، که متأسفانه نمونه‌های متعددی از آن، در بین اصحاب پیامبر و ائمه : مشاهده می‌شود.

ادب، فروتنی و خدمت به خدّام و زوّار

چهارمین نکته‌ای که مراعات آن توسط زائر به هنگام حضور در حرم اهل بیت : لازم است، ادب ورزیدن و فروتنی نمودن نسبت به زوّار و خدّام آن بزرگواران است؛ زیرا ادب ورزیدن و کوچکی کردن نسبت به زائران و خادمان پیغمبر و ائمه : درواقع ادب ورزیدن و اظهار کوچکی نسبت به خود آن بزرگواران است.

مراعه‌دی است با جانان که تا جان در بدن دارم
هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم

بر همین اساس شاعر از زبان مجنون چنین سروده است:
أَذَلُّ لَأَلِّ لَيْلِي فِي هَوَاهَا وَ أَحْتَمِلُ الْأَصَاغَرَ وَ الْكِبَارَا
به عشق لیلی، نسبت به تمام اعضای خاندان و قبیله او فروتنی و کوچکی می‌کنم و کوچک و بزرگ آنها هرچه با من کنند را پذیرا و عهده‌دار می‌شوم.

بنابراین حتی اگر سخن تند و نامهربانانه و یا رفتار ناشایست و غیر

ملاطفت‌آمیزی از سوی یکی از خدّام و یا دیگر زائران، نسبت به زائر سر زد، شایسته است به عشق بزرگوارانی که این خادمان و زائران، به آنها منسوبند، آن را به گوارائی تحمّل کرده و از هرگونه عکس‌العمل تند و یا حتّی گلايه‌آمیز، خودداری ورزد.

همچنین اگر خادم یا زائری به او امری کرد یا انجام کاری را از وی خواست، آن را مغتنم شمرده و مؤدّبانه و فروتنانه، با روی خوش و لب خندان، به انجام آن خواسته بپردازد. مثلاً اگر خادمی به او گفت که اینجا نیست یا از اینجا برخیز و جای دیگری بنشین، یا زائری از او خواست که جایی برای نشستن یا نمازگزاردن برای من باز کن و یا قرآن و مفاتیح یا زیارتنامه و مَهْری برایم بیاور یا جام آبی به من بده، این خدمتگزاری و فرمانبرداری را به دیدهٔ منّت پذیرا شده و با روی باز و دل خوش از آن استقبال کند. همین ادب ورزیدن و فروتنی کردن و خدمت نمودن‌های به ظاهر کوچک و کم‌اهمیت، در نظر پیامبر و ائمّه : چنان ارزشمند و گرانبهاست، که در قبال آن، زائر را مورد عنایت و الطاف ویژه و عظیم خویش قرار می‌دهند. در نتیجه، یک خدمت کوچک، حتّی ممکن است به اندازهٔ هفتاد سال عبادت در تعالی و تکامل زائر اثر بگذارد.

این نکته نیز پرتویی از یک حقیقت بزرگتر است و آن اینکه انسان مؤمن که در زندگی خویش رهرو طریق لقاء و دیدار حضرت حقّ است، در

مقام عشق و محبت به خداوند، می‌بایست نسبت به همه خلق خدا، همین ادب و فروتنی و خدمتگزاری را پیشه کند. از این راه عنایت و الطاف خاص الهی شامل مؤمن می‌گردد و در راه قرب و وصال حضرت حق، چنان او را به پیش می‌برد که عبادت‌های چندین ساله نخواهد برد. رمز آیات و احادیثی که گام برداشتن در مسیر خدمت به خلق و برآوردن حوائج دیگران را موجب ثواب هزاران حج و عمره مقبوله دانسته‌اند و فروتنی و ادب در برابر خلق خدا را مایه عزت و تعالی بیان کرده‌اند، در همین نکته است.

اخذ و اغتنام پیام

نکته پنجم هوشیاری و دقت در بهره‌گیری از پیام‌هایی است که از جانب اهل‌بیت : به زبان زائر یا خادمی جاری می‌شود. در این موارد چه بسا خود گوینده نیز متوجه نباشد که پیام آن بزرگواران از زبان او ادا می‌گردد. گرچه در مواردی نیز در بین زائران و خادمان، افراد دل‌آگاه و روشن ضمیری هستند که در شمار اولیای الهی قرار داشته و آگاهانه مأموریت محوله در رساندن پیامی به زائر را انجام می‌دهند.

برخی اوقات، در حرم، شخصی جمله‌ای را که حاوی یک پیام معرفتی بلند، یا یک نصیحت اخلاقی حساس و یا یک توصیه عملی کارساز است به طور مستقیم به زائر می‌گوید و در برخی از موارد، دو نفر از زوار یا خدام که

در حال گفتگو با یکدیگرند، جمله‌ای بر زبانشان جاری می‌شود و به گوش زائر مورد نظر می‌رسد که در بر دارنده چنان پیام، نصیحت و یا توصیه‌ای است. آنچه سبب بهره‌مندی زائر از این عطایای اهل بیت : است هوشیاری و گیرایی نسبت به آنها و مغتنم شمردن و مهم تلقی کردن آنهاست.

نکته فوق رقیقه‌ای از این حقیقت است که همه ذرات عالم وجود و تمامی موجودات جهان خلقت، ابزار فعل خدایند و در نتیجه، خداوند از طریق رفتارها و گفتارهای آنها برای انسان پیام می‌فرستد و بهره‌مندی از این پیام‌ها نیز مستلزم توجه و هوشیاری انسان است. بندگان دل‌آگاه خداوند به هر چه در عالم می‌گذرد به دیده عبرت می‌نگرند و به نیروی فکر، از ظاهر رخدادها عبور می‌کنند و پیامی که در دل هر حادثه است را دریافت می‌نمایند. خداوند بیشتر با کارهایش با خلائق حرف می‌زند و چنانکه امیرالمؤمنین ⁷ می‌فرماید: **فَعَلُهُ قَوْلٌ**: کارهای خدا همان سخن اوست.¹³⁰

آنان که به حقیقت توحید افعالی راه یافته‌اند به خوبی آگاهند که تنها فاعل حقیقی در عالم خداوند است و در نتیجه، هر فعلی از مجرای هر موجودی در عالم واقع می‌شود، در واقع فعل خداوند است. بنابراین هر کس

با تدبّر در سخنان و رخدادهایی که با آن مواجه می‌شود، می‌تواند پیام‌های الهی را درک کند. بسیار اتفاق می‌افتد که شخص دل‌آگاهی، ارزنده‌ترین نکات معرفتی و ارشادات سلوکی را از دل جملاتی که دو نفر که خود اهل معرفت و سلوک نیستند و با یکدیگر گفتگویی دنیوی و غافلانه دارند، دریافت می‌کند، چه رسد به اینکه یکی از اولیاء الله که ناشناس و گمنام، به صورت شخصی ساده و معمولی در بین خلق زندگی و آمد و شد می‌کند، در قالب جمله‌ای کوتاه ولی عمیق، پیامی معرفت‌آموز و یا رهنمودی سازنده به او بدهد.

قصد نیابت در زیارت پیامبر و امام

نکته ششم که مراعات آن موجب مضاعف شدن بهره زائر می‌گردد این است که زائر خود را شایسته حضور در چنان محضر عظیم و سراپا نور و طهارت و کمال ندانسته و این پندار را که موجودی سراپا نقص و کاستی و آلودگی چون او، سزاوار زائر آن والامقامان بودن باشد، نابجا ببیند. لذا شایسته است زائر از اینکه مستقلاً قصد زیارت و عرض سلام کند منصرف شود و قصد نیابت از جانب انبیا و اولیا و خصوصاً پیامبر اکرم و ائمه : کند و خود را به منزله غلام یا کنیزی که حامل پیام سلام آن بزرگواران است قرار دهد. زائر با این کار، هم‌نهایت ادب و فروتنی خویش در پیشگاه

اهل بیت : را ابراز نموده و هم با عنایت به شدت علاقه مزور به سایر معصومین، و در نتیجه علاقه وی به فرستاده آنان، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که بهتر مورد استقبال و پذیرش مزور واقع شود و عنایات خاصّ و ویژه وی شامل حالش گردد. در دل دوست به هر حيله رهي بايد کرد.

ورود به حرم

زائر با رعایت نکات فوق در آستانه ورود به حرم، بر زمین می‌نشیند و سر فرود می‌آورد و بر عتبه و درگاه بوسه می‌زند و سر به سجده شکر می‌گذارد و از این توفیق عظیم که شامل حالش شده، از خداوند تشکر و سپاسگزاری می‌کند. آن گاه به درون حرم گام می‌گذارد.

جز زائران بیدار دلی که هنگام ورود به حرم، دیده دلشان به رؤیت جمال مزور روشن می‌گردد، دیگر زائران نیز خوب است صورت مزور را در خیال خود مجسم ساخته و با این احساس، به محضر آن بزرگواران وارد شوند.

تکبیر گفتن در بدو ورود

یکی از آدابی که برای زیارت اهل بیت : از خود آن بزرگواران رسیده، الله اکبر گفتن مکرر در بدو ورود به محضر ایشان است. گوئیا در

لحظه ورود، زائر نگاهش به آن والامقامان می‌افتد و در مقام اعجاب ناشی از مشاهده عظمت ایشان، بارها و بارها الله اکبر می‌گوید؛ زیرا عظمت آن بزرگواران چنان است که هر نظاره‌گری را به شگفت می‌آورد و بیننده را در مقام ابراز شگفتی، به الله اکبر گفتن وا می‌دارد.

تعبیر دیگری که از این الله اکبر گفتن می‌توان داشت این است که زائر عظمت و کبریائی خداوند را در وجود پیامبر یا ائمه که آئینه تمام‌نمای اسماء و صفات الهی‌اند مشاهده می‌کند و با دیدن آن عظمت و کبریایی، با گفتن الله اکبر مکرر، به بزرگی خداوند اعتراف می‌کند.

شاید رمز دیگر الله اکبر گفتن‌های مکرر این باشد که پیامبر و ائمه : چنان عظیمند که اگر کسی هوشیاری و دقت لازم را حفظ نکند ممکن است با دیدن آنها، ایشان را با خدا اشتباه بگیرد و این همان لغزشگاه حساسی است که به موجب احادیث، در بدو آفرینش احتمال لغزیدن در آن حتی برای ملائکه الله وجود داشت و با دیدن حقیقت نوری اهل‌بیت، در معرض لغزیدن در آن قرار گرفتند و لذا آن بزرگواران به تسبیح و تقدیس خداوند پرداختند تا ملائکه متوجه شوند که آنها خداوند نیستند.¹³¹ بر این اساس زائر مأمور شده است در بدو تشرّف به محضر آن بزرگواران، در عین مشاهده

تمامی اسماء و صفات خداوندی در وجود آنان، با گفتن الله اکبرهای مکرر، خود را از مبتلا شدن به غلو و انتساب خداوندگاری به آنان مصون سازد.

عرض سلام و خواندن زیارت

بهرتر است زائر در آغاز دیدار با مزور دقیقاً همانند اشخاصی که در زمان حیات ظاهری به محضر ایشان مشرف می‌شدند، سلام کند و با زبان ساده و صمیمی و بی‌تکلف، به عرض ادب و ارادت پردازد. خواندن زیارتنامه‌هایی که اهل بیت : به دوستان و شیعیانشان آموخته‌اند نیز در واقع همین عرض سلام و ادب و ارادت، لکن با عباراتی سنجیده‌تر و مؤدبانه‌تر است. بنابراین شایسته است زائر برای تکمیل عرض ادب و ارادت خویش، از متون زیارات معتبر نیز بهره گیرد. لکن در این زمینه توجه به چند نکته لازم است.

نکته نخست استفاده از متون زیارتی است که از خود اهل بیت : رسیده و از نظر انتساب به آن بزرگواران، مورد اطمینان می‌باشد. این متون به دو گروه تقسیم می‌شوند. اول، زیارات جامعه که در زیارت هر یک از اهل بیت : می‌توان آنها را خواند و از معتبرترین و پرمحتواترین آنها، یکی زیارت امین الله و دیگری زیارت جامعه کبیره است. دوم، زیارات مخصوصه هر یک از چهارده معصوم : که خود آنها نیز به زیاراتی که به

زمان معینی اختصاص ندارند و زیاراتی که مختص ایام خاصی می‌باشند، تقسیم می‌شوند.

دومین نکته اینکه زائر در انتخاب متن زیارتنامه، هم تناسب محتوای آن با حالات درونی خود را در نظر بگیرد و هم با توجه به حجم متفاوت متون زیارات، تناسب حجم زیارتنامه با توانایی و ظرفیت جسمی و روحی خویش را مراعات کند. پرداختن به زیارتنامه‌های طولانی برای کسانی که جسماً کم‌توان‌اند یا از نظر روحی هنوز ظرفیت لازم را ندارند، موجب می‌شود که در اواسط کار خسته شوند و ذوق و حال و توجه خویش را از دست بدهند و صرفاً با تکلف و اجبار و برای به پایان رساندن متن زیارتنامه، به خواندن آن پردازند، که این امر نه تنها موجب کم و یا بی‌بهره شدن کار زائر می‌گردد، حتی ممکن است به زده شدن و بی‌رغبتی وی به انجام زیارت و خواندن زیارتنامه در موارد بعد منجر شود. آنچه گفته شد منحصر به زیارت نیست و شامل همه امور مستحبّ می‌باشد. یعنی شرط ثمربخشی و تأثیر مثبت مستحبّات، انجام آنها با شوق و رغبت است و با اکراه و بی‌میلی و خستگی و بی‌رغبتی، انجام دادن آنها نه تنها کم و یا بی‌اثر است، بلکه ممکن است به زده شدن و بی‌رغبتی شخص به انجام آنها در آینده نیز منجر شود. بنابراین هرکس باید به مقداری از اعمال مستحبّ بسنده کند که توان جسمی و روحی وی به او امکان می‌دهد

که با شادابی و نشاط و شوق و رغبت آن را انجام دهد و در شرایطی که رغبت و شوقی به انجام امر مستحبی در خود نمی‌یابد، به هیچ وجه به قصد ثواب، با تکلف، خود را به انجام دادن آن وادار نسازد.

نقش شوق و رغبت در تأثیر طاعات و عبادات منحصر به مستحبات نیست و شامل واجبات نیز می‌گردد، با این تفاوت که واجبات همچون حدّ اقلّ آب و غذایی است که زنده بودن شخص به آن وابسته است، لذا اگر اشتها و رغبتی هم در وی نیست می‌بایست به هر ترتیب که شده خود را به خوردن و نوشیدن آن حدّ اقل ضروری وادار سازد؛ لکن مستحبات به منزله خوردنی و نوشیدنی‌هایی است که مازاد بر آن حدّ اقلّ بوده و نقش تقویتی داشته و پیکر شخص را توانمند و فربه می‌سازد و بدون آنها، ادامه حیات، گرچه با اندامی نحیف و کم‌توان، امکان‌پذیر است. بنابراین می‌بایست تنها در صورت وجود شوق و رغبت به سوی اعمال مستحبّ رفت و پیش از آنکه کاملاً اشباع و خسته و ملول و بی‌رغبت شد، در حالی که هنوز مقداری شوق به ادامه آن باقی است، از انجام آن دست کشید، تا هم از انجام آن عمل بهره بُرد و هم شوق تکرار آن عمل در آینده را حفظ کرد.

سومین نکته اینکه به هنگام خواندن الفاظ زیارتنامه، به معانی آنها نیز توجه داشته باشد و با حالتی که احساسات و مکنونات قلبی خود را در قالب آن الفاظ بیان کند، زیارتنامه را بخواند.

این به آن معنا نیست که بسیاری از زائران که با زبان عربی آشنایی چندانی ندارند، و معمولاً معنای الفاظ زیارتنامه‌هایی را که می‌خوانند متوجه نمی‌شوند، از خواندن زیارتنامه هیچ بهره‌ای نصیبشان نمی‌شود، زیرا در صورتی که خواندن زیارتنامه همراه با عشق و ارادت به مزور و در مقام ابراز آن انجام می‌شود و زائر اجمالاً بداند که با این الفاظ به مزور اظهار ارادت و محبت می‌کند، موجب بهره‌های بسیاری برای او خواهد بود؛ لکن اگر این امر توأم با درک معانی الفاظ باشد، قطعاً ثمرات بیشتری برای زائر خواهد داشت.

نکته چهارم اینکه به اقتضای ادب، در صورت عدم ضعف و بیماری، بهتر است زائر در حال ایستاده به خواندن زیارتنامه پردازد و با طمأنینه و آرامش و به نحو شمرده و آرام و با لحن مؤدبانه و با صدای کوتاه زیارتنامه را بخواند. خواندن تند و با لحن تحکم‌آمیز و با صدای بلند و فریادگونه و با حالتی که گویی صرفاً در مقام رفع تکلیف انجام می‌شود، چندان لطفی نداشته و شایسته آن محضر والا نیست. همان طور که قبلاً نیز گفته شد، با صدای بلند خواندن زیارتنامه علاوه بر اینکه خلاف ادب است، موجب ایذاء دیگر زائران و از بین رفتن توجه و تمرکز آنان نیز می‌شود که خود نیز امری ناپسند و نارواست.

نکته پنجم اینکه بهتر است زائر تمام وقت زیارت خود را به خواندن

زیارتنامه‌های پی در پی اختصاص ندهد و برای راز دل گفتن‌های خویش از یک سو، و با سکوت و آرامش به خود مزور توجه نمودن و از حضور در محضر وی لذت بردن از سوی دیگر، زمانی باقی بگذارد.

نکات مربوط به خواندن زیارتنامه را به همین مقدار مختصر می‌کنیم و در فصل سوم به تفصیل به بررسی محورهای اساسی که در متون زیارات اهل بیت : مطرح می‌باشند می‌پردازیم.

هدیه زائر

شرط عشق و ارادت این است که زائر به هنگام بار یافتن به پیشگاه محبوب، هرچند اندک و ناچیز، هدیه‌ای تقدیم مزور نماید. گرچه آن سلاطین عالم وجود و خزانه‌داران غیب و شهود، از هدایای خلق بی‌نیازند؛ لکن همین هدایای کوچک همچون ران ملخی که موری به پیشگاه سلیمان هدیه نمود، بیانگر عشق و ارادت زائر به مزور است. هدایایی که زائر می‌تواند تقدیم کند به هدایای مادی، خدمات اهدایی و هدیه‌های معنوی تقسیم می‌شوند. هدایای مادی، همان اموال و اجناسی است که برخی زائران اهدا می‌کنند. خدمات اهدایی، کمک به خدام در انجام کارهای حرم، همچون جارو و نظافت کردن و جمع‌آوری و منظم نمودن لوازم حرم، از قبیل مهرها، قرآن‌ها و کتب ادعیه، می‌باشد. هدیه‌های معنوی، اعمال و

عبادات مستحبّی است که زائران انجام داده و ثواب آن را به محضر مزور پیشکش می‌کنند. این هدایا به مصداق در دل دوست به هر حيله رهي بايد کرد، ترفندی است که زائر برای راه یافتن به دل محبوب خویش به آن متوسّل می‌شود. لذا زائر حتّی المقدور نباید خود را از هیچ یک از آنها محروم سازد، گر چه در نظر آن بزرگواران هدایای معنوی قطعاً ارزش و ارج بیشتری دارد.

شایسته است زائر با هدیه کردن ثواب آیات و سور قرآن که در حرم تلاوت می‌کند یا نمازهای مستحبّی که به جا می‌آورد و یا اذکار و اورادی که می‌گوید، به این سنّت حسنه مبادرت ورزد و از برکات بی‌شمار آن بهره‌مند گردد، زیرا آن بزرگواران که صاحب خُلق عظیم و متخلّق به اخلاق الله می‌باشند، چندین برابر آنچه به ایشان هدیه می‌شود را به هدیه کننده باز می‌گردانند.

تقدیم هدایا به هنگام زیارت، مقدّمه و تمرینی است برای اینکه شخص در تمامی طول زندگی خویش، هم برای ابراز محبّت و ارادت خود به اهل بیت : و بهتر و بیشتر راه یافتن به پیشگاه آن بزرگواران، و هم برای نیل به مواهب عظیمی که در قبال هدایای کوچک دوستانشان به آنها عطا می‌کنند، از این شیوه پسنديده بهره جوید و هر عمل خیر، اعمّ از انفاقات مادّی، خدمات اجتماعی و عبادات و اعمال معنوی مستحبّ را، به نیابت از آن بزرگواران انجام داده و ثواب آن را به پیشگاه آنان اهدا نماید.

سلام مشتاقان

شرط دوستی و محبت زائر با دوستان اهل بیت : این است که به هنگام تشرّف به حرم آن بزرگواران، دوستانش را فراموش نکند و سلام و عرض ادب آنها را نیز به محضر مزور تقدیم نماید؛ خصوصاً اینکه بسیاری از آنان، به عللی چون در اختیار نداشتن امکانات و ابتلا به گرفتاری‌ها و عدم فراغت، در عین اشتیاق و آرزومندی، موفق به تشرّف به آستان مقدّس آن بزرگواران نمی‌شوند و از زائران تقاضا می‌کنند سلام و پیامشان را به محضر ایشان برسانند.

گواه عاشق صادق

در جریان این ملاقات و دیدار، اشکی که از یک سو حکایت از غم ایام هجر و از سوی دیگر روایت از شادی لحظه وصل می‌کند، به عنوان گواه صادقی بر عشق خالصانه زائر به مزور، در دیدگان او حلقه می‌زند و بر گونه‌هایش جاری می‌گردد و با عبارات عاشقانه‌ای که زائر در مقام ابراز عشق و عرض ارادت بر زبان جاری می‌سازد در هم می‌آمیزد و موجب عنایت خاصّ مزور به وی می‌شود.

وَلَيْلِي لَا تَقْرَأْ لَهُمْ بَذَاكَ
تَبَيَّنَ مَنْ بَكَى مِمَّنْ تَبَاكِي

وَ كُلُّ يَدْعَى وَصَلَا بَلِيلِي
إِذَا جَرَّتِ الدَّمُوعُ عَلَى الْخُدُودِ

همه مدّعی دست یافتن به وصال لیلی‌اند، در حالی که خود لیلی بر این امر معترف نبوده و آن را تأیید نمی‌کند. وقتی که اشک‌ها بر گونه‌ها جاری می‌شوند، کسی که به راستی می‌گرید از کسی که تظاهر به گریستن می‌کند متمایز می‌شود.

راز دل گفتن و عرض حال کردن

زائر از سوئی با دستیابی به حضور در محضر مولای خویش، به آرزوی قلبی خود می‌رسد و به زبان دل ابراز می‌دارد:
 یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم
 دولت صحبت آن مونس جان ما را بس
 در دیاری که تویی بودم آنجا کافست
 آرزوی دگرم غایت بی‌انصافی است
 و از سوی دیگر به اقتضای تهیدستی و افتقار و دلدادگی و اشتیاق، عرض نیاز نموده و تمنای عنایت می‌کند و به مولای خویش عرضه می‌دارد:

فقیر و خسته به درگاهت آمدم، رحمی
 که جز ولای توام نیست هیچ دستاویز
 و به میزبان کریم خویش ابراز می‌دارد:

وَقَدْتُ عَلَى الْكَرِيمِ بَعِيرُ زَادٍ مِنْ الْحَسَنَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِيمِ
 وَ حَمَلُ زَادٍ أَقْبَحُ كُلِّ شَيْءٍ إِذَا كَانَ الْوَفُودَ عَلَى الْكَرِيمِ

بی هیچ توشه‌ای از اعمال نیک و دل پاک و سالم، بر شخص کریم وارد شده‌ام. و آن گاه که انسان بر شخص کریمی وارد می‌شود، زشت‌ترین چیز همراه بردن توشه است.

و همانند برادران یوسف علی نبینا و آله و علیه السّلام، به مولای خویش که از همه یوسفان عالم دل ربوده است، نیازمندانه و عذرخواه از کوتاهی‌ها و خطاهای خود اظهار می‌دارد: **يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا، إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ. تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ أَنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ. (يا مَوْلِينَا) اسْتَغْفِرُنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ:** ای عزیز مصر وجود، به ما و خاندان ما سختی رسیده و اینک با بضاعتی اندک به نزدت آمده‌ایم، به ما پیمان‌های کامل عطا نموده و بر ما تصدق کن که خدا بخشش‌کنندگان را دوست می‌دارد. به خدا سوگند که خداوند تو را بر ما برتری داده است و ما بی‌تردید از خطاکارانیم. (ای مولای ما) برای گناهانمان در حق ما طلب مغفرت کن که ما از خطا پیشه‌گانیم.¹³² و شرمسار و پوزش‌خواه از گناهان خویش ابراز می‌دارد:

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم
از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم
لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم غرق گناه آمده‌ایم

آبرو می‌رود ای ابر خطاپوش بیار

که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم
و به آن بزرگواران که اهل خانواده‌ای هستند که سه روز
پیاپی تنها قرص‌های نان جوینی را که برای افطار خویش داشتند
به مسکین و یتیم و اسیر داده و فرمودند: **أِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ، لَا
نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا**: تنها به عشق خدا شما را اطعام نمودیم و از
شما پاداش و تشکری نمی‌طلبیم و انتظار نداریم.¹³³

عرضه می‌دارد: من نیز، هم از نظر کمالات معنوی و هم در
حوایج دنیویم، بی‌مایه و تهیدست و مسکینم، من نیز در غیبت
امام معصوم بی‌پناه و یتیمم، من نیز هم از درون در دام نفس و
شیطان و دنیا و هوی و نادانی و ندانم‌کاری‌ها، و هم از بیرون در دام
ستمکاران و زورگویان و مشکلات و گرفتاری‌ها اسیرم؛ و اکنون
به در خانه شما آمده‌ام و دست نیاز به سوی شما دراز کرده‌ام،
پس شما که **مَصَادِيقُ سَجِيَّتِكُمُ الْكَرَمُ: سَجِيَّةٌ** و اخلاق شما کرم نمودن
است.¹³⁴ و **مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَالْإِجَارَةِ**: مأمور به میهمان کردن و پناه
دادن¹³⁵ می‌باشید، به من مسکین یتیم اسیر نیز پناه دهید و مرا با
عنايات خویش میهمان کنید و با عطایای خود اطعام نمائید.

📖📖📖 - سورة دهر، آیات 8 و 9.

📖📖📖 - محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

📖📖📖 - محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان 7 در روز جمعه.

زائر عاشق که از معشوق خویش خواسته‌ای جز دیدار و
 وصال او ندارد و می‌داند که حجاب و مانع اصلی برآمدن این
 خواسته، گردی است که از خویش بر جای مانده است، خطاب به
 مزور عرضه می‌دارد:

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر

خرمن سوختگان را همه گو باد ببر

ما که دادیم دل و دیده به طوفان بلا

گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر

و برای نیل به شایستگی دیدار و وصال، در حالی که از
 دست نفس خویش به تنگ آمده و در اصلاح آن در مانده است،
 اظهار می‌دارد:

دست گیر، از دست ما ما را بخر پرده را بردار و پرده ما
 مدر

بازخر ما را از این نفس پلید کاردش تا استخوان ما رسید
 این چنین قفل گران را ای ودود که تواند جز که فضل تو
 گشود

و درمانده و نیازمند، در حالی که از همه مدعیان دروغین
 بریده است، رو به مولای خویش کرده ابراز می‌دارد:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
 دردم نهفته به ز طبیبان مدعی شاید که از خزانه غیث دوا کنند
 و درخواست می‌کند که: *أَقْبِلْ أَيْنَا بوجهك الكَرِيمِ وَ اقبل تَقْرُبْنَا
 إِلَيْكَ وَ انظُرْ أَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمَلُ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا
 عَنَّا بِجُودِكَ: ای مولای من با چهره سرشار از کرم و کرامت*

خویش به ما رو کن و این نزدیکی طلبیدنمان را پذیرا باش و با نگاه سرشار از مهر و رحمت خویش بر ما نظری افکن تا به یمن آن نگاه، خواستار نیل به کاملترین مرتبه کرامت در پیشگاه تو گردیم. پس آن گاه به اقتضای جود و سخاوت بی حد خویش، این نظر کرامت را هرگز از ما باز مگیر.¹³⁶

و در جهت نیل به شایستگی‌های مزبور، در محضر مولای خویش دست به دعا برداشته و از خداوند چنین درخواست می‌کند که: *اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نَزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِّفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِّسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرَحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً لِّلْتَقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لَّا خَلَاقَ أَعْدَائِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ: پروردگارا، نفس مرا به مقدرات خویش مطمئن و آرام و به قضای خود راضی و خرسند ساز و به ذکر و دعای خویش حریص و سیری ناپذیر قرار ده و دوستدار خاصان اولیای خود بنما و در بین زمینیان و آسمانیان محبوب ساز و بر بلاها و دشواری‌ها که فرو می‌فرستی شکیبیا و بر نعمت‌های افزون خود شاکر کن و به یاد دارنده عطایای محبت‌آمیز سرشار خویش قرار ده و مشتاق لذت و شادمانی دیدار خود ساز و بردارنده توشه تقوی برای روز جزای خود قرار ده و برخوردار از روش و خوی اولیای خود و منزّه از خصلت‌ها و اخلاق دشمنان خویش بنما و با اشتغال به حمد و ستایش خویش،*

﴿﴾ - محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

از پرداختن به دنیا بازدار.¹³⁷

زائر به یقین می‌داند که رهایی از همهٔ پستی‌ها و لثامت‌ها و نیل به همهٔ کمالات و کرامت‌های نفسانی، تنها در گرو معرفت و محبت آن بزرگواران است و همین گوهر معرفت و محبت است که می‌تواند در جذبۀ عشق سوزانی که در وی ایجاد می‌کند، هر آنچه نکوهیده است را سوزانده و بر باد دهد و او را به رنگ معشوق در آورد و با به وجود آوردن این شباهت و سنخیت، شرط انضمام و پیوستن را فراهم سازد تا حجاب‌ها از دل و دیدهٔ او کنار رفته و حائل‌ها برطرف شده و دیدار و وصال حاصل شود. او به درستی می‌داند که معرفت، قرب، لقاء و وصال الهی جز از راه معرفت، محبت، ولایت و ربط با آن بزرگواران دسترسی‌پذیر نیست؛ چرا که به فرمودهٔ امام هادی **7**: **مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمِ وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمُ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمِ**: هر کس طالب رسیدن به خدا شد به مدد شما گام در راه نهاد و هر کس به مراتب توحید دست یافت، آن را از شما پذیرا شد و هر کس خدا را قصد نمود به شما روی آورد.¹³⁸ بر این اساس تشنه‌کام و ملتهب، طالب سیراب شدن از دریای معرفت و محبت آن بزرگواران می‌گردد و خود آنان را در پیشگاه خداوند شفیع قرار داده و عرضه می‌دارد:

📖📖📖 - محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت مطلقهٔ امیرالمؤمنین **7** زیارت دوم

(امین الله)

📖📖📖 - محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعهٔ کبیره.

فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجِبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ: خداوند! به حق آن بزرگواران که خود برای آنان در نزد خویش مقرر داشتی، از تو درخواست می‌کنم که مرا در شمار عارفان به آنان و به حق ایشان و در زمره رحمت شدگان به یمن شفاعت ایشان قرار دهی، که هر آینه تو مهربان‌ترین مهربانانی.¹³⁹ زیرا همان گونه که شاعر به خود متذکر شده است، زائر به خوبی می‌داند که:

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان

یک خوشه ببخشند که ما تخم نکشیم

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت

شاید که ز مشاطه نرنجیم، که زشتیم

از آنجا که همه سعادت‌ها و کمالات حقیقی دنیوی

و اخروی، در پرتو ارتباط با اهل بیت : قابل حصول

می‌باشند، زائر عرضه می‌دارد: فَثَبِّتْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى

مُؤَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ رَزَقْنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَ جَعَلَنِي

مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ

أَثَارَكُمْ وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدْيِكُمْ وَ يُحْشِرُ فِي

زُمْرَتِكُمْ وَ يَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشْرِفُ فِي

عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكِّنُ فِي آيَاتِكُمْ وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَاكُمْ: خداوند مرا تا

① ② ③ - محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

جان

در بدن دارم، بر فرمانبری و دلدادگی و آئین شما ثابت قدم بدارد و شفاعت شما را روزی من فرماید و مرا از دوستداران و فرمانبران نیکوی شما، که از آنچه به آن دعوت کردید پیروی می‌کنند، قرار دهد و مرا از کسانی قرار دهد که گام بر جای پای شما می‌نهند و رهرو راه شما می‌باشند و به رهبری شما راه می‌یابند و در زمره شما محشور می‌گردند و در رجعت شما، به این عالم باز می‌گردند و در دوران حاکمیت شما، به قدرت می‌رسند و در عصر آسایش و عافیت شما، شرافت و منزلت می‌یابند و در روزگار فرمانروایی شما، اقتدار پیدا می‌کنند و فردای قیامت، دیدگان‌شان به دیدار شما روشن می‌شود.¹⁴⁰

مقدم داشتن حاجات امام زمان 7 و دیگر مؤمنان

زائر دل آگاه، در مقام دعا و توسل در پیشگاه مزور، به اقتضای عشق و ارادت، بیان و درخواست حاجات مولای خویش، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را بر هر حاجت و خواسته‌ای مقدم داشته و خواستار ظهور و سلامتی و دفع بلیات از وجود مقدس آن حضرت و برآمدن حوائج آن بزرگوار می‌شود. در مرتبه بعد، به اقتضای وفا و ایثار، عرضه داشتن حاجات و درخواست‌های برادران و خواهران ایمانی، خصوصاً کسانی همچون پدر و مادر و اساتید و مربیان خود را که حقی بر گردن وی دارند، بر بیان نیازها

و حوائج خویش مقدم می‌دارد و خواستار برآمدن آنها می‌شود. پس آن گاه اگر در رابطه با خویش، چه در زمینه‌های معنوی و اخروی و چه در امور مادی و دنیوی، نیاز و خواسته‌ای داشته و به نظرش آید، مؤدبانه و عذرخواه، به زبان می‌آورد و از مولای خود به خاطر طرح آن خواسته‌ها، که حاکی از قصور همت و قلت طاقّت خویش است، پوزش می‌طلبد.

توبه و تعهد در محضر مزور

پسندیده است زائر در محضر مولای خویش از گناهان و غفلت‌هایی که در طول عمر خویش مرتکب شده توبه نموده و به مولای خود تعهد بسپارد که از آن پس به گناه و غفلت باز نگشته و شیوه مورد رضایت آن بزرگوار و مسیر عاری از معصیت و غفلت را برای آینده زندگی خویش اختیار کند، و به راستی عزم جزم نماید که پس از زیارت، انسان شایسته‌تری شده و نورانیت و طهارت ناشی از زیارت را تا پایان عمر حفظ کند و پیکری را که با حرم امام تماس یافته، با گناه آلوده نکند.

به امانت سپردن ایمان

برای محفوظ ماندن ایمان در جریان تحولات زندگی، که در هر لحظه آن شیطان در کمین نشسته است تا این گوهر گرانبها را از شخص بریاید و تا

لحظه جان دادن و انتقال به عالم دیگر، خطر کامیابی شیطان در نیل به این خواسته‌اش منتفی نیست، شایسته است زائر ایمان خویش را نزد مولای خود به امانت بسپارد تا به نیروی ولایت خویش، آن را از گزند همه خطرات حفظ نماید و در لحظه مرگ، آن را به وی بازگرداند.

وداع و مراجعت

پس از انجام زیارت، نوبت به وداع و مرخص شدن از نزد مزور می‌رسد. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، توقف بیش از حد در حرم، از آنجا که منجر به کسالت و بی‌نشاطی زائر و نیز غفلت و بی‌توجهی او می‌شود، عمل پسندیده‌ای نیست؛ لذا شایسته است زائر، پس از بردن بهره و حظ خویش از دیدار و گفتگوی با مزور، از لطف و عنایتی که با پذیرفتن وی به نزد خویش در حق او روا داشته است تشکر و سپاسگزاری نموده و از اینکه نتوانسته است آن‌گونه که باید، ادب حضور در محضر آن بزرگوار را مراعات کرده و به جا آورد، و از اینکه با وجودی آلوده به گناهان و بویناک از معاصی، در آن محضر پاک و نورانی حضور یافته، و نیز از اینکه با حضور در آن محضر، جای را بر زائران شایسته آن حضرت تنگ نموده است، پوزش و معذرت‌خواهی کند و با عرضه داشتن یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ: ای آن‌که

عمل اندک را می‌پذیری و خطا و گناه بسیار را می‌بخشایی، این اندک را از من بپذیر و آن بسیار را بر من ببخشای که هر آینه تو بخشنده و مهربانی.¹⁴¹ از مزور تقاضا کند که این عرض ارادت ناچیز او را بپذیرد و به مزور عرضه بدارد:

بر آستان تو آمد سر ارادت ما اگر قبول تو افتد زهی سعادت ما
و آن گاه با تمنای توفیق شرفیابی مجدد، اذن مرخصی گرفته و از حرم خارج شود.

بهره گرفتن از عباراتی که در زیارتنامه‌های رسیده از معصومین: برای وداع از محضر آن بزرگواران وجود دارد، کار پسندیده‌ایست. لکن همان طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، بهتر است زائر با زبان ساده و بی‌پیرایه خویش نیز، از محضر مولای خود سپاسگزاری و پوزش خواهی و خداحافظی کند.

میل رفتن

از آنجا که نفس و شیطان برای به حدّ اقلّ رساندن بهره‌مندی زائر از فیض زیارت، دست به دست یکدیگر داده و با القاء تخیلاتی همچون معوّق ماندن کارهای دنیوی وی در شهر و دیارش و یا با ایجاد دلتنگی کاذب نسبت

به اهل و عیالش، او را برای تعجیل در بازگشت از زیارت و سوسه می‌کنند، زائر باید هوشیاری خویش را حفظ کرده و مراقب باشد که این و سوسه‌ها در او کارگر نشود و او را از این فیض عظیم، که به لطف خداوند و به عنایت اهل بیت : نصیبش شده است محروم نسازد؛ زیرا چه کسی خبر دارد که تا پایان عمر، آیا بار دیگر این توفیق نصیب وی خواهد شد و مرگی که هر لحظه در کمین انسان است، آیا فرصت خواهد داد مجدداً به محضر مولای خویش شرفیاب شود.

اینکه توصیه شده است زائر به هنگام قصد سفر زیارت، وصیت کند، شاید یکی از معانیش این باشد که چنان از خانه و دیار و اهل و عیال دل ببرد که گویا تا پایان عمر باز نخواهد گشت. با چنین احساسی است که زائر هرگز میل به رفتن از محضر مولای خود نمی‌کند و اگر چه به همراه دیگران به شهر و دیار خویش باز می‌گردد، اما دل او، که حقیقت و اصل وجود اوست، برای همیشه نزد مولایش باقی می‌ماند.

میل رفتن مکن ای دوست دمی با ما باش

بر لب جوی طرب جوی و به کف ساغر گیر¹⁴²

📖📖📖 - با مروری که بر مسأله زیارت و ابعاد شگرف و سازنده آن کردیم، جایگاه والای این عمل عبادی و عرفانی در اسلام تا حدی روشن شد. از همین جا بی‌پایگی

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

یاوه‌سراییی‌های فرقهٔ وهابیت، که از سر جهالت و بی‌اطلاعی از قرآن و احادیث و به سبب خشک‌مغزی و قشری‌گری در فهم و برداشت از آن، ساختن ضریح و بنا بر مرقد مطهر انبیا و اولیا و تزیین حرم آن بزرگواران و رفتن به زیارت و طواف مرقد و بوسه زدن بر ضریح و در و دیوار حرم آن والامقامان را نادرست و شرک در عبادت می‌دانند، آشکار می‌شود. اینان اولاً درک نکرده‌اند که عبادت شمرده شدن عمل، نه متأثر از شکل آن، بلکه ناشی از انگیزه و نیت شخص انجام‌دهندهٔ آن است، به نحوی که هر عملی به قصد و انگیزهٔ عبادت کسی یا چیزی جز خدا انجام شود، به هر شکل و هر صورت که باشد، عبادت آن کس و چیز شمرده شده و شرک در عبادت است. چنانکه قرآن کریم کف زدن و سوت زدن مشرکان دوران جاهلیت در اطراف کعبه را که به قصد عبادت بت‌هایی که در کعبه قرار داشت انجام می‌شد، عبادت بت‌ها شمرده است (سوره انفال، آیه 35)؛ و متقابلاً هر عملی که بدون قصد و نیت عبادت کسی یا چیزی جز خدا انجام شود، به هر شکل و صورت که باشد، عبادت آن کس یا آن چیز نخواهد بود، چنانکه قرآن کریم سجده کردن ملائکه برای حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام را که به امر خداوند انجام شد، عین طاعت و بندگی خدا دانسته و ابلیس را که از انجام آن تمرد کرد، مطرود و ملعون و کافر شناخته است (سوره بقره، آیه 34 و سوره حجر، آیه 34 و سوره ص، آیه 77) شاهد دیگر بر شرک نبودن سجده برای غیر خدا در شرایطی که قصد سجده

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

کننده عبادت نیست، سجده حضرت یوسف 7 و برادرانش در برابر پدر و مادر خویش (سوره یوسف، آیه 100) و رؤیای حضرت یوسف 7 حاکی از سجده پدر و مادر و برادرانش در برابر اوست (سوره یوسف، آیه 4) این همان حقیقتی است که پیامبر اکرم 6 بر آن تصریح نموده‌اند که: **أَنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى:** اعمال منحصرأ براساس نیت‌ها هویت می‌یابند و هرکس پاداش نیت خود را دریافت خواهد کرد (مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 212) بنابراین اگر ساختن ضریح و بنا بر مرقد انبیا و اولیا و تزین حرم ایشان و رفتن به زیارت و طواف مرقد و بوسه زدن بر ضریح و در و دیوار حرم آن بزرگواران، به قصد و نیت عبادت انبیا و اولیا انجام می‌پذیرفت، مثل هر عمل دیگری که به قصد عبادت غیر خدا انجام شود، شرک در عبادت بود، اما چون مؤمنانی که این اعمال را انجام می‌دهند، نیتشان عبادت انبیا و اولیا نیست، بلکه در مقام احترام و تکریم و ابراز محبت و ولایت و اظهار سپاس و تشکر از آن بزرگواران به آن مبادرت می‌ورزند، که خود یکی از مصادیق بارز تعظیم شعائر الهی که قرآن کریم به آن امر فرموده و آن را از آثار تقوای دل دانسته، است (سوره حج، آیه 32) و نیز یکی از مظاهر مودت به نزدیکان پیامبر که قرآن کریم آن را اجر رسالت رسول خدا 6 دانسته، می‌باشد (سوره شوری، آیه 23) نه تنها عملی شرک‌آمیز نبوده، بلکه از بهترین مصادیق فرمانبری و اطاعت از خداوند و موجب اجر (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

و پاداش اخروی فراوان است.

از این کوتاه‌فکران باید پرسید، گشتن به گرد کعبه، که در حج و عمره به عنوان یکی از عبادات مهم انجام می‌شود، اگر توسط یک جهانگرد و به قصد بازدید از چگونگی ساخت بنای کعبه انجام شود، باز هم عبادت است؟ یا بوسیدن حجرالاسود توسط حجاج و عمره‌گزاران، که آن نیز عبادتی پراجر است، اگر توسط کسی به انگیزه شیفتگی در برابر زیبایی شکل و رنگ آن سنگ و در مقام ابراز علاقه به آن صورت گیرد، آیا باز هم عبادت به شمار می‌رود؟ قطعاً به این سؤال‌ها پاسخ منفی خواهند داد. اکنون باید از آنها پرسید اگر طواف به گرد کعبه و بوسیدن حجرالاسود بدون قصد عبادت، عبادت به شمار نمی‌آیند، چگونه است که طواف به گرد ضریح انبیا و اولیا و بوسه زدن بر آن بدون قصد عبادت انبیا و اولیا را شرک می‌شمرد. همچنین باید پرسید، شما که بوسه زدن بر فرزندان به قصد ابراز محبت و بوسه زدن بر جلد قرآن به قصد اظهار ارادت را جایز می‌دانید، چگونه بوسه زدن به قصد ابراز محبت و ارادت بر ضریح و حرم انبیا و اولیا الهی را ممنوع و شرک می‌دانید. نیز باید پرسید شما که همه ساله با پوشاندن لباس نو و زربافت، کعبه را تزئین می‌کنید و آن را شرک نمی‌دانید، چگونه تزئین مرقد و ضریح انبیا و اولیا را شرک می‌شمارید.

در دنیای امروز که به منظور تکریم و بزرگداشت و ابراز علاقه و محبت به بزرگان، پس از

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

درگذشت آنها خانه و وسایل شخصی ایشان را حفظ و نگهداری نموده و به بازدید آن رفته و مورد احترام قرار می‌دهند، بسیار خشک‌مغزی و جهالت است که کسی حفظ و نگهداری آثار انبیا و اولیای الهی و زیارت و تکریم آنها را نفی و انکار کند.

وهابیان در شرایطی احترام گذاردن و زیارت کردن و تبرک جستن به مرقد انبیا و اولیای الهی را نفی کرده، حرام و شرک می‌شمارند، که در معتبرترین متون حدیثی خود، احادیث فراوانی نقل کرده‌اند که از حرمت قائل شدن و تبرک جستن اصحاب پیامبر اکرم **6** به آب وضو، موهای جداشده از سر، و اشیاء متعلق به آن حضرت، در زمان حیات ظاهری ایشان، صریحاً سخن می‌گوید. (مسلم، صحیح، ج 4، کتاب فضائل الصحابه، و بخاری، صحیح، ج 3، ص 255 و ج 4 ص 226، 227 و 231 و اواخر کتاب الجهاد و باب زره، عصا، شمشیر، ظروف، مهر، انگشتر، مو و کفن پیامبر).

همچنین در متون حدیثی مورد قبول این فرقه، از یک سو احادیث فراوانی در زمینه فضیلت رفتن به زیارت و دیدار مؤمن، نیز اکرام و احترام به مؤمن، و همچنین ایجاد سرور و خوشحالی در قلب مؤمن، و از سوی دیگر احادیث بسیاری در بیان فضیلت زیارت قبور مؤمنین، که خود مصداقی از زیارت مؤمن و اکرام وی و خشنود ساختن روح او با یادکرد و طلب مغفرت بر مزار وی نیز هست، همچنان احادیثی حاکی از اینکه رسول اکرم **6** به

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

زیارت قبور مؤمنان در قبرستان بقیع و مزار شهدای احد می‌رفتند، وجود دارد. روشن است که هرچه مرتبه ایمانی مؤمن بالاتر باشد فضیلت انجام این امور در رابطه با او بیشتر خواهد بود. اکنون باید پرسید شما که این احادیث را از پیامبر اکرم ﷺ نقل نموده‌اید، زیارت قبور پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی وی : را، که بی‌شک در بالاترین مرتبه ایمان قرار داشته‌اند، چگونه نفی و نهی می‌کنید.

شگفتی‌آورتر اینکه در متون معتبر حدیثی خود این فرقه، احادیث متعددی از پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد که آن حضرت مسلمانان را به زیارت مرقد مطهرشان توصیه فرموده و فضیلت‌ها و برکات بسیاری برای آن برشمرده‌اند. (سمهودی، وفاء الوفاء، ج 4، ص 1336 تا 1348)

در پایان این توضیح، ترجمه دو حدیث شریف نبوی را برای مزید آگاهی خواننده محترم نقل می‌کنیم:

1. رسول خدا ﷺ فرمودند: هر که قبر مرا بعد از وفات من زیارت کند، مانند کسی است که در حیات من به سوی من هجرت کند. (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 2، ص 1952).

2. حضرت رسول ﷺ به امیر مؤمنان 7 فرمودند: یا اباالحسن، خدای تعالی قبر تو و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

فرزندان را خانه‌ای از خانه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن قرار داده است؛ و دل‌های برگزیدگان بندگان خود را به شما مایل ساخته، تا توهین و اذیت در راه شما را تحمّل کنند، و قبور شما را آباد سازند، و برای تقرّب به خدا و دوستی رسول او به زیارت آنها آیند. یا علی، آنان به شفاعت من مخصوصند و بر حوض من وارد می‌شوند، و زائران و همسایگان من در بهشت، ایشانند. یا علی، هرکه قبرهای شما را تعمیر و نگهداری کند مانند کسی است که سلیمان پسر داود را برای ساختن بیت المقدّس یاری کرده است. و هرکه قبور شما را زیارت کند معادل است با هفتاد حجّی که پس از حجّ واجب انجام دهد و تا بازگشت از زیارت شما مانند روزی که از مادر متولّد شده بود، از گناهانش بیرون آید. بشارت باد تو را و بشارت ده دوستان خود را به نعمت‌هایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر هیچ انسانی خطور نکرده است. لکن مردمان رذل و شریر، زیارت کنندگان قبور شما را سرزنش می‌کنند به همان‌سان که زنان بدکاره مورد سرزنش قرار می‌گیرند. ایشان بدترین افراد امت من می‌باشند و شفاعت من به آنها نمی‌رسد و بر حوض من وارد نمی‌شوند. (محدّث نوری، مستدرک الوسائل، ج 2، ص 195).

فصل سوم تأملی در

زیارتنامه‌های اهل بیت :

تأملی در زیارتنامه‌های اهل بیت :

متن زیارات وارده از ائمه : علاوه بر توصیف و اقرار به کمالات و فضایل بی حدّ و حصر آن بزرگواران و مقام و منزلت والای ایشان در نزد پروردگار و جایگاه رفیع و منحصر به فرد آنان در دنیا و آخرت،¹⁴³ که در فصل دوم، تحت عنوان پیامبر و امام کیستند و به زیارت که می‌رویم؟ اشاره‌ای اجمالی به آن کردیم؛ غالباً در بر دارنده پنج موضوع کلی است که عبارتند از: سلام،

📖📚📑 - زیارت جامعه کبیره که از معتبرترین متون زیارات نقل شده از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بوده و از فیوضات امام هادی 7 است، یکی از غنی‌ترین زیارات، خصوصاً از نظر دربرداشتن توصیف‌های عمیق و بلند از مقامات و فضائل بی‌نظیر اهل بیت : است.

شهادت، صلوات و توکلی، لعن و تبرّی، و دعا و توسّل؛ لذا به نحو گذرا به برخی از رموز و اسرار این پنج محور می‌پردازیم.

سلام

نخستین محور از محورهای موضوعی متن زیارات، سلام است. غالب زیارتنامه‌ها با عبارت **السَّلَامُ عَلَیْكَ** و **یا السَّلَامُ عَلَیْكُمْ** آغاز می‌شود. یعنی نخستین کاری که زائر پس از بازیافتن خود در پی شگفتی اولیّه، بدان مبادرت می‌ورزد، عرض سلام به پیشگاه ائمه : است. صرف نظر از نکاتی که در بخش‌های پیشین به آنها اشاره کردیم، همچون اینکه سلام زائر فی‌الواقع جواب دادن به سلام پیامبر و ائمه : است و آن بزرگواران همواره سبقت سلام دارند و نیز اینکه زائر قصد نیابت از پیامبر اکرم و سایر اعضای خاندان پاک رسالت : نموده و خود را پیام رسان سلام آن بزرگواران قرار می‌دهد،

برای سلام تقدیم شده به محضر اهل بیت : معانی متعددی قابل طرح است که اجمالاً به آنها اشاره می‌کنیم.

سلام تحیّت

مقصود از سلام که به محضر اهل بیت : تقدیم می‌شود عرض تحیّت و درود است که سنتی اسلامی بوده و بیانگر دوستی و محبّت نسبت به فرد یا افرادی می‌باشد که شخص با آنها ملاقات نموده است.

سلام تسلیم

مقصود از سلام تقدیمی به پیشگاه ائمه : اعلام تسلیم تمام عیار بودن زائر در برابر آن والامقامان است، به گونه‌ای که هرچه با او کنند و هر دستوری که به او بدهند را بادل شاد و قلب خشنود پذیرا بوده و بی کم و کاست، همان طور که آن بزرگواران می‌پسندند و می‌خواهند، عمل می‌کند. این همان حقیقت اسلام است که امیرالمؤمنین **7** فرمود: **الاسلامُ هُوَ التَّسْلِيمُ**: اسلام همان تسلیم است.¹⁴⁴ قرآن کریم به پیامبر اکرم **6** خطاب نمود که: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا**

144- نهج البلاغه، حکمت 125.

فِي أَنْفُسِهِمْ حَرْجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً: ای پیامبر، به پروردگارت سوگند که آنان ایمان نیاورده‌اند تا زمانی که در آنچه بین ایشان مورد اختلاف است تو را حَکَم و داور قرار دهند و سپس برای پذیرا شدن آنچه تو داوری نمودی، در دل‌هایشان نیز سختی و دشواری احساس نکنند و به طور کامل تسلیم باشند.¹⁴⁵ این تسلیم همان است که قرآن کریم همه مؤمنان را به آن دعوت نموده است: اِنَّ اللّٰهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلٰى النَّبِیِّ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً: خدا و ملائکه الهی بر پیامبر درود می‌فرستند. ای ایمان آورندگان، شما نیز بر او درود فرستید و به طور کامل در برابر او تسلیم باشید.¹⁴⁶

سلام اقرار

سلام اهدا شده به محضر اهل بیت : بیانگر این است که زائر، پیامبر و ائمه : را ذاتاً، صفتاً، فعلاً و قولاً در سلامت و درستی مطلق دانسته و در نتیجه با رضایت کامل پذیرای آنهاست.

سلام تجدید عهد

سلامی که زائر به پیامبر و ائمه : اهدا می‌کند، همان گونه که

سوره نساء، آیه 65.  

سوره احزاب، آیه 56.  

امام صادق 7 فرموده‌اند،¹⁴⁷ تجدید عهد ولایتی است که خداوند در عوالم قبل از دنیا از تمام شیعیان گرفته است و شیعیان با سلام خود، بر پایبندی خویش بر آن عهد تأکید نموده و میثاق پیشین خود با اهل بیت : را از این طریق تجدید و تحکیم می‌نمایند.

سلام دعا

سلام تقدیم شده توسط زائر به پیشگاه اهل بیت : گونه‌ای دعا بر سلامت و محفوظ ماندن نعمت‌ها و الطاف ویژه‌ایست که از جانب خداوند شامل حال آن بزرگواران شده است. **اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ** بدین معنی است که خداوند نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشته است حفظ کند و پایدار سازد.

سلام صفا

زائر با اهداء سلام به محضر پیامبر و ائمه : به آن بزرگواران عرضه می‌دارد که من با شما در سلم و صلح و صفایم و بر خلاف دنیا طلبان شقاوتمندی که از هیچ تهمت و توهین و اذیت و آزار و اسارت و کشتاری در مورد شما کوتاهی نکردند، به شما بزرگواران اطمینان می‌دهم که در صدد آزار و اذیت شما نیستم و از من کاملاً در امانید و جز راه سلم و صفا با شما را

نخواهم پوئید.

جواب سلام

در خاتمه توضیح این محور جا دارد یادآور شویم که با توجه به وجوب پاسخ دادن به سلام و با عنایت به عصمت مطلقه اهل بیت : متصور نیست که زائری به پیشگاه آن بزرگواران سلامی تقدیم کند و آنان در پاسخ دادن به وی درنگ نمایند. در اذن دخول حرم پیامبر و ائمه : نیز بر این نکته تأکید شده است که: **أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءُ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي وَ أَنَّكَ حَجَبْتَ عَن سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَ فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ:** به درستی می دانم که پیامبرت و خلفای تو که بر آنان درود باد، زنده اند و در پیشگاه تو روزی داده می شوند، ایستادم را نظاره گرند و سخنم را می شنوند و سلامم را پاسخ می دهند و می دانم که تو در برابر سخن ایشان، بر شنوایی من پرده ای افکنده ای و به وسیله لذت مناجات با ایشان، در فهم و درک من را گشوده ای.¹⁴⁸ البته این محجوبیت ناظر بر تمامی زائران نیست. زائران بیداردلی هستند که پاسخ سلام خود را به وضوح می شنوند و از لذت فوق العاده گفتگوی دوجانبه با پیامبر و ائمه : برخوردار می باشند.

شهادت

دومین محور از محورهای متن زیارات اهل بیت : شهادت زائر بر باورمندی و ایمان و اعتقاد خود به مقامات و کمالات ظاهری و باطنی آن بزرگواران و التزام خود به دوستی و پیروی از اهل بیت : است. در این زمینه نیز لطایفی وجود دارد که به اجمال به آن اشاره می‌کنیم.

لا اقل با زبان

زائر با شهادت دادن به ایمان و التزام به ولایت آن بزرگواران، گویا به اهل بیت : تلویحاً عرضه می‌دارد: من خود مقررّم به این که اخلاق و رفتارم

نشان نمی‌دهد پیرو و دوست شما باشم و عملکردها و حالاتم
 سنخیتی با راه و روش شیعیان و محبان راستین شما ندارد، اما
 دوستی شما را در دل داشته و به لزوم فرمانبرداری از شما باور
 دارم و حال که اخلاق و رفتار و گفتار و حالاتم از این محبت و
 ارادت قلبی من حکایت ندارد، برای اینکه از صف دوستداران و
 ارادتمندان شما باز نمانم، لااقل با زبان شهادت می‌دهم که به
 منزلت والای شما باور دارم و به شما عشق می‌ورزم و از شمار
 پیروان شمایم.

تجدید اسلام و ایمان

تعبیر دیگر شهادت دادن زائر به وحدانیت خداوند و رسالت
 پیامبر اکرم و ولایت ائمه : این است که گویا زائر گذشته عمر
 خویش را با حقیقت مسلمانی ناسازگار می‌بیند و لذا در محضر
 آن بزرگواران با ادای شهادت، در مقام مسلمان شدن است و به
 اهل بیت : عرض می‌کند: می‌دانم تاکنون در خط مسلمانی گام
 برداشته‌ام، لکن به محضر شما آمده‌ام که براستی مسلمان شوم و
 راه مسلمانی را در پیش گیرم.

چنین مقصودی از شهادت، مصداقی برای آیاتی
 از این قبیل است که: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا بِاللَّهِ وَ**
رَسُولِهِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و

رسولش ایمان آورید.¹⁴⁹ و یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؟ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا به تجارتی که شما را از عذاب دردناک می‌رهاند رهنمونتان سازم؟ به خدا و رسولش ایمان آورید و...¹⁵⁰

اسلام راستین

هنگامی که زائر در محضر اهل بیت : شهادت می‌دهد که شما نماز را به پا داشتید و زکات پرداختید و به نیکی‌ها امر و از نکوهیده‌ها نهی کردید و از خدا و رسولش تا لحظه جان دادن اطاعت نمودید، در واقع ابراز می‌دارد که نماز همان است که شما به پا داشتید و پرداخت زکات آن است که شما انجام دادید و امر به معروف و نهی از منکر آن است که شما عمل کردید و اطاعت و فرمانبرداری خدا و رسول همان است که شما به آن مبادرت ورزیدید. به بیان دیگر با این شهادت خود، کارهای انحرافی و یا تهی از محتوا را که مغرضان و معاندان یا جاهلان و نادانان، به نام اسلام انجام می‌دهند و ترویج می‌کنند، نفی نموده و معنا و مصداق راستین اسلام را مورد

📖📖📖 - سورة نساء، آیه 136.

📖📖📖 - سورة صف، آیات 10 و 11.

تأکید قرار می‌دهد. این نکته مهم قابل اشاره است که در مکتب تشیع، تئوری اسلام و قرآن، بطور مطلق و دور از کاستی و خطا، در قالب شخصیت اهل بیت : و حالات و رفتار و گفتار و تقریرهای ایشان تبلور یافته است و در نتیجه، خطر تحریف معنوی دین و تعبیر و تأویل‌های انحرافی از تئوری اسلام، که ناشی از دانش‌های نسبی از دین یا اغراض و اهواء نفسانی و شیطانی است، منتفی می‌باشد. اسلام منهای امام، همچون خمیر شکل پذیری است که هر کس شکل مطلوب خود را از آن می‌سازد. قرآن منهای امام، سخن تأویل و تفسیر برداری است که هرکس آن را در جهت تأیید نظر و خواسته خود تفسیر و تعبیر می‌کند. چنانکه امیرالمؤمنین 7 هنگامی که ابن عباس را برای بحث و گفتگو با خوارج به سوی آنها گسیل می‌داشتند به وی توصیه فرمودند: لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ وَ لَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا؛ با آنها به وسیله قرآن به مقابله نپرداز؛ زیرا الفاظ قرآن دارای وجوه متعددی است و بار هر دو طرف را بر دوش می‌کشد، تودر مقام اثبات دعوی خویش آیه‌ای از آن را مطرح می‌کنی و آنها هم در مقام تأیید مدعای خود آیه دیگری را مطرح می‌سازند، ولکن با سنت و شیوه عمل پیامبر اکرم 6 با آنها به استدلال و محاجه پرداز که از آن گریزی نخواهند یافت.¹⁵¹ و

از همین جا رمز بزرگ حدیث ثقلین که پیامبر اکرم 6 به هنگام مفارقت از جامعه اسلامی بر آن تأکید فرمودند، آشکار می‌شود. آن حضرت چنین فرمودند: اَنْتِ تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابُ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي اهل‌بیتی، ما ان تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي اَبَدًا وَ اَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ: هرآینه من دو چیز گرانبها و گرانسنگ را در بین شما بر جای می‌گذارم، کتاب خدا و عترت و اهل‌بیتم را، تا زمانی که به هر دوی آنها متمسک شوید بعد از من ابداً به گمراهی دچار نخواهید شد و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر در بهشت به نزد من باز گردند.¹⁵² و نیز راز این حدیث شریف نبوی آشکار می‌گردد که انَّ اُمَّةَ مُوسَى 7 افترقت بَعْدَهُ عَلَيَّ اِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ. وَاَفْتَرَقَتْ اُمَّةُ عِيسَى 7 بَعْدَهُ عَلَيَّ اِثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ اِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ. وَ اِنَّ اُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ بَعْدِي عَلَيَّ ثَلَاثَ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَ اِثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ: هر آینه اُمَّتِ موسی 7 پس از او به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند، یک فرقه از آنها اهل نجات و هفتاد فرقه آنها دوزخی شدند. و اُمَّتِ عِيسَى 7 پس از او به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، یک فرقه از آنها اهل نجات و هفتاد و یک فرقه آنها دوزخی شدند. و هر آینه اُمَّتِ من بزودی پس از من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، یک فرقه

اهل نجات و هفتاد و دو فرقه از آنها دوزخی خواهند بود.^{153 و 154} و فرقه ناجیه را در قالب این حدیث شریف معرفی فرمودند که: اِنَّ مَثَلَ اهلِ بیتی فی اُمَّتی کَمَثَلِ سَفینَةِ نُوحٍ مَنْ رَکَبَهَا نَجی وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ (هَلْکَ): هر آینه مثال اهل بیت من در بین امتم مثال کشتی نوح است که هر کس به آن پیوست و بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس از پیوستن و سوار شدن به آن تخلف ورزید غرق دریای هلاکت گردید.¹⁵⁵ جز پیوستگان به اهل بیت : که به حقیقت دست یافته‌اند، هفتاد و دو فرقه دیگر مصداق این بیت حافظند که:

جنگ هفتاد و دو ملت، همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

دین عشق و عمل

زائر با شهادت دادن بر این که اهل بیت : نماز به پا داشتند، زکات پرداختند، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد کردند و طاعت خدا و رسول

📖📖📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 28، ص 4.

📖📖📖 - علاوه بر احادیث متعددی که شیعه با همین مضمون از پیامبر اکرم و ائمه اطهار : نقل کرده است، اهل سنت نیز احادیث معتبری با همین مضمون از رسول خدا روایت کرده‌اند که برای آشنایی با آنها می‌توان به تفاسیر اهل سنت، ذیل آیه 19 سوره اشقاق مراجعه کرد.

📖📖📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 119.

را به جا آوردند، و تأکید نمودن بر این که آن بزرگواران در وادی محبت خدا، آنچه را در ظرف وجودی مخلوق می‌گنجد، به تمام و کمال دارا بودند. (التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ¹⁵⁶) به استناد خصوصیات و عملکرد آن اسوه‌های حسنه، حساب اسلام و تشیع را از دو گرایش انحرافی جدا می‌سازد. یکی از دو گرایش مزبور با طرح اهمّیت محبت اهل بیت : و تأثیرات شگرف دنیوی و اخروی آن، دوستداران اهل بیت : را از تلاش در عرصه عمل صالح و کوشش در زمینه عبادات، بی‌نیاز پنداشته و در انجام آن سستی و کوتاهی می‌کند. گرایش دیگر با تأکید بر اهمّیت انجام عمل صالح و آثار و برکات به جا آوردن عبادات، از ارزش و نقش اکسیر محبت اهل بیت : غافل مانده و در محبت ورزیدن و ابراز محبت کردن به آن بزرگواران اهمال و قصور می‌نماید. در حالی که از دیدگاه قرآن و عترت، مهم بودن هیچ یک از این دو امر، از اهمّیت دیگری نمی‌کاهد. مؤمن واقعی، هم قلبی سرشار از عشق آتشین به اهل بیت : و وجودی سراپا تسلیم در برابر آن بزرگواران دارد، و هم در انجام اعمال صالح و به جا آوردن عبادات واجب و مستحبّ، فعّال و کوشا است. در تأکید بر این حقیقت، امام رضا 7 می‌فرمایند: لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ اتِّكَالًا عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ

مُحَمَّدَ وَالتَّسْلِيمَ لَأَمْرِهِمْ اتِّكَالًا عَلَى الْعِبَادَةِ، فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ: به اتکای محبت خاندان پیامبر، انجام عمل صالح و تلاش در عرصه عبادت را کنار نگذارید و به اتکای عبادت، محبت خاندان پیامبر و تسلیم امر آنان بودن را رها نکنید؛ که همانا هیچ یک از آن دو، بدون دیگری پذیرفته نمی شود.¹⁵⁷

دین عرفان و جهاد، دین دنیا و آخرت

یکی از مفاهیم دیگر شهادت زائر به اینکه اهل بیت : نماز به پا داشتند و زکات پرداختند و امر به معروف و نهی از منکر نمودند و در راه خدا تا سرحد شهادت جهاد کردند، این است که اسلام منحصر به روحيات و احساسها و افکار و اندیشه‌های باطنی نیست و اهل بیت : که تبلور تام و تمام تئوری اسلامند، همان طور که افکار و اندیشه‌های بلند توحیدی و روحيات و احساسهای لطیف ربّانی داشتند، در صحنه عمل نیز به نحو تمام عیار، تکالیف عملی، اعم از عبادی و اجتماعی را به جا می آوردند و مظهر اتم و اکمل لا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ: هیچیک از شئون، خداوند را از دیگر شئون باز نمی دارد.¹⁵⁸ بودند.¹⁵⁹ عرفان تشیع برخلاف برخی جریانهای تصوف،

مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 246.

مجلسی، بحار الانوار، ج 7، ص 28.

انسان و اسلام هر یک دارای سه مرتبه وجودی اند. انسان دارای جسم یا

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

نفس یا روان، و روح یا دل است. اسلام نیز دارای احکام و دستورات عملی یا شریعت، تعالیم و آموزه‌های اخلاقی یا طریقت، و معارف و عقاید قلبی یا حقیقت است. همان‌طور که انسان موجودی است که همزمان و توأمان دارای جسم و نفس و روح است، اسلام نیز دینی است که همزمان و توأمان دارای احکام عملی و تعالیم اخلاقی و معارف اعتقادی است. فطری بودن اسلام به معنای مطابقت آن با ساختار آفرینشی انسان است، (سوره روم، آیه 30) در نتیجه هر مرتبه اسلام ناظر بر مرتبه‌ای از وجود انسان است. احکام و دستورات عملی مربوط به جسم یا پیکر، تعالیم و آموزه‌های اخلاقی مربوط به نفس یا روان، و معارف و عقاید مربوط به روح یا دل انسان است. در مقام تمثیل، مراتب سه‌گانه وجودی انسان و اسلام را به شکل و عطر و طعم سبب می‌توان تشبیه کرد. همان‌گونه که سبب چیزی است که همزمان و توأمان شکل و عطر و طعم مزبور را دارد و وجود سبب بدون وجود یک یا دو و یا هر سه ویژگی مزبور ناممکن است، انسان مسلمان نیز کسی است که همزمان و توأمان، قلبش به نور معرفت و محبت خدا و اولیای الهی روشن، روانش به نور اخلاق و ملکات اسلامی نورانی، و پیکرش به نور احکام و دستورات عملی اسلام منور باشد. قابل تصور نیست در حالی که قلب شخصی به نور معرفت و محبت خدا منور است، روان او از ظلمت رذایل و ذمائم اخلاقی سرشار، یا پیکر او از تاریکی ظلم و معاصی آکنده باشد.

مسلمان راستین کسی است که همزمان و توأمان واجد شریعت و طریقت و حقیقت

باطنی‌گری صرف، و دست از کار و تلاش و مبارزه و جهاد کشیدن نیست. عرفانی که سرسلسله و قطب الاقطابش امیرالمؤمنین 7 است با بی‌کاری و بطالت، و تنبلی و بی‌غیرتی، مطلقاً سازگاری ندارد. عرفان اهل‌بیت : عرفان تکاپو و تلاش، تعهد و غیرت، حماسه و جهاد، و بیداری و بیدارگری است و هر چه جز این، انحراف و کژروی است و ربطی به مکتب اهل‌بیت : ندارد.

صوفی مسلک‌انی که با ادعای نیل به مقامات عرفانی، دست از کار و تلاش سازنده کشیده و به تن‌پروری و باری به هر جهت گذراندن عمر گزاینده‌اند و با دست کشیدن از مبارزه علیه کفر و بی‌دینی و فساد و تباهی و ظلم و بیداد، راه سکوت و بی‌عملی در برابر آنها را در پیش گرفته و میدان را بر گسترش بی‌دینی و تباهی و بیداد گشوده‌اند و حتی با لبخندی که نزد دین‌ستیزان و مفسدان و ستمگران و فاسقان بر چهره دارند،¹⁶⁰ آنها را در کار

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

باشد و عارف‌نمایان و صوفی‌مسلک‌انی که با ادعای اهل طریقت بودن، خود را بی‌نیاز به تبعیت از شریعت دانسته، یا به پندار وصول به حقیقت، خود را فارغ از قید شریعت و طریقت می‌دانند، فریب نفس و شیطان را خورده و راه تبعیت از گمان‌های بی‌پایه یا هواهای نفسانی را می‌پیمایند و در واقع فاقد هر سه و محروم از اسلامند.

☞ در حدیث چنین آمده است که **أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ بِأَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِ مُكْفَهَرَةٍ**: رسول خدا به ما امر فرمود که با اهل گناهان با چهره‌ای درهم کشیده روبرو

ناشایست خود متجرّی و بی‌پروا می‌سازند و بر عمل خود نام اعتماد و اتّکال به مشیّت خداوند و تسلیم و رضا به مقدّرات الهی، و عشق و محبّت به مخلوقات خدا، و نداشتن قوهٔ ردّیه نهاده‌اند، باید بدانند که حالات و رفتارشان هیچ سنخیتی با عرفان ناب شیعی، که اسوهٔ آن پیامبر اکرم و اهل بیت : می‌باشند، ندارد. به اعتراف همهٔ فرقه‌های عرفانی شیعه و اکثریت قریب به اتفاق صوفیّه اهل سنّت، در عرفان اسلامی سیّد الاولیاء و قطب‌الاقطاب، وجود نازنین امیرالمؤمنین 7 است. دست‌های پینه بستهٔ آن پیشوای پرهیزگار، از تلاش و تکاپویش در حفر چاهها و جاری ساختن قناتها و ایجاد نخلستانهایی که تمامی آنها را وقف نیازمندان کرد، به صراحت خبر داده، و آثار جراحات و زخم‌های جبههٔ نبرد بر اندام استوار و مردانهٔ آن امام بزرگوار، از دلیری و رشادت‌هایی که در مبارزه با دین ستیزان و مفسدان و

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

شویم. (کلینی، کافی، باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ج 5، ص 58) این دستور که به منظور متوجّه شدن فرد اهل معصیت، به ناخرسندی و ارزشیابی منفی و اعتراض شخص به عمل وی است و مرتبه‌ای از نهی منکر می‌باشد، جزء مکمل خوش‌خلقی و خوشروئی توصیه شده در روایات، برای جلب و جذب اشخاص به نیکی‌هاست، که خود از لوازم امر به معروف می‌باشد.

ظالمان از وی ظاهر شد، به وضوح حکایت نموده، و خطبه‌های داغ و آتشین و نامه‌های صریح و دور از مجامله آن مقتدای بی‌مانند، به پرخاشها و فریادهای اعتراض‌آمیز وی علیه کفر و فساد و ستم، به روشنی شهادت می‌دهند. قلب سرشار از عشق و عرفان امیرالمؤمنین ⁷ هرگز بازوان تلاشگر و مجاهد و زبان بیدارگر و مبارز وی را از کار نینداخت. در نتیجه، هر کس در سیر و سلوک و عرفان، آن حضرت را مقتدای خویش قرار داده است، می‌بایست همین جامعیت را در خود ایجاد نماید.

عرفان اهل بیت : دمیدن احساس و اندیشه عارفانه در کالبد همه تلاش‌های زندگی دنیا، اعم از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی، نظامی و خانوادگی است. لذا هم سکولاریست‌ها، که فعالیت‌های دنیوی را دین‌زدائی و معنویت‌زدائی می‌کنند و دین‌رادر مسجد و کلیسا و دیر و خانقاه زندان کرده و در عرصه فعالیت‌های فردی و اجتماعی دنیا، به معنویت و دین‌اجازه حضور نمی‌دهند، راهشان از راه اهل بیت : جداست و هم صوفیان و راهبانی که از عرصه فعالیت‌های فردی و اجتماعی دنیوی می‌گریزند و تارک دنیا شده و خود را در گنج خانقاه و صومعه زندانی کرده و زندگی خود را به ذکر و ریاضت و چله‌نشینی منحصر می‌کنند، طریقتشان با طریقه اهل بیت : مخالف است. امام صادق ⁷ در تأکید بر همین حقیقت می‌فرماید: لَيْسَ مِنْنا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ: کسی که

برای آخرتش، دنیای خود را ترک کند و کسی که برای دنیایش، آخرت خود را ترک کند از ما نیست.¹⁶¹

دین نظر و عمل

مفهوم دیگر شهادت زائر به عمل اهل بیت : به احکام کتاب الهی و اقامه فرائض دینی و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد تا پای جان در راه حاکمیت دستورات الهی، این است که مکتب اسلام، مکتب نظریه پردازی های ذهنی، و خود را با بحث های فلسفی و کلامی مشغول داشتن و به مباحث نظری روشنفکرانه دل خوش ساختن و از صحنه کار و تلاش و کارزار و جهاد غیبت نمودن نیست. اهل بیت : که الگوی تمام عیار اسلام و مسلمانیند، پرداختن به عمیق ترین مباحث فکری و نظری اسلام را گریزگاهی برای غیبت از صحنه عمل و مبارزه قرار ندادند. به تعبیر امیرالمؤمنین 7 پیروان راستین مکتب اهل بیت : کسانی هستند که: **حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ: بصیرت و بینش های خود را بر تیغه شمشیرهایشان حمل نمودند.**¹⁶²

مَثَلِ اعْلَیٰ اَیْنِ مَکْتَبِ، خود امیرالمؤمنین 7 است که از یک سو بلندترین و

📖📖📖 - مهدی نراقی، جامع السعادات، مقام سوم، دنیادوستی.

📖📖📖 - نهج البلاغه، خطبه 150.

عمیق‌ترین مفاهیم نظری را در عرصهٔ معارف الهی مطرح می‌سازد و از سوی دیگر همچون یک کارگر ساده، تن به حفر چاه و قنات و آب کشی و بیل زدن و کشاورزی کردن می‌دهد و از دیگر سو، به کمک مستمندان و دستگیری از درماندگان می‌شتابد و از جانب دیگر، فریاد روشنگری و بیدارگری علیه فساد و ظلم دستگاه حاکم سر می‌دهد و از دیگر جانب، شمشیر جهاد به دست می‌گیرد و سلحشورانه در میدان کارزار علیه کفر و نفاق و ظلم و بیداد نبرد می‌کند. این گونه است که حساب حضرت علی 7 و پیروان راستینش، از به اصطلاح روشنفکرانی که همهٔ رسالت خود را در لفاظی و سخن‌پراکنی و درگیر کردن جامعه در دام بحث‌های ذهنی و تجریدی منحصر می‌دانند، به وضوح جدا می‌شود.

نکات فوق، راز این سخن حضرت رضا 7 را مکشوف می‌سازد که پس از بیان این کلام الهی که: **كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي: كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَرْ وَ قَلْعُهُ مِنْ أَسْت. هَرَكْسَ بِهَ قَلْعَهُ مِنْ وَارِد شُودَ اَزْ عَذَابِ مَنْ دَرِ اَمَانِ اسْت. اَضَافَهَ فَرَمُودَنَد: بِشَرَطِهَا وَ اَنَا مِنْ شُرُوطِهَا: (این امان بخشی کلمه لا اله الا الله) مَنْوَطَ بِهَ شُرُوطِي اسْت وَ مَنْ (امام) اَزْ شَرَطِهَايْ اَنْ مِي‌باشم.¹⁶³ همچنين سرّ اين حديث شريف را آشکار می‌سازد که: **تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْاِمَامِ: بِهَ زِيَارَتِ وَ****

دیدار امام رفتن تکمیل کننده حجّ است.¹⁶⁴ یعنی توحید و حجّ منهای امام، توحید و حجّ ناقص و انحرافی، و اسلام منهای امامت، اسلام ناتمام و محرف است.

عرضه اعتقادات به مزور

یکی از مفاهیم دیگر شهادت زائربه اعتقادات خویش نزد مزور، عمل به سنت حسنه‌ای است که در زمان حیات ظاهری پیامبر اکرم و ائمه : در بین مؤمنان راستین رایج بود و آن عبارت است از عرضه داشتن عقاید خود به معصوم، برای اطمینان یافتن از صحّت اعتقادات خویش و منطبق بودن آن با عقاید مورد تأیید معصوم و یا پی بردن به ایرادات و کاستی‌های عقاید خود و تصحیح و تکمیل آن با بهره‌گیری از ارشادات معصوم. به موجب روایات موثّق، بسیاری از اصحاب برجسته آن بزرگواران، به انجام این کار مقید بوده‌اند. در عصر غیبت که انجام چنین کاری برای اغلب مؤمنان مقدور نیست، زائران با خواندن زیارتنامه‌هایی که از خود معصومین : رسیده و طیّ آن، عقاید ناب و خالص اسلامی و شیعی، توسط خود آن بزرگواران تبیین و تشریح شده است، اعتقادات خود را با عقاید تبیین شده در کلام معصوم مقایسه نموده و می‌سنجند و از صحّت و کمال آن مطمئن شده و یا به

نقایص و ایرادات عقاید خویش آگاهی یافته و به تکمیل و تصحیح آن می‌پردازند. البته زائران بیدار دلی که با چشم دل، مزور را مشاهده می‌کنند و با گوش دل، سخن وی را می‌شنوند، در این عرضه عقاید، بسان اشخاصی که در دوران حیات ظاهری آن بزرگواران می‌زیسته‌اند، نظر مزور در مورد عقایدشان را به وضوح دریافته و از آن بهره می‌گیرند.

مصاف با شایعات

معنای تلخ و گزنده شهادت زائر به اینکه ائمه : نماز به پا داشتند و زکات پرداختند و امر به معروف و نهی از منکر کردند و از خدا و رسولش اطاعت نمودند این است که دستگاه‌های تبلیغاتی غاصبان ولایت، واقعیات را چنان واژگونه معرفی نموده و جلوه می‌دهند که برای مقابله با آن، در شرایطی ضرورت می‌یابد که افراد حقیر و ناچیزی چون ما، بر نمازگزار و عامل به فرائض و احکام دین بودن اهل بیت عصمت و طهارت : شهادت دهیم. مگر تبلیغات دستگاه اموی کار را به جایی نرساند که وقتی خبر ضربت خوردن امیرالمؤمنین 7 در حال نماز در محراب مسجد کوفه منتشر شد، بسیاری از شامیان، با شگفتی و ناباورانه اظهار داشتند: مگر علی نماز هم می‌خواند که در حال نماز و در محراب مسجد به قتل برسد؟ به راستی چقدر تلخ و جانسوز است مشاهده این ناجوانمردی‌ها و ستم‌ها که بر

اهلبیت پاک پیامبر شد. همین نکته به زائر می‌آموزد که در زندگی خود نیز بر اساس جوّ سازی‌ها و شایعه پراکنی‌های افراد و بلندگوهای آلوده و مزورّ موضعگیری نکند و ملاک قضاوت خود را اخبار و اطلاعاتی که خبرگزاری‌ها و رسانه‌های وابسته به قدرت‌های فاسد و ستمگر منتشر می‌کنند قرار ندهد.

شهادت و شهود

در خاتمه توضیحات حول این محور، ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که شهادت وقتی قابل اتکاست که بر اساس مشاهده صورت گیرد. مثلاً قاضی شهادتی را می‌پذیرد که شخص شهادت دهنده، آنچه را شهادت می‌دهد شخصاً مشاهده کرده باشد. شهادت کسی که می‌گوید من شنیدم فلان شخص فلان کار را انجام داد، نزد قاضی پذیرفته نیست. بر این اساس شهادت زائر به مقامات و کمالات ائمه : نیز هنگامی ارزشمند و مؤثر است که مبتنی بر مشاهده مقامات و کمالات مزبور انجام شود. بنابراین شهادت زائر به صرف اینکه دیگران گفته‌اند اهلبیت : چنان مقامات و کمالاتی داشته‌اند، شهادت ثمربخشی نخواهد بود. زائر باید اهتمام ورزد که حجاب‌ها را از برابر دیده دل خویش کنار زند و به شهود باطنی آن بزرگواران و مقامات و کمالاتشان نایل گردد تا شهادت دانش، ارزش و اعتبار و اثر و ثمر مورد نظر را پیدا کند.

صلوات و تولی

سومین محور از محورهای متن زیارت‌های اهل بیت :
صلوات بر آن بزرگواران و ابراز محبت و دوستی و ولایت و
فرمانپذیری در پیشگاه آن والا مقامان است.

صلوات، کاری خدایی و سرشار از برکات

صلوات بر پیامبر و خاندان پاکش راهی برای اتصال یافتن
به آن بزرگواران است. به تعبیر دیگر، صلوات بر آن
دردانگان عالم خلقت، صله و نثار کردن هستی خویش به پای
آن والامقامان است. به دیگر عبارت، صلوات، درود فرستادن
و بزرگداشتن آن جانشینان برگزیده خدا در ارضِ

عالم وجود است. به بیان دیگر، صلوات، قدردانی و سپاسگزاری از الطاف و عنایات و تحمّل مشقّات و زحماتی است که آن هادیان و والیان خلقت، در راه دستگیری از ما خاکیان پذیرا شده‌اند.

در بین کارهایی که خداوند متعال مؤمنان را به انجام آن امر فرموده است، موارد بسیار نادری وجود دارد که خود نیز به انجام آنها مبادرت می‌ورزد. از این معدود موارد، یکی صلوات بر محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد. چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: **انَّ اللهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا**: هرآینه خداوند و ملائکه الهی بر پیامبر صلوات می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات بفرستید و کاملاً در برابر او تسلیم باشید.¹⁶⁵

به مصداق کلام الهی در حدیث قدسی که فرمود: **کَمَا تُدِینُ تُدَانُ**: به همان شیوه که رفتار کنی با تو رفتار می‌شود.¹⁶⁶ و به اعتبار آیه قرآن: **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا**: هرکس نیکی‌یی بیاورد، ده برابر مانند آن، برای او پاداش خواهد بود.¹⁶⁷ پاداش کسی که بر پیامبر و خاندان پاکش صلوات می‌فرستد این است که خدا

سوره احزاب، آیه 56.

مجلسی، بحار الانوار، ج 13، ص 353 و ج 14، ص 41 و ج 70، ص 175.

سوره انعام، آیه 160.

و ملائکة الهی لاقبل ده بار بر او صلوات می فرستند. هُوَالَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا. تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ اَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيمًا: خداوند است که خود و ملائکه اش بر شما صلوات می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد و خداوند نسبت به مؤمنان مهر ویژه ای دارد. تَحِيَّتِ آنها در روزی که به لقاء پروردگارشان نایل می شوند سلام است و خداوند برای آنها پاداش کریمانه ای فراهم ساخته است.¹⁶⁸ و به موجب احادیثی که مرحوم علامه مجلسی از پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم افضل صلوات المصلین نقل کرده است، پس از صلوات بر پیامبر، می بایست بر آل او نیز صلوات فرستاد و بوی بهشت، که از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد، به مشام کسی که در صلواتش، آل پیامبر را شریک نکند نخواهد رسید. هر شخص با تقوی و مهدبی در شمول آل پیامبر : قرار دارد و با افزودن آل محمد در صلوات، علاوه بر اهل بیت و ائمه معصومین : شیعیان آن بزرگواران نیز در آن صلوات داخل خواهند بود. صلوات خداوند موجب نزول رحمت بر پیامبر و آلش، صلوات ملائکه مایه تزکیه و مبرا ماندن آن بزرگواران از هر نقص و کاستی، و صلوات مؤمنان دعای بر پیامبر و خاندان بزرگوارش می باشد و نیز، اظهار پایداری بر پیمانی است که شیعه در عالم ذر با آن بزرگواران بسته است. رسیدن حضرت ابراهیم 7 به مقام خلت، به سبب فراوان صلوات فرستادن

او بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین بوده است و فرستادن صلوات زمینه‌ساز استجاب دعا و موجب منهدم شدن گناهان و باقی نماندن ذره‌ای از آن در نامه عمل مؤمن و پاک شدن از گناهان، همانند روز تولد از مادر می‌باشد و شفاعت پیامبر اکرم ﷺ در روز قیامت را بر فرستنده صلوات، حتی اگر اهل گناهان کبیره باشد، قطعی می‌سازد. صلوات نفاق را از وجود شخص زایل می‌کند و قلب را نورانیت می‌بخشد و درهای عافیت را به روی شخص می‌گشاید و در روز قیامت سنگین‌ترین عملی است که در کفّه اعمال شایسته فرد قرار می‌گیرد و در قبر و در صراط و در بهشت، به صورت نوری برای فرستنده صلوات تجلی می‌نماید که پیرامون او را احاطه می‌کند و در اثر آن، تمام اجزای وجود شخص فرستنده صلوات نورانی می‌شود و سرانجام او را بهشتی می‌سازد.¹⁶⁹

تولی و فرمانبری میوه عشق و دل سپاری

مقرّ فرمانروایی وجود انسان، دل است و هرکس در دل شخصی نفوذ کند و آن را به تصرف در آورد، همه وجود او را در اختیار خواهد داشت. در نتیجه، محبت که دل سپردن به محبوب است موجب ولایت که فرمانپذیری است می‌گردد. تفاوت ولایت و سلطنت نیز در همین نکته است که سلطنت

⑧ ⑨ ⑩ - مجلسی بحار الانوار، کتاب الذکر و الدعاء، باب فضل الصلاة علی النبی و آله

صلی الله علیهم، ج 94، ص 47 تا 72.

حاکمیتی است که با قهر و غلبه و زور و قدرت به دست می‌آید و در اثر آن، فرد با تکلف و اکراه مجبور به فرمانبری می‌شود، لکن ولایت حاکمیتی است که از مهر و محبت ناشی شده و در اثر آن، شخص از سر طوع و رغبت و با همه وجود، خود را در فرمان ولی قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر، ولی پیش از آنکه بر دست‌ها و پاها و ظواهر حکومت کند، بر دل‌ها حکومت می‌کند. این از فرق‌های اساسی حاکمیت و مدیریت اسلامی با سایر نظام‌های حکومتی و مدیریتی است و نظام امامت و ولایت بر اساس چنین محتوای غنی‌یی سامان یافته است.

زائر اهل بیت : با الفاظ و حرکات خود، هم از عشق و محبت سرشار خویش به آن خوبان دلربا حکایت می‌کند و به آن والامقامان ابراز ارادت و اظهار علاقه می‌کند و هم بر فرمانبرداری از سر طوع و رغبت و سرشار از رضا و اشتیاق خویش در برابر آن بزرگواران تأکید می‌ورزد و تجدید پیمان می‌کند.

لعن و تبری

چهارمین محور از محورهای متن زیارات پیامبر و ائمه :
لعن و تبری و ابراز انزجار و بیزاری و اعلام جنگ و رویارویی
نسبت به دشمنان آن بزرگواران است. در این زمینه لازم است به
نکاتی اشاره شود.

حبّ فی الله و بغض فی الله

در احادیثی که از پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم
افضل صلوات المصلین در کتب معتبر حدیثی ذکر گردیده
است، حبّ فی الله و بغض فی الله، یعنی دوستی به خاطر
خدا و دشمنی به خاطر خدا، لازم و ملزوم یکدیگر و

به عنوان محکم‌ترین پیوند دهنده بین شخص و ایمان راستین و آنچه ایمان در آن خلاصه می‌شود، معرفی شده است. امام باقر **7** می‌فرماید: هنگامی که خواستی پی ببری که خیری در خودت هست، به قلب خود نظری بیفکن. پس اگر اهل طاعت الهی را دوست و اهل معصیت پروردگار را دشمن می‌داری، بدان در تو خیری هست و خداوند تو را دوست می‌دارد. ولی آن گاه که اهل طاعت الهی را دشمن و اهل معصیت خداوند را دوست می‌داری، بدان که در تو خیری نیست و خداوند تو را دشمن می‌دارد.¹⁷⁰ و پیامبر اکرم **6** می‌فرماید: محکم‌ترین دستگیره ایمان دوست داشتن در راه خدا و دشمن داشتن در راه خدا و به ولایت اولیاء خدا گردن نهادن و از دشمنان خدا بیزاری جستن است.¹⁷¹ همچنین آن حضرت فرمودند: در راه خدا مهر بورز و در راه خدا دشمن مدار و در راه خدا ولایت بپذیر و در راه خدا دشمنی کن، زیرا جز از این راه نمی‌توان به ولایت الهی نایل شد. پس آن گاه به علی **7** اشاره کرده و فرمودند: آیا این را می‌بینی؟ راوی عرض کرد: آری. حضرت رسول فرمودند: دوست این، دوست خداست، پس او را دوست مدار و دشمن این، دشمن خداست، پس او را دشمن مدار.¹⁷²

از حضرت صادق **7** پرسیدند آیا دوستی و دشمنی از ایمان

📁 📄 - کلینی، کافی، ج 2، ص 126.

📁 📄 - کلینی، کافی، ج 2، ص 125.

📁 📄 - صدوق، امالی، ص 8.

است؟ حضرت فرمودند: آیا ایمان چیزی جز دوستی و دشمنی است؟¹⁷³

باید توجه داشت که حبّ و دوستی، اصل، و بغض و دشمنی، از تبعات و لوازم آن است. یعنی شخصی که کسی را دوست می‌دارد، بالتّبع دشمنان او را دشمن می‌دارد. بنابراین محبّت و دوستی خدا و اولیاء خدا، اصل، و نفرت و عداوت دشمنان خدا و دشمنان اولیای خدا، از لوازم و تبعات آن است.

تبریّ در قرآن و احادیث

تبریّ در لغت به معنای کناره گرفتن از چیزی است که مجاورت آن ناپسند است. در قرآن کریم در مواردی از تبریّ جستن خدا و انبیای الهی از مشرکان و دشمنان خدا سخن گفته شده است.¹⁷⁴ در احادیث معصومین : نیز تبریّ جستن از دشمنان خاندان پیامبر اکرم : و کسانی که به آن بزرگواران ستم کردند، جزء لاینفک و موجب کمال راستین ایمان و تکلیفی واجب بر مؤمنان و شرط قبولی تمامی اعمال آنان شمرده شده است. حضرت رضا 7 در بخشی از حدیث مفصّلی که طی آن ایمان را تشریح کرده‌اند، می‌فرمایند: ایمان عبارت است از... و تبریّ جستن از کسانی که به خاندان

173. کلینی، کافی، ج 2، ص 125.

174. سوره توبه، آیات 1، 3 و 114.

پیامبر ستم کردند و به بیرون راندن آن بزرگواران از شهر و دیارشان اهتمام ورزیدند و روش ستم به آنان را پایه‌گذاری کردند و سنت و رویه پیامبرشان را دگرگون ساختند. (و آن گاه ناکثین و قاسطین و مارقین و امثال معاویه و عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری و کسانی که توطئه به شهادت رساندن امیرالمؤمنین 7 را تدارک دیده و اجرا کردند را به عنوان مصادیق کسانی که تبری جستن از آنان جزء و شرط ایمان راستین است نام می‌برند)¹⁷⁵ امام صادق 7 می‌فرماید: محبت اولیاء خدا و ولایت و فرمانبرداری از آنان واجب است و تبری و بیزاری جستن از دشمنانشان و از کسانی که به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ستم کردند و پرده پیامبر را دریدند و فدک را از حضرت فاطمه 3 گرفتند و حضرتش را از میراث خود محروم کردند و حقوق او و همسرش را غصب کردند و بر آتش کشیدن خانه‌اش اهتمام نمودند و ستمگری بر خاندان پیامبر را پایه‌گذاری کردند و سنت پیامبر را تغییر دادند، واجب است. و تبری جستن از ناکثین و قاسطین و مارقین واجب است. و تبری جستن از پیشوایان گمراهی و رهبران ستمگری، از نخستین تا آخرینشان واجب است. و تبری جستن از قاتل امیرالمؤمنین 7 و تمامی قاتلان اهل بیت : واجب است.¹⁷⁶ پیامبر اکرم خطاب به حضرت علی 8 فرمودند: ای علی، سوگند

175. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 121.

176. صدوق، خصال، ج 2، ص 153.

به آن کس که مرا به پیامبری مبعوث نمود و بر تمامی خلائق برگزید، اگر بنده‌ای هزار سال عبادت بکند، جز با ولایت تو و ولایت امامان از نسل تو، از او پذیرفته نمی‌شود و ولایت تو نیز جز با تبری و بیزاری جستن از دشمنان و دشمنان امامان از نسل تو پذیرفته نمی‌شود. این حقیقت را جبرئیل امین به من خبر داد. هر که خواهد به آن ایمان آورد و هر که خواهد بدان کفر ورزد.¹⁷⁷ و در حدیثی آمده است: به امام صادق 7 عرض شد فلان شخص ولایت شما را قبول دارد، لکن در تبری جستن از دشمن شما سست است. حضرت فرمودند: هیئات، کسی که مدعی محبت ماست ولی از دشمن ما تبری نمی‌جوید، ادعای دروغ نموده است.¹⁷⁸

لعن در قرآن و احادیث

کتاب‌های لغت واژه «لعن» را به معنای راندن و دور کردن (از رحمت)، لعن کردن توسط خدا را به معنای عذاب کردن، و لعن کردن توسط مخلوق را به معنای دعا برای دور کردن شخص از رحمت الهی دانسته‌اند. لعن نیز همچون صلوات از اعمالی است که خداوند، خود آن را انجام داده و مؤمنان و صالحان را نیز به آن دعوت نموده است. در آیات بسیاری از قرآن کریم، خداوند گروه‌ها و اشخاص فراوانی را لعن نموده است.¹⁷⁹ به مصداق تَخَلَّقُوا

📖📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 27 ص 63.

📖📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 27 ص 58.

📖📖 - گروه‌ها و اشخاص مورد لعن الهی در قرآن عبارتند از:

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

- مشرکان: سوره فتح، آیه 6.
 - کافران: سوره احزاب، آیه 64 و سوره بقره، آیات 88، 89 و 161 و سوره نساء، آیه 46.
 - کافران از اهل کتاب: سوره نساء، آیات 47 و 52.
 - منافقان: سوره توبه، آیه 68 و سوره فتح، آیه 6 و سوره احزاب، آیه 61.
 - ظالمان: سوره اعراف، آیه 44 و سوره هود، آیه 18 و سوره غافر، آیه 52.
 - مرتدان: سوره آل عمران، آیه 87.
 - اذیت‌کنندگان خدا و رسول: سوره احزاب، آیه 57.
 - یهود و بنی اسرائیل: سوره مائده، آیات 13، 60 و 64.
 - اصحاب سبت: سوره نساء، آیه 47.
 - مفسدین فی الارض و قاطعین ارحام: سوره محمد، آیه 23.
 - مغرضان: سوره احزاب، آیه 61.
 - شایعه‌پراکنان در جامعه اسلامی: سوره احزاب، آیه 61.
 - کسانی که پیمان الهی را شکستند و با کسانی که خدا امر به ارتباط کرده بود قطع رابطه کرده و در زمین فساد کردند: سوره رعد، آیه 25.
 - کتمان‌کنندگان حقایق تبیین شده در کتاب آسمانی: سوره بقره، آیه 159.
 - کسی که مؤمنی را عمداً بکشد: سوره نساء، آیه 93.
- (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

بِأَخْلَاقِ اللَّهِ: به اخلاق الهی متخلّق شوید.¹⁸⁰ می توان نتیجه گرفت که مؤمنان رآستین از هر جنس و در هر سطح، کسانی را که خداوند لعن نموده است، لعن می کنند. به این حقیقت نیز در آیات متعدّد قرآن کریم تصریح شده و طیّ آن پیامبران، فرشتگان و مؤمنان راستین، از لعن کنندگان دانسته شده اند.¹⁸¹

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

- کسی که به زن مؤمن شوهردار نسبت زنا دهد: سوره نور، آیات 7 و 23.

- قوم عاد: سوره هود، آیه 60.

- فرعون و شاخصان از اطرافیان: سوره هود، آیه 99 و سوره قصص، آیه 42.

- بنی امیه: سوره اسراء، آیه 60.

📁📁📁 - مجلسی، بحار الانوار، ج 61، ص 129.

📁📁📁 - آیات حاکی از اینکه پیامبران، فرشتگان و مؤمنان راستین، کسانی را لعن کرده اند، عبارتند از:

- حضرت عیسی و حضرت داوود 8، کافران بنی اسرائیل را: سوره مائده، آیه 78.

- پیامبر اسلام و اهل بیت او :، کاذبان را: سوره آل عمران، آیه 61.

- ملائکه، مرتدان را: سوره آل عمران، آیه 87.

- ملائکه، ظالمان را: سوره آل عمران، آیه 44.

- همه مؤمنان، مرتدان را: سوره آل عمران، آیه 87.

- همه لعن کنندگان اعم از پیامبر، ملائکه و مؤمنان، کتمان کنندگان حقایق تبیین شده در

کتاب آسمانی را: سوره بقره، آیه 159.

همچنین پیامبر اکرم **6** هفت گروه را لعن کرده‌اند.¹⁸² در حدیث دیگری آن حضرت به امیرالمؤمنین **8** فرمودند: هر کس کاری کند که مورد عاق و الدینش واقع شود لعنت خدا بر او باد، هر کس از مولایش بگریزد لعنت خدا بر او باد، هر کس به شخصی که او را برای انجام کاری در قبال اجرتی استخدام کرده ظلم کند لعنت خدا بر او باد. آن‌گاه فرمودند: ای علی، من و تو دو پدر این امتیم، هر کس کاری کند که مورد عاق ما قرار گیرد، لعنت خدا بر او باد. من و تو دو مولای این امتیم، هر کس از ما بگریزد لعنت خدا بر او باد. من و تو دو اجیر این امتیم، هر کس در دادن اجرت ما¹⁸³ بر ماستم کند لعنت خدا بر او باد.¹⁸⁴ در حدیث دیگری نیز فرمودند: برترین شخص در این امت

گروه‌های مزبور عبارتند از: **1**- تغییر دهنده کتاب الهی **2**- تکذیب کننده قدر الهی **3**- دگرگون کننده سنت پیامبر، **4**- کسی که آنچه را خدای عزوجل در مورد عترت پیامبر اکرم : حرام نموده، حلال شمرده است **5**- کسی که برای عزیز کردن کسی که خدا او را خوار نموده و خوار کردن کسی که خداوند عزیزش شمرده، اقتدارش را به کار گیرد **6**- کسی که حرام‌های الهی را حلال ساخته و تعدی به آنچه خداوند برای آن حرمت قائل شده است را روا شمرده است **7**- کسی که از عبادت پروردگار تکبر ورزد. (محدث قمی، سفینه البحار، واژه لعن، ج 2، ص 512.)

اشاره به آیه **23** سوره شوری است که اجر پیامبر را مودت نزدیکان آن حضرت قرار داده است.

محدث قمی، سفینه البحار، واژه لعن، ج 2، ص 512.

پس از من علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین می‌باشند. هر کس جز این بگوید لعنت خدا بر او باد.¹⁸⁵ و نیز فرمودند: هر کس کینه و دشمنی علی را در دل داشته باشد لعنت خدا بر او باد.¹⁸⁶ و نیز در حالی که گیسوان خویش را در دست داشتند، فرمودند: هر کس به تار مویی از من (که مقصود بستگان آن حضرت است) آزار برساند هر آینه مرا آزار نموده است و هر کس مرا بیازارد هر آینه خداوند را آزار رسانده است و هر کس خداوند را بیازارد همه موجوداتی که آسمان‌ها و زمین را پر کرده‌اند او را لعنت می‌کنند.¹⁸⁷

همچنین فرمودند: هر کس تن به ولایت کسی جز مولای حقیقی خود بدهد لعنت خداوند و ملائکه و انسان‌ها، همگی بر او باد.¹⁸⁸

به موجب احادیث فراوانی، پیامبر اکرم 6، اباسفیان، عمرو بن العاص، یزید بن معاویه و خاندان ابی‌سفیان را به اسم، و دشمنان و غاصبان حق امیرالمؤمنین 7 و دارندگان برخی صفات و عملکردهای ناستوده را به طور کلی، لعن نموده‌اند.¹⁸⁹ همچنین امیرالمؤمنین 7 معاویه، عمرو بن العاص، ابا موسی اشعری، ابا الاعور، حبیب بن مسلمه، عبد الرحمن بن

📖📖📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 27 ص 228.

📖📖📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 27 ص 228.

📖📖📖 - صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 250.

📖📖📖 - صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 223.

📖📖📖 - محدث قمی، سفینه البحار، واژه لعن، ج 2 ص 513.

خالد، ضحاک بن قیس و ولید بن عُقبه را به اسم، لعن می فرمودند.¹⁹⁰

لعن دشمنان اهل بیت : در قرآن

به موجب آیات متعدّد قرآن کریم کسانی که ولایت اهل بیت : را غصب نموده و آن بزرگواران را مورد تعدی و ستم قرار دادند مورد لعنت خداوند و ملائکه و مؤمنانند. به چهار مورد از آیات مزبور اشاره می کنیم.

1- انّ الذّین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و أعدّ لهم عذاباً مهیناً؛ هر آینه خداوند کسانی را که خدا و رسولش را می آزارند، در دنیا و آخرت لعنت می کند و عذاب خوارکننده ای برای آنان آماده نموده است.¹⁹¹

با توجه به اینکه اهل سنت در حدّ تواتر از عایشه نقل کرده اند که پیامبر اکرم **6** فرمودند: فاطمه پاره تن من است. هر کس او را بیازارد مرا آزرده است.¹⁹² و در منابع معتبر خود ماجرای حمله به خانه حضرت فاطمه **3** و به آتش کشیده شدن خانه و مورد ضرب و شتم قرار گرفتن و مجروح شدن آن

📖📖📖 - محدث قمی، سفینه البحار، واژه لعن، ج 2 ص 514.

📖📖📖 - سوره احزاب، آیه 57.

📖📖📖 - قاضی نورالله، احقاق الحق، ج 10، 15 و 18 و همدانی، مودّة القریبی، ص

حضرت¹⁹³ وبه شهادت رسیدن جنینی که در رحم آن حضرت بود¹⁹⁴ را نقل

این ابی شبیه، المصنّف، ج 7، ص 432، رقم 37045 و البلاذری، انساب
الاشرف، ج 1، ص 586، دار المعارف، القاهرة و الطبری، التاريخ، ج 3، ص 101، مؤسسة
عزّ الدین، بیروت و مقاتل ابن عطیّه، محاوره حول الامامة و الخلافة، مؤسسة البلاغ، بیروت
و السیوطی، مسند فاطمة، ص 36، مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت و المتقی الهندی، کنز
العمّال، ج 5، ص 651، مؤسسة الرسالة، بیروت (ج 3، ص 140) و ابن عبد ربّه، العقد
الفريد، ج 5، ص 13، دار الکتب العلمیة، بیروت (ج 3، ص 64) و التویری، نهاية الارب
فی فنون الادب، ج 19، ص 40، المكتبة العربیة، القاهرة و الدهلوی، ازالة الخفاء، ج 2، ص
29، سهیل اکیدمی لاهور (ج 2، ص 179) و الدهلوی، قرّة العینین، ص 78 و ابوالفداء،
المختصر فی اخبار البشر، ج 1، ص 156، دار المعرفة، بیروت و ابن ابی الحدید، شرح نهج
البلاغه، جزء 2، ص 45 و 56 و جزء 6، ص 47 و 50 و جزء 16، ص 272 و جزء 17،
ص 168 و جزء 20، ص 147، القاهرة (ج 2، ص 132 و 134 و ج 6، ص 2) و القاضی
عبدالجبّار، المغنی، الجزء الاول، ص 337، القاهرة و المسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص
86، دار المعرفة، بیروت، و ج 2، ص 100 و المسعودی، اثبات الوصیة، ص 123 و
الشهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 57، دار المعرفة، بیروت (عن النّظام) و ابن قتیبة
الدّینوری، الامامة و السیاسة، ج 1، ص 12، القاهرة و عبدالفتّاح عبد المقصود، الامام علی
بن ابيطالب، ج 1، ص 192 و ج 4، ص 170، دار المصر، القاهرة و عمر رضا کحّالة، اعلام
النساء، ج 3، ص 1207 و 1314 و محمّدحافظ ابراهیم، دیوان نیل، ج 1، ص 84 و

کرده و این را که حضرت فاطمه **3** به دو طراح و سرکردهٔ غائلهٔ حمله به خانهٔ خود، فرمودند: خدا و ملائکهٔ الهی را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا به خشم آوردید و رضایت مرا رعایت نکردید و اگر به ملاقات پدرم نایل شوم از شما دو نفر نزد او شکایت می‌کنم،¹⁹⁵ ذکر نموده و تصریح کرده‌اند که حضرت زهرا **3** در

مصطفیٰ بک دمیاطی، شرح القصيدة العمريّة لمحمّد حافظ ابراهيم، ص 38 و گنجی شافعی، كفاية الطالب، ص 413 و المحبّ الطّبري، الرياض النّضرة، ج 1، ص 167 و الدّيار البكري، تاريخ الخميس، ج 1، ص 178 و ابن شحنة، التاريخ، في حاشية الكامل لابن اثير، ص 112 و اليعقوبي، التاريخ، ج 2، ص 105 و الذهبي، سير اعلام النبلاء، ج 15، ص 578 و الذهبي، ميزان الاعتدال، ج 1، ص 139 و ابن حجر، لسان الميزان، ج 1، ص 406 و الجوينی الحموينی، فرائد السّمطين، ج 2، ص 34، بيروت.

📖🔍 - الذهبي، سير اعلام النبلاء، ج 15، ص 578 و الذهبي، ميزان الاعتدال، ج 1، ص 139 رقم 552 و ابن حجر، لسان الميزان، ج 1، ص 405 رقم 833 و ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغة، جزء 4، ص 192 و الصفدي، الوافي بالوفيات، ج 6، ص 17، النشرات الاسلامية، ج 5، ص 347 (عن النّظام) و الشهرستاني، الملل و النحل، ج 1، ص 757، دار المعرفة، بيروت (عن النّظام).

📖🔍 - ابن قتيبة الدّينوري، الامامة و السياسة، ج 1، ص 20.

حالی از دنیا رفتند که از آن دو غضبناک بودند¹⁹⁶ و نخستین آن دو، در آخر عمر خویش آرزو می کرد کاش دستور حمله به خانه حضرت فاطمه **3** را نداده و خانه آن حضرت را نگشوده بود¹⁹⁷ و با عنایت به حدیثی که

📖 البخاری، صحیح، کتاب الخمس، ج 4، ص 504، رقم 1265 و کتاب الفرائض، ج 9، ص 551، رقم 1547 و باب قول النبی، ج 8، ص 3، کتاب المغازی، باب غزوة خیبر، ج 5، ص 252، رقم 704 و کتاب الفضائل، ج 4، ص 209، دار القلم، بیروت و المسلم، صحیح، کتاب الجهاد و السیر، باب قول النبی «لَانُورُت»، رقم 1758 و 1759 و 1761، و باب حکم الفیء، شرح النووی، ج 12، ص 77 و البیهقی، سنن، ج 6، ص 300 و نسائی، سنن، باب الفیء، ج 7، ص 132 و احمد حنبل، مسند، کتاب قسم الفیء، ج 1، ص 4 و 6 و 9 و 10 و 25 و الطحاوی المصری، مشکل الآثار، ج 1، ص 47 و الذهبی، تاریخ الاسلام، عهد خلفاء الراشدین، ص 21.

📖 القاسم بن سلام، الاموال، ص 174، رقم 353، دار الفكر و الطبرانی، المعجم الكبير، ج 1، ص 62، رقم 43، دار احیاء التراث العربی و الطبری، تاریخ، ج 3، ص 215، مؤسسة عزالدین، بیروت (ج 2، ص 619) و الذهبی، تاریخ الاسلام، عهد خلفاء الراشدین، ص 117، دار الكتاب العربی و الذهبی، میزان الاعتدال، ج 3، ص 108، رقم 5763 و ابن حجر، لسان المیزان، ج 47، ص 706 (189)، رقم 5752 و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، جزء 2، ص 47 و جزء 6، ص 51، القاهرة و ابن کلبی، جمهرة النّسب، ج 2، ص 94، دار البقظة العربیة، الدمشق و السیوطی، مسند فاطمة، ص 34، مؤسسة الکتب الثقافیة،

امیرالمؤمنین 7 از پیامبر نقل نموده‌اند که به آن حضرت فرمودند: یا علی هرکس مویی از تو را بیازارد هرآینه به من آزار رسانده است و هر کس مرا بیازارد هر آینه خدا را آزار داده است و هرکس خدا را بیازارد لعنت خدا بر او باد.¹⁹⁸ مورد لعن الهی بودن غاصبان حقّ حضرت امیر و ظالمان به حضرت زهرا 8 به موجب آیه مزبور جای تردید ندارد. لذا در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل همین آیه از امام عسکری 7 نقل شده است که این آیه در مورد کسی که حقّ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را غصب کرد و حقّ فاطمه صلوات الله علیها (فدک) را از او باز ستاند و حضرتش را مورد اذیت و آزار قرار داد، نازل شده است و پیامبر اکرم 6 فرمود هر کس فاطمه را در دوران زندگی من بیازارد مانند کسی است که او را

(ادامه باورقی از صفحه قبل)

المسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 308. دار المعرفة، بیروت (ج 1، ص 414) و ابن قتیبة الدینوری، الامامة و السياسة، ج 1، ص 18، القاهرة و المتقی الهندی، کنز العمال، ج 5، ص 632. رقم 14113 (ج 3، ص 35) و منتخب کنز، ج 2، ص 171 و ابن عبد ربّه، عقد الفرید، ج 4، ص 268 القاهرة (ج 3، ص 69) و اباعبید، الاموال، ص 124، دار الفکر للبطاعة و النشر و ابن عساکر، تاریخ دمشق، شرح حال ابوبکر و سبط بن الجوزی، مرآة الزمان و البیعوی، تاریخ، ج 2، ص 115.

طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه 57 سوره احزاب.

پس از مرگ من بیازارد و هرکس او را پس از مرگ من بیازارد همچون کسی است که او را در دوران زندگی من آزار داده باشد و هر کس او را بیازارد هر آینه مرا آزار داده است و هرکس مرا بیازارد هر آینه خداوند را آزار داده است و این همان سخن خداوند در قرآن کریم است که **انَّ الَّذِیْنَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...**

2 وَالَّذِیْنَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولَئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ: کسانی که عهد الهی را پس از آن که بستند، می‌شکنند و آنچه را خداوند امر به اتصال به آن نموده است می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، برای آنها لعنت و اقامتگاه اخروی بدی است.¹⁹⁹

با توجه به اینکه اولاً به موجب احادیث فراوان در زمینه اخذ میثاق در عالم ذر، خداوند از همه خلق بر ربوبیت خود و رسالت پیامبر اکرم **6** و ولایت علی بن ابیطالب **7** عهد و میثاق گرفته است²⁰⁰ و نیز بر اساس حدیث غدیر خم که شیعه و سنی به نحو فوق التواتر آن را نقل کرده‌اند، پیامبر اکرم **6** در روز غدیر خم بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین از حاضران پیمان و بیعت گرفتند؛²⁰¹ ثانیاً به موجب احادیث فراوانی چون

📖📖📖 - سورة رعد، آیه 25.

📖📖📖 - مجلسی، بحار الانوار، ج 26 ص 259.

📖📖📖 - علامه امینی، الغدير، ج 1.

حدیث سفینه²⁰² و آیاتی همچون قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى: بگو از شما پاداشی در قبال ایفای رسالت درخواست نمی‌کنم جز پیوند دوستی با نزدیکانم.²⁰³ و یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا: ای مؤمنان شکیبایی کنید و با یکدیگر ثابت قدمی پیشه کنید و (با امام خویش) ارتباط داشته باشید.²⁰⁴ مؤمنان به حفظ ارتباط با اهل بیت: امر شده‌اند؛ کسانی که پیمان ولایت امیرالمؤمنین 7 را شکستند و ارتباط و پیوند خویش با خاندان پیامبر اکرم: را گسستند، از مصادیق بارز وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ در آیه مورد بحث می‌باشند. و نیز کسانی که با حمله به خانه دختر پیامبر خدا و به آتش کشیدن آن و کشتن نوه پیامبر اکرم در رحم مادرش و مجروح و مصدوم کردن دختر داغدار رسول خدا و با زور به بیرون کشیدن امیر مؤمنان از خانه‌اش و نهایتاً با انواع و اقسام ارباب و سرکوب، مسیر زعامت و رهبری جامعه اسلامی را از آنچه پیامبر اکرم به امر خداوند ترسیم کرده بود منحرف کردند، از مصادیق بارز يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ در آیه مورد بحث می‌باشند. در نتیجه به موجب آیه مزبور

📖📖📖 - حاکم نیشابوری، مستدرک، ج 2، ص 343 و ج 3، ص 150 و متقی هندی،

کنز العمال، ج 6، ص 213.

📖📖📖 - سوره شوری، آیه 23.

📖📖📖 - سوره آل عمران، آیه 200.

اولئك لهم اللعنة و لهم سوء الدار: برای آنها لعنت و اقامتگاه
 اخروی بدی است. بر همین اساس در حدیثی که در تفسیر علی بن
 ابراهیم از امام عسکری 7 ذیل همین آیه ذکر شده است چنین
 می‌خوانیم: وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ، يَعْنِي فِي
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي الذَّرِّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ
 بَعْدَ رَحْمَةٍ وَ كَسَانِي كَهْ عَهْدِ الْهَيِّ رَآءِ أَنْ كَهْ بَسْتَنْدَ مِي شَكَنْدَ،
 يَعْنِي دَر مَوْرِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، كَه خِدَاوَنْدِ دَر عَالَمِ دَرِّ بَرِ وَايْتِ او از آنها
 پیمان گرفت و رسول خدا نیز در غدیر خم بر امامت او از آنان پیمان
 ستاند.

3- ان الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ
 فِي الْكُتُبِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ: هر آینه کسانی که آنچه از
 حقایق آشکار و هدایت را که فرو فرستادیم، پس از این که آن را در
 کتاب آسمانی قرآن برای مردم تبیین نمودیم، کتمان می‌کنند، خدا آنها
 را لعنت می‌کند و همه لعنت کنندگان نیز آنها را لعنت می‌کنند.²⁰⁵
 به موجب احادیث فراوان اهل بیت : مقصود از حقیقت
 و هدایتی که در قرآن برای مردم به وضوح بیان گردیده
 است ولایت و امامت امیرالمؤمنین 7 می‌باشد. در
 تفسیر عیاشی ذیل همین آیه از امام صادق 7

نقل شده است که: **انَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ، فِي عَلِيٍّ: هَرَّ آيْنَهُ كَسَانِي كَهَ أَنْجَهَ از حَقَائِقِ أَشْكَارٍ وَ هَدَايَتِ رَا كَه در مورد علی 7** فرو فرستادیم کتمان می‌کنند. از امام باقر 7 نیز روایت شده است که: **انَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكُتُبِ، يَعْنِي بِذَلِكَ نَحْنُ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ: هَرَّ آيْنَهُ كَسَانِي كَه** آنچه از حقایق آشکار و هدایت را که فرو فرستادیم، پس از اینکه آن را در کتاب آسمانی قرآن برای مردم تبیین نمودیم کتمان می‌کنند، مقصود از آن ما اهل بیت هستیم و ما از خدا یاری می‌طلبیم. همچنین شخصی به امام صادق 7 عرض می‌کند مرا از مقصود این سخن خداوند آگاه سازید که: هر آینه کسانی که آنچه از حقایق آشکار و هدایت را که فرو فرستادیم، پس از اینکه آن را در کتاب آسمانی قرآن برای مردم تبیین نمودیم، کتمان می‌کنند. حضرت فرمودند: مقصود از حقایق آشکار و هدایت در آیه، ما اهل بیت هستیم و ما از خداوند یاری می‌طلبیم. در نتیجه منکران و پوشانندگان ولایت امیرالمؤمنین و دیگر ائمه: به موجب این آیه شریفه، مورد لعنت خداوند و لعنت کنندگان قرار دارند.

4_ **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ: آگاه باشید که لعنت خداوند بر ظالمان**
است. 206

با توجه به اینکه ظلمی بالاترا زیر پا گذاشتن فرمان خدا در امر ولایت

امیرالمؤمنین 7 و تمرّد کردن از نصب حضرت علی 7 به مقام امامت و ولایت توسط پیامبر اکرم 6 در غدیر خم و غصب خلافت آن حضرت و حمله به خانه دختر داغدیده پیامبر اکرم و به آتش کشیدن آن و مضروب و مصدوم نمودن حضرت فاطمه 3 و به قتل رساندن فرزندی که آن حضرت در رحم داشتند، متصوّر نیست، قطعاً مرتکبان این ظلم‌ها از مصادیق بارز آیه مورد بحث می‌باشند.

روشن است که آنچه در قالب چهار آیه بالا در زمینه لعن بر دشمنان امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه 8 ذکر شد، عیناً بر لعن دشمنان معاند، غصب‌کنندگان حقوق، شکنجه‌گران و آزار رسانان ستمگر و قاتلان و به شهادت رسانندگان دیگر ائمه : نیز صدق می‌کند و به استناد همان آیات، آنان نیز مورد لعنت خدا و رسول و همه لعن‌کنندگان از ملائکه و مؤمنان جنّ و انس می‌باشند.

با عنایت به موارد فوق، آشکار است که لعن بر دشمنان اهل بیت : مصداق تخلّق به اخلاق الله و پیروی از انبیاء الله و عمل به آیات الله و اقتدای به ملائکه الله است و گرچه نباید دوست و پیرو اهل بیت : همّت خود را

در رویارویی با دشمنان آن بزرگواران، صرفاً به لعن محدود کند،²⁰⁷ لکن هیچ شیعه خالصی هر چند هم که در ضعف و ناتوانی باشد، از انجام این حداقل معاف نیست و اگر به آن مبادرت ورزد، اجر و پاداش عظیمی شامل حالش خواهد شد؛ چنانکه در تفسیر امام حسن عسکری 7 از پیامبر اکرم 6 روایت شده است که: هر کس از نصرت و یاری ما اهل بیت ناتوان باشد و در خلوت‌های خود، دشمنان ما را لعن کند، خداوند صدای او را به همه عالم وجود، از کره خاک تا عرش اعلی، می‌رساند. پس هر بار که این شخص دشمنان ما را لعن می‌کند، ملائکه او را در این لعن کردن یاری می‌کنند و کسی را که او لعن می‌کند لعن می‌کنند، پس آن گاه ثنای الهی را به جا آورده و به خداوند عرض می‌کنند: پروردگارا بر این بنده درود فرست، زیرا آنچه در توان

﴿﴾ - لذا در متن زیارتنامه‌ها نیز با چنین عباراتی اعلام موضع می‌کنیم: اِنِّی سَلِّمٌ لِّمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ اِلٰی یَوْمِ الْقِیَامَةِ: هرآینه من تا روز قیامت با کسانی که با شما در صلح و صفا بودند در صلح و صفایم و با کسانی که با شما در جنگ و ستیز بودند در جنگ و ستیزم. وَ مَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ: با شمایم، با شمایم و با دشمنانتان همراه نیستم. وَ مَوَالِ لَكُمْ وَ لَا وِلِیَّائِكُمْ، مُبِغِضٌ لِّاَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، سَلِّمٌ لِّمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ: دوستدار دوستان شما و دشمن و دشمنی‌ورز با دشمنان شمایم، با هر کس با شما در صلح و تسلیم باشد در صلح و تسلیمم و با هر کس با شما بجنگد در جنگ و نبردم. البتّه این اعلام موضع لفظی وقتی ارزش دارد که بیانگر موضع‌گیری عملی شخص باشد.

داشت بذل نمود و اگر بر بیش از این قدرت داشت، انجام می داد. پس در این هنگام ندایی از جانب خدای عزّ و جلّ اعلام می کند که دعای شما را در مورد این شخص اجابت کردم و صدایتان را شنیدم و بر روح او در بین روح‌ها درود فرستادم و او را در نزد خود از برگزیدگان نیکان قرار دادم.²⁰⁸

لعن و تبریّ در سلوک طریق عرفان

لعن و تبریّ آثار عمیق و عجیبی در پاک کردن وجود فرد از پلیدی‌ها و آلودگی‌ها دارد. به تعبیر یکی از بزرگان اهل کمال، لعن استغفار خصیصین است. وقتی که انسان به لعن و تبریّ موجوداتی که جرثومه خباثت و تبلور شقاوتند می پردازد و صف خود را از آنها جدا می کند و به آنها دورباش می گوید، از خباثت و شقاوت پاک و منزّه می شود.

اساساً راه کمال انسان از طریق نفی و اثبات طی می شود. نفی آنچه باید ترک گفت و پسندیده نیست و اثبات آنچه باید به آن رسید و شایسته است. این نفی و اثبات در سطوح مختلف کمال، مظاهری دارد. در جمله لا اله الا الله، ابتدا همه معبودهای دروغین بیرونی و درونی نفی شده و سپس بر معبود حقیقی تأکید می شود. به هنگام تلاوت قرآن کریم به دستور خود قرآن، ابتدا با گفتن أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، انسان از شیطان به سوی خدا

می‌گریزد و سپس با گفتن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، به آغوش خدا وارد می‌شود. به هنگام خَوَانَدَنَ زیارت‌ها، همچون زیارت عاشورا، ابتدا بر دشمنان اهل‌بیت : لعن می‌کند و از آنها تبری می‌جوید، سپس به خود اهل‌بیت : صلوات می‌فرستد و سلام می‌کند. سالک تا به مقصد نرسیده و به طّیّ طریق مشغول است، یک پا به پشت سر و عقب دارد (پای نفی و خروج و لعن و تبری) و یک پا به پیش رو دارد و به جلو می‌گذارد (پای اثبات و ورود و صلوات و سلام) این جریان همچنان ادامه می‌یابد تا اینکه سرانجام به مقام توحید و فنای تامّ می‌رسد و غیر و غیریت از میان بر می‌خیزد و جز حضرت حقّ هیچ بر جا نمی‌ماند، نه سالکی، نه سلوکی و نه مسلکی، نه راه رونده‌ای، نه راه رفتنی و نه راهی. آنجا سلام و صلواتی است که لعن و تبری در مقابلش نیست، بسم‌اللّٰهی است که اعوذ باللّٰهی در برابرش نیست. حبّی است که بغض و دشمنی‌یی در مقابلش نیست. لذا از ابتدای سلوک تا رسیدن به شهر توحید، دین چیزی جز حبّ و بغض نیست و دیندار جز آن کس نیست که در راه خدا دوست می‌دارد و در راه خدا دشمنی می‌ورزد و دارای حبّ فی الله و بغض فی الله است. اما در این مرحله به جایی می‌رسد که منزل هَل الدّیْنُ الاّ الحُبُّ... الدّیْنُ هُوَ الحُبُّ وَ الحُبُّ هُوَ الدّیْنُ است.²⁰⁹ لکن باید توجّه

☞ ☐ ☒ ☓ - بسیار مضحک است کسانی که هنوز در راه سلوک گام ننهاده‌اند یا طفل

داشت که این منزل هم منزل نهایی نیست.

سالک اگر مراحل چهارگانه سفر «از خلق به سوی حقّ مقید»، «از حقّ به سوی حقّ مطلق»، «از حقّ (احدیّت جمع) به سوی خلق حقّی (اعیان ثابته) به حقّ» و «از خلقی که حقّ است (اعیان ثابته) به سوی خلق (اعیان خارجیّه) به حقّ»²¹⁰ را به طور کامل طی نماید و به مقام جمع الجمعی برسد، مقتضیّات وحدت و کثرت، توأمان در وی ظهور می‌یابد. یعنی از یک سو با دیده وحدت بین خود می‌بیند که در همه عالم وجود، احدی جز خدا نیست، و از سوی دیگر با چشم کثرت‌نگر خود، ما سوی الله را با تعینات و تنوعاتشان مشاهده می‌کند و نیک و بد و زشت و زیبا و صلاح و فسادشان را متوجّه می‌شود و با هر یک از مخلوقات، رفتاری که مناسب آن است را در پیش می‌گیرد. این مقام شاید یکی از مصادیق سخن پیامبر اکرم 6 است که: برادرم موسی 7 با یک چشم و برادرم عیسی 7 با چشمی دیگر به عالم می‌نگریست و من با هر دو چشم به هستی می‌نگرم. و نیز یکی از مصادیق طریق الوسطی هی الجادّة: راه میانه جادّه صحیح

مکتبی این راهنند، ادای واصلان به کمال توحید را در بیاورند و از لعن و تبری و بغض اعداء الله و بغض فی الله طفره روند و شانه خالی کنند.

📖📁📂 - برای آشنایی بیشتر با این سفرهای چهارگانه می‌توان به کتاب‌های عرفان

نظری مراجعه کرد.

است.²¹¹ در کلام امیرالمؤمنین 7 و أُمَّةً وَسَطًا²¹² در بیان قرآن کریم نیز شاید همین مقام جمع‌الجمعی باشد. چنین سالک واصل و کاملی، در برخی از حالات خود مستغرق تامّ در بحر توحید است و غیری نمی‌بیند و در برخی دیگر از حالات خود متوجّه کثرات است و نیک و بدشان را می‌بیند و با هریک به اقتضاء چگونگی آن رفتار می‌کند. به وجود این حالات گوناگون نیز در این کلام معصوم 7 اشاره شده است: لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ. برای ما با خدا حالت‌های گوناگونی وجود دارد.²¹³

با توجّه به آنچه گفته شد، برای اولیاء کَمَل نیز به هنگام توجّه به کثرات، حبّ اولیاء الله و بغض اعداء الله، مجدّداً مطرح می‌شود و در چنان حالاتی لعن و تبرّی نیز مجدّداً از آنان صادر می‌گردد. لعن و تبرّی پیامبر اکرم و اهل بیت گرامیش : نسبت به دشمنان معاند خدا و دین، بر همین مبنا قابل توضیح است.

نهج البلاغه، خطبه 16.

سوره بقره، آیه 143.

فیض کاشانی، کلمات مکنونه، کلمه فیها اشاره الی معنی الفناء فی الله و البقاء

بالله، ص 114.

رفع چند تردید در جواز و لزوم لعن

در بحث لعن و تبری، رفع چند تردید را لازم می‌دانیم.

1- احادیثی که از پیامبر اکرم و ائمه معصومین : در نهی از لعن کردن وارد شده است تماماً در نهی از لعن کردن شخصی است که مستحق لعن نیست و طیب آنها از اینکه مؤمنی مؤمن دیگری را لعن کند به شدت تحذیر شده و اخطار گردیده که اگر فردی شخصی را که مستحق لعن نیست لعنت کند، این لعن به سوی لعن کننده باز می‌گردد و شامل حال او می‌شود.²¹⁴

روشن است که این گونه احادیث به لعن کسانی که طرفه العینی بهره‌ای از ایمان نداشتند و مورد لعن خدا و پیامبر خدا و ملائکه بودند ربطی ندارد.

2- اینکه قرآن کریم مؤمنان به خدا را از دشنام دادن و فحاشی کردن به بت‌های مشرکان، به خاطر اینکه سبب می‌شود مشرکان نیز از سر عداوت و جهل، به خدا ناسزا گویند، نهی نموده است،²¹⁵ لعن کردن و تبری جستن از دشمنان اهل بیت : را منتفی نمی‌سازد. زیرا سب و دشنام عبارت از سخن رکیک و بی‌ادبانه است که اساساً با شأن و ادب مورد انتظار از مؤمن

📖📖📖 - به عنوان نمونه مراجعه کنید به: مجلسی، بحار الانوار، ج 27، ص 208.

📖📖📖 - سورة انعام، آیه 108.

سازگار نیست؛ در حالی که لعن، دعا بر محروم شدن شخص از رحمت الهی است و تبرّی، موضع جداکردن از یک شخص یا گروه است و به هیچ وجه حاکی از بی ادبی نیست. کما اینکه خداوند نیز در قرآن کریم می‌فرماید: **قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ: مرگ بر انسان چقدر کفران پیشه است.**²¹⁶ هیچ کس این سخن قرآن را دشنام و فحش و مغایر با ادب تلقی نمی‌کند. ضمناً با عنایت به اینکه در آیه مورد بحث علت نهی از سبّ و دشنام، تحریک شدن مشرکان به ناسزا گفتن به خداوند ذکر شده است و نه سزاوار دشنام نبودن بت‌ها، شاید بتوان گفت اگر این سبّ و دشنام، علنی و با صدای بلند انجام نشود و در نتیجه موجب تحریک مشرکان نگردد، از شمول نهی آیه مورد بحث خارج خواهد بود، گرچه همان طور که گفتیم سبّ و دشنام با صدای آهسته نیز از شأن و منزلت مؤمن که پایبند به نیکی‌های اخلاقی است به دور می‌باشد.

3- اینکه قرآن کریم عنوان نموده است که خداوند بدگویی کردن با صدای بلند را، جز از مظلوم دوست نمی‌دارد²¹⁷ نیز نمی‌تواند نفی کننده جواز و فضیلت تبرّی و لعن بر دشمنان اهل بیت : تلقی شود؛ زیرا اولاً، آیه در

سوره عبس، آیه 17.

سوره نساء، آیه 148.

مورد بدگویی و پرخاشگری بحث می‌کند، در حالی که لعن، دعای بر محرومیت شخص از رحمت الهی و تبری، صف جدا کردن و بیزاری جستن است. ثانیاً، آیه این را که با صدای بلند بدگویی شود ناستوده دانسته و دلالتی بر بدگویی با صدای آهسته و مخفی ندارد. ثالثاً، آیه حتی پرخاشگری و با صدای بلند بدگویی کردن شخص مظلوم را محبوب خدا دانسته است. چه ظلمی بالاتر از محروم کردن جامعه اسلامی از حاکمیت و زعامت اهل بیت : و جنایاتی که نسبت به آن بزرگواران انجام شد.

ذکر این نکته خالی از لطف و بهره نیست که ادب بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گفتن و صلوات فرستادن، در جهر و آشکارا ادا کردن آنها و ادب أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ گفتن و لعن کردن و تبری جستن، در اخفاء و آهسته ادا کردن آنهاست. هرچه مخفیانه‌تر، عمیق‌تر و درونی‌تر، از شیطان به خدا پناه برده شده و بر دشمنان محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین لعن و از آنها تبری جسته شود، آثار بیشتری در پاک کردن وجود فرد از بدی‌ها دارد.

چند تذکر در نحوه لعن و تبری

در پایان بحث، بیان چند نکته در مورد نحوه لعن و تبری را نیز ضروری می‌دانیم.

1- دوست اهل بیت مظهر ادب و حیاست و اهل بیت : نمی‌پسندند

که دوستانشان فحاش و بی ادب باشند، گرچه طرف مقابل آنها سزاوار دشنام و ناسزا باشد. از آنجا که اقتضاء محبت و دوستی، دوست داشتن چیزی است که محبوب دوست دارد و می پسندد و کراهت و اجتناب از چیزی است که محبوب نسبت به آن کراهت دارد و نمی پسندد؛ قابل تصور نیست که دوست اهل بیت : لعن و تبری را بهانه‌ای برای خروج از مرز ادب و حیا قرار دهد. امیرالمؤمنین 7 هنگامی که در جریان جنگ صفین متوجه شدند برخی از اصحابشان، به یاران معاویه دشنام و ناسزا می گویند، به شدت آنها را از این کار نهی فرمودند و بیان داشتند: اَنِّي اَكْرَهُ لَكُمْ اَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَقْتُمْ اَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانْ اَصْوَبَ فِي الْقَوْلِ وَ اَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ: من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید. اگر به جای دشنام، اعمال خلافتشان را تشریح می کردید و حالات ناپسندشان را بازگو می کردید سخن درست تری بود و اگر کسی هم می خواست به خاطر آن بر شما خرده بگیرد قابل دفاع تر بود. پس آن گاه به آنان آموختند که به جای دشنام دادن، برای خوابیدن آن فتنه و به راه آمدن گمراهان، دعا کنند.²¹⁸

پیامبر اکرم 6 می فرمایند: خداوند بهشت را بر هر شخص فحاش گوینده سخنان رکیک کم حیا حرام کرده است.²¹⁹ و امام باقر 7 می فرمایند: هَمَانَا خَدَاوَنَد

📖📖📖 - نهج البلاغه، خطبه 206.

📖📖📖 - کلینی، کافی، ج 2، ص 323.

دشنامگوی فحاش را دشمن می‌دارد.²²⁰ پیامبر اکرم 6 می‌فرمایند: هرگز فحش در چیزی نبود مگر آن که موجب زشتی و سرشکستگی آن چیز شد و هرگز حیا در چیزی نبود مگر مایهٔ زینت و آبروی آن گشت.²²¹ امام صادق 7 می‌فرمایند: هرکس حیا ندارد ایمان ندارد.²²² و نیز می‌فرمایند: پنج چیز است که در هر کس وجود نداشته باشد چیز ارزشمندی در او نیست. از آن حضرت پرسیدند آن پنج چیز چیست؟ حضرت فرمودند: دین و عقل و حیا و خوشخوئی و نیک ادبی.²²³

2- قرآن کریم می‌فرماید: قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ: بگو عمل کنید که به زودی خدا و رسول خدا و مؤمنان عمل شما را مشاهده می‌کنند.²²⁴ به موجب احادیث فراوانی که از اهل بیت : رسیده است، مقصود از الْمُؤْمِنُونَ در آیهٔ مزبور اهل بیت : می‌باشند.²²⁵

دوست اهل بیت : همیشه خود را در محضر خدا و پیامبر اکرم و

📖📖📖 - کلینی، کافی، ج 2، ص 324.

📖📖📖 - محدث قمی، سفینه البحار، مادهٔ حیا، ج 1، ص 361.

📖📖📖 - همان.

📖📖📖 - همان.

📖📖📖 - سورهٔ توبه، آیهٔ 105.

📖📖📖 - عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ذیل آیهٔ 105 سورهٔ توبه.

اهل بیت : احساس کرده و در نتیجه حیا می‌کند در حضور آنان مرتکب رفتار زشت و ناپسند و الفاظ و سخنان رکیک و بی‌ادبانه شود. بنابراین، همواره مراقب است که به بهانه لعن و تبری، به رفتار و گفتاری که شایسته محضر خدا و پیامبر اکرم و اهل بیت : نیست کشیده نشود.

به راستی مرد شیعه‌ای که خود را در محضر حضرت زهرا 3 احساس می‌کند یا زن شیعه‌ای که خود را در محضر پیامبر اکرم و ائمه اطهار : احساس می‌کند، آیا به خود اجازه می‌دهد که به بهانه لعن و تبری، در چنان محضری زبان به سخنان رکیک و خلاف ادب و عفت بگشاید یا حرکات و اعمال شنیع و ناشایست و مغایر با حیا و تقوی از خود نشان دهد؟

البته بزرگواری اهل بیت : سبب می‌شود که اگر از سر نادانی و بی‌توجهی، رفتار یا سخن ناشایستی در مقام اعلام بیزاری از دشمنان اهل بیت : از شخصی سر زد، بر او سخت نگیرند؛ کما اینکه پیامبر اکرم 6 در جنگ احد در برابر بی‌وفایی و گریزپایی اصحاب و کینه‌توزی و آسیب‌رسانی اعداء، نفرین نکردند و زبان به دعا گشودند که *اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ*: پروردگارا قومم را ببخش زیرا آنها نادان و جاهلند.²²⁶ اما این بزرگواری آنها ما را بیشتر به مراعات ادب و حیا در محضرشان ترغیب

می‌کند و نباید مورد سوء استفاده و خروج از مرز ادب و حیا در محضر آن بزرگواران شود.

3- دوست اهل بیت : در همهٔ امور خود، از جمله در شادی از پای درآمدن دشمن یا اندوه غلبهٔ یافتن و جنایتکاری دشمن، از پیامبر و ائمهٔ اطهار : الگو می‌گیرد. قرآن کریم می‌فرماید: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**: در وجود پیامبر خدا برای شما الگویی نیکو وجود دارد.²²⁷ بر این اساس و با توجه به اینکه پیامبر و اهل بیت بزرگوارش : هرگز در شادی و غم از مرز ادب و حیا خارج نمی‌شدند، دوست آن بزرگواران نیز باید به هنگام شادی از پا درآمدن دشمنان اهل بیت : و عزای غلبه یافتن ظاهری دشمنان آن والامقامان و مصدوم و شهید و اسیر شدن آن دُردانگان عالم هستی، به اقتدای آن بزرگواران، رفتار و گفتار خود را در مرز ادب و حیا تنظیم کند. چرا که پیامبر **6** می‌فرماید: همانا شیعهٔ ما کسی است که دنبال ما راه برود و از آثار ما تبعیت کرده و به اعمال ما اقتدا کند.²²⁸

سورهٔ احزاب، آیهٔ 21.

امام حسن عسکری 7، تفسیر الامام العسکری، ذیل آیات 80 تا 82 سورهٔ

4- دوست اهل بیت : همچون کوهی استوار است که تندبادهای شادی و غم و خشنودی و خشم قادر نیستند او را از ثبات و وقار خارج سازند.²²⁹ امام صادق 7 می فرماید: منحصرأ مؤمن کسی است که هنگامی که به خشم می آید، خشمش او را از حق بیرون نمی برد و هنگامی که خشنود می شود، خشنودیش او را به باطلی وادار نمی سازد.²³⁰ و امام باقر 7 می فرماید: منحصرأ مؤمن کسی است که هنگامی که خشنود می شود، خشنودیش او را در گناهی و باطلی وارد نمی کند و هنگامی که خشمگین می شود، خشمش او را از سخن حق بیرون نمی برد.²³¹

بنابراین، شادی شکست و هلاکت دشمنان اهل بیت : و غم و اندوه آزار و شکنجه و اسارت و شهادت آن بزرگواران سبب نمی شود دوستان اهل بیت : از مرز شایستگی و ادب و حیا خارج شوند.

5- با توجه به اینکه برخی اشخاص در بعضی ایام به بهانه رُفَعِ الْقَلَمِ (برداشته شدن قلم از ثبت گناهان) در مقام ابراز نفرت و دشمنیشان نسبت به دشمنان اهل بیت : خود را مجاز به اعمال ناپسند و الفاظ رکیک می پندارند، لازم است در پایان تذکرات بحث لعن و تبری، نکاتی نیز برای تنبه و بیداری آنها بیان شود.

④④④- مجلسی، بحار الانوار، ج 64، ص 289 و 355.

④④④- کلینی، کافی، ج 2، ص 234.

④④④- همان.

اولاً: به نصّ قرآن کریم دو فرشته والامقام بر هر شخص مأمورند که در تمامی لحظات، هر لفظ و سخنی که از دهان وی خارج می‌شود و هر عملی که از او سر می‌زند را در نامه عمل او ثبت کنند تا در روز بازپسین به محضر پروردگار تقدیم نمایند.²³² و در روز قیامت گوش و چشم و دل و اعضای ظاهر و باطن، تماماً در برابر آنچه کرده‌اند در پیشگاه الهی مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند.²³³ و به موجب حدیث شریفی که به نحو متواتر توسط شیعه و سنی نقل شده است حلالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ اَبْدًا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ مُحَمَّدٌ حَرَامٌ اَبْدًا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: آنچه پیامبر اکرم حلال نمود تا روز قیامت همواره حلال و آنچه رسول خدا حرام کرد تا روز قیامت همواره حرام است.²³⁴ بنابراین در هیچ روزی از ایام سال نمی‌توان خود را از حلال و حرام پیامبر خدا معاف دانست. در حدیث رفع هم که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده، چنین مسأله‌ای ذکر نشده است. حضرت در آن حدیث می‌فرماید: نه چیز از اتمم برداشته شد: اشتباه و فراموشی و آنچه به اکراه و ادار به انجام آن می‌شوند و آنچه از آن ناآگاهند و آنچه بر انجام آن توانایی ندارند و آنچه به اضطرار به آن مبادرت می‌کنند و حسدی که ناخواسته بر دلشان خطور می‌کند و تفأل بدی که به ذهنشان می‌آید و فکر و سوسه‌آمیزی که در مورد خلق به اندیشه آنها

۱۱. سورة ق، آیه ۱۸ و سورة انفطار، آیه ۱۱.

۱۲. سورة اسراء، آیه ۳۶ و سورة صافات، آیه ۲۴.

۱۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۹.

می‌گذرد و به زبان جاری نمی‌سازند.²³⁵

ثانیاً: حتی اگر چنین مطلبی درست بود و واقعاً در روز یا روزهای خاصی گناهان ثبت نمی‌شد و فرد به خاطر آن مورد مؤاخذه و کیفر اخروی قرار نمی‌گرفت، باز هم دوست اهل بیت : در اظهار بیزاری و نفرت از دشمنان آن بزرگواران و ابراز شادی به مناسبت از پا در آمدن آنها، می‌بایست مراعات ادب و حیا و ورع و تقوی را بنماید؛ زیرا تقیّد دوست اهل بیت : به ادب و حیا و ورع و تقوی، ناشی از ترس او از عذاب الهی نیست؛ بلکه پرهیز او از گناه و پلیدی، به این خاطر است که خدا و اهل بیت : چنین چیزهایی را نمی‌پسندند و دوست ندارند. دوست اهل بیت پیرو امیرالمؤمنین 7 است که عرضه داشت: خدایا نه از سر ترس آتش دوزخت و نه به طمع نعمت‌های بهشتیت سر به راه بندگی تو ننهادم، بلکه تو را سزاوار عبادت شدن یافتم و به عبادت تو پرداختم.²³⁶ و در جای دیگری آن حضرت سر به بندگی و فرمانبری سپردن از ترس کیفر اخروی عصیان و گناه را به کار بردگانی که از ترس تازیانه ارباب فرمان می‌برند تشبیه نمودند.²³⁷ و بر همین اساس فرمودند: لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُوا جَنَّةً وَ لَا نَخْشَى نَاراً وَ لَا ثَوَاباً وَ لَا عِقَاباً، لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا

۱۱۱۱- حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 15، ص 369.

۱۱۱۲- مجلسی، بحار الانوار، ج 41، ص 14.

۱۱۱۳- نهج البلاغه، حکمت 237.

أَنْ نَطْلُبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ: اگر امیدی به بهشت و ترسی از آتش جهنم نداشتیم و پاداش و کیفر الهی وجود نداشت، باز هم سزاوار بود که ما در پی کرامت‌ها و فضایل اخلاقی باشیم، زیرا شایستگی‌های اخلاقی از جمله چیزهایی است که انسان را به راه رستگاری رهنمون می‌شود.²³⁸

ثالثاً: ارزش در این است که انسان از باطن و درون، اهل ادب و حیا و ورع و تقوی باشد، نه اینکه در دل و در درون، طالب بی‌ادبی و بی‌حیایی و فسق و فجور باشد، لکن از ترس عذاب و کیفر الهی، با تکلف و فشار، در عمل ظاهری، ادب و حیا و ورع و تقوی را مراعات کند. **مسأله رُفَعِ الْقَلَمِ** اگر هم واقعیت داشت، شاید تمهیدی بود برای فراهم کردن زمینه ظهور مکنونات باطنی اشخاص و بیرون ریختن و ظاهر شدن شخصیت حقیقی افراد و متمایز شدن خوبان واقعی از کسانی که با تصنع و تکلف و زور و فشار، خود را از ارتکاب بدی‌ها و گناهان نگاه داشته‌اند، ولی در باطن طالب و تشنه گناهان و آلودگی‌ها هستند.

رابعاً: آنچه نشان می‌دهد مطرح کنندگان **رُفَعِ الْقَلَمِ** خود نیز به آن چندان اعتقادی ندارند این است که در ایام به اصطلاح **رُفَعِ الْقَلَمِ** قطعاً به دیگران اجازه نمی‌دهند دست تجاوز به مال و دارایی آنها دراز کرده یا فکر تعدی به

ناموس و خانواده‌اشان را به ذهن خود راه دهند. از این اشخاص باید پرسید اگر رُفَعَ الْقَلَمِ واقعیّت دارد و به استناد آن، ارتکاب گناهان مجاز می‌شود، به چه دلیل آن را شامل همه گناهان نمی‌دانید؟ آیا فقط از برخی گناهان قلم برداشته شده و یا از همه گناهان؟ و فقط نسبت به بعضی از اشخاص این رُفَعِ الْقَلَمِ جاری گشته یا نسبت به همه افراد؟

گرچه ذکر نکتهٔ اخیر چندان با حال و هوای این نوشتار سنخیت نداشت و نگارندهٔ ترجیح می‌داد متعرّض آن نشود، لکن به نظر رسید به سان بیشتر دردآوری که بر دمل چرکینی زده می‌شود تا شخص از شرّ آن رها گردد، این نکته نیز گرچه تلخ و گزنده است، شاید بتواند موجب بیداری و به خود آمدن برخی غافلان شود.²³⁹

④③②- ابهاماتی که در بحث لعن و تبرّی در اذهان بسیاری از افراد جامعهٔ ما وجود دارد، از یک سو گروهی را تحت عنوان تکثرگرایی و تساهل و تسامح یا عرفان‌مآبی و تصوف‌گرایی، به نفی لعن و تبرّی و دعوت به صلح کلّ بودن و غیرت‌گریزی دینی کشانده و از سوی دیگر جمعی را تحت عنوان لعن و تبرّی، به اعمال و حرکات و الفاظ و کلمات خارج از مرز اخلاق و شرع سوق داده است. با توضیحاتی که دادیم روشن شد هر دو از مرز حقّ و دین خارج است.

دعا و توسّل

آخرین محور از محورهای قابل توجه در متن زیارات وارده از اهل بیت : دعا و خواسته‌هایی است که زائر مطرح کرده و با توسّل به مزور، خواستار اجابت آن می‌شود. در زمینه دعا نیز نکاتی وجود دارد که به آن اشاره می‌کنیم.

اهمیت دعا

دعا در قرآن کریم و احادیث معصومین : از جایگاه والا و ویژه‌ای برخوردار است. از نظر قرآن کریم تنها چیزی که سبب اعتنا و اعتبار قائل شدن خداوند برای بندگان است، دعاهاى آنهاست. **قُلْ مَا يَعْبَوُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا**

دُعَاؤُكُمْ: ای پیامبر بگو اگر دعای شما نباشد خدای من چه توجّهی به شما کند.²⁴⁰ خدای متعال ضمن امر به دعا و وعده اجابت، سر باز زدن از دعا را تکبّر و ورزیدن از عبادت پروردگار شمرده و موجب به خواری درافتادن در دوزخ دانسته است. اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ، اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنِ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ: مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. هر آینه کسانی که از عبادت من تکبّر می‌ورزند، به زودی با خواری به جهنّم وارد می‌شوند.²⁴¹ همچنین بر اجابت کردن دعای دعاکنندگان تأکید نموده است: اَنِّي قَرِيْبٌ اُجِيْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَا دَعَانٍ فَلْيَسْتَجِيْبُوْا لِيْ وَ لِيُؤْمِنُوْا بِيْ لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُوْنَ:

من نزدیکم، هنگامی که دعاکننده مرا بخواند، دعایش را اجابت می‌کنم؛ پس امر مرا بر دعا کردن اجابت کنند و به اینکه دعای آنها را اجابت می‌کنم ایمان داشته باشند تا شاید به رشد برسند.²⁴² و بندگان را به درخواست کردن از فضل خویش امر کرده است وَ سَأَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ: و از فضل الهی، از خداوند درخواست کنید.²⁴³ بر همین مبنا در احادیث پیامبر اکرم و خاندان پاکش علیهم الصلوة و السلام، تأکیدات فراوانی بر دعا کردن شده و آثار و

سوره فرقان، آیه 77.

سوره غافر، آیه 60.

سوره بقره، آیه 186.

سوره نساء، آیه 32.

برکات بسیاری برای دعا ذکر گردیده است، تا جایی که پیامبر اکرم **6** می‌فرماید: **الدُّعَاءُ مُخِ الْعِبَادَةِ**: دعا مغز ناب عبادت است.²⁴⁴

در قرآن کریم دعاهای بسیاری از زبان پیامبران و بندگان صالح خدا نقل شده و در متون روایی و کتب ادعیه، دعاهای بیشماری از پیامبر اکرم و اهل بیت بزرگوارش: روایت گردیده است. از اهل بیت: مجموعه‌های مدوّن بزرگی در زمینه دعا بر جای مانده است که از جمله آنها صحیفه علویّه، صحیفه فاطمیّه، صحیفه حسینیّه و صحیفه سجّادیّه را می‌توان نام برد. تمامی موارد فوق به روشنی از منزلت والا و مرتبت ویژه دعا در اسلام حکایت می‌کند.

با همه وجود و تنها از خدا خواستن

طرح خواسته و بیان درخواست را هنگامی می‌توان دعا تلقی کرد که اولاً شخص درخواست کننده، به طور کامل از دیگران قطع امید نموده و آنها را در بر آوردن خواسته خویش بی‌اثر بداند و متقابلاً به کسی که از او درخواست می‌کند امید قطعی و به اینکه هم بر اجابت درخواستش قدرت و توانایی دارد و هم در برآوردن حاجت او اندکی تردید و درنگ نمی‌نماید، یقین کامل داشته باشد. بنابراین، تا این قطع امید از یک سو و امید قطعی از

سوی دیگر، وجود نداشته باشد، دعا مصداق واقعی پیدا نکرده است.

ثانیاً شخص درخواست کننده، با همه وجود خواهان رسیدن به خواسته‌اش باشد، به نحوی که در فقدان آن مطلوب، بی‌قرار و مضطرب بوده و تا به خواسته‌اش نرسد قرار و آرام نیابد و چیزی جز خواسته‌اش، ذهن و فکر او را به خود مشغول ندارد و جز به خواسته‌اش، نیندیشد. دعا کننده واقعی همچون تشنه‌کامی است که در ریگزار خشک و تفتیده‌ای در گرمای ظهر تابستان، از شدت تشنگی در حال جان دادن است. چنین شخصی، همه ذرات وجودش خواهان آب است. چشمان از رملی رفته‌اش، لب‌های خشکیده‌اش، پوست بدن چروکیده و به هم جمع شده‌اش و... همه تقاضای آب می‌کنند. این شخص تا به آب نرسد قرار و آرام نخواهد یافت و هیچ چیز جز آب نمی‌تواند توجه او را به خود جلب و فکر او را به خود مشغول سازد. دعای حقیقی، چنین خواستنی است.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان، یا خود ز تن درآید

در هوایت بی‌قرارم روز و شب

سر ز کویت بر ندارم روز و شب

بنابراین بسیاری از آنچه دعا می‌پنداریم حقیقتاً دعانیست. آنچه تنها به

زبان می‌گوییم اما بقیه وجودمان تشنه رسیدن به آن نیست، و آنچه از دعاهای بزرگان که به قصد ثواب می‌خوانیم، اما خواسته حقیقی ما نیست،²⁴⁵

﴿﴾- ماجرای خوانده شدن دعاهای معصومین : با مضامین بلند معرفتی و خواسته‌های والای عرفانی، توسط اشخاصی که اساساً با چنان معرفت بلند و چنان خواسته‌های والایی بیگانه‌اند، همانند اذان گفتن مؤذن مسجد جامع شهری است که اذان‌گوی قبلی آن درگذشته بود و هیأت امنای آن مسجد برای استخدام اذان‌گوی جدید، داوطلبان را مورد آزمون قرار دادند تا کسی را که صدای زیبا و رسایی داشته باشد به کار گیرند؛ اما هیچ یک از افرادی که در صف داوطلبان به نوبت ایستاده بودند، از آزمون موفق بیرون نیامد، تا اینکه نوبت به آخرین نفر رسید؛ لکن وقتی او به محل آزمون وارد شد همگان با حیرت مشاهده کردند که شخصی مسیحی است. به او تذکر دادند که ما برای مسجد مسلمانان مؤذن می‌خواهیم و داوطلب شدن تو کاری بی‌معنی است. اما او توضیح داد که غرض شما از استخدام مؤذن این است که به هنگام نماز، با صدای خوش و رسا صدای اذان از گلدسته مسجد به گوش اهالی شهر برسد تا مؤمنان برای انجام نماز در مسجد حاضر شوند و اعتقاد شخصی اذان‌گو در این امر دخیل نیست. من نیز صدایی خوش و رسا دارم، بنابراین نباید مرا از داوطلب شدن محروم سازید. اعضای هیأت امنای به یکدیگر نگاهی کرده و دیدند استدلال آن شخص مسیحی درست است. بنابراین به او گفتند اذانی بگو تا ببینیم صدایت چگونه است او نیز با صدایی خوش و دلنواز و رسا و پرطنین اذان گفت و همگان را به تحسین واداشت و لذا وی را به استخدام درآوردند. اما از این پس هرگاه هنگام نماز می‌شد و مؤذن م

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

سیحی بالای مناره مسجد می رفت، این گونه اذان می گفت: **يَقُولُونَ أَهْلُ هَذِهِ الْمَدِينَةِ أَشْهَدُ** **أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَقُولُونَ أَهْلُ هَذِهِ الْمَدِينَةِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ:** مردم این شهر (و نه من) می گویند شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و مردم این شهر (و نه من) می گویند شهادت می دهم که حضرت محمد **6** رسول خداست. خوانده شدن دعاها یی همچون دعای کمیل و عرفه با آن مضامین بلند، توسط اشخاص بیگانه با آن خواسته های والای عرفانی و اسیر خواسته های حقیر دنیوی، به اذان گفتن آن شخص مسیحی شبیه است. گویا این گونه دعاخوانان مثلاً به هنگام خواندن دعای کمیل می گویند: **يَقُولُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبَّرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ:** امیرالمؤمنین **7** (و نه من) می گوید ای معبود من، ای خدای من، ای آقای من و ای سرور من، گیرم بر عذاب تو شکیبایی ورزیدم، چگونه بر جدایی و دوری از تو تاب آورم؟ شاهد بارز اینکه چنین خواسته های بلندی، مطلوب واقعی بسیاری از دعاخوانان نیست این است که مثلاً پس از اتمام قرائت دعای کمیل، تازه دست ها به سوی آسمان بلند می شود و گشایش در معیشت و شفای بیماران و ادا شدن قرض مقروضان و امثال این درخواست ها، که خواسته واقعی دعاخوانان است، مطرح می گردد. آنچه گفتیم نباید سبب دل سرد شدن از خواندن دعا های دارای مضامین

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

و آنچه به نحو گذرا، برای لحظاتی بدان تمایل پیدا می‌کنیم و خواستار آن می‌شویم، اما دقیقاً بعد خواستتمان فروکش می‌کند و خواسته‌مان فراموش می‌شود، هیچ یک به معنای واقعی، دعا نیست.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

مراتب دعا

دعای واقعی هر شخص، خواسته‌ها و آرزوهای است که در زمین دل وی می‌روید و او را به تاب و تب می‌افکند. این خواسته‌ها و آرزوها متناسب با سطح معرفت شخص است. با عنایت به اختلاف سطح معرفت اشخاص، خواسته‌ها و آرزوهای آنها نیز متفاوت است. هر چه سطح معرفت شخص بالا رود، خواسته‌ها و دعاهايش نیز تعالی می‌یابد. بر این اساس، دعاها را از منظر خواسته‌ای که طی آن مطرح می‌شود می‌توان به گروه‌های زیر دسته بندی کرد.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

بلند عرفانی شود؛ زیرا خواندن همین دعاهاست که می‌تواند به ما تفهیم نماید که خواسته‌هایی بلندتر از خواسته‌های حقیر دنیوی که ما را به خود مشغول داشته، وجود دارد و از این طریق چه بسا تدریجاً ما هم به راستی خواستار آن خواسته‌های متعالی گردیم. ثواب عمده خواندن این دعاها هم، شاید نیل به همین رشد و کمال باشد.

خواسته‌های دنیوی با مصداق معین

این گروه از دعاها عموماً برخاسته از نازلترین سطح معرفت است. گویا دعاکننده با طرح خواسته معین خویش، در این مقام برآمده است که کسی را که از او درخواست می‌کند، بر نیاز خویش مطلع سازد. گوئیا او از این نیاز بی‌خبر است. در حدیث قدسی، خدای متعال به این گروه از دعا کنندگان می‌فرماید: لَا تُعَلِّمُونِي بِمَا يُصَلِّحُكُمْ، أَنَا أَعْلَمُ بِهِ: درصدد برنیاید آنچه را به مصلحت شماست به من بیاموزید، زیرا من به مصالح شما داناترم.^{246 و 247} با عنایت به

﴿﴾- مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 184.

﴿﴾- منظور از مصالح شخص، چیزی است که شخص را به غایت و مقصودی که از آفرینش او به عنوان یک انسان، مد نظر خداوند بوده، و به کمال و مرتبتی که برای نوع انسانی قابل وصول است، می‌رساند. انسان با انتخاب‌های نادرست و با اعمال ناشایست خویش، بر خود خسارت وارد و خویشتن را دچار نقص و عیب می‌سازد. خداوند در مقام یک طبیب حاذق و خیراندیش، برای درمان این انسان، به تناسب نوع آسیبی که به خود وارد ساخته، شرایط و حوادثی در زندگی او پیش می‌آورد، که اگر او با آن شرایط و حوادث، با روحی پذیرا و راضی مواجه شود و به نحوی که خداوند در قالب شرایع الهی معین کرده رفتار کند، به سلامت و کمال شایسته انسانی، نایل می‌گردد. دقت در محتوای دو حدیث ذیل، به درک و پذیرش این حقیقت کمک می‌کند. در حدیث قدسی است که خدای متعال می‌فرماید: إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ، فَأَبْلُوهُمْ بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ، فَيُصْلِحْ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِمْ. وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَعِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَبْدَانِهِمْ، فَأَبْلُوهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ، فَيُصْلِحْ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِمْ. وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ؛ همانا در بین بندگان مؤمن من بندگانمان هستم که کار دینشان جز با بی‌نیازی و گشایش در روزی و سلامتی جسمانی اصلاح نمی‌شود؛ پس من نیز این بندگان را به بی‌نیازی و گشایش و سلامتی جسمانی مبتلا می‌سازم و در نتیجه، کار دینشان اصلاح می‌شود. و همانا در بین بندگان مؤمن من بندگانمان هستم که کار دینشان جز با تهیدستی و مسکنت و بیماری جسمی اصلاح نمی‌شود؛ پس من نیز این بندگان را به تهیدستی و مسکنت و بیماری مبتلا می‌کنم و در نتیجه، کار دینشان اصلاح می‌شود. و من آگاه‌ترم که کار دین هر یک از بندگانم به چه وسیله‌ای اصلاح می‌شود. (مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 151) پیامبر اکرم **6** می‌فرماید: عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرِيضِ وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ، فَصَلِّحُوا الْمَرَضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَ تَدْبِيرُهُ بِهِ، لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ. أَلَا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ: ای بندگان خدا، شما به منزله بیمارید و پروردگار جهانیان به مثابه پزشک است. مصلحت بیمار در چیزی است که پزشک تشخیص می‌دهد و تجویز می‌کند، نه در آنچه بیمار هوس می‌کند و ترجیح می‌دهد. پس در برابر امر خداوند تسلیم شوید تا

اینکه علم و دانایی بشر بسیار محدود است و ما اوتیتُم من العلم الا قليلاً: از علم و دانایی جز اندکی به شما داده نشده است.²⁴⁸ و در نتیجه مصالح حقیقی انسان‌ها غالباً بر آنها پوشیده است، خواسته‌هایی که به صورت معین در قالب دعا مطرح می‌شود، غالباً متوجه اموری است که صرفاً ملایم طبع و مطابق هوس‌های دعا کننده است و در موارد بسیاری با مصالح حقیقی او مغایرت دارد. به فرموده قرآن کریم *يَدْعُ الْاِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءُهُ بِالْخَيْرِ*: انسان همان طور که چیزهایی که به خیرش می‌باشد را از خداوند درخواست می‌کند، چیزهایی را که برای او شرّند نیز از خداوند درخواست می‌کند.²⁴⁹

این گروه دعاها گرچه از پایین بودن سطح معرفت دعا کننده حکایت دارند، لکن به این اعتبار که شخص دعا کننده دیگران را در برآمدن خواسته‌اش بی‌اثر دیده و تنها خدا را بر آن قادر دانسته است، *لا مُؤثِّرَ فِي الْوَجُودِ اِلَّا اللهُ*: در عالم هستی صاحب اثری جز خدا نیست، و لذا خواسته‌اش را به خدا عرضه نموده، ارزشمند است.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

از رستگاران باشید. (ابن فهد حلّی، عدّة الدّاعی، باب اول، ص 37 و امام حسن

عسکری 7، تفسیر الامام العسکری، ص 494)

﴿١٠٠﴾ - سورة اسراء، آیه 85.

﴿١٠١﴾ - سورة اسراء، آیه 11.

شایسته است انسان خواسته‌های بزرگی داشته و در مقام دعا به خدا عرضه کند؛²⁵⁰ لکن اگر خواسته کوچکی در دل کسی پدید آمد، آن را نیز

☞ در سیره پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که در سال‌های نخستین دعوت، روزی آن حضرت برای دعوت مردمان به اسلام، به طائف رفته بودند. در طی سفر تشنگی به حضرت رو آورد. ایشان از چادر نشینان جامی آب خواستند، لکن کسی حاضر نشد به آن حضرت آب بدهد. اما یکی از چادر نشینان پیاله‌ای شیر برای آن حضرت آورد. رسول خدا از این ابراز محبت او تشکر کردند و شیر را نوشیدند. سال‌ها بعد که آیین پیامبر اکرم ﷺ رواج یافته و حکومت اسلامی به رهبری آن حضرت در مدینه تشکیل شده بود، روزی برادر آن عرب بادیه‌نشین برای کاری به مدینه آمد و متوجه شد کسی که برادرش به او پیاله‌ای شیر تقدیم کرده بود، اکنون فرمانروای مدینه شده است. در بازگشت، خبر این واقعه را برای برادرش نقل کرد و به او توصیه کرد برای دریافت پاداش به نزد آن حضرت برود. او نیز به مدینه رفت و در حالی که پیامبر اکرم ﷺ در بین یاران نشسته بودند به خدمت حضرت رسید و به آن حضرت سلام کرد و با اشاره به قضیه شیر دادن، خود را به حضرت معرفی کرد. رسول خدا که متوجه شدند برای دریافت پاداش به نزد ایشان آمده است به او فرمودند: هر چه می‌خواهی درخواست کن. او به حضرت عرض کرد دستور بفرمایید تعدادی گوسفند به من بدهند. اصحاب به دستور حضرت همان تعداد گوسفند که خواسته بود به وی دادند. پس از آنکه اعرابی رفت، حضرت با حالت غصه‌دار و متأسف، فرمودند به اندازه عجزه بنی اسرائیل هم از من نخواست. اصحاب پرسیدند ماجرای عجزه چیست. حضرت فرمودند (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

خدای متعال به موسای پیامبر 7 امر فرمود که چون در اثر بالا آمدن آب رود نیل، قبر حضرت یوسف 7 به زیر آب رفته است، جسد آن حضرت را بیرون آورده و در نقطه مرتفعی دفن کند. حضرت موسی 7 برای پیدا کردن محلّ قبر، از اشخاص مختلفی سؤال کرد، اما هیچ یک از محلّ قبر اطلاعی نداشتند. سرانجام به او گفتند تنها پیرزنی که سیصد سال سن دارد از محلّ قبر باخبر است. حضرت موسی 7 به نزد آن پیرزن رفت و از محلّ قبر سؤال کرد، لکن پیرزن گفت به شرطی محلّ قبر را به شما نشان می‌دهم که شما قول بدهید خواسته مرا عملی کنید. حضرت موسی 7 پرسید خواسته‌ات چیست؟ پیرزن گفت موضوع خواسته‌ام را هم تا قول ندهید آن را عملی می‌کنید نخواهم گفت. حضرت موسی 7 فرمود من نمی‌توانم چیزی را که نمی‌دانم تعهد کنم. پیرزن گفت پس من هم محلّ قبر را نشان نمی‌دهم. کار به بن‌بست رسید. حضرت موسی 7 در خلوت عبادت، به گفتگوی با خدا پرداخت و مشکل پدید آمده بر سر راه اجرای امر الهی را عرضه داشت. خداوند فرمود تو به آن پیرزن قول بده، (یعنی مأموریت و دستوری که دادیم، اجرای آن هرچه هزینه داشته باشد را خود ما عهده‌دار هستیم). حضرت موسی 7 نزد پیرزن آمد و گفت قول می‌دهم هرچه بخواهی عملی کنم. پیرزن نیز که به صداقت پیامبر خدا یقین داشت، محلّ قبر را نشان داد و حضرت موسی 7 پیکر حضرت یوسف را از آن خارج نمود و در محلّ مرتفعی دفن کرد. پس از آن نزد پیرزن آمد و به او فرمود اکنون خواسته‌ات را بگو تا عملی کنم. پیرزن گفت

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

می‌بایست بر خدا عرضه نموده و تنها از او طلب کند. در حدیث قدسی است که خدای عزوجلّ به موسای پیامبر 7 فرمود: یا مُوسَى سَلْنِي مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، حَتَّى عَلَفَ شَاتِكَ وَ مَلَحَ عَجِينِكَ: ای موسی هر چه را احتیاج داری از من درخواست کن، حَتَّى علف گوسفندان و نمک آشت را.²⁵¹

خواسته‌های دنیوی بدون تعیین مصداق

هنگامی که دعا کننده به جهل خویش به مصالح واقعی خود و علم

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

خواسته‌ام این است که به دختر جوان و زیباروی و سالمی مبدل شوم و به همسری تو که پیامبر اولوالعزم خدا هستی درآیم و در بهشت نیز همراه و هم‌درجه تو باشم. رسول خدا فرمودند این اعرابی به اندازه عجزه بنی اسرائیل هم از من درخواست نکرد. یعنی حَتَّى به اندازه‌ای که آن پیرزن از حضرت موسی 7 خواست، از من که به مراتب بزرگتر از حضرت موسی 7 هستم، درخواست نکرد. همت بلند گوهر ارزشمندی است که نتیجه فهم بلند و روح بزرگ است. در درخواست از بزرگ می‌بایست همتی بلند داشت و خواسته‌های بزرگ را طلب کرد. لذا در دعا حیف است انسان همت خود را مصروف خواسته‌های حقیر دنیوی کند و از خواسته‌های بزرگتر، چه طلب اصلاح نفس و نیل به قله‌های کمال انسانی و چه خواستن خود خدا و وصال و لقاء الهی، که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد، باز بماند.

در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد، باز بماند.  - مجلسی، بحار الانوار، ج 93، ص 303.

خداوند بر آنها توجّه کند، بدون اینکه چیز خاصی را در دعای خویش طلب کند، از خداوند می‌خواهد که هر آنچه را خیر وی است به او عطا کند. الهی ما را آن ده که آن به.

چنین دعاهایی گرچه از دعا‌های قبل برتر است، اما گوئیا دعا کننده با مطرح کردن آن، چنین پنداشته است که خداوند در عین آگاهی بر آنچه خیر اوست، و در عین توانایی، از دادن آن دریغ نموده است، و با این التماس و درخواست باید او را از بخل ورزیدن منصرف و به دادن آن خیر ترغیب کرد. در حالی که خداوند جواد و کریم است و هرگز بخل نمی‌ورزد. در حدیث قدسی است که خداوند به بندگان می‌فرماید: لَا أَبْخُلُ عَلَيْكُمْ بِمَصَالِحِكُمْ: من در مورد آنچه به مصلحت شماست بخل نمی‌ورزم.²⁵² عَطَايَ الْهَيِّ هَمُورَه در راستای مصالح واقعی و بی اتکاء به درخواست، انجام می‌شود، زیرا شخص کریم برای عطا کردن، منتظر درخواست شخص نیازمند نمی‌ماند. الهی کَفَىٰ عِلْمُكَ عَنِ الْمَقَالِ وَ كَفَىٰ كَرَمُكَ عَنِ السُّؤَالِ: خداوند آگاهی تو بر نیازهایم مرا از گفتن و کرم تو مرا از درخواست کردن بی‌نیاز ساخته است. در دعا‌های نقل شده از اهل بیت : چنین مضامینی بسیار تکرار شده است: يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً: ای کسی که به شخصی که نه از او درخواستی نموده و نه به او شناختی

دارد عطا می‌کنی.²⁵³ و یا مُبْتَدَّءً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا: ای کسی که قبل از اینکه شخص استحقاق پیدا کند، دادن نعمت‌ها را آغاز می‌کنی.²⁵⁴

خواسته‌های معنوی و اخروی

هنگامی که دعا کننده دریافت که خدای آگاه بر مصالح حقیقی او، در عملی ساختن آنچه به مصلحت وی بوده، منتظر درخواست کردن او نمانده است، پی می‌برد که هر آنچه در زندگی او وجود دارد همان مصلحت واقعی اوست.²⁵⁵ در نتیجه، او که تاکنون در صدد بود با دعای خویش سایر چیزها را

﴿﴾ - محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب.

﴿﴾ - محدث قمی، مفاتیح الجنان، باقیات الصالحات، باب چهارم، دعای یا مَنْ أَظْهَرَ

الْجَمِيلَ.

﴿﴾ - از یک سو هر حادثه و موقعیت، چه از طریق عوامل طبیعی و چه به دست دیگر انسان‌ها، برای شخص پیش آید، در واقع کار خداست. به فرموده قرآن کریم: قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا: بگو جز آنچه خداوند مقدر ساخته، برای ما رخ نمی‌دهد. (سوره توبه، آیه 51) و به بیان امیرالمؤمنین 7: اَللّٰهُمَّ بِبَيْدِكَ لَا بَيْدَ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضَرِّي: خدایا همه آنچه از افزونی و کاستی و سود و زیان که به من می‌رسد، به دست تو و نه به دست احدی جز تو، واقع می‌شود. (محدث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه) و از سوی دیگر خداوند، هم بر مصالح بندگان واقف و عالم و هم مصلحت‌خواه و سرشار از رحمت به بندگان و هم بر عملی ساختن آن چه اراده فرموده، قادر و تواناست. لذا آنچه از حوادث بزرگ و کوچک و شیرین و تلخ که در

تغییر دهد، متوجه می‌شود که آنچه کاستی دارد و باید اصلاح شده و تغییر یابد، خود اوست که ارزش و قدر مصالحتی را که خداوند در زندگی وی ایجاد نموده است درک نمی‌کند و چنان که شایسته است با آنها مواجه نمی‌شود و رفتار نمی‌کند. لذا از این پس دعا برای تغییر سایر چیزها را ترک گفته²⁵⁶ و دعا را متوجه اصلاح خویش می‌سازد و معرفت، یقین، تسلیم، رضا

زندگی اشخاص رخ می‌دهد، از یک سو کار خداست و از سوی دیگر عین خیر و مصلحت بنده است. به تعبیر حافظ شیرازی، از یک سو:

گر رنج پیشت آید و گر راحت، ای حکیم
نسبت مکن به غیر که اینها خدا کند
و از سوی دیگر:

به دُرد و صاف تو را کار نیست دم درکش
که هرچه ساقی ما ریخت عین الطاف است
﴿﴾ امام حسن عسکری 7 می‌فرماید: اَرْفَعِ الْمَسْأَلَةَ مَا وَجَدْتَ التَّحَمُّلَ يُمَكِّنُكَ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقًا جَدِيدًا. وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِلْحَاحَ فِي الْمَطَالِبِ يَسْلُبُ الْبِهَاءَ وَ يُورِثُ التَّعَبَ وَ الْعِنَاءَ. فَاصْبِرْ حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ لَكَ بَابًا يَسْهَلُ الدُّخُولَ فِيهِ. فَمَا أَقْرَبَ الصُّنْعَ مِنَ الْمَلْهُوفِ وَ الْأَمْنِ مِنَ الْهَارِبِ الْمَخُوفِ. فَرُبَّمَا كَانَتْ الْغَيْرُ نَوْعًا مِنْ أَدَبِ اللهِ. وَ الْحُظُوظُ مَرَاتِبٌ فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرَةٍ لَمْ تُدْرِكْ. فَإِنَّمَا تَنَالُهَا فِي أَوَانِهَا. وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمُدَبِّرَ لَكَ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ الَّذِي يُصْلِحُ حَالَكَ فِيهِ، فَتَقِ بِخَيْرَتِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ يُصْلِحُ حَالَكَ وَ لَا تَعْجَلْ بِحَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا فَيَضِيقُ قَلْبَكَ وَ صَدْرَكَ وَ يُغْشِيكَ الْقُنُوطُ: تا می‌توانی چیزی درخواست مکن، چون هر

و دیگر کمالات باطنی را از خداوند طلب می‌کند. این فراز دعای سحر امام سجّاد 7 نمونه‌ای برای این گونه درخواست‌هاست: **اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ اِیْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِیْ وَ یَقِیْنًا حَتّٰی اَعْلَمَ اَنَّهُ لَنْ یُّصِیْبَنِیْ اِلَّا مَا کَتَبْتَ لِیْ وَ رَضِیْنِیْ مِنَ الْعِیْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِیْ یَا اَرْحَمَ الرَّاْحِمِیْنَ**: پروردگارا از تو ایمانی درخواست می‌کنم که در پرتو آن همواره در قلب من حاضر باشی، و یقینی می‌خواهم که در پرتو آن بدانم که جز آنچه تو برای من مقدر کرده‌ای به من نخواهد رسید، و مرا به آنچه از روزی که قسمتم ساخته‌ای

روز را روزی تازه‌ای است. و بدان که اصرار در طلب، ارزش و بهای آدمی را زایل می‌سازد و رنج و سختی را بر جای می‌گذارد. پس تا خداوند متعال دری به روی تو بگشاید که دخول در آن آسان باشد صبر کن. چه نزدیک است نیکی و احسان به انسان اندوهگین و مظلوم، و امن و امان به فردی که ترسیده است. و چه بسا تغییر حالات انسان (از غنی به فقر، از صحت به مرض و ...) نوعی از تربیت الهی باشد. بهره و روزی مراتبی دارد. پس نسبت به ثمره و حاصلی که به تو نرسیده است عجله مکن؛ چون هرگاه وقتش برسد به آن خواهی رسید. و بدان آن کس که مدبّر و کارگردان تو است بهتر می‌داند که چه وقتی برای تو مناسب‌تر است. بنابراین به اختیار و انتخاب او در تمام کارهایت اعتماد کن تا حال تو اصلاح شود. و در حاجات خود، قبل از رسیدن زمانش، تعجیل نکن که در این صورت قلبت می‌گیرد و سینه‌ات تنگ می‌شود و ناامیدی تو را در برمی‌گیرد. (ابن فهد حلّی، عده الدّاعی، باب سوم، حدیث 348).

خشنود ساز، ای مهربانترین مهربانان.²⁵⁷

با توجه به اینکه آخرت هر کس چیزی جز ملکوت عقاید و افکار، روحیات و اخلاق، و رفتار و کردار وی نیست، طلب نعمت‌های بهشتی و پاداش‌های اخروی نیز به طلب اصلاح خویشتن باز می‌گردد و کسی که از خداوند نعمت‌های بهشتی و پاداش‌های اخروی را درخواست می‌کند، فی الواقع خواستار این است که خداوند، عقاید و افکار، روحیات و اخلاق، و رفتار و کردار او را به گونه‌ای اصلاح کند که زمینه‌ساز چنان نعمت‌ها و پاداش‌هایی باشد.

خود خدا را خواستن

عشق و جذب به سوی مبدأ هستی و آفریدگار جهان، گوهری است که در سرشت و خمیره تمامی مخلوقات به ودیعت نهاده شده و همه موجودات را ترانه‌خوان عشق الهی ساخته است. به فرموده قرآن کریم: **ان من شیء الاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکن لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ**: هیچ چیز نیست مگر اینکه تسبیح‌گزار و سپاس‌گوی خداوند است و لکن شما تسبیح گفتن آنها را درک نمی‌کنید.²⁵⁸

﴿﴾ - محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای سحر ماه مبارک رمضان؛ دعای ششم.

﴿﴾ - سوره اسراء، آیه 44.

این عشق و جذبه تکویناً در تمام انسان‌های مؤمن و کافر وجود دارد و تنها تفاوت مؤمن در این است که می‌داند عاشق و مجذوب کیست و لذا آتش عشقش از کافر شدیدتر است. به فرموده قرآن کریم: **وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ**: محبت مؤمنان به خدا (از غیر مؤمنان) شدیدتر است.²⁵⁹ آنچه کافران را نیز در زندگی به تکاپو و تلاش و می‌دارد همین عشق و جذبه ناشناخته آنها به خدا است. دنیاطلبان نیز گرچه به ظاهر در پی چیزهایی چون ثروت و مقام و جمال دنیوی اند، اما آنچه ثروت و مقام و جمال دنیا را برای آنها خواستنی و مطلوب کرده، جلوه محدودی از غنا و قدرت و جمال بی‌منتهای الهی است که در ثروت و مقام و جمال دنیوی نمودار است و همین شباهت با محبوب و معشوق حقیقی فطرتشان، سبب شده است که آنها ثروت و مقام و جمال دنیوی را همان محبوب و معشوق ناشناخته خود پنداشته و در طلب نیل به آن برآیند، بی‌خبر از اینکه گرچه سراب را با آب شباهتی است، اما تشنه‌کامی را که آن را آب پنداشته و پس از تقلای فراوان، خود را به آن می‌رساند، اندکی سیراب نخواهد کرد. اینکه دنیاطلبان با دستیابی به هیچ حدی از چیزهایی چون ثروت و مقام و جمال دنیوی، آرامش نمی‌یابند و تا پایان عمر در پی ثروت افزونتر و مقام بالاتر و جمال دلرباترند، به خوبی

حکایت می‌کند که مطلوب و معشوق حقیقی آنها، هیچ یک از این جلوه‌های دنیوی نیست؛ بلکه آنها عاشق و طالب غنای بی‌پایان، قدرت نامحدود و جمال مطلقند و این نیست مگر خدای متعال.

ممکنات آئینه‌هایی هستند که جمال و کمال الهی در آنها تجلی نموده و جلوه‌گر است. دنیاطلبان مطلوب حقیقی خود، یعنی خدا را با جلوه‌های او در آئینه ممکنات اشتباه گرفته‌اند و می‌پندارند مطلوب حقیقیشان و آنچه آنها را جذب کرده است، خود ممکنات‌اند. لذا تمنای نیل به آنها در دلشان پدید آمده و در پی رسیدن به آن آئینه‌ها روانه شده و در تکاپو و تلاش‌اند. اینان غافل‌اند که آئینه، ذاتاً در درون خود شکل و صورتی ندارد تا زیبایی و جذابیتی داشته باشد و اگر در آئینه‌ای زیبایی و جذابیتی مشاهده شود، ناشی از جمال و کمال کسی است که در آن آئینه جلوه کرده است و شخصی که در جاذبه زیبایی مشهود در آئینه قرار گرفته و دل‌باخته و طالب آن شده، در واقع عاشق و مجذوب کسی است که عکسش در آئینه افتاده است.

هر آن کس عاشق خوبان مه‌روست

بداند یا نداند، عاشق اوست

انسان اهل معرفت کسی است که به محبوب حقیقی خویش پی برده و آئینه‌ها و سراب‌ها را رها کرده و تنها مطلوب و خواسته زندگیش رسیدن به لقاء و وصال معشوق راستین، یعنی خدا است. او هم‌نوا با امام سجّاد ⁷ به خدا

عرضه می‌دارد: یا نَعِیمِی وَ جَنَّتِی وَ یا دُنْیایِ وَ آخِرَتِی: ای نعمت جاویدان من، ای بهشت من، ای دنیای من، و ای آخرت من.²⁶⁰ اینان همان اهل الله مورد اشاره امام صادق 7 می‌باشند که در مورد آنها فرمود: **الدُّنْیَا حَرَامٌ عَلَیْ أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ الْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَیْ أَهْلِ الدُّنْیَا وَ هُمَا حَرَامَانِ عَلَیْ أَهْلِ اللَّهِ**: دنیا طلبی بر اهل آخرت حرام و آخرت بر اهل دنیا حرام و هر دو - دنیا طلبی و آخرت طلبی - بر اهل الله حرام است.²⁶¹ بر این اساس اهل الله در مقام دعا، از خدا جز خدا نمی‌خواهند.²⁶²

📖🕒 - محدث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات المریدین.

📖🕒 - الاحسائی، عوالی اللئالی، ج 4، ص 119.

📖🕒 - گویند سلطان محمود غزنوی غلامی به نام ایاز داشت که به شدت مورد علاقه سلطان بود. سلطان را رسم بر این بود که هر سال یک بار میهمانی خاصی در قصر برگزار می‌کرد که تنها وزرا و امرا و درباریان میهمان آن مجلس بودند و در پایان میهمانی، سلطان به هر یک از میهمانان اجازه می‌داد که چیزی از سلطان بخواهند و سلطان نیز آن را به وی عطا می‌کرد. یک بار که این میهمانی برگزار شد، سلطان ایاز را نیز با خود به مجلس میهمانی برد و در کنار دست خود نشاند. در پایان میهمانی، سلطان رو به حضار کرد و به آنها گفت هر چه را می‌خواهید اظهار کنید تا دستور دهم به شما داده شود. هر یک از حضار چیزی از سلطان خواست. یکی امارت منطقه‌ای، دیگری مال و ثروتی، سومی گله گوسفندی، چهارمی اسبان تازی و مهتری، پنجمی باغ و مزرعه‌ای و ... سلطان نیز امر کرد که هر چه را خواستند به آنها بدهند. در پایان نوبت به ایاز رسید. سلطان رو به او کرد و گفت همگان آنچه را می‌خواستند بیان کرده و ما نیز عطا کردیم، اکنون نوبت تو است، بگو چه می‌خواهی تا دستور دهم به تو داده شود.

ما ز دوست غیر از دوست حاجتی نمی‌خواهیم
حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی
دوست ما را و همه جنت و فردوس شما را

آرزومند وصالیم خدایا پسند
ما چنین تشنه و دریای کرم مالا مال

ما را نه غم دوزخ و نه حرص بهشت است
بردار ز رخ پرده که مشتاق لقائیم

ایاز سر به زیر افکند و پس از اندکی درنگ، دست خویش را بلند کرد و بر شانهٔ سلطان نهاد. یعنی من خود تو را می‌خواهم. دیگران عطاهاى تو را می‌خواهند و من خود تو را خواهانم.

گر از دوست چشمت به احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست

خلاف طریقت بود که اولیاء تمناً کنند از خدا جز خدا

از در خویش خدایا به بهشتم مفرست
که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

آیاتی چون أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ: دعوت دعوت کننده را آن گاه که مرا دعوت می‌کند اجابت می‌نمایم.²⁶³ و اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ: مرا دعوت کنید تا اجابت نمایم.²⁶⁴ شاید به همین مرتبه، یعنی خود خدا را خواستن، اشاره داشته باشد.

ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که اگر انسان هر چه از نظر معرفت و همّت تعالی پیدا کند خواسته‌های او نیز متعالی می‌شود و جذّابیت و مطلوبیت خواسته‌های پایین‌تر، نزد او رنگ می‌بازد و دیگر خواستار آنها نخواهد شد، پس چگونه است که در دعاهایی که از قلّه‌نشینان معرفت و همّت، یعنی انبیا و اولیای الهی عموماً و پیامبر اکرم و خاندان پاکش : خصوصاً، به ما رسیده است، علاوه بر طلب قرب و لقاء و وصال خداوند، درخواست کمالات روحی و نیکویی‌های اخلاقی و شایستگی‌های رفتاری،

سوره بقره، آیه 168.

سوره غافر، آیه 60.

همچنین طلب و تمنای خیرات و برکات دنیوی، و حتی خواسته‌های معین دنیوی همچون سلامتی جسمانی و وسعت در روزی، مشاهده می‌شود؟²⁶⁵

توجه به دو نکته، به یافتن پاسخ این پرسش کمک می‌کند. نخست اینکه آن بزرگواران در قالب طرح درخواست و ابراز نیاز در پیشگاه ربوبی، نه در صدد نیل به آن خواسته‌ها، بلکه در مقام اقرار به نیستی و کاستی و فقر و تهیدستی خویش در تمامی مراتب وجودی خود، و گواهی به غنا و قدرت و بقا و کمال حضرت احدیت بوده‌اند، و از آنان که در اوج مراتب بندگی و عبودیتند، این اقرار و گواهی، که از لوازم بندگی و عبودیت است، امری پسندیده و مورد انتظار است. آنچه در قالب این گونه دعاها اظهار شده، بیان دیگر همان چیزی است که در قالب برخی مناجات‌ها از آن بزرگواران ابراز گردیده است. از جمله آنها می‌توان به مناجات امیرالمؤمنین **7** در مسجد کوفه اشاره کرد که در آن به خدا عرضه می‌دارد: **مَوْلای یا مَوْلای، أَنْتَ المَوْلَى وَ اَنَا العَبْدُ وَ هَلْ یَرْحَمُ العَبْدَ الاَّ المَوْلَى**: سرور من، ای سرور من، تو سروری و من بنده، و آیا کسی جز سرور به بنده رحم می‌کند؟ و آن گاه به همین روال خدا را عزیز، خالق،

📖- در ادعیه‌ای که در متون زیارات اهل‌بیت : وجود دارد نیز همه اقسام خواسته‌ها به چشم می‌خورد. نمونه‌ای از مراتب عالی خواسته‌ها را در زیارت امین‌الله، که در زیارت همه امامان خوانده شده، و نیز زیارت جامعه کبیره و دعای عالیة المضامین که پس از زیارت هر یک از امامان خوانده می‌شود، می‌توان مشاهده کرد.

عظیم، قوی، غنی، عطابخش، حی، باقی، دائمی، رزاق، صاحب جود و سخاوت، عافیت بخش، کبیر، هدایتگر، سرشار از رحمت، سلطان، دلالت کننده و رهنما، آمرزنده، غالب و چیره، پروردگار، و دارای کبریا خوانده و متقابلاً خویشتن را ذلیل، مخلوق، حقیر، ضعیف، فقیر، سائل، میّت، فانی، زائل، روزی داده شده، بخیل، دردمند، کوچک، گمراه، قابل ترحم، مورد امتحان، متحیر، گناهکار، مغلوب، مربوب، و فروتن می‌نامد.²⁶⁶

نکته دوم اینکه ابراز نیاز و طرح درخواست را بهانه‌ای قرار داده‌اند برای به دیدار محبوب رفتن و باب گفتگو را با او گشودن؛ زیرا عاشق برای نیل به لذت دیدار و گفتگوی با معشوق، هر چیزی را بهانه قرار می‌دهد و یکی از بهانه‌ها، همین ابراز نیاز و طرح درخواست است.²⁶⁷ بر همین مبنا، اولیا

﴿﴾ محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال مسجد کوفه، مناجات حضرت امیرالمؤمنین 7.

﴿﴾ گویند ملتی مدید بود که مجنون به فراق لیلی مبتلا شده و با همه وجود تشنه دیدار او بود، لکن هیچ راهی برای دیدن او نمی‌یافت. آخر الامر تدبیری اندیشید، بدین گونه که جامه‌ای مندرس بر تن کرد و کاسه گلین شکسته‌ای به دست گرفت و پای برهنه در کوچه‌های محله لیلی به گدایی مشغول شد. یک روز ندا برداشت که ای مردمان، به من گرسنه و تشنه، لقمه نانی و جرعه آبی دهید و با همین سخن، کوچه‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت تا به کوچه‌ای که خانه لیلی در آن بود رسید و همچنان صدا به گدائی آب و نان بلند داشت. لیلی که در منزل بود، صدای مجنون را

نیز برای نیل به لذت گفتگو و مکالمه با حضرت دوست، هرچیزی را دستاویز قرار داده و به بهانه ابراز نیاز به آن و طرح درخواست آن از محبوب خویش، باب گفتگوی با پروردگار را گشوده‌اند؛ و الا بلندای روح آنها را چه تناسب با تقاضای آب و نان دنیا و حور و غلمان عقبی.

لذت اولیای الهی از گفتگوی با حضرت پروردگار را در تطویلی که موسای پیامبر 7 در پاسخ خداوند، که از او پرسید چه در دست داری؟ به خرج داد، می‌توان به خوبی مشاهده کرد. حضرت موسی 7 که عصا در دست داشت، به جای اینکه با یک کلمه پاسخ دهد و بگوید عصا؛ این گونه

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

شناخت و مشتاقانه سر از روزن بیرون کرد و دیدار لیلی و مجنون حاصل شد. چندی بعد که مجنون باز بی‌تاب دیدار لیلی شد، مجدداً رسم گدائی در پیش گرفت و این بار ندا برداشت که ای مردمان، به من بی‌نوا کفش کهنه‌ای و جامه فرسوده‌ای عطا کنید و این سخن را در کوچه لیلی نیز تکرار کرد و لیلی که صدای مجنون را شناخته بود دوباره سر از پنجره بیرون آورد و دیدار تجدید گشت. به همین ترتیب، هربار که مجنون تشنه دیدار لیلی می‌شد، گدایی چیزی را دستاویز قرار می‌داد و به مطلوب خویش دست می‌یافت. غرض مجنون از این گدائی و طرح درخواست، دیدار لیلی بود و الا مجنون را چه کار با تمنای آب و نان و کفش و جامه.

پاسخ داد: هِيَ عَصَايَ، اَتَوَكَّلُ عَلَيْهَا وَ اَهْشُ بِهَا عَلٰى غَنَمِيْ وَ لِيْ فِيْهَا مَّارِبٌ اُخْرٰى: آنچه به دست دارم عصای من است که بر آن تکیه می‌زنم و با آن برای گوسفندانم برگ فرو می‌ریزم و نیازهای دیگری را هم با آن برطرف می‌سازم.²⁶⁸ آشکار است که سبب این همه تطویل نبود مگر لذتی که موسی 7 از مکالمه با خداوند می‌برد و لذا اکنون که بهانه‌ای برای این گفتگو به دست آورده بود می‌خواست به هر ترتیب که شده، این مکالمه را طولانی‌تر کند. رمز اینکه در دعاهای معصومین : خواسته‌ها به بیان‌های گوناگون تکرار شده‌اند نیز از همین جا آشکار می‌شود.

حال که سخن به اینجا رسید، اشاره به این نکته نیز خالی از لطف نیست که هنگامی که حقیقت یُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ²⁶⁹ مصداق یافت و مهربانی از دو سر شد، کار به جایی می‌رسد که خدا نیز از صدا و سخن بنده محبوب خود، لذت می‌برد و برای اینکه این لذت بیشتر شود، در اجابت خواسته او تعلل می‌کند و آن را به تأخیر می‌افکند تا دعا کننده سخن گفتن با او را ادامه دهد. روایات متعددی حاکی از این نکته لطیف عاشقانه، از اهل بیت : نقل شده است. امام باقر 7 می‌فرماید: اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْأَلُ اللّٰهَ حَاجَتَهُ فَيُوَخِّرُ عَنْهُ تَعَجِيْلَ

﴿٢٦٨﴾ - سورة طه، آیه 18.

﴿٢٦٩﴾ - سورة مائده، آیه 54.

اجابته حُبًّا لَصَوْتِهِ وَاسْتِمَاعَ نَحِيْبِهِ: هر آینه مؤمن حاجت خویش را از خداوند درخواست می‌کند و خداوند اجابت فوری خواسته او را به تأخیر می‌افکند، از آن رو که صدای این بنده و شنیدن ناله‌های گریه‌آلود او را دوست می‌دارد.²⁷⁰ امام صادق 7 می‌فرماید: اِنَّ الْعَبْدَ الْوَالِيَّ لَلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ فِي الْاَمْرِ يَنْوِبُهُ فَيَقَالُ لِلْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: اقضْ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَلَا تُعَجِّلْهَا، فَاِنِّي اَشْتَهِي اَنْ اَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَصَوْتَهُ: بنده‌ای که از اولیای الهی است در امری خدا را می‌خواند. خداوند به او توجه می‌کند، پس آن گاه به فرشته‌ای که موکل بر آن امر است می‌فرماید: حاجت بنده‌ام را برآور، لکن در برآوردن آن تعجیل مکن، زیرا من مشتاق شنیدن ندا و صدای اویم.²⁷¹ و نیز آن حضرت می‌فرماید: اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: اَخْرُوا اجَابَتَهُ، شَوْقًا اِلَى صَوْتِهِ وَدُعَاءَهُ: هر آینه مؤمن در طلب حاجت خویش خدا را می‌خواند، پس آن گاه صدای عزوجل می‌فرماید: به خاطر اشتیاقی که به شنیدن صدا و دعای او دارم اجابت خواسته‌اش را به تأخیر افکنید.²⁷²

اجابت

مسأله دیگری که در زمینه دعا نیاز به توضیح دارد، اجابت است. در

374. مجلسی، بحار الانوار، ج 93، ص 374.

374. مجلسی، بحار الانوار، ج 93، ص 374.

374. مجلسی، بحار الانوار، ج 93، ص 374.

مورد اجابت نکات زیر شایسته دقت است.

تشریح دعا برای نیل به کمالات ناشی از یاد خدا

یاد خدا و ارتباط قلبی با حضرت حق، رمز همه نیکی‌ها و سعادت‌های دنیوی و اخروی است. با بهره‌گیری از مثال زیبا و گویایی که قرآن کریم بیان داشته است،²⁷³ وجود انسان را می‌توان به چراغی تشبیه کرد که حبابی از شیشه بر روی آن نهاده شده و در چراغدان و اطاقکی قرار دارد. چراغ (مصباح) همان دل، حباب (زجاجه) همان روان، و چراغدان (مشکاة) همان پیکر جسمانی انسان، و روغن و نیروی روشنی‌بخش چراغ (زیت) یاد و توجه دل به خدا مبتنی بر معرفت و محبت الهی است. اگر به مدد نیروی روشنی‌بخش، چراغ روشن شد، روشنایی آن، حباب را نیز روشن خواهد ساخت و در پی آن، فضای چراغدان و اطاقکی که چراغ در آن قرار دارد روشن خواهد شد. وقتی دل انسان به نیروی یاد و توجه مبتنی بر شناخت و عشق الهی روشنی یافت، روان وی نیز به نور روحیات معنوی و خلقیات شایسته انسانی روشن می‌شود و در پی آن، پیکر وی نیز به نور اعمال صالح و رفتارهای پسندیده نورانی خواهد شد. بنابراین نورانیت و نیکویی، در

سوره نور، آیه 35.

تمامی مراتب وجود انسان، میوه ذکر و یاد خدا و ارتباط قلبی با حق است.

به فرموده قرآن کریم، انسان رهین و در گروی دستاوردهای خویش بوده و آنچه در دنیا و آخرت برای او پیش می‌آید، ثمره اعمال ظاهری و حالات درونی وی است.²⁷⁴ در نتیجه سعادت دنیوی و اخروی هرکس، مرهون شایستگی‌هایی است که در قلب، روان و ظاهر خویش مستقر می‌سازد؛ بنابراین سعادت دنیوی و اخروی انسان، محصول یاد و توجه قلبی او به پروردگار است که اصل و مایه همه شایستگی‌های ظاهری و باطنی انسان می‌باشد.

به استناد نقش کلیدی ذکر و یاد خدا، همه دین را، که برای اصلاح و کمال انسان و سعادت دنیوی و اخروی وی از جانب خدا مقرر گشته است، می‌توان در همین ذکر و یاد خلاصه دانست. به همین خاطر، در قرآن کریم، به شخص پیامبر اکرم **ﷺ**²⁷⁵ و به خود کتاب آسمانی قرآن²⁷⁶ نام ذکر داده شده و مأموریت پیامبر اکرم **ﷺ** نیز در تذکر دادن و به یاد انداختن منحصر گردیده است.²⁷⁷

﴿سوره طور﴾ - سوره طور، آیه 21 و سوره بقره، آیه 286.

﴿سوره قلم﴾ - سوره قلم، آیه 52.

﴿سوره حجر﴾ - سوره حجر، آیه 9 و سوره یس، آیه 69 و سوره انبیاء، آیه 50.

﴿سوره غاشیه﴾ - سوره غاشیه، آیه 21.

به منظور اصلاح و کمال و نیل انسان‌ها به سعادت دنیوی و اخروی، در قرآن کریم و احادیث اهل‌بیت : بر احیا و طراوت و تداوم بخشیدن به یاد خدا در زندگی، تأکیدات فراوانی شده است.²⁷⁸ و با توجه به اینکه بیشتر افراد، به خاطر عدم درک و لمس ارزش و نقش گوهرین ذکر خدا در زندگی خود، تنها با این تأکیدات، به سوی احیا استمرار بخشیدن به یاد خدا در زندگی جلب نمی‌شوند، اسلام در قالب احکام و دستورالعمل‌های خود، تمهیدات گوناگونی برای تحقق این مقصود اندیشیده است. یکی از این تمهیدات مسأله دعاست. اسلام به انسان‌ها گفته است چنانچه خواسته‌ای داشته باشید و در گفتگوی با خدا، آن را از خداوند درخواست نمایید، خدا آن را به شما عطا خواهد کرد. بدین وسیله سبب شده است اشخاص تحت تأثیر جاذبه نیل به خواسته‌های کوچک و بزرگشان، به خدا توجه کنند و با او به گفتگو پردازند. در نتیجه غرض اصلی دین از طرح مسأله‌ای به نام دعا، احیای یاد خدا در زندگی انسان و نیل او به کمالات و سعادت‌های ناشی از آن است، نه دستیابی انسان به هوس‌ها و خواسته‌های خود، که به خاطر عدم وقوف بر مصالح حقیقی خویش، در بسیاری موارد مغایر با مصلحت و به زیان او

می‌باشد. 279

گرچه به سبب مغایرت خواسته‌های شخص با مصالح واقعی، علی‌رغم تأکیدی که خداوند بر اجابت دعا نموده است، بسیاری از هوس‌های جاهلانه‌ای را که اشخاص، در مقام دعا درخواست می‌کنند، عملی نمی‌سازد؛ لکن نباید این را به معنای بی‌ثمر بودن و اجابت نشدن دعاها مزبور تلقی کرد. زیرا چه خواسته شخص عملی شود و چه عملی نگردد، اجابت و ثمر اصلی دعا، یعنی احیای یاد خدا و نیل به کمالات و سعادت‌های ناشی از آن، در پی همه دعاها، به دست می‌آید.²⁸⁰ بنابراین هیچ دعایی اجابت

⑥ ⑦ ⑧ - به موجب برخی روایات، در قیامت که پرده از حقایق امور برداشته می‌شود، انسان‌ها پس از آنکه فهمیدند بسیاری از خواسته‌هایی که عملی شدن آنها را مصرانه در دعاها پیگیری می‌کردند و خداوند آنها را عملی نساخت، اگر عملی می‌شد چه خسارات عظیمی بر آنها وارد می‌شد؛ بیش از آنچه برای خواسته‌های عملی شده خود شاکرند، برای خواسته‌هایی که خداوند عملی نساخت سپاسگزار می‌شوند.

⑨ ⑩ ⑪ - وعده خداوند به عملی ساختن خواسته عبد در صورت دعا کردن را به وعده پدر به فرزند خردسالش مبنی بر خرید جایزه‌ای در صورت شاگرد اول شدن، یا وعده مادر به کودک بیمارش مبنی بر خرید اسباب بازی مورد علاقه او در صورت تن دادن به تزریق آمپول، می‌توان تشبیه کرد. گرچه غرض پدر، باسواد شدن فرزند و غرض مادر، نجات جان کودک از بیماری است، لکن چون ارزش باسواد شدن، برای فرزند و تأثیر تزریق آمپول در نجات از بیماری، برای کودک قابل لمس و حس نیست و در نتیجه

نشده باقی نمی‌ماند. امام صادق 7 می‌فرمایند: عَلَیْكُمْ بِالْذُّعَاءِ فَانَّكُمْ لَا تَتَقَرَّبُونَ اِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ: بر شما باد به دعا کردن، که به وسیله هیچ چیز به قرب الهی نایل نمی‌شوید آن گونه که به وسیله دعا نایل می‌شوید.²⁸¹

اکنون می‌توان به این نکته نیز توجه کرد که نه تنها مقرر شدن امری به نام دعا تمهیدی از جانب خداوند برای احیا و استمرار یاد خدا در زندگی انسان بوده است، بلکه اصل حاجت و خواسته را نیز خداوند به همین خاطر در زندگی شخص ایجاد می‌نماید. به بیان دیگر حاجت را می‌دهد تا توجه را به سوی قاضی الحاجات جلب کند.

نمی‌تواند آن فرزند را به تلاش درسی و آن کودک را به تحمل درد آمپول جلب کند، پدر و مادر برای تأمین غرض اصلی خویش، یعنی باسواد شدن و بازیافتن سلامتی، ناگزیر در حدّ فهم و درک فرزند و کودک خود، جاذبه‌ای ایجاد کرده‌اند. و در پی آن، فرزند و کودک، به شوق رسیدن به جایزه و اسباب بازی، به تلاش درسی پرداخته و به تحمل درد تزریق آمپول تن می‌دهند. حال اگر آن فرزند و کودک در اثر تلاش درسی و تحمل درد تزریق آمپول، باسواد و سالم شدند، و به عللی پدر و مادر جایزه یا اسباب بازی مورد علاقه آنها را نخریدند، نباید پنداشت که تلاش درسی یا تحمل درد آمپول توسط آن فرزند و کودک به هدر رفته و بیهوده بوده است؛ زیرا فایده اصلی، یعنی باسواد شدن و بازیافتن سلامتی، به دست آمده است.

هم دعا از تو، اجابت هم ز تو
 ایمنی از تو، مهابت هم ز تو
 هم طلب از توست، هم آن نیکوی
 ما که ایم، اوّل تویی، آخر تویی
 * * *

گفت آن الله تو لبّیک ماست
 و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
 حیلها و چاره جویی های تو
 جذب ما بود و گشاد این پای تو
 ترس و عشق تو کمند لطف ماست
 زیر هر یار ربّ تو لبّیک هست

گرفتن خواست به جای دادن خواسته

اجابت دعای فردی که در طلب خواسته‌ای در تب و تاب
 افتاده و ملتهب شده است، چیزی نیست جز آنچه او را به
 آرامش می‌رساند و تب و تاب و التهابش را فرو می‌نشانند. این
 به آرامش رسیدن، به دو صورت امکانپذیر است. یکی
 دستیابی شخص به خواسته‌هایش، دیگری از بین رفتن شوق
 و خواست شخص به آنچه او را در تب و تاب افکنده و آرام و

قرار را از او ربوده است. بنابراین اجابت به دو صورت قابل تصور است. یکی اینکه خداوند خواسته شخص را بدهد و دیگری اینکه خواستن را از شخص بگیرد.

بسیاری از آنچه روزگاری با همه وجود می‌خواستیم و آرام و قرار را از ما سلب کرده بود، اکنون دیگر طالب آن نیستیم و بی آنکه به آن برسیم آرام و قرار گرفته‌ایم. آنچه سبب این از بین رفتن خواست و بازیافتن آرام و قرار شده است، یا رشد درک و فهممان و در جاذبه خواست‌های بزرگتر واقع شدن و از جاذبه آن خواسته کوچک رها گشتن ما، و یا کنار رفتن پرده از روی زشتی‌ها و زیان‌های پنهان آن خواسته و در نتیجه، رنگ باختن جذابیّت آن برای ما است.

عملی شدن خواسته

اجابت دعا در قالب عملی شدن خواسته شخص را به دو حوزه خواسته‌های دنیوی و خواسته‌های معنوی و اخروی، و هر یک از آن دو را به گروه‌های خاصی می‌توان تقسیم کرد، که به هر یک اشاراتی می‌کنیم.

خواسته‌های دنیوی

خواسته‌های دنیوی را به خواسته‌های محال یا معصیت‌آمیز و

خواسته‌های مباح و ممکن الوقوع می‌توان تقسیم کرد. بدیهی است دسته اول خواسته‌ها، یعنی آنچه وقوعش محال یا مستلزم معصیت پروردگار است، اساساً در مقوله دعا جا نمی‌گیرد و هیچ انسان عاقل و باایمانی، برای وقوع آنها دعا نمی‌کند. اما دسته دوم خواسته‌ها که مباح و ممکن الوقوعند، در برخی از موارد در پی طرح آنها در دعا، عملی می‌شوند. عملی شدن خواسته‌های دنیوی شخص که در دعا مطرح شده، در سه حالت قابل تصور است.

1- همان گونه که قبلاً گفتیم خداوند شرایط و رخدادهای زندگی انسان را به منزله دارویی شفابخش، بر اساس نیازهای روح و درون او مقدر ساخته و ایجاد می‌کند. بنابراین چون خداوند در مقدر ساختن شرایط و رخدادهای زندگی وی اشتباه نکرده و مناسبترین و بهترین موقعیت و حادثه را با توجه به شرایط درونی وی پیش آورده است، منطقی تا شرایط درونی شخص تغییر و دگرگونی نیابد، جایی برای تغییر شرایط و رخدادهای زندگی وی وجود ندارد.²⁸² بر این اساس می‌توان دریافت که تغییر شرایط و رخدادهای زندگی شخص، به خاطر تغییر شرایط درونی و روحی او در اثر ارتباط قلبی و روحی

با خدا در قالب دعا، و نه به سبب خواستن آن در دعا، انجام می‌شود. البته باید توجه داشت که همیشه شرایط درونی جدید پدید آمده در اثر دعا، اقتضای همان موقعیت‌ها و حوادث بیرونی که شخص درخواست نموده را ندارد، بلکه تنها در برخی موارد این تناسب وجود داشته و منجر به عملی شدن خواسته شخص می‌شود. در سایر موارد، تغییر در شرایط و رخدادها، به گونه‌ای جز آنچه در دعا خواسته شده است، واقع می‌شود.

2- در بعضی موارد، شخص چیزی را که وقوع آن در زمان معینی مقدر شده است، بی‌خبر از این تقدیر، مقارن زمان وقوع آن، آرزو کرده و آن را در قالب دعا از خداوند درخواست می‌کند. اندکی بعد، آنچه او خواسته بود، نه به علت دعا و درخواست او، بلکه به سبب تقدیر پیشین الهی، واقع می‌شود. اما او عملی شدن آن را به حساب خواست و دعای خود می‌گذارد و گمان می‌کند این رخداد، در اجابت دعای او واقع شده است؛ در حالی که مسأله کاملاً بر عکس است. یعنی نه تنها آنچه واقع شده معلول دعا و درخواست او نیست، بلکه این آرزو و خواسته، بی آن که خود بدانند، در اثر مقدر شدن وقوع آن در غیب عالم وجود، در درون او پدید آمده است. گویا ضمیر ناخودآگاه او، بوی آن واقعه را که در راه بوده، با نزدیک شدن زمان وقوع آن، استشمام کرده و بر اثر آن، آرزوی وقوع چنان رخدادی در درون او ایجاد

شده است. به بیان دیگر اوّل اجابت واقع شده و سپس تحت تأثیر آن، دعا به وجود آمده است.²⁸³ ذکر شدن لفظ اجابت قبل از لفظ دعا در این آیه را، شاید بتوان ناظر بر همین نکته دانست: **أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ: اجابت می‌کنم دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می‌خواند.**²⁸⁴

3- در برخی موارد، شخص خواسته‌ای را در دعا مطرح می‌کند و عملی شدن آن را مَصْرَانه از خدا می‌خواهد که به مصلحت وی نیست و به

ماجرای به وجود آمدن چنین آرزو و خواسته‌ای در درون شخص را می‌توان به داستان فردی تمثیل نمود که منزلش در طبقه چهارم یک مجتمع مسکونی قرار دارد و ظهر هنگام، با گرسنگی شدید وارد پلکان ساختمان مزبور می‌شود تا برای صرف ناهار به آپارتمان خود برود. فرد مزبور به محض ورود به پلکان مجتمع، با بوی خوش غذایی که آن را به شدت دوست دارد مواجه می‌گردد و با استشمام آن، این آرزو در او پدید می‌آید که کاش امروز همسر وی نیز همین غذا را برای ناهار تهیه کرده باشد. شخص مزبور با چنین آرزویی پلکان مجتمع را در پیش می‌گیرد و طبقات را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد، تا سرانجام به در آپارتمان خود می‌رسد و در را باز کرده وارد خانه‌اش می‌شود و با شگفتی متوجه می‌گردد همان غذا را در منزلش طبخ کرده‌اند و بوی خوش غذایی که چنان آرزویی در او ایجاد کرده بود، از منزل خود او در پلکان مجتمع پیچیده بود. یعنی اوّل خواسته‌اش اجابت شده و در اثر آن، این خواسته در او ایجاد شده بود.

سوره بقره، آیه 168. ﴿...﴾

همین خاطر نیز خداوند درخواست او را برآورده نمی‌کند. اما او که آن را نیاز مبرم و عین خیر و مصلحت خود می‌پندارد، بر دعای خود پا می‌فشرد و بی‌وقفه به تکرار درخواست خویش می‌پردازد. تا اینکه این اصرار و ابرام در درخواست از یک سو و عملی نشدن و برنیامدن درخواست وی از سوی دیگر، بر رابطه گرم و دوستانه او با خدا تأثیر منفی می‌گذارد و او را از خدا دلگیر و گله‌مند می‌سازد و تدریجاً کار به جایی می‌رسد که شخص در معرض بریدن از خدا و غلتیدن در ورطه کفر و بی‌ایمانی قرار می‌گیرد. اکنون وی بر سر دو راهی پی قرار گرفته که هر دو راه آن به زیان وی است. اگر خواسته‌اش عملی شود برای او زیانبار است و اگر عملی نشود او به کفر و بی‌ایمانی که عظیم‌ترین زیان‌هاست مبتلا می‌گردد. در اینجا خداوند به اقتضای حکمت خویش، برای نجات او از زیان بزرگتر، زیان کوچکتر را که همان عملی شدن خواسته اوست بر می‌گزیند و آن را عملی می‌سازد و بدین طریق شخص مزبور را از غلتیدن در ورطه کفر و بی‌ایمانی حفظ می‌کند. البته طولی نمی‌کشد که آثار زیانبار عملی شدن خواسته‌ای که وی بر آن پای می‌فشرد نیز ظاهر می‌گردد و در اثر مشاهده آن، شخص مزبور بر خطا بودن اصرار خود بر خواسته جاهلانه‌اش، که حتی به خاطر آن در معرض از دست دادن ایمان خویش قرار گرفته بود، پی می‌برد و در می‌یابد که به خاطر جهل به مصالح واقعی خود، همواره به هنگام دعا، می‌بایست جایی هم

برای عملی نشدن درخواست خویش در صورت عدم انطباق آن با مصلحت، باقی گذارد.

خواسته‌های معنوی و اخروی

ممکن است دعا متضمّن درخواست توفیق انجام طاعات و عبادات و اعمال خیر به منظور نیل به کمالات معنوی و اجر و پاداش اخروی باشد. این قبیل دعاها از دیدگاه اجابت و عملی شدن خواسته شخص دعا کننده، به دو گروه تقسیم می‌شوند.

1- طاعات و عبادات و اعمال خیری که بر سر راه عملی شدن آنها، هیچ عامل مخربّی ظهور نمی‌کند که منجر به تباه شدن اجر اخروی و ثمرات معنوی مورد انتظار شخص شود، و یا موجب محرومیت وی از توفیق اعمال خیر و یا عبادات دیگری نمی‌شود که اجر اخروی افزونتر و ثمرات معنوی بیشتری دارند. در این موارد خداوند دعای شخص را اجابت نموده و او را به انجام اعمال و عبادات مورد درخواستش موفق می‌سازد.

2 در بعضی موارد، علی‌رغم نیت خالصانه شخص به هنگام دعا و طلب توفیق طاعات و عبادات و اعمال خیر مورد نظر، شرایط به گونه‌ایست

که در صورت عملی شدن آن خواسته، وی به خطراتی همچون عُجب و خودپسندی ناشی از طاعت و عبادت و یا ریا و خودنمایی حین انجام عمل، که تباہ کنندهٔ اجر اخروی و کمالات معنوی مورد انتظار و حتی موجب مبتلا شدن به کیفرهای اخروی و انحطاط معنوی و روحی است، دچار می‌گردد و یا اینکه فرصت و امکان انجام عبادات بزرگتر یا اعمال خیر عظیمتری از وی سلب می‌شود. در این گونه موارد، خداوند بی آنکه خواستهٔ او را عملی سازد و امکان انجام طاعت و عبادت یا کار خیر مورد درخواست وی را فراهم سازد، به مقتضای این فرمودهٔ پیامبر اکرم **۶** که: **لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَىٰ**: هرکس پاداش نیت خویش را دریافت می‌کند،²⁸⁵ در قبال نیت خالصانه‌ای که در دعای خویش دارد، اجر اخروی و ثمرات معنوی انجام آن طاعت و عبادت و اعمال خیر را به وی عطا می‌نماید.

در حدیث قدسی، خداوند می‌فرماید: **انَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي، فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ مَخَافَةَ الْأَعْجَابِ**: هر آینه در بین بندگان مؤمنم کسی وجود دارد که چیزی از طاعاتم را از من درخواست می‌کند، و من به خاطر ترس مبتلا شدنش به عُجب، او را از انجام آن باز می‌دارم.²⁸⁶

۱۰۰۰۰۰- مجلسی، بحار الانوار، ج 7، ص 212.

۱۰۰۰۰۰- مجلسی، بحار الانوار، ج 69، ص 322.

قرب و لقاء و وصال الهی

همان گونه که قبلاً بیان شد، بزرگترین خواسته معنوی، طلب قرب و وصال و لقاء الهی است. در مورد اجابت این خواسته نیز باید توجه داشت که خداوند نه در مسافت دوری از بندگانش است که قرب و وصال او مستلزم طی آن مسافت باشد، و نه در عین نزدیکی به بندگانش، حجاب و پرده‌ای بر خود کشیده است که لقاء و دیدار وی مستلزم کنار رفتن یا دریده شدن آن پرده و حجاب باشد. امام سجّاد **7** در مناجات سحری خویش در ماه مبارک رمضان، که ابوحمره ثمالی از آن حضرت روایت کرده است، به خداوند عرضه می‌دارد: **أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ أَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَن خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْبِبَهُمُ الْأَعْمَالُ (الْأَمَالُ) دُونَكَ:** آن کس که عزم سفر به سوی تو کند راهش کوتاه و مسافتش نزدیک است و تو نیز حجاب و پرده‌ای در برابر آفریدگانت بر خود نکشیده‌ای، جز آنکه اعمال (ناشایست آنها و یا امید بستن و اتکای ایشان به طاعت و عبادات کم مقدار خود، و یا آرزوهای دور و دراز دنیوی ایشان) آنها را از تو محجوب ساخته است.²⁸⁷

دوست نزدیکتر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم

سید بن طاووس، اقبال الاعمال، اعمال ماه مبارک رمضان، دعای ابوحمره

چه کنم با که توان گفت که دوست در کنار من و من مهجورم

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

تمامی مخلوقات جلوه‌های خدایند. امیرالمؤمنین **7** می‌فرماید:
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لَخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ: تمامی حمد، تنها سزاوار خدایی است که
 برای آفریدگانش به وسیله و به صورت آفریدگانش تجلی نمود. ²⁸⁸ لذا
 هریک از انسان‌ها می‌تواند در آئینه وجود خویش خدا را ببیند. مَنْ
 عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ: هرکس خود را شناخت به شناخت
 پروردگارش نایل شده است. ²⁸⁹ لکن آن گاه که مخلوقی گمان
 استقلال بر خویش می‌برد و به دیده موجودی مستقل به خویش
 می‌نگرد، همین آئینه خدانما به عظیم‌ترین و ظلمانی‌ترین حجابی
 مبدل می‌گردد که او را از دیدن خدا محروم و محجوب می‌سازد.
 بر همین اساس امیرالمؤمنین **7** می‌فرماید: لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ
 خَلْقِهِ غَيْرُ خَلْقِهِ: بین خداوند و آفریدگانش حجاب و مانعی جز خود
 آفریدگان نیست. ²⁹⁰

نهج البلاغه، خطبة 108.

مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 32.

صدوق، التوحید، ص 308.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

بر این اساس، اجابت دعای طلب قرب و وصال و لقاء الهی، مستلزم تطهیر از آرزوهای دور و دراز دنیوی و اعمال و رفتار ناشایست و تطهیر از امید بستن و اتکای به طاعات و عبادات خود و نیز تطهیر از حبّ نفس و خودبینی، که اصل و ریشه و مهمتر از همه آنها است، می‌باشد. در نتیجه کسی به قرب و وصال الهی و لقاء پروردگار نائل می‌گردد که خود را نبیند و از خویشتن فانی شود. لذا این دعا با فنای دعا کننده اجابت می‌شود. و آن گاه که دعا کننده‌ای باقی نماند، دعایی هم وجود نداشته و بساط دعا برچیده می‌شود. از همین جا می‌توان دریافت که دعاهایی که از انبیا و اولیای الهی صادر شده است، مربوط به حالت صحو و هوشیاری و ظهور آثار کثرت در عین وحدت در آنان است و الا آن گاه که با استغراق در بحر وحدت، به محو و بی‌خودی وارد می‌شدند، دعا کننده‌ای بر جا نبود که دعایی از او سر بزند.

استجاب دعا

با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و احادیث معصومین : شرایط و عواملی را که در مستجاب شدن دعا مؤثرند و نیز کسانی را که دعایشان

مستجاب است و اشخاصی را که دعایشان اجابت نمی‌شود، به ترتیب زیر می‌توان برشمرد.²⁹¹

شرایط و عوامل مؤثر در به اجابت رسیدن دعا

عقیده و باور دعا کننده

- به قدرت خداوند بر آورده ساختن حاجت خویش اعتماد داشتن.

- در اجابت کردن دعا، به خدا حسن ظنّ داشتن.

- در به اجابت رسیدن دعا یقین داشتن.

- ولایت اهل بیت : را داشتن.

مکان دعا

- مکه، خصوصاً در کنار کعبه.

- عرفات.

- مشعر الحرام.

📖📄📁 - موارد فوق، از قریب هزار آیه و حدیثی که جمال السّالکین شیخ احمد بن فهد حلّی در کتاب شریف عدّه الدّاعی خویش آورده، استخراج شده است.

- مسجد.

- حرم پیامبر اکرم و ائمه معصومین : خصوصاً حرم حضرت اباعبدالله الحسین 7 به ویژه نزد سر مطهر آن حضرت.

زمان دعا

- بین الطلوعین (از اذان صبح تا طلوع آفتاب)

- پیش از غروب خورشید.

- هنگام اذان ظهر.

- بعد از ظهر و بعد از مغرب.

- هنگام نماز عشاء.

- هفتمین قسمت از دوازده قسمت طول شب، که آغاز نیمه

دوم شب می باشد. (شب فاصله بین اذان مغرب و اذان صبح است.)

- ثلث آخر شب.

- شب جمعه، خصوصاً در ثلث آخر شب و پس از 15 بار

خواندن سوره قدر.

- قبل از طلوع فجر جمعه.

- بین خطبه و اقامه نماز جمعه.

- عصر جمعه، هنگامی که نصف قرص خورشید پنهان شده

است.

خصوصاً در قالب دعای سمات، حاجت خود را درخواست کردن.

- شب اوّل ماه رجب.

- شب نیمه شعبان.

- شب عید فطر.

- شب عید قربان.

- روز عرفه.

- ماه مبارک رمضان، خصوصاً هنگام افطار و سحر و در لیالی قدر.

- هنگام به زمین ریخته شدن نخستین قطرات خون شهید.

- هنگام نزول باران.

- هنگام وزیدن باد.

شرایط دعا

- در زمان راحتی و پیش از مبتلا شدن دعا کردن.

- پس از نماز، خصوصاً در حال سجده دعا کردن.

- در قنوت نماز وتر دعا کردن.

- بعد از قرائت قرآن دعا کردن (حداقل 100 آیه).

- بین اذان و اقامه نماز دعا کردن.

- در حال روزه دعا کردن.

- در حین جهاد دعا کردن.
- در حین گزاردن حجّ دعا کردن.
- در حین به جا آوردن عمره دعا کردن.
- هنگام سوختن دل دعا کردن.
- هنگام جاری شدن اشک دعا کردن.
- در خلوت و خفا دعا کردن.
- به صورت گروهی دعا کردن و آمین گفتن.
- پس از دعا برای چهل برادر ایمانی، برای خود دعا کردن.
- با در دست داشتن انگشتر عقیق یا فیروزه دعا کردن.

توسّل در دعا

- به خوبان خدا، به ویژه محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین توسّل جستن و در درخواست از خدا، از آنها همراهی خواستن.
- با توجّه به اینکه هر روز به 12 قسمت تقسیم می‌شود و هر قسمت از آن به یکی از ائمه معصومین : تعلق دارد؛ با خواندن دعای مخصوص آن ساعت، خواسته خویش را طلبیدن.²⁹²

﴿﴾ رجوع شود به کتاب باقیات الصّالحات، در حاشیه مفاتیح الجنان محدّث قمی.

- با توجّه با اینکه هر روز هفته به یک یا چند تن از چهارده معصوم : تعلق دارد؛ در هر روز، زیارت مخصوص آن روز را خواندن و به معصوم یا معصومانی که آن روز متعلق به ایشان است توسّل جستن و حاجت خویش را درخواست کردن.²⁹³

مقدمات و مقارنات دعا

- پیش از دعا صدقه دادن.
- با طهارت کامل (غسل و وضو) دعا کردن.
- خود را با عطر خوشبو ساختن.
- رو به قبله داشتن.
- در حالی که کف دست‌ها رو به آسمان است، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کردن.
- با توجّه کامل و با دل، به خدا روی آوردن و با همه وجود، خواسته خود را طلبیدن.
- خشوع قلبی خود را ظاهر ساختن و سجده کردن و گونه بر خاک نهادن.

﴿﴾ رجوع شود به: مفاتیح الجنان، محدث قمی، باب اول، فصل پنجم.

- گریستن و حتی خود را به گریه واداشتن و به گریه افکندن.

نحوه دعا کردن

- با گفتن **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** استعاذه نمودن (تا 10 بار).

- با گفتن **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** دعا را آغاز کردن.
- مجد و ثنای پروردگار را به زبان جاری ساختن.²⁹⁴

﴿﴾ بهتر است دعا کننده، به این ترتیب که امام صادق 7 دستور داده‌اند، مجد و ثنای الهی را بر زبان آورد: **يَا أَجُودَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْجَمَ، يَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَكْدًا، يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَيَقْضِي مَا أَحَبَّ، (يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، يَا سَمِيعٌ يَا بَصِيرٌ (وَ أَكْثَرَ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ أَسْمَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ):** ای کسی که در بین بخشنندگان از همه بخشنده‌تری، ای رحیم‌تر از هر رحم کننده‌ای، ای یگانه، ای بی‌همتا، ای کسی که همه به تو نیازمندند و تو از همه بی‌نیازی، ای کسی که نمی‌زائی و زائیده نشده‌ای، ای کسی که هیچ کس با تو برابری نمی‌کند، ای کسی که همسر و فرزندی برای خود اختیار نکرده‌ای، ای کسی که هرچه بخواهی انجام می‌دهی، ای کسی که هرچه اراده کنی حکم می‌کنی، ای کسی که هرچه را دوست داشته باشی مقرر می‌کنی، (ای کسی که از رگ گردن به من نزدیکتری)، ای کسی که

- نعمت‌های الهی را یادآور شدن و حمد و شکر الهی را به جای آوردن و گفتن اینکه خدایا اگر خواسته‌ام را هم ندهی، نعمت‌هایت را از یاد نمی‌برم و از محبتت دست بر نمی‌دارم.
- به گناهان خویش اعتراف و از آنها استغفار کردن.

- بر محمد و آل محمد : صلوات فرستادن.

- خدا را با اسم اعظم خواندن. (10 بار: یا اَللّهُ، یا 7 بار: یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ، یا 10 بار: یا اَللّهُ، 10 بار: یا رَبَّاهُ، یا 10 بار: یا سَيِّداهُ و یا در سجده 3 بار: یا اَللّهُ یا رَبَّاهُ یا سَيِّداهُ گفتن و طلب حاجت نمودن.)

- خدا را با نامی که متناسب با خواسته‌ایست که در دعا عنوان می‌شود، خواندن (مثلاً در طلب مغفرت با نام غَفَّار و رحیم، در طلب شفا با نام شافی)

- با دعاهای خاصّ هر حاجت که از اهل‌بیت : رسیده است دعا کردن. (در این دعاها، هم جانب ادب گفتگو و درخواست از خداوند بیشتر مراعات شده، و هم چون کلام بندگان محبوب خداست، نزد پروردگار بهتر

بین انسان و قلبش حایل می‌شوی (از قلب انسان نیز به انسان نزدیک‌تری)، ای کسی که در چشم‌انداز والایی، ای کسی که چیزی چون تو نیست، ای شنونده، ای بینا (و نام‌های خداوند عزیز و جلیل را هرچه بیشتر بر زبان جاری کن، چون او نام‌های فراوانی دارد، و بر محمد و آل محمد صلوات فرست و آنگاه خواسته‌ات را بیان کن).

پذیرفته می‌شود).

- حاجت خود را به زبان آوردن و شرح دادن و تأکید نمودن بر این که اگر مصلحت واقعی مرا در بر دارد، آن را عطا کن و در غیر این صورت، مرا بر آنچه هم اکنون وجود دارد صابر و راضی قرار ده.

- بر عدم استحقاق خویش برای برآورده شدن حاجت، اعتراف کردن و بر اینکه خدایا جز تو کسی را ندارم و نیز بر اینکه عطا کردن و محروم نکردن سائل، ولو استحقاق نداشته باشد، زینده تو است، تأکید کردن.

- دعا را در مورد همه مؤمنین و مؤمنات و تمامی نیازمندان تعمیم داد.²⁹⁵

- به حق پیامبر اکرم و اهل بیت پاکش : و دیگر انبیا و اولیا و صلحا و ابرار، از خداوند درخواست کردن.

- با گفتن ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و با فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد : دعا را به پایان بردن.

- پس از اتمام دعا دست‌ها را پایین آوردن و بر سر و صورت و سینه خود کشیدن.

﴿﴾- درخواست کردن فرد از دیگران که در حق وی دعا کنند نیز پسندیده است و همان دعایی است که با زبانی انجام شده که خود شخص با آن گناه نکرده و به اجابت نزدیک است.

پس از دعا

- از ارتکاب گناهان پرهیز کردن؛ زیرا برخی گناهان، دعاهای اجابت شده را بر می گردانند.
- در دعا پایدار و پی گیر بودن و در صورت عدم اجابت، مأیوس نشدن و از دعا دست برنداشتن.
- همیشه در حال دعا بودن و در صورت اجابت یا عدم اجابت، از دعا دست برنداشتن.

کسانی که دعایشان مستجاب می شود

- دعای بندگان مطیع و فرمانبر خدا که به عهد بندگی و فرمانبری خویش از خداوند پایبندند، در نتیجه خداوند نیز به عهد خود بر اجابت دعایشان وفا می کند.
- دعای شخص بیمار در حق عیادت کننده اش.
- دعای شخص فقیر در حق کسی که به او عطا کرده است.
- دعای شخص مظلوم.
- دعای امام و رهبر عادل.
- دعای کسی که در غیاب برادر مؤمن، در حق وی دعا می کند. (چنین دعایی در حق خود دعا کننده نیز عیناً مستجاب می شود.)

- دعای فرزند صالح در حق پدر و مادر خویش.
- دعای پدر و مادر صالح در حق فرزند خویش.
- دعای کسی که دعایش را در حق دیگران تعمیم می‌دهد.
- دعای کسی که در حال راحتی و پیش از مبتلا شدن دعا می‌کند.
- دعای کسی که در حوائجش بر غیر خدا تکیه نمی‌کند.
- دعای کسی که در جهت برآوردن حوائج دیگران گام برمی‌دارد.

کسانی که دعایشان مستجاب نمی‌شود

- دعای کسی که دست از تلاش بر می‌دارد و به جای عمل، دعا می‌کند.
- دعای کسی که تغییر شرایط نامطلوب در توانش است ولی برای تغییر آن دست به کار نمی‌شود و به جای آن دعا می‌کند.
- دعای کسی که دارائیش را در راهی که خیر نیست خرج می‌کند و برای طلب دارائی دعا می‌کند.
- دعای کسی که قلبی غافل و قسی دارد.
- دعای کسی که با زبان آلوده و قلب چرکین و نیت دروغین و با سوء ظن به خدا دعا می‌کند.
- دعای کسی که بر گناه کردن مصرّ است.

- دعای کسی که حرامخوار است و با شکم مملو از حرام دعا می‌کند.

- دعای کسی که حقّ دیگران را غصب و تضییع نموده و مظلّمه‌ای بر گردن دارد.

- دعای کسی که چیز محال یا حرام، یا قطع رحم، یا امری که متضمّن بی‌ادبی و یا چیزی که فراتر از حدّ اوست طلب می‌کند.

- دعای کسی که فقط پس از مبتلا شدن دعا می‌کند.

توسّل و استشفاع

نکته دیگر در بحث دعا، توسّل جستن و شفاعت طلبیدن از پیامبر و اهل بیت است. ممکن است این پرسش به ذهن بیاید که مگر از کسی جز خداوند، می‌توان درخواست کرد و آیا جز او برآورنده حاجتی هست.²⁹⁶

در پاسخ سؤال مذکور باید توجه داشت که درخواست از آن بزرگواران چه در زمان حیات ظاهری و چه پس از رحلت ایشان، به دو صورت انجام می‌شود:

1- گاهی اوقات شخص نیازمند، ضمن درخواست حاجت خویش از

ﷺ و هائیان برای نفی توسّل و استشفاع، این سؤال را مطرح می‌کنند.

خداوند، با توجه به منزلت و جایگاه ویژه‌ای که آن بندگان مقرب و مستجاب الدعوه الهی نزد خدا دارند، از آنها درخواست می‌کند که ایشان نیز دعا نموده و از خداوند تقاضا کنند حاجت وی را برآورده سازد. بنابراین آنچه این بنده نیازمند از آنان طلب می‌کند دعا کردن در حق اوست و نه برآوردن حاجت وی. این کار عقلاً و شرعاً مجاز و مورد تأیید است، زیرا:

- دعا کردن مؤمنان در حق یکدیگر کاری پسندیده است.

- اینکه شخص مؤمن از دیگر مؤمنان تقاضا کند که برای برآمدن حاجات دنیوی و اخروی او دعا کنند نیز امری شایسته است.

- با توجه به اینکه ایمان راسخ‌تر، عمل صالح افزون‌تر و قرب بیشتر شخص به درگاه الهی، در به اجابت رسیدن دعای او مؤثرند،²⁹⁷ علاوه بر اینکه شخص برای برآمدن حاجتش، از خدا درخواست می‌کند، شایسته است از بندگان مؤمن و صالح العمل و مقرب پروردگار تقاضا کند که آنها نیز برای برآورده شدن حاجتش دعا کنند.²⁹⁸

بنابراین اگر شخص نیازمندی علاوه بر اینکه خود برای رفع نیازش دعا می‌کند، از پیامبر اکرم یا هر یک از ائمه یا دیگر انبیا و اولیای الهی :

﴿سوره نساء﴾ - آیه 37 و سوره اسراء، آیه 57.

﴿سوره مائده﴾ - آیه 35.

بخواهد که آنها نیز برای مستجاب شدن دعا و برآورده شدن حاجتش دعا کنند، عقلاً و شرعاً کاری مجاز و پسندیده و سودمند است. این حاجت ممکن است رفع مشکل دنیوی او بوده، و یا بخشیده شدن اخروی وی باشد. که به اولی توسل و به دومی استشفاع (طلب شفاعت)²⁹⁹ و³⁰⁰ گفته می‌شود.

2 گاهی از اوقات شخص نیازمند، از بندگان مقرب الهی درخواست می‌کند از قدرتی که خداوند به ایشان عطا کرده و اجازه به کار بردن آن در رفع

﴿﴾ آیات بسیاری در قرآن کریم هست که بر وجود شفاعت و جواز استشفاع دلالت دارند: - امر خدا به پیامبران برای استغفار برای مؤمنان: سوره آل عمران، آیه 159، سوره ممتحنه، آیه 12 و سوره توبه، آیه 103. - وعده پیامبران به مؤمنان در زمینه استغفار برای آنها: سوره ممتحنه، آیه 4، سوره مریم، آیه 47، سوره توبه، آیه 114، و سوره یوسف، آیه 98. - امر خدا به مردم که از پیامبران درخواست استغفار کنند: سوره نساء، آیه 64 و سوره منافقون، آیه 5. - مردم از پیامبران طلب استغفار می‌کردند: سوره یوسف، آیه 7 و سوره فتح، آیه 11. - استغفار پیامبران برای غیر مؤمنان کارساز نیست (تنها برای مؤمنان سودمند است): سوره توبه، آیه 80، سوره منافقون، آیه 6 و سوره اعراف، آیه 134.

﴿﴾ در قرآن کریم شفاعت‌های بد و پنداری، نفی و شفاعت‌های نیکو و مورد تجویز الهی، اثبات شده‌اند: سوره بقره، آیه 255، سوره انبیاء، آیه 28، سوره مریم، آیه 87، سوره طه، آیه 109، سوره نجم، آیه 26 و سوره نساء، آیه 85.

نیاز دیگران را نیز به آنها داده است، استفاده کنند و نیاز او را بر طرف نمایند. این کار نیز طبق مبانی عقلی و شرعی، عملی مجاز و سودمند است، زیرا:

- خداوند نظام عالم را بر اسباب و مسببات قرار داده و برای ایجاد هر چیز، علت و سببی مقدر فرموده است؛ در نتیجه ضمن توجه و آگاهی بر این که اسباب و علل در اثربخشی مستقل نیستند و مؤثر واقعی خداست، به وسیله علت و سبب چیزی در پی دستیابی به آن بودن، کاری در جهت تبعیت از سنن الهی است.

- در جهان خلقت، خداوند قدرت انجام کارهایی را به اشخاصی داده است. چه کارهای عادی و معمولی، همچون قدرت معالجه و درمان بیماری که به پزشک داده است، و چه کارهای خارق العاده و غیر معمول، همچون قدرت اعجاز که به انبیا و قدرت کرامات که به اولیا عطا کرده است.³⁰¹ در هر دو نوع، اشخاص مزبور در کارهایی که می‌کنند متکی به خداوند بوده و غیر مستقلند.

- اینکه فردی، از اشخاصی که خداوند به آنها قدرت انجام کاری را

📖 آیات فراوانی در قرآن کریم بر وجود این قدرت خارق العاده در انبیا و اولیا، دلالت دارند: سوره مائده، آیات 110 تا 115، سوره یوسف، آیات 93 و 96، سوره بقره، آیه 60، سوره شعراء، آیه 63، سوره نمل آیات 16 تا 19 و 38، سوره انبیا، آیه 81 و سوره آل عمران، آیه 49.

داده است، درخواست کند که از قدرت مزبور برای رفع مشکل و نیاز وی استفاده کنند و به وسیله آن، گرفتاری و نیازمندی وی را برطرف کنند، کاری درست و در جهت تبعیت از سنن الهی است و در این مورد بین قدرت‌های عادی و معمول و قدرت‌های خارق العاده و غیر طبیعی، تفاوتی نیست.³⁰² بنابراین اگر شخصی از یکی از پیامبران یا اولیای مقرب و صاحب کرامت الهی درخواست کند که با بهره‌گیری از قدرت خارق العاده‌ای که خداوند به وی عطا کرده و اجازه به کار بردن آن در جهت رفع نیاز بندگان را نیز به وی داده است، مشکل یا نیاز او را برطرف سازد، عقلاً و شرعاً کاری درست، پسندیده و نافع می‌باشد. به این کار نیز توسل گفته می‌شود.³⁰³

﴿﴾ آیات زیر حاکی از مجاز بودن درخواست از دارندگان قدرت‌های خارق العاده است: **سوره اعراف، آیه 160**، **سوره مائده، آیه 112** و **سوره نمل، آیه 38**.

﴿﴾ حالت سومی نیز قابل تصور است که گمان نمی‌رود در مورد مجاز و درست بودن آن تردیدی وجود داشته باشد. در این حالت، شخص در مقام دعا و برای تضمین بیشتر اجابت آن، خدا را به حق انبیا و اولیا و بندگان شایسته و پرهیزگار سوگند می‌دهد که خواسته او را برآورده سازد. علاوه بر وجود نمونه‌های فراوانی از این‌گونه سوگند دادن در دعاهایی که از پیامبر اکرم و ائمه : توسط همه فرق و مذاهب اسلامی نقل شده است، درستی و روا بودن این شیوه دعا را با دقت در این نکته می‌توان به وضوح دریافت که، گرچه هیچ موجودی ابتدائاً حقی بر خدا ندارد، لکن به موجب آیات قرآن کریم (سوره یونس، آیه 103 و سوره روم، آیه 47) خداوند برای برخی از بندگان، حقی

تنها توضیح لازم باقیمانده این است که اولاً خدای متعال به انبیا و اولیای خویش قدرتی خارق العاده عطا کرده است که به مدد آن بر همه عالم آگاهند و بر همه جا شاهد و ناظر و به همه صداها شنوا و واقفند. این قدرت که به روح آنها تعلق دارد، با توجه به اینکه روح گوهری جاودانی و بی مرگ است، منحصر به دوران حیات ظاهری ایشان نیست و پس از مرگ نیز در اختیار آنها می‌باشد. ثانیاً با توجه به اینکه حقیقت انسان روح اوست و لذا هنگامی که با شخصی سخن می‌گوییم یا از کسی درخواستی می‌کنیم، فی الواقع روح او مخاطب ما است، درخواست از انبیا و اولیا، چه برای دعا کردن در حق شخص و چه برای استفاده از قدرت روحیشان برای رفع مشکل و نیاز وی، در زمان حیات ظاهری و در دوران پس از مرگشان،³⁰⁴ حکم

بر خویش قائل شده و مقرر داشته است. در نتیجه، در مقام دعا و درخواست اجابت، همان‌گونه که سوگند دادن خدا به حقی که بر بندگان خویش دارد، درست و پسندیده و مؤثر است، سوگند دادن خدا به حقی که برای برخی از بندگان قائل شده است نیز روا و پسندیده و کارساز است.

﴿﴾ قرآن کریم به صراحت و با قاطعیت اعلام نموده است که انسان‌ها پس از مرگ، از دوران زندگی دنیوی خود بیناتر و شنواتر و هوشیارترند. (سوره ق، آیه 22 و سوره مریم، آیه 38) و شهدای راه خدا، که از نظر کمالات قطعاً به رتبه انبیا و اولیا نمی‌رسند (سوره نساء، آیه 69 و سوره اعراف، آیه 93)، پس از کشته شدن، زنده‌اند و نباید بر آنها

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

گمان مرگ برد (سوره بقره، آیه 154 و سوره آل عمران، آیه 169) در نتیجه مخاطب قرار دادن کسانی که از دنیا رفته‌اند، حتی کافرانی که در اثر نزول عذاب جان داده‌اند (سوره اعراف، آیه 79) چه رسد به انبیا و اولیا و شهدا، کاری درست و جایز بوده و آنها صدای شخصی که ایشان را مخاطب قرار داده است می‌شنوند. شاهد بارز این حقیقت را در خطاب کردن پیامبر اکرم ﷺ به کشته‌گان مشرکان در جنگ بدر و تأکید آن حضرت بر اینکه آنها از زندگان شنواترند، می‌توان یافت. (سیره النبی، ابن هشام، ج 2 ص 272) تلقین میت که تمامی مذاهب اسلامی بر انجام آن به هنگام دفن اجساد مؤمنان، اتفاق نظر دارند. (بوداوود، سنن، ج 2 ص 169) خود حاکی از این است که انسان پس از مرگ نیز می‌تواند صدای زنده‌ها را بشنود. بر همین اساس، رسول خدا ﷺ هنگامی که برای زیارت اهل قبور به قبرستان بقیع یا مزار شهدای احد می‌رفتند، بر آنها سلام کرده و آنان را مخاطب قرار می‌دادند. (نسائی، سنن، ج 3 ص 67 و مسلم، صحیح، ج 3 ص 64 و ابن ماجه، صحیح، ج 1 ص 114) و به موجب احادیثی که تمامی مذاهب اسلامی نقل کرده‌اند، نحوه سلام کردن به اهل قبور را هنگام حضور در قبرستان مؤمنان،

واحدی داشته و تفاوتی ندارد؛ لذا همان گونه که در زمان زندگی ظاهری آنان این امور مجاز و سودمند است، در دوران پس از مرگشان نیز جایز و نافع می‌باشد. و همان گونه که در زمان حیات ظاهری هر یک از آنان بهتر است شخص ادب نموده و به حضور آن ولیّ خدا شرفیاب شود و درخواست خویش را در محضر وی بر زبان جاری سازد و از وی بخواهد، در دوران پس از مرگ هر یک از ایشان نیز پسندیده‌تر است که شخص ادب نماید و نزد مرقد مطهر آن ولیّ خدا، که به علت مدفون بودن پیکر وی در آن مکان، مورد توجه خاصّ روح او است، حضور یابد و درخواست خود را به زبان آورده و

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

به اصحاب نیز می‌آموختند. (نسائی، سنن، ج 3، ص 76 و 77 و ابوداود، سنن، ج 2، ص 196 و مسلم، صحیح، ج 3، ص 63 و 66) با توجه به اینکه سلام کردن به کسی که قدرت شنیدن ندارد کار عبثی است، می‌توان به این حقیقت که مرده‌ها صدای زنده‌ها را می‌شنوند پی برد و با توجه به اینکه تمامی مذاهب اسلامی از پیامبر اکرم 6 نقل کرده‌اند که فرمود: هیچ‌کس نیست که بر من سلام کند مگر اینکه خداوند سلام او را به روح من می‌رساند و من پاسخ او را می‌گویم. (ابوداود، سنن، ج 1، ص 470) و پیروان تمامی مذاهب، در تشهد و پایان نماز به حضرت محمد 6 سلام می‌کنند. (طوسی، خلاف، ج 1، ص 47) جایی برای تردید در اینکه انبیا و اولیا پس از مرگ نیز صدای زنده‌ها را می‌شنوند و می‌توان آنها را مخاطب قرار داد، باقی نمی‌ماند.

از وی تقاضا کند. به بیان دیگر، با توجه به استیلا و احاطه و آگاهی و قدرت تصرفی که نفوس قوی و قدسی، خصوصاً ارواح مطهر پیامبران و امامان : در امور این عالم دارند، در جوار مرقد منور ایشان، که محضر ارواح قدسی و جایگاه اشباح برزخی و نورانی آن بزرگواران است، درخواست کردن از ایشان، عملی کاملاً صحیح و جایز و به غایت سودمند و نافع است.

اکنون که ابهامات محتمل بحث توسل برطرف شد، مناسب است این نکته را یادآور شویم که گرچه تمامی چهارده معصوم : باب رحمت و مجرا و واسطه فیوضات و نعم مادی و معنوی الهیند و در رابطه با تمامی نیازها به هر یک از آنها می‌توان توسل جست، لکن به موجب برخی روایات، توسل به هر یک از آن بزرگواران برای حاجت‌های خاصی زمینه فراهم‌تری دارد. از جمله توسل به رسول خدا و فاطمه زهرا و حسین : برای حاجات اخروی، توسل به امیرالمؤمنین 7 برای انتقام از دشمن ستمگر، توسل به امام سجّاد 7 برای نجات از ستم سلاطین و شرور شیاطین، توسل به امام باقر و امام صادق 8 برای حاجات اخروی و نیل به توفیق طاعت و رضوان الهی، توسل به امام کاظم 7 برای دستیابی به عافیت، توسل به امام رضا 7 برای نجات از مشکلات و گرفتاری‌ها و سلامتی در سفرهای زمینی و دریایی، توسل به امام جواد 7 برای طلب نزول رزق، توسل به امام هادی 7 برای نیل به توفیق قضای نوافل و نیکی به برادران

ایمانی و انجام طاعت الهی، توسّل به امام عسکری 7 برای حاجات اخروی، و توسّل به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در شرایطی که سختی چنان فزونی یابد که کارد به استخوان برسد.

ختم سخن

آنچه خواننده محترم در طول مطالعه کتاب با آن آشنا شد، گوشه‌هایی از آداب و اسرار زیارت اهل بیت : بود که در حد بضاعت نویسنده و مجال سخن، به رشته تحریر درآمد. لکن نویسنده اذعان دارد آن گونه که باید، نتوانست حق مطلب را ادا کند، لذا در پایان مقال عذر تقصیر به پیشگاه خدای متعال و پیامبر و آل : برده و عرضه می‌دارد:

این همه گفتیم لیک اندر بسیج

بی عنایات خدا هیچیم هیچ

بی عنایات حق و خاصان حق
 گر ملک باشد سیاهستش ورق
 ای خدا، ای فضل تو حاجت روا
 با تو یاد هیچ کس نبود روا
 این قدر ارشاد تو بخشیده‌ای
 تا بدین بس عیب ما پوشیده‌ای
 قطره دانش که بخشیدی ز پیش
 متصل گردان به دریا‌های خویش
 گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
 مصلحی تو ای تو سلطان سخن
 کیمیا داری که تبدیلتش کنی
 گر چه جوی خون بود نیلتش کنی
 این چنین میناگری‌ها کار توست
 این چنین اکسیرها اسرار توست
 و خود و خواننده گرامی را متذکر می‌سازد که گرچه
 وصف حقایق معنوی و مقامات روحانی لذت‌بخش است،
 اما دریغ که بهره انسان از این حقایق و مقامات، تنها لذت سخن
 گفتن و شنیدن و نوشتن و مطالعه کردن در مورد آنها باشد و
 در شمار کسانی درآید که قرآن در وصف آنان فرمود: **وَ مِنْ**

النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ: گروهی از مردم خدا را تنها در حرف و سخن بندگی می‌کنند.³⁰⁵ شایسته است همت بر آن گماریم که دین و دینداریمان از حرف و سخن فراتر رفته و همه وجودمان را فرا گیرد، تا به یمن الطاف الهی و عنایات پیامبر اکرم و اهل بیت بزرگوارش : خود، مصداق آن حقایق و مقامات شویم و این کمالات را به دیده دل در آئینه وجود خویش به نظاره بنشینیم.

گوשמ شنید قصه ایمان و مست شد
کو قسم چشم، دیدن ایمانم آرزوست

ضمائم

فهرست آیات قرآنی³⁰⁶

| | |
|-----------|---|
| 228 و 249 | أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ |
| 228 و 249 | أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ |
| 37 | أَسْتَكْبَرْتُمْ أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَالِينَ |
| 208 | أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ |
| 97 | إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ |
| 214 | أُمَّةً وَسَطًا |
| 34 | أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ |
| 207 و 208 | أَنَّ الَّذِينَ يَكَفِّرُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ |
| 200 | أَنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ |
| 163 و 186 | أَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ |
| 12 | أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ |
| 35 | أَنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ |
| 82 | أَنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ |
| 244 | أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ |
| 63 | أَنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا |
| 71 و 84 | أَنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ |

☞ □ □ — این فهرست تنها حاوی آیاتی است که عبارت عربی آنها در متن کتاب ذکر شده و شامل آیات فراوانی که صرفاً ترجمه و یا مضمون آنها به زبان فارسی در متن کتاب آمده است، نمی‌باشد.

أَنْتَى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى
 رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ

114

101 رجالٌ لا تلهيهم تجارةٌ ولا بيعٌ عن ذكرِ الله
 105 سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا
 20 سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ
 59 سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ
 162 فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ
 216 قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ
 219 و 119 قُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ
 206 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى
 241 و 88 قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا
 227 قُلْ مَا يَعْبُونَ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ
 221 لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
 90 لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ
 103 لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ
 35 مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ
 186 مِنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا
 48 مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ
 245 وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ
 207 و 206 و 207 وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ
 228 وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ
 59 وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

- 35 وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا
 236 وَ مَا أَوْتَيْنَاهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا
 292 وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ
 83 وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ
 187 هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ
 253 هِيَ عَصَايَ، أَتَوَكَّؤُنَّ عَلَيْهَا
 93 يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْئِقِيهِ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ

168

- 206 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا
 106 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ
 123 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ

169

- 139 يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَّا الضُّرَّ وَ
 253 يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ
 236 يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ

فهرست احادیث و روایات³⁰⁷

| | |
|---------------|---|
| 40 | ارَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ |
| 242 | أَرْفَعِ الْمَسْأَلَةَ مَا وَجَدْتَ التَّحَمُّلُ يُمْكِنُكَ |
| 120 | أُعْبِدُ اللَّهَ كَمَا نَكَتَ تَرَاهُ |
| 165 | أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ |
| 276، 217، 211 | أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ |
| 113 | أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ |
| 141 | أَقْبِلِ الْبِنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ |
| 162 | الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ |
| 173 | التَّائِبِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ |
| 20 | الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَ |
| 269 | الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ |
| 229 | الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ |
| 247 | الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ |
| 13 | الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ |
| 97 | الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يُلْقَى رَبُّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ |

☞ ☞ - این فهرست تنها حاوی احادیثی است که عبارت عربی آنها در متن کتاب

ذکر شده و شامل احادیث فراوانی که صرفاً ترجمه و یا مضمون آنها به زبان فارسی در

متن کتاب آمده است، نمی باشد.

| | |
|---------|--|
| 84 و60 | الْقَلْبُ حَرَمٌ اللهُ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللهِ غَيْرَ اللهُ |
| 16 | اللهُ الْمَلِكُ |
| 21 | اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسِيرِي عِبْرًا وَ |
| 220 | اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ |
| 18 | اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَ |
| 55 | اللَّهُمَّ أَنِي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي |
| 243 | اللَّهُمَّ أَنِي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تَبَاشَرُ بِهِ قَلْبِي وَ |
| 17 | اللَّهُمَّ أَنِي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَ |
| 19 | اللَّهُمَّ أَنِي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي |
| 58 | اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ رُوحَ مُحَمَّدٍ وَ |
| 142 | اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ |
| 16 | اللَّهُمَّ هَذِهِ طِينَةٌ قَبْرِ الْحُسَيْنِ |
| 76 | الْمَعْرُوفُ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ |
| 16 | الْمَلِكُ اللهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ |
| 241 | الهِى بِيَدِكَ لَا يَبْدُ غَيْرَكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضَرِّي |
| 240 | الهِى كَفَى عِلْمَكَ عَنِ الْمَقَالِ |
| 176 | أَمَرْنَا رَسُولُ اللهِ بَانَ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِهِ مُكْفَهَرَةً |
| 105 | أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ |
| 42 | أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ |
| 105 | أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا |
| 39 | أَنَا يَدُ اللهِ |
| 208 | إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ |
| 268 و62 | أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ |
| 254 | إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ فِي الْأَمْرِ |

- 254 أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ فِي حَاجَتِهِ
253 أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَتَهُ
171 أَنَّ أُمَّةَ مُوسَى 7 افترقت بعده على احدى
54 أَنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ
140 أَنَّمَا نَطَعَمَكُمُ لَوَجْهِ اللَّهِ
172 أَنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ
234 أَنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا
267 أَنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ
41 أَنَّ مَيِّتَنَا لَمْ يَمُتْ وَ غَائِبِنَا لَمْ يُغِبْ
77 أَنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها
218 أَنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ
171 أَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي
210 أَنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ
42 أَيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ
58 بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي
15 بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ
18 بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنْ اللَّهِ وَ
180 بِشْرَطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا
39 بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ
195 تَخَلَّفُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ
180 تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءَ الْإِمَامِ
70 حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ
49 حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ
63 حُبُّكَ الشَّيْءَ يُعْمَى وَ يُصَمُّ

- 223 حَلَالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
- 179 حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ
- 39 خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي
- 41 ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ
- 119 زُرْ فَانصَرْفْ
- 140 سَجَّيْتُكُمْ الْكِرْمُ
- 110 سَلَمَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ
- 213 طَرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ
- 77 عَادَتِكُمْ الْإِحْسَانَ وَ سَجَّيْتُكُمْ الْكِرْمُ
- 235 عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرِيضِ وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ
- 259 عَلَيْكُمْ بِالذُّعَاءِ
- 43 فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ
- 144 فَبِحَقِّهِمْ الَّذِي أَوْجَبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ
- 32 فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ
- 144 فَتَنَّبَتْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ
- 127 فَعَلَهُ قَوْلٌ
- 57 فِي قُلُوبٍ مِنْ وَالَاهُ قَبْرُهُ
- 72 قَارَنَ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ
- 57 قُبُورُنَا فِي قُلُوبِ شَيْعَتِنَا
- 57 قُبُورُنَا فِي قُلُوبِ مَنْ وَالَانَا
- 113 قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا
- 70 كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ
- 180 كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصَنِي
- 186 كَمَا تُدِينُ تُدَانُ

- 73 كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ
 38 كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ
 38 كُنْتُ وَلِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ
 240 لَا أَبْخَلُ عَلَيْكُمْ بِمَصَالِحِكُمْ
 211 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 19 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
 170 لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ
 173 لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الاجْتِهَادَ
 234 لَا تَعْلَمُونِي بِمَا يُصَلِّحُكُمْ، أَنَا أَعْلَمُ بِهِ
 269,61 لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرُ خَلْقِهِ
 112 لَا نَعْبُدُهُ إِلَّا حُبًّا وَ هَذَا مَقَامٌ مَكْنُونٌ
 174 لَا يَشْعَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ
 267 لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى
 214 لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ
 224 لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُوا جَنَّةً وَ لَا نَخْشَى نَاراً
 39 لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْآفَلَاقَ
 178 لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ
 97 مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ عَبْدٍ أَجَلَ مَنْ
 16 مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 278 مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
 140 مَا مُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَ الْإِجَارَةِ
 96 مُحَقِّقٌ لَمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطَلٌ لَمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ
 37 مَعْرِفَةَ اللَّهِ مَعْرِفَةَ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ

| | |
|---------|--|
| 210 | مَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ |
| 143 | مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بَكُمْ وَ |
| 88 | مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ |
| 269 | مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ |
| 210 | مُؤَالَ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ |
| 250 | مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ |
| 40 | نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ |
| 39 | نَحْنُ صَنَاعُ رَبِّنَا |
| 32 | نَزَّلُونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قَوْلُوا |
| 207 | وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ، يَعْنِي |
| 31 | وَ هُوَ بِحَيْثُ النُّجْمِ مِنْ أَيْدِي الْمُتَنَاولِينَ |
| 212,112 | هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ |
| 276 | يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ |
| 45 | يَا عَلِيَّ لَوْلَا أَنَّنِي أَشْفَقُ أَنْ تَقُولَ |
| 33 | يَا عَلِيَّ مَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا |
| 241 | يَا مُبْتَدَأَ بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا |
| 115 | يَا مُحْسِنَ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ |
| 65 | يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ |
| 89 | يَا مَنْ عَطَاةُ عَطَاءٍ وَ مَنَعُهُ عَطَاءٌ |
| 242 | يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ |
| 147 | يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ |
| 239 | يَا مُوسَى سَلْنِي مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ |
| 247 | يَا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي |
| 32 | يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَ |

فهرست كتب

| | |
|-----------------|--|
| 201 | اثبات الوصية، المسعودي |
| 200 | احقاق الحق، قاضي نورالله |
| 72 | اخلاق محتشمي، محقق طوسي |
| 201 | ازالة الخفاء، الدهلوي |
| 113 | اسرار عبادات، عبدالله جوادي آملی |
| 201 | اعلام النساء، عمر رضا كحالة |
| 268 و 62 | اقبال الاعمال، سيد بن طاووس |
| 192 و 32 | الامالي و المجالس، صدوق |
| 201 | الامام علي بن ابي طالب، عبد الفتاح عبد المقصود |
| 204 و 202 و 201 | الامامة و السياسة، ابن قتيبة الدينوري |
| 204 و 203 | الاموال، القاسم بن سلام بن عبدالله ابو عبيد |
| 203 و 201 | التاريخ، الطبري |
| 204 و 202 | التاريخ، اليعقوبي |
| 202 | التاريخ، ابن شحنة |
| 270 و 62 | التوحيد، صدوق |
| 202 | الرياض النضرة، المحب الطبري |
| 204 و 201 | العقد الفريد، ابن عبد ربه |
| 205 | الغدير، علامه اميني |
| 201 | المختصر في اخبار البشر، ابوالفداء |
| 201 | المصنف، ابن ابي شيبه |
| 203 | المعجم الكبير، الطبراني |

- 201 المغنى، القاضي عبدالجبار
202 و 201 الملل والنحل، الشهرستاني
202 الوافي بالوفيات، الصفي
201 انساب الاشراف، البلاذري
275 و 241 باقيات الصالحات، محدث قمي
61، 60، 54، 50، 45، 43، 42، 41، 40، 39، 38، 37، 36، 33 بحار الانوار، مجلسي
.130، 127، 120، 115، 114، 113، 112، 110، 90، 84، 82، 76، 74، 71، 70، 62
.211، 205، 199، 197، 195، 188، 186، 181، 180، 175، 174، 172، 171، 151
269 و 267، 259، 257، 254، 240، 239، 235، 234، 229، 225، 222، 221، 215
203 تاريخ الاسلام، الذهبي
202 تاريخ الخميس، الديار البكري
204 تاريخ دمشق، ابن عساكر
236 و 221، 210 تفسير، امام حسن عسكري
207 و 204 تفسير، علي بن ابراهيم
207 تفسير، عياشي
204 تفسير مجمع البيان، طبرسي
219 و 119، 104، 42، 36، 13 تفسير نور الثقلين، عبد علي بن جمعه
179 و 54 جامع السعادات، مهدي نراقي
204 جمهرة النسب، ابن كلبى
194 خصال، صدوق
39 خلاصة عبقات الانوار، علي الحسيني الميلاني
288 خلاف، طوسي
201 ديوان نيل، محمد حافظ ابراهيم
219 و 200، 199، 198، 49 سفينة البحار، محدث قمي

| | |
|--|---|
| 288 | سنن، ابو داوود |
| 203 | سنن، البيهقي |
| 288 و 203 | سنن، نسائي |
| 202 | سير اعلام النبلاء، الذهبي |
| 287 | سيرة النبي، ابن هشام |
| 202 | شرح القصيدة العمرية لمحمد حافظ ابراهيم، مصطفى بك دمياطي |
| 203 | شرح صحيح مسلم، النووي |
| 204 و 202.201 | شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد |
| 39 | شواهد الحق، حاكم نيشابوري |
| 288 | صحيح، ابن ماجه |
| 203 | صحيح، البخاري |
| 287 و 203.153 | صحيح، المسلم |
| 271 و 243.236.97.65 | عدة الداعي، ابن فهد حلي |
| 247 و 39 | عوالي اللثالي، الاحسائي |
| 199 و 194 | عيون اخبار الرضا، صدوق |
| 39 | غيبات، طوسي |
| 202 و 40 | فرائد السمطين، ابراهيم جويني حمويني شافعي |
| 201 | قرة العينين، الدهلوي |
| 223 و 222.219.218.193.192.177.164.105.97 | كافي، كليني |
| 14 | كامل الزيارات، ابن قولويه قمي |
| 202 | كفاية الطالب، گنجي شافعي |
| 214 و 38 | كلمات مكنونه، فيض كاشاني |
| 39 | كمال الدين، صدوق |
| 206 و 204.201 | كنز العمال، المتقي الهندي |

- 204 و 202 لسان الميزان، ابن حجر
- 201 محاوره حول الامامة و الخلافة، مقاتل ابن عطية
- 204 مرآة الزمان، سبط بن الجوزي
- 204 و 201 مروج الذهب، المسعودي
- 225 و 155.85 مستدرک الوسائل، محدث نوري
- 206 مستدرک، حاکم نيشابوري
- 39 مستدرک سفينة البحار، نمازي
- 203 مسند، احمد حنبل
- 204 و 201 مسند فاطمة، السيوطي
- 33 مشارق انوار اليقين، رجب البرسي
- 203 مشكل الآثار، الطحاوي المصري
- 14 مصباح الزائر، سيد بن طاووس
- 96، 77، 58، 55، 52، 51، 44، 42، 41، 40، 32، 14 مفاتيح الجنان، محدث قمي
- 275، 251، 247، 244، 241، 173، 165، 148، 145، 144، 143، 142، 140، 105، 103
- 204 منتخب كنز، متقي هندی
- 63 من لا يحضره الفقيه، صدوق
- 200 مودة القري، همداني
- 203 و 202 ميزان الاعتدال، الذهبي
- 201 نهاية الارب في فنون الادب، النويري
- 14، 179، 170، 162، 119، 101، 88، 77، 42، 32 نهج البلاغه، سيد رضی
- 218، 224 و 269
- 224 و 39 وسائل الشيعه، حرّ عاملي
- 154 وفاء الوفاء، سمهودي
- 14 هدية الزائرین، محدث قمي
- 57 هزار و يك نكته، حسن زاده آملی

فهرست تفصیلی مطالب

| | |
|----|---|
| 5 | فهرست اجمالی مطالب |
| 7 | پیشگفتار |
| 9 | فصل اوّل: آداب زیارت |
| 11 | نظری اجمالی بر آداب زیارت |
| 14 | آداب پیش از سفر |
| 21 | آداب حین سفر |
| 22 | آداب پیش از تشرّف به حرم |
| 23 | آداب حین تشرّف و زیارت |
| 25 | آداب وداع و مراجعت |
| 27 | فصل دوم: اسرار زیارت |
| 29 | اسرار زیارت |
| 31 | پیامبر و امام کیستند و به زیارت که می‌رویم؟ |
| 47 | زیارت چیست؟ |
| 47 | سفری به کوی دوست به قصد دیدار او |

- 48 بازگشت به حقیقت خویش و به وطن حقیقی
- 51 حضور زائر نزد مزور نه مرقد
- 52 میهمان شدن بر مزور
- 53 بازدید پس دادن و جواب سلام دادن
- 54 تجدید عهد محبت و ارادت
- 55 دیده دوختن و بوسه زدن بر خانه محبوب
- 57 زیارت در درون و موانع شهود یار
- 69 زیارت چه آثاری دارد؟
- 69 حیات طیبه
- 70 تطهیر روح و جان
- 71 نورانیت
- 72 مُجالست و مشابَهت
- 73 پیامبرنما و امامنما شدن
- 76 نقش معرفت و محبت در بهره‌مندی از زیارت
- 79 چگونه به زیارت برویم؟
- 79 مزور زائر را به زیارت می‌برد
- 82 تقوی در زیارت
- 83 تقوای قلب
- 85 تقوای نفس
- 86 تقوای عمل

| | |
|-----|-------------------------------------|
| 87 | رضا در زیارت |
| 92 | مشقّات راه را به شیرینی پذیرا بودن |
| 94 | زندگی با مزور |
| 96 | شستشوی تن و جان |
| 99 | جامه و جان پاک و معطر |
| 100 | گام‌های آرام و دل‌های آگاه |
| 101 | ذاکر و مناجی در طول راه |
| 103 | زائر در درگاه مزور |
| 106 | اذن دخول و ادب ورود |
| 111 | اذن دخول و شوق ورود |
| 117 | در حرم چگونه باشیم و چه کنیم؟ |
| 117 | توجه و حذر از غفلت |
| 120 | آرامش و متانت و ادب |
| 122 | صدای آهسته و کوتاه |
| 124 | ادب، فروتنی و خدمت به خدّام و زوّار |
| 126 | اخذ و اغتنام پیام |
| 128 | قصد نیابت در زیارت پیامبر و امام |
| 129 | ورود به حرم |
| 129 | تکبیر گفتن در بدو ورود |
| 131 | عرض سلام و خواندن زیارت |

- 135 هدیۀ زائر
- 137 سلام مشتاقان
- 137 گواه عاشق صادق
- 138 راز دل گفتن و عرض حال کردن
- 145 مقدم داشتن حاجات امام زمان 7 و دیگر مؤمنان
- 146 توبه و تعهد در محضر مزور
- 146 به امانت سپردن ایمان
- 147 وداع و مراجعت
- 148 میل رفتن
- 157 فصل سوم تأملی در زیارتنامه‌های اهل بیت :
- 159 تأملی در زیارتنامه‌های اهل بیت :
- 161 سلام
- 162 سلام تحیت
- 162 سلام تسلیم
- 163 سلام اقرار
- 163 سلام تجدید عهد
- 164 سلام دعا
- 164 سلام صفا
- 165 جواب سلام

- 167 شهادت
- 167 لااقل با زبان
- 168 تجدید اسلام و ایمان
- 169 اسلام راستین
- 172 دین عشق و عمل
- 174 دین عرفان و جهاد، دین دنیا و آخرت
- 179 دین نظر و عمل
- 181 عرضه اعتقادات به مزور
- 182 مصاف با شایعات
- 183 شهادت و شهود
- 185 صلوات و توکی
- 185 صلوات، کاری خدایی و سرشار از برکات
- 188 توکی و فرمانبری میوه عشق و دل سپاری
- 191 لعن و تبری
- 191 حبّ فی الله و بغض فی الله
- 193 تبری در قرآن و احادیث
- 195 لعن در قرآن و احادیث
- 200 لعن دشمنان اهل بیت در قرآن
- 211 لعن و تبری در سلوک طریق عرفان
- 215 رفع چند تردید در جواز و لزوم لعن

- 218 چند تذکر در نحوه لعن و تبری
- 227 دعا و توسل
- 227 اهمیت دعا
- 229 با همه وجود و تنها از خدا خواستن
- 233 مراتب دعا
- 234 خواسته‌های دنیوی با مصداق معین
- 239 خواسته‌های دنیوی بدون تعیین مصداق
- 241 خواسته‌های معنوی و اخروی
- 244 خود خدا را خواستن
- 255 اجابت
- 255 تشریح دعا برای نیل به کمالات ناشی از یاد خدا
- 260 گرفتن خواست به جای دادن خواسته
- 261 عملی شدن خواسته
- 261 خواسته‌های دنیوی
- 266 خواسته‌های معنوی و اخروی
- 268 قرب و لقاء و وصال الهی
- 270 استجابت دعا
- 271 شرایط و عوامل مؤثر در به اجابت رسیدن دعا
- 271 عقیده و باور دعا کننده
- 271 مکان دعا

| | |
|-----|---------------------------------|
| 272 | زمان دعا |
| 273 | شرایط دعا |
| 274 | توسّل در دعا |
| 275 | مقدّمات و مقارنات دعا |
| 276 | نحوه دعا کردن |
| 279 | پس از دعا |
| 279 | کسانی که دعایشان مستجاب می شود |
| 280 | کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود |
| 281 | توسّل و استشفاع |
| 291 | ختم سخن |
| 295 | ضمائم |
| 297 | فهرست آیات قرآنی |
| 301 | فهرست احادیث و روایات |
| 307 | فهرست کتب |
| 311 | فهرست تفصیلی مطالب |

دیگر آثار منتشر شده از مؤلف

1- پایان شب سیه: در زمینه مهدویت، انتظار فرج، غیبت و طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). ترجمه این کتاب با نام *The End Of The Darkness* برای انگلیسی‌زبانان منتشر شده است.

2- شناخت انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری: حاوی مباحثی در زمینه شناخت مبانی انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی در تاریخ، شناخت انقلاب اسلامی ایران، ارکان بقا و تداوم انقلاب اسلامی، و جمهوری اسلامی.

3- روش مدیریت اسلامی: حاوی فصولی با عناوین پذیرش مدیریت، روحیات و ملکات اخلاقی مدیر اسلامی، تصمیم‌گیری، دستور و اقدام، انتخاب کارکنان و انتصاب مسؤولان، انتصاب قائم مقام، معاونین و رئیس دفتر، انتخاب فرماندهان نظامی، نحوه رفتار با کارکنان، نظارت و تشویق و تنبیه، مدیر و جامعه، مدیر و نزدیکانش، مدیر و عبادت.

4- آیین بندگی در آئینه اندیشه و احساس: در زمینه فلسفه کلی عبادات و فلسفه اختصاصی تشریح نماز، روزه، زکات و حج با توجه به ابعاد معنوی، تربیتی و اجتماعی آنها. این کتاب، ترجمه یکی از آثار شهید آیت الله سید محمدباقر صدر می‌باشد.

5- کاشف الاسرار: در دو جلد؛ جلد نخست حاوی هفت فصل، با عناوین: مقدمات لازمه و مقاصد مهمه در اصول دین، خداشناسی، پیغمبرشناسی، امامت، ظهور قائم (عجل الله تعالی

فرجه الشریف) و رجعت، معاد و شناخت قیامت و عالم آخرت و رساله متمم در اصول دین. جلد دوم حاوی ده فصل با عناوین: مقدمه در اخلاق، مقاله اولی در اخلاق، مقاله دوم در اخلاق، رساله محبت و مواعظ سال‌های 1278 تا 1286 هجری قمری. اصل کتاب، تألیف عارف، حکیم، فیلسوف، متکلم، اخلاقی و فقیه برجسته، مرحوم مولی نظرعلی طالقانی است که با تصحیح و تعلیقات صاحب این اثر که بیش از 3700 پاورقی می‌باشد، منتشر شده است.

6- مصباح الهدی، در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء (دفتر اول): حاوی چکیده مطالبی که مؤلف طی قریب 20 سال از محضر یکی از عارفان بزرگ شیعی معاصر استفاده نموده و اولین مجلد آن را ذیل قریب 80 عنوان که در برگزیده اساسی‌ترین موضوعات در شناخت جهان‌بینی عرفانی شیعه و نحوه سلوک الی الله به شیوه اهل محبت و جذب است، تنظیم و دسته بندی کرده است.

7- مدیریت اسلامی: حاوی فصولی با عناوین: نسبت میان دین و مدیریت، مدیر مسلمان و اندیشه‌های مدیریتی پدید آمده در جوامع غربی، روش مدیریت اسلامی، مدیر موفق، نقش فرد در سازمان در جهت تحقق کمال انسانی، تحلیل رفتار فرد مسلمان و شیوه‌ای برای اصلاح رفتار، و معیارهای عمومی شایستگی و برتری نیروی انسانی.

8- مقالات علمی و تحقیقی متعدد که در مجلات علمی و پژوهشی منتشر شده و جزوات درسی دانشگاهی گوناگون در عرصه اخلاق و معارف اسلامی که در دانشگاه‌های کشور برای استفاده دانشجویان تدوین و انتشار یافته است.